



مهدی پورعلی‌نوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و تربیت اجتماعی کودک

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	قرآن و تربیت اجتماعی کودک
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۹	مقدمه
۳۱	درآمد
۳۳	فصل اول: کلیات (مباحث نظری)
۳۳	اشاره
۳۵	اول: «تربیت»
۳۵	مفهوم شناسی
۴۰	پیشینه
۴۲	دوم: «جامعه پذیری»
۴۲	مفهوم شناسی
۴۳	پیشینه
۴۴	سوم: «تربیت اجتماعی»
۴۴	مفهوم شناسی
۴۴	پیشینه
۴۵	دیدگاه ها
۴۵	اشاره
۴۵	دیدگاه جامعه گرا
۴۷	دیدگاه فردگرا
۴۹	تربیت اجتماعی در اسلام
۵۳	چهارم: «کودک»

۵۳	مفهوم شناسی
۵۴	کودک از دیدگاه قرآن
۵۴	پنجم: «ابعاد تربیت»
۵۴	مفهوم شناسی
۵۵	پیشینه
۵۵	تقسیمات ابعاد تربیت
۵۷	تربیت اجتماعی در قرآن
۵۷	اشاره
۵۷	الف) تنظیم روابط و مقررات اجتماعی
۶۱	ب) تربیت خانوادگی
۶۵	ج) تربیت سیاسی
۶۶	د) تربیت اقتصادی
۶۹	هـ) - تربیت فضایی
۷۱	و) تربیت نظامی
۷۴	ز) تربیت شغلی
۷۵	ح) اخلاق مدیریتی
۷۶	ط) تربیت اخلاقی
۷۶	جمع بندی
۷۷	فصل دوم: مراحل تربیت اجتماعی
۷۷	اشاره
۷۹	مقدمه
۷۹	الف) مراحل تربیت
۷۹	اشاره
۷۹	مفهوم شناسی
۷۹	پیشینه
۸۲	تقسیم بندی مراحل

۸۸	ب) مراحل تربیت در قرآن و احادیث
۸۸	مرحله اول: دوره قبل از دنیا (عالم ذر)
۸۸	مرحله دوم: دوران ازدواج
۹۴	مرحله سوم: دوران جنینی
۹۵	مرحله چهارم: دوره کودکی اول (قبل از دبستان ۰-۷)
۱۰۲	مرحله پنجم: دوره کودکی دوم (دوره دبستان ۷-۱۴ سال)
۱۰۶	مرحله ششم: دوران نوجوانی (۲۱-۱۴ سال)
۱۱۱	مرحله هفتم: دوره جوانی (۲۱-۳۴ سالگی)
۱۱۳	مرحله هشتم: دوره میانسالی (۳۴-۵۱ سالگی)
۱۱۴	مرحله نهم: دوره کهنسالی (۵۱ سالگی تا آخر عمر)
۱۱۷	مرحله دهم: دوره بعد از دنیا (برزخ و قیامت)
۱۱۸	ج) مراحل تربیت اجتماعی کودک
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	رشد اجتماعی در دوران کودکی
۱۱۸	نخستین علائم رشد اجتماعی
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	ارتباط کودک با بزرگسالان
۱۲۱	ارتباط کودک با همسالان
۱۲۲	مظاهر رفتار اجتماعی کودک
۱۲۲	اشاره
۱۲۲	رفتارهای همکاری
۱۲۵	رفتارهای مبارزی
۱۲۹	فصل سوم: عوامل تربیت اجتماعی کودک
۱۲۹	اشاره
۱۳۱	مقدمه
۱۳۱	الف) عوامل تربیت

۱۳۱	اشاره
۱۳۱	مفهوم شناسی
۱۳۲	تقسیمات عوامل تربیت
۱۳۸	پیشینه
۱۳۹	(ب) عوامل تربیت در قرآن
۱۳۹	اشاره
۱۳۹	یک: عوامل درونی تربیت
۱۴۴	دو: عوامل بیرونی
۱۴۴	اشاره
۱۴۴	الف) عوامل مادی
۱۵۲	(ب) عوامل فرامادی
۱۵۴	ج) عوامل تربیت اجتماعی کودک
۱۵۴	اشاره
۱۵۵	یک: عوامل مادی درونی
۱۵۵	رشد بدنی (نضج بدنی)
۱۵۸	هیجان ها
۱۶۰	دو: عوامل مادی بیرونی
۱۶۰	۱. خانواده
۱۶۰	اشاره
۱۶۲	محبت در خانواده
۱۶۳	یادگیری در خانواده
۱۶۶	موقعیت کودک در خانواده
۱۶۸	طرز رفتار والدین با یکدیگر
۱۶۹	موقعیت خانواده در جامعه (موقعیت اجتماعی خانواده)
۱۷۰	۲. گروه همسالان
۱۷۰	اشاره

۱۷۲	ارتباط فرد با گروه در دوره کودکی (تغییرات رشدی در روابط همسالان)
۱۷۴	آموزش ها و یافته های کودک در گروه همسالان
۱۷۵	اسلام و همنشین
۱۷۶	۳. مدرسه
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	مدرسه، یک محیط اجتماعی
۱۷۷	معلم و مدرسه
۱۷۸	۴. بازی
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	تعریف بازی
۱۸۰	صفات و ویژگی های بازی
۱۸۰	ارزش های بازی
۱۸۴	مراحل رشد و انواع بازی در آنها
۱۸۵	بازی کودک در اسلام
۱۸۷	۵. وسایل ارتباط جمعی
۱۹۳	۶. اجتماعات، نهادها و موسسات
۱۹۵	فصل چهارم: موانع تربیت اجتماعی کودک
۱۹۵	اشاره
۱۹۷	مقدمه
۱۹۷	الف) موانع تربیت
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	مفهوم شناسی
۱۹۸	تقسیمات موانع تربیت
۱۹۹	پیشینه
۲۰۰	ب) موانع تربیت در قرآن
۲۰۰	اشاره

۲۰۱	اول: موانع درونی
۲۱۰	دوم: موانع بیرونی
۲۲۵	ج) موانع تربیت اجتماعی کودک
۲۲۵	اول: موانع مادی درونی
۲۲۵	بیماری و نقص های بدنی کودک
۲۲۶	موانع مادی درونی تربیت اجتماعی کودک در قرآن
۲۲۸	دوم: موانع مادی بیرونی
۲۲۸	۱. خانواده متزلزل
۲۳۵	۲. دوستان نامناسب
۲۳۸	۳. عدم اعتدال در حمایت عاطفی (بی مهری، محبت افراطی)
۲۴۱	۴. تأثیر منفی رسانه های گروهی بر کودک
۲۴۲	۵. فقر
۲۴۵	فصل پنجم: روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک
۲۴۵	اشاره
۲۴۷	مقدمه
۲۴۷	الف) روش های تربیت
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	مفهوم شناسی
۲۴۹	تقسیمات روش های تربیت
۲۵۰	پیشینه
۲۵۲	ب) روش های تربیت در قرآن
۲۵۷	ج) روش های تربیت کودک در قرآن
۲۷۹	د) روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک
۲۷۹	۱. روش الگویی
۲۸۸	۲. روش تشویق
۲۸۹	۳. روش تنبیه

۲۸۹ اشاره
۲۸۹ مهم ترین روش های تنبیهی
۲۹۲ مصادیق تشویق در قرآن کریم
۲۹۳ مصادیق تنبیه در قرآن کریم
۲۹۴ مزایای روش تشویق
۲۹۵ معایب تشویق بی جا و بیش از حد
۲۹۶ مزایای روش تنبیه
۲۹۶ معایب تنبیه بی جا و بیش از حد
۲۹۶ تنبیه بدنی در اسلام
۳۰۰ ۴. روش پیشگیری و کنترل
۳۰۵ ۵. روش تعلیم
۳۱۱ ۶. روش ادب ورزی
۳۱۲ آداب اجتماعی
۳۱۲ اشاره
۳۱۳ الف) آداب خوردن و آشامیدن
۳۱۷ ب) آداب سلام
۳۲۲ ج) آداب اجازه گرفتن برای ورود
۳۲۴ د) آداب مجالست و همنشینی
۳۲۶ ه) - آداب سخن گفتن
۳۳۵ ز) آداب تبریک و تهنیت
۳۳۸ ح) آداب عیادت بیمار
۳۴۱ ط) آداب تسلیت گفتن
۳۴۲ ی) آداب عطسه و خمیازه کشیدن
۳۴۷ ضمایم
۳۶۱ فهرست منابع
۳۸۱ درباره مرکز

قرآن و تربیت اجتماعی کودک

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی، مهدیه، ۱۳۶۵ -

عنوان و نام پدیدآور: قرآن و تربیت اجتماعی کودک / تألیف مهدیه رضایی؛ [به سفارش] مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۰-۰۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۱۳-۳۲۰؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: تربیت اخلاقی - جنبه های قرآنی

موضوع: تربیت خانوادگی - جنبه های قرآنی

موضوع: اسلام و آموزش و پرورش - جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۴ ق ۶۳ ر ۱۰۳/۳ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۴۶۰۴۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

تقديم به:

پيشگاه خاتم الأوصياء، منجى عالم بشریت و خاندان پاک عصمت

وطهارت؛ و حضرت ختمی مرتبت خاصه و خلاصه عالم خلقت؛

ومادران و پدران و معلمان که ما را با قرآن و حدیث آشنا ساختند؛

و همه جرعه نوشان چشمه قرآن و سنت.

ص: ۵

سپاس گزاری:

سپاس پروردگار مهرورز را که شوق آموختن علم و ادب را در ما نهاد؛

سپاس از مهربانی و همدلی مادر؛ فداکاری و صبر همسر و فرزند؛

سپاس از راهنمایی ها و ارشادات استاد و پدر عزیز جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

ص: ۶

فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

درآمد ۱۵

فصل اول: کلیات (مباحث نظری)

اول: «تربیت» ۱۹

مفهوم شناسی ۱۹

پیشینه ۲۴

دوم: «جامعه پذیری» ۲۶

مفهوم شناسی ۲۶

پیشینه ۲۷

سوم: «تربیت اجتماعی» ۲۸

مفهوم شناسی ۲۸

پیشینه ۲۸

دیدگاه ها ۲۹

دیدگاه جامعه گرا ۲۹

دیدگاه فرد گرا ۳۰

تربیت اجتماعی در اسلام ۳۲

چهارم: «کودک» ۳۶

مفهوم شناسی ۳۶

کودک از دیدگاه قرآن ۳۷

پنجم: «ابعاد تربیت» ۳۷

ص: ۷

مفهوم شناسی ۳۷

پیشینه ۳۸

تقسیمات ابعاد تربیت ۳۸

تربیت اجتماعی در قرآن ۴۰

الف) تنظیم روابط و مقررات اجتماعی ۴۰

ب) تربیت خانوادگی ۴۴

ج) تربیت سیاسی ۴۸

د) تربیت اقتصادی ۴۹

ه -) تربیت قضایی ۵۲

و) تربیت نظامی ۵۴

ز) تربیت شغلی ۵۷

ح) اخلاق مدیریتی ۵۸

ط) تربیت اخلاقی ۵۹

جمع بندی ۵۹

فصل دوم: مراحل تربیت اجتماعی

مقدمه ۶۲

الف) مراحل تربیت ۶۲

مفهوم شناسی ۶۲

پیشینه ۶۲

تقسیم بندی مراحل ۶۵

ب) مراحل تربیت در قرآن و احادیث ۶۸

مرحله اول: دوره قبل از دنیا (عالم ذر ۶۸)

مرحله دوم: دوران ازدواج ۶۸

مرحله سوم: دوران جنینی ۷۴

مرحله چهارم: دوره کودکی اول (قبل از دبستان ۰-۷) ۷۵

مرحله پنجم: دوره کودکی دوم (دوره دبستان ۷-۱۴ سال) ۸۲

مرحله ششم: دوران نوجوانی (۲۱-۱۴ سال) ۸۵

مرحله هفتم: دوره جوانی (۲۱-۳۴ سالگی) ۸۹

ص: ۸

مرحله هشتم: دوره میانسالی (۳۴-۵۱ سالگی) ۹۱

مرحله نهم: دوره کهنسالی (۵۱ سالگی تا آخر عمر) ۹۲

مرحله دهم: دوره بعد از دنیا (برزخ و قیامت) ۹۵

ج) مراحل تربیت اجتماعی کودک ۹۶

رشد اجتماعی در دوران کودکی ۹۶

نخستین علائم رشد اجتماعی ۹۶

ارتباط کودک با بزرگسالان ۹۷

ارتباط کودک با همسالان ۹۸

مظاهر رفتار اجتماعی کودک ۹۹

رفتارهای همکاری ۹۹

رفتارهای مبارزی ۱۰۲

فصل سوم: عوامل تربیت اجتماعی کودک

مقدمه ۱۰۸

الف) عوامل تربیت ۱۰۸

مفهوم شناسی ۱۰۸

تقسیمات عوامل تربیت ۱۰۹

پیشینه ۱۱۳

ب) عوامل تربیت در قرآن ۱۱۴

یک: عوامل درونی تربیت ۱۱۴

دو: عوامل بیرونی ۱۱۹

الف) عوامل مادی ۱۱۹

ب) عوامل فرامادی ۱۲۶

ج) عوامل تربیت اجتماعی کودک ۱۲۸

یک: عوامل مادی درونی ۱۲۹

رشد بدنی (نضج بدنی) ۱۲۹

هیجان ها ۱۳۲

دو: عوامل مادی بیرونی ۱۳۴

۱. خانواده ۱۳۴

ص: ۹

محبت در خانواده ۱۳۶

یادگیری در خانواده ۱۳۷

موقعیت کودک در خانواده ۱۳۹

طرز رفتار والدین با یکدیگر ۱۴۱

موقعیت خانواده در جامعه (موقعیت اجتماعی خانواده) ۱۴۲

۲. گروه همسالان ۱۴۳

ارتباط فرد با گروه در دوره کودکی (تغییرات رشدی در روابط همسالان) ۱۴۴

آموزش ها و یافته های کودک در گروه همسالان ۱۴۶

اسلام و همنشین ۱۴۷

۳. مدرسه ۱۴۸

مدرسه، یک محیط اجتماعی ۱۴۹

معلم و مدرسه ۱۴۹

۴. بازی ۱۵۰

تعریف بازی ۱۵۰

صفات و ویژگی های بازی ۱۵۱

ارزش های بازی ۱۵۱

مراحل رشد و انواع بازی در آنها ۱۵۴

بازی کودک در اسلام ۱۵۵

۵. وسایل ارتباط جمعی ۱۵۷

۶. اجتماعات، نهادها و موسسات ۱۶۲

فصل چهارم: موانع تربیت اجتماعی کودک

مقدمه ۱۶۶

الف) موانع تربیت ۱۶۶

مفهوم شناسی ۱۶۶

تقسیمات موانع تربیت ۱۶۷

پیشینه ۱۶۸

ب) موانع تربیت در قرآن ۱۶۹

اول: موانع درونی ۱۷۰

ص: ۱۰

دوم: موانع بیرونی ۱۷۹

ج) موانع تربیت اجتماعی کودک ۱۹۴

اول: موانع مادی درونی ۱۹۴

بیماری و نقص های بدنی کودک ۱۹۴

موانع مادی درونی تربیت اجتماعی کودک در قرآن ۱۹۵

دوم: موانع مادی بیرونی ۱۹۷

۱. خانواده متزلزل ۱۹۷

۲. دوستان نامناسب ۲۰۴

۳. عدم اعتدال در حمایت عاطفی (بی مهری، محبت افراطی) ۲۰۷

۴. تأثیر منفی رسانه های گروهی بر کودک ۲۱۰

۵. فقر ۲۱۱

فصل پنجم: روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک

مقدمه ۲۱۶

الف) روش های تربیت ۲۱۶

مفهوم شناسی ۲۱۶

تقسیمات روش های تربیت ۲۱۸

پیشینه ۲۱۹

ب) روش های تربیت در قرآن ۲۲۰

ج) روش های تربیت کودک در قرآن ۲۲۳

د) روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک ۲۴۰

۱. روش الگویی ۲۴۰

۲. روش تشویق ۲۴۹

۳. روش تنبیه ۲۵۰

مهم ترین روش های تنبیهی ۲۵۰

مصادیق تشویق در قرآن کریم ۲۵۳

مصادیق تنبیه در قرآن کریم ۲۵۴

مزایای روش تشویق ۲۵۵

معایب تشویق بی جا و بیش از حد ۲۵۶

ص: ۱۱

مزایای روش تنبیه ۲۵۷

معایب تنبیه بی جا و بیش از حد ۲۵۷

تنبیه بدنی در اسلام ۲۵۷

۴. روش پیشگیری و کنترل ۲۶۰

۵. روش تعلیم ۲۶۵

۶. روش ادب ورزی ۲۷۰

آداب اجتماعی ۲۷۱

الف) آداب خوردن و آشامیدن ۲۷۲

ب) آداب سلام ۲۷۵

ج) آداب اجازه گرفتن برای ورود ۲۷۸

د) آداب مجالست و همنشینی ۲۸۰

ه -) آداب سخن گفتن ۲۸۲

ز) آداب تبریک و تهنیت ۲۸۹

ح) آداب عیادت بیمار ۲۹۱

ط) آداب تسلیت گفتن ۲۹۴

ی) آداب عطسه و خمیازه کشیدن ۲۹۵

ضمایم ۲۹۹

فهرست منابع ۳۱۱

ص: ۱۲

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (اسراء / ۹)

«در حقیقت این قرآن، بدان (شیوه ای) که آن پایدارتر است، راهنمایی می کند»

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت و تربیت است که برای همه ابعاد وجودی انسان (جسمانی، عقلانی و علمی، روحی و روانی، اجتماعی و...) و برای همه مراحل رشد انسان (کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی، کهنسالی) برنامه تربیتی دارد.

دوره کودکی اول (۱-۷ سال) از حساس ترین دوره های عمر انسان است که آیات و احادیث به جزئیات تربیتی این دوره اشاره کرده است.

کتاب حاضر به این دوره مهم پرداخته و با استفاده از آیات و احادیث و یافته های علوم تربیتی تلاش کرده است که نوعی تفسیر موضوعی میان رشته ای ارائه کند. هر چند که این تلاش گام نخست در این زمینه است ولی می تواند فضای جدیدی به روی محققان بگشاید و برای پدر و مادرها و مربیان تربیتی و معلمان مفید واقع شود.

نویسنده گرامی این کتاب فرزند دانشورم خانم مهدیه رضایی است که عمر خود را وقف قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام کرده است. امید است در این راه توفیقات روزافزون پیدا کند و تلاش های او مورد قبول خداوند متعال و مورد عنایت امام عصر (عج) قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۹۳/۴/۵

ص: ۱۳

در طول تاریخ از جمله مباحث مورد توجه نوع بشر، تربیت بوده است، از انسان نخستین تا انسان های جوامع پیشرفته و متمدن امروزی، فکر تربیت آدمی وجود داشته، و در فرهنگ های مختلف به صورت های متفاوتی ظهور پیدا کرده اما همگی، ضرورت تربیت در اندیشه انسان ها را نشان می دهد.

انسان ها در همه ی دوران زندگی امکان تربیت برایشان فراهم هست اما نه به اندازه ی کودکی، چون جسم و روح کودک، در این دوران آمادگی کامل و همه جانبه برای پذیرش تربیت خوب و بد را داراست و هر آنچه که به او آموزش دهند، به عمق جان و ذهنش نفوذ کرده و تا پایان عمر می تواند به آن عمل کند.

تربیت دارای وجوه و ابعاد مختلفی است، که یکی از مهمترین آنها تربیت اجتماعی است چون طبیعت آدمی است که طول عمر خود به ارتباط با دیگران گرایش و نیاز دارد و شخصیت خود را با حضور و نقش آفرینی در اجتماع کامل می سازد. درک این ضرورت، نیاز به تربیت فرد برای زیستن و حضور اجتماعی را به صورت امر بدیهی آشکار می سازد.

بنابراین هدف تربیت اجتماعی این است که کودک برای زندگی در اجتماع و با دیگران آماده شود. اما این آمادگی کودک برای زندگی جمعی، تلاش والدین و مربیان را به صورت وسیع می طلبد. آنها باید به عوامل سازنده و موانع سر راه که تأثیر بسزایی در ویژگی های شخصی و شخصیتی او دارد و آنها را ایجاد یا حذف می کند توجه داشته باشند و با به کارگیری روش های درست و کاربردی به شکل دهی شخصیت اجتماعی کودک، مبادرت ورزند و سعی کنند که این تلاش های نظامند باشند.

قابلیت بهره‌گیری از منابع مختلف برای استنباط مراحل، عوامل، موانع و روش‌های درست و کاربردی برای تربیت اجتماعی کودک وجود دارد، که به طور حتمی می‌توان گفت منابع اسلامی در زمره بهترین گزینه‌ها قرار دارد. زیرا این منابع از وحی الهی نشأت گرفته و آموزه‌های آن به تمام جنبه‌ها و ضرورت‌ها و نیازهای انسان پرداخته‌اند.

بنابراین منابع اصلی آموزه‌های اسلامی که قرآن و سیره معصومین علیهم السلام است، را با نگاهی دقیق و اکاویده‌ایم تا به دنبال استنباط و تبیین مراحل، عوامل، موانع و روش‌های کاربردی تربیت اجتماعی کودک باشیم.

این نوشته در اصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه قرآن و حدیث (دارالحدیث قم) می‌باشد، که در همین جا از همه مسئولان دانشگاه و اساتید راهنما (دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی) و مشاور (دکتر علی راد) و استاد داور (دکتر ضمیری) تقدیر و تشکر می‌کنم.

امیدواریم این نوشتار مورد عنایت خدای متعال و اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد و مورد استفاده جامعه علمی و اسلامی باشد.

والحمد لله رب العالمین

مهديه رضایی

ص: ۱۶

فصل اول: کلیات (مباحث نظری)

اشاره

ص: ۱۷

از آن جا که موضوع این نوشتار «تربیت اجتماعی کودک در رویکرد تربیتی قرآن و سنت» است، ابتدای امر لازم است برای ورود به بحث برخی مفاهیم کلیدی همچون: «تربیت» و «تربیت اجتماعی» و «کودک» کالبد شکافی شود و رابطه آن با مقولات دیگر و تاریخچه مباحث قرآن و تربیت اجتماعی بیان شود.

اول: «تربیت»

مفهوم شناسی

الف) تربیت در لغت

واژه «تربیت» در اصل عربی است که ممکن است از سه ریشه باشد:

اول: تربیت از ریشه «ربأ»

دوم: تربیت از ریشه «ربی یربی»

سوم: تربیت از ریشه «ربو یربؤ»

برخی واژه شناسان عرب برآنند که «تربیت» از همه ریشه ها به یک معناست و آن «زیادی، رشد و بالایی» است. (۱)

راغب اصفهانی می نویسد: «الرب فی الاصل التریبه، وهو انشاء الشیء حالاً فحالیاً الی حد التمام» ربّ در اصل همان تربیت است و در قرآن ایجاد چیزی به صورت تدریجی است تا به اندازه کامل برسد. (۲)

ص: ۱۹

۱- (۱) معجم مقاییس اللغه، مدخل «ربی» (الراء والباء والحرف المعتل وكذلك المهموز منه يدل علی اصل واحد وهو الزیاده والمناء والغلو) و مشابه این سخن در تاج العروس من جواهر القاموس، مدخل «ربب».

۲- (۲) مفردات الفاظ القرآن، ماده «رب».

برخی دیگر برآند که ماده «ربو» بر اساس اشتقاق اکبر از ماده «ربب» مشتق شده است و نیز ماده «ربأ» (به معنای زیادی و نمو) و «رأب» (به معنای اصلاح و جمع) نیز بر همین اساس از آن مشتق شده اند.^(۱)

معادل این واژه در انگلیسی «Education» است که در اصل به معنای «بیرون کشیدن کودک از حالت نخستین و یا از خود بیرون آمدن کودک» است. سپس به معنای مراقبت در پرورش و تغذیه کودکان و نیز مراقبت در امر پرورش روحی آنان و آموختن علم و عادات نیک به کار رفته است.^(۲) و نیز به معنای سیستم یا ساختار آموزش کودکان یا جوانان در مدارس و کالج می آید.^(۳)

واژه تربیت در فارسی به معانی زیر می آید:

۱. ایجاد کردن تغییرات مطلوب رفتاری و یا اخلاقی در کسی؛

۲. آموزش دادن مهارتی خاص به کسی؛

۳. آموزش دادن عادت یا مهارتی خاص به برخی حیوانات؛

۴. پرورش دادن چیزی مانند گل و گیاه؛

۵. رفتار مناسب و مطابق با آداب و سنت های هر جامعه؛

۶. احسان و بخشش کردن بزرگان نسبت به زیردستان.^(۴)

ب) تربیت در قرآن و حدیث

واژه «تربیت» در قرآن نیامده است لیکن فعل آن و کلمه «ربب» به کار رفته است.

«وَ اَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»؛ ۵ «و از سر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خردی پرورش دادند».

ص: ۲۰

۱- (۱) خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۵۳.

۲- (۲) ر. ک: محمدعلی حاجی ده آبادی، درآمدی به نظام تربیتی اسلام، ص ۱۰ و ۱۱؛ گاستون میالاره، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۳.

۳- (۳) Oxford advanced learners Dictionary, ۱۹۹۴.

۴- (۴) حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، ص ۵۹۲، واژه «تربیت».

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هِيَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوَاىِ اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ)؛ ۱ «و آن [زنی] که آن (یوسف) در خانه اش بود، از وجودش تمنّای کامجویی کرد و همه درها را محکم بست و گفت: بیا (که من آماده) برای توام! (یوسف) گفت: پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است جایگاه مرا نیکو داشت (پس خیانت به او ستمکاری است و) قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند».

قَالَ اَلَمْ تُرَبِّكْ فِیْنَا وَ لَبِثْتَ فِیْنَا مِنْ عُمْرِكَ سِتِّیْنَ)؛ ۲ «(فرعون) گفت: آیا تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالیانی از عمرت را در میان ما درنگ نکردی؟!».

(الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ)؛ ۳ «ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».

و در احادیث، فعل تربیت به کار رفته است، از امام علی علیه السلام حکایت شده است که در وصف انصار فرمودند:

«والله ربو الاسلام كما يربي الفلوع مع غنائهم بأيديهم السباط وألسنتهم السلا؛ به خدا سوگند آنان اسلام را پرورش دادند همان طور که کره اسب از شیر گرفته تربیت می شود».^(۱)

ج) تربیت در اصطلاح

تربیت از مفاهیمی است که تعاریف زیادی از آن شده است و هر کس بر یک جنبه آن تأکید کرده یا از دیدگاه و رویکرد خاصی به آن نگریسته است.

– از «افلاطون» نقل شده است که:

«تربیت عبارت است از رسانیدن جسم و روح به بلندترین پایه جمال و کمال».^(۲)

– از «امیل دورکیم»^(۳) نقل شده که تربیت را با رویکرد جامعه شناختی اینگونه تعریف کرده است:

ص: ۲۱

۱- (۴) نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۶۵، ص ۵۵۷.

۲- (۵) حسین کاظم زاده ایرانشهر، اصول اساسی فن تربیت. ۲. همان، اصول اساسی فن تربیت، ص ۱۴.

۳- (۶) . (Emile Durkeim (۱۸۵۸-۱۹۱۷ .

«تربیت آن عملی است که در طی آن نسل بالغ و رسیده، نسلی را که هنوز برای زندگی، پختگی لازم را نیافته است متأثر می کند و هدفش برانگیختن و گسترش حالات جسمی و عقلی و اخلاقی متربی است»^(۱).

- اتحادیه بین المللی پرورش نو (Ligue internationale d'éducation nouvelle) تربیت را اینگونه تعریف کرده است:

«تربیت فراهم کردن زمینه رشد کامل توانایی های هر کس در حد توان به عنوان فرد و نیز عضو جامعه ای مبتنی بر همبستگی و تعاون است؛ تربیت از تحوّل اجتماعی جدا نبوده، بلکه خود یکی از نیروهای تعیین کننده آن است»^(۲).

- جان دیوئی تعلیم و تربیت را دوباره ساختن یا تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها می داند^(۳).

- برخی معاصران عرب بر آنند که تربیت عبارت است از:

«انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند»^(۴).

- شهید مطهری رحمه الله بر آن است که تربیت عبارت است از:

«پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن»^(۵).

- برخی دیگر از صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی را به منزله رشته ای دانشگاهی تعریف کرده اند و بر این اساس نوشته اند:

«تعلیم و تربیت اسلامی، ناظر به نظامی از اندیشه است که مستقیم یا غیرمستقیم از متون دینی اسلام سرچشمه گرفته و حاوی شناختی نسبت به پدیده ها و روابط موجود در حوزه عملی تعلیم و تربیت، صورت های مطلوب آنها و نحوه ایجاد تغییر در آنهاست»^(۶).

ص: ۲۲

۱- (۱) محمد بهشتی و علی نقی فقیهی و مهدی ابو جعفری و بهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، ص ۹۱.

۲- (۲) همان، ص ۹۰.

۳- (۳) علی شریعتمداری، روان شناسی تربیتی، ص ۱۱۰.

۴- (۴) عبدالرحمن النحلاوی، اصول التریبه الاسلامیه و اسالیبها فی البیت و المجتمع.

۵- (۵) حسین کاظم زاده ایرانشهر، اصول اساسی فن تربیت ص ۱۴.

۶- (۶) خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۸۴.

برخی بر ابعاد تربیتی (مثل تربیت جسمی، عقلی، اخلاقی، روحی و...) برخی دیگر بر اهداف تربیت (مثل کمال، اعتدال و...) تأکید کرده اند.

یا بعضی به فرآیند و فعل تربیت توجه کرده اند یا به تأثیر مربی یا به عامل انسانی به عنوان مربی و برخی دیگر به تربیت به عنوان رشته تعلیم و تربیت اسلامی توجه کرده اند.

به نظر می رسد که تربیت دارای عناصر زیر است:

۱ - فعل تربیت (فرآیند تدریجی ایجاد تغییر)؛

۲ - مربی (عامل تأثیرگذار در مربی)؛ = تذکر: از منظر قرآن و حدیث مربی می تواند، انسان، فرشتگان الهی یا خدا باشد.

۳ - مربی (شخص تربیت پذیر که می تواند هرچیز جاندار باشد)؛

تذکر: در قرآن نیز از حیوانات تربیت شده (آیه ۴ / مائده) (مُكَلِّبِينَ تَعَلَّمُونَ هُنَّ): حیوانات شکاری که آموزش داده اید، سخن گفته شده است.

بنابراین تربیت اعم از انسان و حیوان است لیکن در این نوشتار موضوع ما تربیت انسان است.

۴ - ابعاد تربیت که اشاره به توانایی و ساحت های تربیت در انسان دارد همچون تربیت روحی، بدنی، اجتماعی و... (۱)؛

۵ - مقدمات و لوازم تربیت مثل مبانی، اهداف، عوامل، موانع، منابع تربیت و...

لازم به یادآوری است که اگر بخواهیم بر اساس دیدگاه قرآنی تربیت را باز تعریف کنیم، لازم است به اهداف، مبانی، عوامل، موانع، منابع، ابعاد تربیت در قرآن توجه کنیم. از این رو تربیت قرآنی از جهتی محدودتر از تعاریف فوق می شود چون شامل هرگونه تغییر نمی شود و از جهتی گسترده تر از تعاریف فوق می شود چون ساحت روح انسان و عوامل فرامادی (مثل خدا و فرشتگان و شیطان و...) را در قلمرو تربیت داخل می کند.

همان طور که در مفهوم شناسی گذشت، واژه «تربیت» در قرآن نیامده است لیکن فعل آن و کلمه «رَبِّ» به کار رفته است. (و) اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا؛^۱ «و از سر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور؛ و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خردی پرورش دادند».

در احادیث نیز فعل تربیت به کار رفته است، از امام علی علیه السلام حکایت شده که در وصف انصار فرمودند:

«وَاللَّهِ رَبُّوْا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوْءَ مَعَ عَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ السَّبَاطِ وَالْأَسْتِنْتِهِمْ السَّلَا؛ به خدا سوگند آنان اسلام را پرورش دادند همان طور که کزه اسب از شیر گرفته تربیت می شود».^(۱)

در متون اسلامی در قرن هفتم هجری خواجه نصیر الدین طوسی یک بار تعبیر «تربیت» را به کار برده است.

مربیان اسلامی بیشتر از کلماتی همچون «تعلیم و تعلم، تهذیب، تزکیه، تأدیب، تدبیر و...» استفاده می کردند. و از کلمه «تربیت» اندک استفاده می کردند.

الف) کتاب های کهن

برخی کتاب های قدیمی که مباحث تربیتی اشاره دارند عبارتند از:

۱ - آداب المعلمین، ابن سحنون (۲۵۶ ق)

۲ - تهذیب الاخلاق، مسکویه (۴۲۱ ق)

۳ - ریاضه المتعلم، ابن الزبیر (۳۱۷ ق)

۴ - تدبیر المنازل، ابن سینا (۴۲۸ ق).^(۲)

ب) کتاب ها و مقالات جدید

هر چند که مباحث تربیتی در ضمن تفاسیر قرآن و کتاب های اخلاق اسلامی مطرح بوده است اما مباحث میان رشته ای قرآن و تربیت در شکل آکادمیک آن، نوپدید است، در

ص: ۲۴

۱- (۲) نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۶۵، ص ۵۵۷.

۲- (۳) محمد بهشتی و همکاران، دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، ص ۱۰۰.

این زمینه برخی کتاب ها و مقالات نگاشته شده است که هر کدام به جنبه ای از این بحث پرداخته اند که به مهم ترین آن ها اشاره می کنیم:

- ۱ - مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، محمد بهشتی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- ۲ - التفسیر التربوی للقرآن الکریم، انور الباز، دارالنشر الجامعات، مصر، ۱۴۲۸ ق.
- ۳ - نخستین تفسیر تربیتی قرآن کریم، حسین میرزاخانی، ۱۳۶۹ ش.
- ۴ - اقتراح «مفهوم شناسی و روش شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، اعرافی، بناری، رضایی اصفهانی، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۵ - مقاله «قلمرو تفسیر تربیتی قرآن، غلامحسین ناطقی، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۶ - مقاله «روش شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، محمد احسانی، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۷ - مقاله «آسیب شناسی تفسیر و تفاسیر تربیتی قرآن»، احمد ذبیح افشاگر، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۸ - مقاله «نقش تربیت نزول در تفسیر تربیتی»، عبدالکریم بهجت پور، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۹ - مقاله «تفسیر تربیتی سوره حمد»، دکتر رضایی اصفهانی، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۰ - مقاله «تمهید لمبانی التفسیر التربوی»، هاشم ابوخمسن، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۱ - مقاله «قواعد التفسیر التربوی للقرآن الکریم»، احمد ازرقی، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۲ - مقاله «خصائص المنهج التربوی فی القرآن و طرقة»، دکتر سید نذیر یحیی الحسنی، مجله قرآن و علم، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۳ - مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث، رضا فرهادیان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.

۱۴ - تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مرتضی مطهری، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۵ - النظرية التربوية في الاسلام (دراسة تحليلية)، دکتر محمد جمیل بن علی خیاط، ۱۴۲۴ ق، مکه.

۱۶ - مدارس الحياه نظره تربويه ايمانيه، مریم عیسی فهیم، ۱۴۲۳ ق، مکه، جامعه ام القری.

۱۷ - الوجیه الاسلامی لاصول التریبه، عبد الرحمن بن سعید بن حسین الحازمی، ۱۴۲۴ ق، جامعه ام القری.

۱۸ - الاعجاز التربوی فی القرآن الکریم، دکتر مصطفی رجب، ۲۰۰۶ م، للکتاب العالمی و عالم الکتب الحدیث، اردن.

۱۹ - کتاب شناسی توصیفی - تحلیلی تعلیم و تربیت در اسلام، بهروز رفیعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۱ ش، قم.

در ضمن این کتاب صد و ده کتاب در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی معرفی شده است.

دوم: «جامعه پذیری»

مفهوم شناسی

الف) جامعه پذیری در لغت

جامعه پذیری از نظر لغوی به معنای انطباق با جامعه و آشناسازی با جامعه است. اگرچه در فارسی مفاهیم جامعه پذیری و اجتماعی شدن معادل یکدیگر به کار می روند لکن از نظر هربرت بلومر اجتماعی شدن به معنی ذوب شدن و یکی شدن و جا افتادن در جامعه کلان است و تنها بعد از جامعه پذیری است که فرایند اجتماعی شدن می تواند رخ دهد. (۱)

ب) جامعه پذیری در اصطلاح

در جامعه شناسی این مفهوم به فرایندی اطلاق می شود که به موجب آن افراد ویژگی هایی را که شایسته عضویت آن ها در جامعه است را کسب می کنند.

ص: ۲۶

۱- (۱) حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، ص ۴۷۴.

به عبارت دیگر جامعه پذیری نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش ها و دیگر عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در گروه یا محیط پیرامون خود را فرا گرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می سازد.

در مورد ماهیت این فرایند نیز، اختلافاتی وجود دارد. برخی آنرا نوعی فرایند یادگیری می دانند که از طریق آن افراد می آموزند که در شرایط معین چگونه باید رفتار کنند و هر نقشی یا منزلت اجتماعی چه توقعات و انتظاراتی با خود می آورد. گروهی هم جامعه پذیری را عبارت از آموزش می دانند که در ضمن آن هنجارها و ارزش های جا افتاده از طریق دادن پاداش و کیفر برای انواع گوناگون رفتارها، آموزش داده می شوند.^(۱)

منظور از اجتماعی شدن یا جامعه پذیری (socialization) آن است که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ (ارزش ها و هنجارهای آن) انطباق می یابد.^(۲)

فرایندی است که به انسان، راه های زندگی کردن در جامعه را می آموزد، شخصیت می دهد و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه توسعه می بخشد.^(۳)

پیشینه

سابقه تاریخی اصطلاح جامعه پذیری به سال ۱۸۲۸ می رسد، ولی در ایالات متحده آمریکا نخستین بار این واژه در حدود سال ۱۸۹۵ توسط جورج زیمل گئورک (Georg Simmel: ۱۸۵۸-۱۹۱۸) به کار گرفته شد.^(۴)

بعدها آنتونی گیدنز و برجیس به آن بال و پر بیشتری دادند و با انتشار دو مقاله در فوریه ۱۹۳۸ در مجله آمریکایی جامعه شناسی این اصطلاح در جامعه شناسی رواج چشمگیری یافت.^(۵) و اینها در حالی است که جامعه شناسی در جهان در سال ۱۸۳۷ توسط آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی ابداع شد. در ایران نیز توسط غلامحسین صدیقی (تولد: ۱۲۸۴

ص: ۲۷

۱- (۱) همان.

۲- (۲) فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، ص ۳۵۰.

۳- (۳) بروس کوین، درآمدی بر جامعه شناسی، مترجم محسن ثلاثی، ص ۸۰.

۴- (۴) رونالد چیکولت، نظریه های سیاست مقایسه ای، مترجم وحید بزرگی و علی رضا طیب، ص ۳۵۵.

۵- (۵) مهرداد هرمز، زمینه های جامعه شناسی سیاسی: جامعه پذیری سیاسی، ص ۹.

هجری شمسی) در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی بنیان نهاده شد. صدیقی که مدرک دکترای خود را در فلسفه و علوم اجتماعی از دانشگاه پاریس اخذ کرده بود، پس از بازگشت به ایران در دانشسرای عالی دانشگاه تهران به تدریس جامعه‌شناسی و تاریخ فلسفه پرداخت.

تلاش‌های اصلی صدیقی «اشاعه و کاربردی نمودن شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی و بسترسازی و برپایی ساختارهای سازمانی مناسب برای توسعه علوم اجتماعی» بود.^(۱)

سوم: «تربیت اجتماعی»

مفهوم شناسی

الف) تربیت اجتماعی در لغت

تربیت اجتماعی که مرکب از دو واژه تربیت و اجتماع می‌باشد، در لغت به معنای رشد و نمو دادن ابعاد اجتماعی است و چون در مورد انسان به کار می‌رود، مراد شکوفا کردن استعدادهای مدنی و جمعی آدمیان است.^(۲)

ب) تربیت اجتماعی در اصطلاح

در اصطلاح «مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق، به بهترین شکل، حقوق، وظایف و مسیولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان، هم‌مسلمانان و خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسیولیت‌ها قیام کند.»^(۳)

پیشینه

در مورد تربیت اجتماعی، غالباً کتاب‌های تربیتی به صورت خلاصه و شاخه‌فرعی، به آن پرداخته‌اند:

اسلام و تربیت کودکان، احمد بهشتی، ویراست: سعید بهشتی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۰.

ص: ۲۸

۱- (۱) انجمن جامعه‌شناسی ایران، یادیه از غلامحسین صدیقی بنیانگذار جامعه‌شناسی ایران، بهار ۱۳۸۱، دوره چهارم، ش ۱، ص ۱۶۱-۱۶۳.

۲- (۲) محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی به نظام تربیتی اسلام، ص ۱۱۵.

۳- (۳) همان.

نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، حسنعلی بختیار نصرآبادی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ و... ولی به زبان عربی کتاب مستقلی نگارش یافته: التریبه الإجتماعیه فی الإسلام، عبدالرحمن نحلاوی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۳ ق.

دیدگاه ها

اشاره

مفهوم تربیت اجتماعی، در گرو داشتن تصویری روشن از مفهوم اجتماعی بودن است. بر حسب این که چه ماهیت یا چه ویژگی هایی برای اجتماعی بودن لحاظ کنیم، اصول و شیوه های تربیت اجتماعی خاصی خواهیم داشت، به عبارت دیگر، هر گونه اصول و شیوه های تربیت اجتماعی، مبتنی و مسبوق بر پیش فرض های معینی در باب ماهیت اجتماعی بودن است، بنابراین به بررسی مسأله فطری یا غیر فطری بودن اجتماعی بودن انسان می پردازیم. (۱)

سه دیدگاه فرد گرایان، جامعه گرایان و دیدگاه اسلام در مورد اهمیت و اولویت فرد یا جامعه، نقش اساسی در مفهوم تربیت اجتماعی ایفا می کند.

دیدگاه جامعه گرا

دو نظریه عمده در این دیدگاه از تربیت اجتماعی وجود دارد که به تبیین آن می پردازیم:

نظریه (الف): همنوایی فرد با ارزش های اجتماعی

معتقد است که «اجتماعی شدن به معنای همسازی و همنوایی فرد با ارزش ها و هنجارها و نگرش های گروهی و اجتماعی است.» یا به مفهوم دیگر، «اجتماعی شدن فراگردی است که بواسطه آن فرد مهارت های لازم اجتماعی را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می کند.» (۲)

نظریه (ب): رشد فرد در روابط اجتماعی

«پرورش اجتماعی یعنی نضج فرد در روابط اجتماعی، به گونه ای که بتواند با افراد جامعه ی خود، هماهنگ و سازگار باشد» (۳) به عبارت دیگر «رشد اجتماعی تعیین کننده میزان سازگاری و موفقیت فرد در تعامل با گروه های گوناگون و سبب مقبولیت و محبوبیت اوست» (۴).

ص: ۲۹

۱- (۱) مرتضی حاج بابایی، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، ص ۳۴.

۲- (۲) علی علاقه بند، جامعه شناسی آموزش و پرورش، ص ۱۰۶.

- ۳- (۳) فاروق داوودپور، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، ص ۵۱.
- ۴- (۴) عبدالله شفیع آبادی، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، ص ۷۶؛ یاسر ملکی، بررسی مبانی و اصول تربیت اجتماعی از منظر قرآن و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۷۳.

تربیت اجتماعی از این دیدگاه عبارتست از: «مهیا کردن علمی و عملی کودک برای آنکه بتواند دیگران را هر چه بهتر، مفیدتر و سنجیده تر به کنترل در آورد.»^(۱)

با توجه به تعاریف ذکر شده، پنج عنصر در تربیت اجتماعی وجود دارد:

۱ - خود ۲ - ارتباط ۳ - دیگران ۴ - ارزش ها ۵ - هدف.

نقد و تحلیل دیدگاه ها

- تحلیل نظریه (الف) در دیدگاه اول

در این نظریه فرد اجتماعی کسی است که به طور مناسب به محرکهای محیط اجتماعی پاسخ می گوید. بنابراین اجتماعی کردن در آن، فرآیندی است که به طور یکجانبه از سوی والدین یا مربیان به سوی کودک است. نمونه بارز این نظر را می توان در دیدگاههای رفتارگرایانه سراغ گرفت.

این مفهوم از اجتماعی بودن، از سه عنصر اول به عنصر «دیگری» توجه کرده است و به خود فرد، درک و احساسات او توجهی ندارد و یک تصویر مکانیستی از اجتماعی بودن یا اجتماعی کردن را به نمایش می گذارد. مسلماً صرف حضور در جمع به معنای اجتماعی بودن نیست، بنابراین اگر عنصر «خود» و «ارتباط» را به این دیدگاه اضافه نماییم، عدم کفایت آن مشخص می شود. همچنین اگر عنصر «ارتباط متقابل» را وارد این نظر کنیم، دیگر تربیت اجتماعی، جریانی یک سویه نخواهد بود، دیگران به عنوان محرک باشند و فرد به عنوان پاسخ دهنده.^(۲)

در واقع اجتماعی شدن، یک سیستم دو جانبه ارتباطی میان فرد و جامعه است به همین جهت، هم تأثیرات فرهنگی و هم الگوهای رشد فرد باید به طور همزمان مدنظر قرار داده شود.^(۳)

ص: ۳۰

۱- (۱) خسرو باقری، مقاله سه مغالطه ی رایج در مفهوم اجتماعی بودن، (چاپ نشده) ص ۱۰؛ یاسر ملکی، بررسی مبانی و اصول تربیت اجتماعی از منظر قرآن و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۷۳.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) جی کارتلج، جی اف میلبرن، آموزش مهارت های اجتماعی به کودکان، مترجم محمد حسین نظری نژاد، ص ۱۳.

- تحلیل نظریه (ب) در دیدگاه اول

در این نظریه به عنصر «ارتباط» تکیه می‌شود و به وجود نظر اول، وجود درک یا احساس ویژه نسبت به دیگران، شرطی لازم در تربیت اجتماعی است. از این نظر، اجتماعی بودن یعنی ارتباط برقرار کردن.^(۱)

اشکال این دیدگاه این است که ارتباط با دیگری، تمام حقیقت آدمی را در بر نمی‌گیرد و فرد در حالت «بی ارتباط بودن» به دیگری نیز قابل تصور است. به عبارتی شرط هویت فردی برای مفهوم اجتماعی بودن ضروری است و در واقع، ارتباط میان کسانی برقرار می‌شود که به نحوی از هم متمایزند و دارای تفاوت‌های فردی هستند؛ بنابراین باید به «تنهایی» نیز در تربیت اجتماعی توجه کرد، و در حین این که باید غنای ارتباط اجتماعی را هر چه بیشتر فراهم آورد، نباید آن را به صرف داشتن ارتباط، محدود کرد.^(۲)

- جمع بندی

با توجه به دو نظریه جامعه گرا، می‌توان گفت: در تربیت اجتماعی، ضمن توجه به این مسئله که آموزش مهارت‌های اجتماعی بخشی از مسئله اجتماعی شدن است، باید علاوه بر فراهم آوردن یادگیری مهارت‌های اجتماعی - رفتاری درک و احساس مناسب و مطلوب نسبت به دیگری را نیز در فرد فراهم آورد و از طرفی ضمن اینکه ارتباط اجتماعی باید به غنی‌ترین شکل ممکن فراهم آید، بایستی فرد را برای انس با تنهایی نیز مهیا ساخت.

- تحلیل و نقد دیدگاه دوم

اجتماعی بودن یا شدن به شکلی کاملاً فردگرایانه در این دیدگاه تبیین می‌شود و متضمن نوعی سلطه بر دیگران است و به عنصر «خود» بسیار اهمیت می‌دهد. در اینجا، تبیین ارتباط اجتماعی با دیگران با توسل به قدرت انتزاع فکری فرد و توان او برای طرح ریزی جهت نیل به اهداف خود انجام می‌پذیرد و کنترل دیگری را در پی دارد.

به نظر می‌رسد اشکال این دیدگاه آن است که به سبب عمده شدن عنصر «خود» در مفهوم اجتماعی کردن یا بودن، «دیگری» و «ارتباط» با او صرفاً در قالبی ابزارانگارانه لحاظ

ص: ۳۱

۱- (۱) خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۲۷.

۲- (۲) یاسر ملک، بررسی مبانی و اصول تربیت اجتماعی از منظر قرآن و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۷۵-۷۷.

شده است و ارتباط با دیگران، رابطه وسیله - هدف است. در صورتی که علاوه بر رابطه وسیله - هدف در ارتباطات، گاهی ارتباط جهت فهم دیگری، محفوظ شدن از هم صحبتی با دیگری و یا رؤیت حق در آینه وجود دیگری نیز هست.

با توجه به این مطالب، فرد باید علاوه بر دیدن دیگران به منزله وسیله، که در مواردی گریزناپذیر است، مهیای آن شود که دیگران را به منزله هدف نیز بنگرد که ارتباط با آنان، به خودی خود مطلوب و ارزشمند است. (۱)

تربیت اجتماعی در اسلام

بررسی مفهوم تربیت اجتماعی، وابسته به داشتن تصویری روشن از مفهوم اجتماعی بودن و فطری و یا غیر فطری بودن اجتماع انسانی است؛ لذا این نکته را یادآور می شویم که غالب دانشمندان اسلامی، انسان را فطرتاً اجتماعی دانسته و اجتماعی بودن انسان را به خاطر دلایلی چون جبر اجتماعی و یا حسابگری و یا توافق و... نمی دانند.

برخی دانشمندان اسلامی معتقدند که انسان در ذاتش گرایش به زیستن با جمع را در خود دارد.

«هر فرد انسانی فطرتاً اجتماعی است و این خصیصه ی اجتماعی، به کمک دو نیروی علم و اراده به تدریج به حد کمال می رسد.» (۲)

لازم به ذکر است که نظر اسلام به نظر فردگرایان و جمع گرایان شبیه نیست، بلکه اسلام معتقد است انسان و زندگی اجتماعی وی هر دو مهم اند. به عنوان نمونه از میان متفکران اسلامی استاد مطهری رحمه الله به نظر سومی راجع به اصالت فرد و جامعه اشاره نموده و می نویسد:

«اسلام هم فرد را و هم جامعه را اصیل می داند. چون وجود افراد را حل شده در جامعه نمی داند، اصالت فردی است و از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی، از نوع ترکیب شیمیایی می داند که به واسطه آن افراد در جامعه هویت جدید می یابند، اصاله الجمعی است.» (۳)

ص: ۳۲

۱- (۱) همان، ص ۷۷-۷۹.

۲- (۲) سید محمدحسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، ص ۵.

۳- (۳) مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۲، ص ۳۳۹.

اسلام معتقد به یک روح جمعی حاکم بر جامعه می باشد و معتقد است که این روح جمعی، سرنوشت آن جامعه را رقم می زند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ای مردم! همانا آن چیزی که عموم را در خود گرد می آورد و وحدت می بخشد و سرنوشت مشترک به آنها می دهد، خشنودی و خشم است»^(۱).

یعنی رضایت و عدم رضایت مردم بر کاری، موجب ساختن سرنوشت آن فرد و جامعه می باشد و در عین حال نشانگر این نکته است که هم فرد و هم جمع دارای اهمیت بوده و دارای اثر بر همدیگر می باشند و این نظری است کاملاً متفاوت با دو دیدگاه فردگرایان و جمع گرایان.

بر همین اساس نیز نوع تربیت اجتماعی دین اسلام، تفاوت های اساسی و جدی با مکاتب فلسفی و جامعه شناختی دارد. به عبارتی دیگر در تربیت اجتماعی اسلامی هم به سرنوشت، تدبیر و آینده فرد بها داده می شود و هم به تربیت و آینده اجتماع بشر^(۲).

این مطلب روشن است که قرآن برای «امت» حیثیت خاص، مسئولیت، هدف، اعمال، مرگ و زندگی قائل است و حتی در رستاخیز نامه اعمال جمعی (در کنار نامه اعمال فردی) ارائه می شود و هر ملتی را با رهبر خویش فرا می خوانند.

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ)؛^۳ «براستی که این (روش پیامبران) آیین شماست، در حالی که آیین یگانه ای است و من پروردگار شما هستم پس [مرا] پرستش کنید».

(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْجِدُونَ)؛^۴ «و برای هر امتی، سرآمد (عمر معین) است و هنگامی که سرآمد (عمر) آنان فرا رسد، هیچ ساعتی تأخیر نمی کنند، و پیشی نمی گیرند».

ص: ۳۳

۱- (۱) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۰.

۲- (۲) محمدعلی افخمی اردکانی، مقاله: «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۲-۱۵.

۱. قانون مرگ و زندگی مخصوص افراد نیست بلکه ملت ها و تمدن ها هم مرگ دارند.

۲. مرگ ملت ها عوامل خاص خود را دارد و غالباً عواملی هم چون انحراف از مسیر حق و عدالت، روی آوردن به ستم، غرق شدن در دریای شهوات، فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن پروری زمینه مرگ ملت ها را فراهم می سازد؛ چرا که این عوامل سبب نابودی سرمایه های ملت ها و تمدن ها می شود.

۳. این آیه از طرفی هشدار برای ملت های ستم پیشه و مستکبر و طاغوتی است که سرانجام مرگشان فرا می رسد و تمدنشان فنا می شود پس مغرور نشوند؛ از طرف دیگر، بیدار باشی است برای مؤمنان که از امکانات موجود حیات ملت و تمدن خود استفاده ی صحیح کنند و مأیوس نباشند که ملت های مستکبر فناشدنی هستند. (۱)

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسِكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ»؛ ۲ «و برای هر امتی مراسم عبادی قربانی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر دام های زبان بسته که به آنان روزی داده، ببرند، و معبود شما معبودی یگانه است پس فقط تسلیم (فرمان) او شوید، و فروتنان را مژده ده».

«وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ ۳ «و هر امتی را به زانو نشسته می بینی، هر امتی به سوی نامه (اعمال) ش فراخوانده می شود (و به آنها گفته می شود): امروز آنچه را همواره انجام می دادید جزا داده می شوید».

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا»؛ ۴ «(یاد کن) روزی را که هر (گروهی از) مردم را با پیشوایشان فرا می خوانیم و هر کس نامه (عمل) ش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه (اعمال) شان را (با شادی) می خوانند و کم ترین ستمی نخواهند شد».

ص: ۳۴

۱. مقصود از «امام» معنای وسیع آن است که شامل پیامبران، امامان، کتاب های آسمانی، دانشمندان و همه ی پیشوایان حق و باطل می شود.

و از این روست که برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام این آیه را اشاره به رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرت علی و ائمه بعدی دانسته اند.^(۱)

محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال: «لما نزلت هذه الآية يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ قال المسلمون: يا رسول الله، ألسنت إمام الناس كلهم أجمعين؟ - قال - فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أنا رسول الله إلى الناس أجمعين، و لكن سيكون من بعدى أئمة على الناس من الله من أهل بيتي، يقومون في الناس فيكذبون، و يظلمهم أئمة الكفر و الضلال و أشياعهم، فمن والاهم و اتبعهم و صدقهم فهو مني و معي و سيلقاني، ألا و من ظلمهم و كذبهم فليس مني و لا معي، و أنا منه بريء».^(۲)

البته این گونه احادیث مصداق های «امام» را بیان کرده اند، ولی همان طور که در برخی احادیث اشاره شده، مفهوم آیه وسیع است و شامل همه ی امامان حق و باطل و حتی کتاب های آسمانی و سنت پیامبران می شود.

۲. در این آیه به نقش مهم رهبری در دنیا و بازتاب آن در آخرت اشاره شده است؛ یعنی پیوند رهبری و امامت با پیروان آنان چنان محکم است که در جهان دیگر نیز این پیوند منعکس می شود و مردم به نام امامان و رهبران خویش خوانده می شوند و به دنبال رهبر خود راهی بهشت یا دوزخ می گردند.

۳. وجود امام در هر عصری و برای هر مردمی لازم است؛ زیرا اگر در رستاخیز همه ی مردم با امام خویش فراخوانده می شوند لازم است که هر ملتی در هر عصری امامی داشته باشد که از او پیروی کند.

ص: ۳۵

۱- (۱) تفسیر قرآن مهر، ج ۱۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- (۲) هاشم بحرانی، البرهان فی التفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۱؛ محمد بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴. مقصود از «اعمی» در این آیه، کوری چشم سر نیست، بلکه نابینایی خرد انسان و نداشتن بصیرت و کوردلی است.

یعنی کسی که پرده های جهل، غرور، تعصب، لجاجت و شهوت بر چشم دل و عقل او پرده افکنده است، توان دیدن حقایق را ندارد و نشانه های خدا را در طبیعت درون فطرت خود نمی بیند و از واقعیت های تاریخ بشریت عبرت نمی آموزد.

آری؛ چه بسیارند افرادی که چشم سر دارند اما کوردل هستند و چه بسیارند افرادی که چشم سر ندارند ولی روشن دل هستند و حقایق هستی را درک می کنند. (۱)

چهارم: «کودک»

مفهوم شناسی

انسان بعد از به دنیا آمدن ابتدا در دوران شیر خواری قرار دارد که یک مرحله ی بیولوژیک است و تنها در این دوره رشد جسمی کودک اهمیت ویژه ای پیدا می کند، سپس باید دورانی را بگذرانند که به آن دوران طفولیت می گویند، و بعد از آن دوران کودکی شروع می شود که این دوره فرآیندی اجتماعی و تابع شرایط فرهنگی هر اجتماع خاص است، اینکه چگونه به کودکان نگاه می شود و کودک از نظر فرهنگی - اجتماعی چه معنایی دارد، و یا آنکه اساساً کودکی و فرهنگ کودکان وجود دارد و یا خیر، و همینطور چگونگی فرهنگ پذیری کودکان، همه مسائلی است که در ارتباط میان فرهنگ و انسان شناسی، اجتماع و جامعه شناسی مورد بررسی قرار می گیرد. فرهنگ های مختلف بر سر فراهم ساختن زمینه های رشد فهم و شعور انسان، در طی دوران رشد و گذر از مرحله کودکی به دوران جوانی با یکدیگر متفاوت می باشند. فرهنگ هایی شرایط رشد فردی را فراهم می کنند اما در برخی از فرهنگ ها مانع رشد قدرت درک و فهم انسانی هستند.

دوران کودکی می تواند به عنوان یک دوره زندگی که در طول آن یک موجود انسانی به عنوان یک کودک و همراه با خصوصیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره تعریف شود. (۲)

ص: ۳۶

۱- (۱) تفسیر قرآن مهر، ج ۱۲، ص ۱۲۷.

۲- (۲) ناهید عبدلی، انسان شناسی دوران کودکی، سایت انسان شناسی و فرهنگ، ۱۳۸۹ ش.

آغاز دوره کودکی، از دیدگاه قرآن (حج/ ۵ و مؤمنون/ ۱۴) زمان انعقاد نطفه است. قرآن کریم در سوره های (نور/ ۵۹؛ کهف/ ۸۲؛ حج/ ۵؛ نساء/ ۶؛ انعام/ ۱۵۲؛ یوسف/ ۲۲؛ اسراء/ ۲۴؛ احقاف/ ۱۵؛ نمل/ ۶۶) به سه معیار پایان کودکی اشاره دارد که عبارتند از: بلوغ الحلم، بلوغ النکاح، بلوغ اشد. با توجه به این معیارها می توان گفت که قرآن کریم سن مشخصی را به عنوان سن بلوغ ذکر نکرده، اما در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه داشته و مسأله بلوغ در قرآن با تعبیرات گوناگونی آمده است. علما و فقهای اسلامی، دوره های مرتبط با کودکی را به سه دوره تقسیم کرده اند: از ولادت تا هفت سالگی، از هفت سالگی تا ظهور بلوغ، از سن بلوغ به بعد. (۱) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این رابطه، هفت سال اول را «سیادت کودک» هفت سال دوم را، «تعلیم پذیری، اطاعت و فرمان برداری» و هفت سال سوم را دوران «نظرخواهی و مشورت» می دانند. (۲)

روان شناسان نیز دوره های تربیت را شامل دوره اول کودکی از تولد تا ۶ سالگی و دوره دوم کودکی از ۶ سالگی تا ۱۲ سالگی و دوره نوجوانی از ۱۲ تا ۱۸ سالگی می دانند.

در این پژوهش، منظور از کودک، دوره ی اول و دوره ی دوم کودکی، از تولد تا ۱۴ سالگی را شامل می شود. این سنین از نظر تقسیم بندی اسلامی، دوره سیادت و بخشی از دوره تعلیم پذیری و از نظر روان شناسان دوره اول و دوم کودکی را در بر می گیرد. (۳)

پنجم: «ابعاد تربیت»

مفهوم شناسی

مفهوم «ابعاد تربیت» عبارتست از: «همان استعدادها و حوزه های قابل پرورش انسان است که بر اساس ابعاد وجود انسان (جسم و روح) و استعدادهای قابل پرورش او (عقل، قوای جنسی، عاطفه و...) شکل می گیرد.

ص: ۳۷

۱- (۱) محمد موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، اجتماعی.

۲- (۲) محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۷.

۳- (۳) مسعود حیدری و فاطمه رضانی، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه.

یکی از مباحث مهم در تربیت، ابعاد و ساحت های آن است. قرآن کریم به همه ابعاد وجود انسان و ساحت های تربیت توجه کرده است. این ابعاد مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران حوزه قرآن و تربیت قرار گرفته و هر کس به برخی از ابعاد تربیت اشاره کرده است.

پیشینه

در این مورد کتاب ها، پایان نامه ها و مقالات متعددی نگارش یافته است که بیشتر از نگاه اسلامی پرداخته اند یا یک بعد از ابعاد تربیت را اشاره کرده اند، از جمله:

۱ - جوانب التریبه الاسلامیه الاساسیه، مقداد یالجن، بیروت، دارالریعانی، ۱۴۰۶ ق.

این کتاب اولاً- مخصوص ابعاد تربیت در قرآن نیست ثانیاً جامع نیست و همه ابعاد تربیتی را بیان نکرده است. هر چند که ممکن است برخی ابعاد مطرح نشده مثل بعد هنری و شغلی ذیل همین ابعاد گنجانده شود.

۲ - اسلام و تعلیم و تربیت، دکتر سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.

۳ - تربیت عقلانی، محسن ایمانی و....

۴ - تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، تهران،....

۵ - التریبه العقلیه والتربیة الروحیه والتربیة الخلقیه، علی عبدالحلیم محمود، قاهره.

۶ - التریبه الخلقیه، محمد سعید بیض و...

تقسیمات ابعاد تربیت

در این باب دیدگاه ها و تقسیمات متعددی ارائه شده است، به صورتی که از ۴ بعد تا ۱۵ بعد اشاره شده است. (از جمله: تربیت های جسمی، عقلی، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، شغلی و حرفه ای، اخلاقی، معنوی، دینی، روحی، نوآوری و ابتکار، هنری).

از جمله دیدگاه ها

۱ - دیدگاه سه بعد تربیتی: در برخی کتاب های تربیتی به سه بعد تربیت روحی، عقلی، جسمی پرداخته که شاید بر اساس سه بعد اساسی انسان است، از جمله آقای محمد قطب در کتاب منهج التریبه الاسلامیه همین تقسیم سه گانه را آورده است.

۲ - دیدگاه پنج بعد تربیتی:

الف) بعد زیستی (زیست شناختی) پیش از تولد و جنینی یعنی تولید نطفه و رشد و نمو آن.

ب) بعد تنکار شناختی (بعد فیزیولوژیک) پیش از تولد در دوران جنینی، یعنی پیدایش اعضای بدن.

ج) بعد روان شناختی بعد از تولد و شامل جنبه های شناختی، حرکتی، عاطفی

د) بعد جامعه شناختی همه خصایص اجتماعی فرد

ه -) بعد بوم شناختی کیفیت ارتباط فرد با طبیعت و محیط زیست. (۱)

۳ - دیدگاه شش بعد تربیتی: مقدار یا لجن به شش بعد تربیتی در اسلام اشاره کرده: ۱ - جسمی، ۲ - عقلی و علمی؛ ۳ - اعتقادی؛ ۴ - روحی؛ ۵ - اخلاقی و اجتماعی؛ ۶ - نوآوری و ابتکار.

۴ - دیدگاه هفت بعد تربیتی: شهید مطهری رحمه الله تربیت را به معنای پرورش استعدادهای انسان که دارای جسم و روح است معرفی می کند. سپس به پرورش جسمانی در اسلام پرداخته و آن را توضیح می دهد و در مورد پرورش روحی به سخنان روان شناسانی مثل یونگ اشاره دارد که روح بشر دارای ۴ بعد است: عقلی، اخلاقی، دینی، هنری و ذوقی و بعد پنجم، خلاقیت را هم ایشان اضافه می کنند.

با توجه به این مطالب، می توان ابعاد تربیت را به شش بعد اساسی تقسیم کرد که برخی ابعاد دیگر زیر مجموعه های آن هستند:

۱ - تربیت جسمی (شامل تربیت بدنی، جنسی و...)

۲ - تربیت عقلی (شامل تربیت علمی نیز می شود)

۳ - تربیت اجتماعی (شامل تربیت سیاسی، اقتصادی، نظامی، مدیریتی، شغلی و حرفه ای، آداب اجتماعی و...)

۴ - تربیت معنوی (شامل تربیت روحی، عبادی، اعتقادی، دینی و...)

۵ - تربیت هنری (شامل نوآوری، خلاقیت و ابتکار و...)

ص: ۳۹

۶- تربیت عاطفی (شامل تربیت روانی و بخشی از مبادی اخلاق)

۷- تربیت اخلاقی (شامل تربیت فردی اخلاقی و اجتماعی و نیز اخلاق حرفه ای و کاربردی...)

در مورد هر یک از ابعاد تربیت می توان مباحث ذیل را مطرح کرد: ۱- کلیات؛ ۲- مبانی؛ ۳- اهداف؛ ۴- اصول؛ ۵- عوامل؛ ۶- موانع و آسیب ها؛ ۷- روش ها؛ ۸- مراحل؛ ۹- حوزه ها.

به علت گستردگی مباحث ابعاد تربیت و نبودن مجال مطرح کردن آن ها، فقط به صورت خلاصه به یک بعد از آن، که موضوع نوشتار ماست می پردازیم.

تربیت اجتماعی در قرآن

اشاره

قرآن در آیات زیادی به تربیت اجتماعی در حوزه های مختلف پرداخته است، از جمله:

الف) تنظیم روابط و مقررات اجتماعی

انسان در زندگی اجتماعی نیازمند مقرراتی است تا مرزها را مشخص کند و از تنش ها و برخوردها جلوگیری شود. قرآن کریم با وضع قوانین عام و خاص و پیش بینی نظارت عام و خاص بر اجرای آنها به این مطلب توجه کرده است.

۱- وحدت و رفع اختلاف

قرآن کریم از طرفی به روابط اجتماعی اهمیت می دهد و توصیه می کند و مؤمنان را با هم برادر می خواند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! شکیبا باشید و [در برابر دشمنان] شکیبایی ورزید و نگهبان مرزها باشید، و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، باشد که شما رستگار شوید».

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛^۲ «مؤمنان فقط برادران یکدیگرند پس میان دو برادران (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید».

و از طرفی مؤمنان را به وحدت و رفع اختلاف و تفرقه و اصلاح دعوت می کند:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛ ۱ «و همگی به ریسمان خدا، تمسک جوید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خودتان، به یاد آرید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، و [او] میان دل های شما، الفت انداخت، پس به (برکت) نعمت او، برادران (همدیگر) شدید. و شما بر کنار حفره ای از آتش بودید، و شما را از آن نجات داد اینگونه، خدا نشانه هایش را برای شما روشن بیان می کند تا شاید شما راهنمایی شوید».

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ ۲ «و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید و با همدیگر کشمکش مکنید که سست می شوید، و مهابت شما از بین می رود! و شکیبایی کنید [چرا] که خدا با شکیبایان است».

۲ - مقررات مربوط به نگارش بدهی و طلب

با بزرگ ترین آیه قرآن در این مورد مسلمانان را به مقررات کتابت دیون و کیفیت و کمیت شاهد گرفتن تربیت می کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ ۳ «ای کسانی که

ایمان آورده اید، هنگامی که (بخاطر وام یا داد و ستد) بدهی ای را تا سرآمدِ معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید. و باید نویسنده ای بر اساس عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای، نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه که خدا آموزشش داده است، پس باید بنویسد. و کسی که حق بر عهده اوست، باید دیکته کند و از (عذاب) خدا که پروردگار اوست خود را حفظ کند و هیچ چیزی از آن (حق) را نکاهد. و اگر کسی که حق بر عهده اوست، سبک سر یا (از نظر عقل) کم توان باشد، یا (بخاطر گنگ بودن)، نمی تواند که خود دیکته کند، پس باید سرپرستش (به جای او)، بر اساس عدالت، دیکته کند و دو شاهد از میان مردان (مسلمان) تان به گواهی طلبید و اگر دو مرد نبودند، پس یک مرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید] تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند. و شاهدان به هنگامی که آنها (برای گواهی) دعوت می شوند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی خود)، تا سرآمدش [چه] کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگرانه تر، و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک تر است مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، [دست به دست] می گردانید. پس هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی] را ننویسید. و [لی] هنگامی که معامله (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید. و هیچ نویسنده و شاهدی، نباید زیان ببیند. و اگر [چنین] کنید، پس در حقیقت این از نافرمانی شماست. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می دهد و خدا به هر چیزی داناس.»

۳ - نظارت عمومی و خصوصی امر به معروف و نهی از منکر

قرآن دستور می دهد که گروهی خاص برای این امر تشکیل شود و علاوه بر وظیفه فردی، وظیفه اجتماعی خویش را انجام دهند:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ ۱ «و باید از میان شما، گروهی (مردم را) به سوی نیکی دعوت کنند، و به [کار] پسندیده فرمان دهند و از [کار] ناپسند منع کنند. و تنها آنان رستگارند.»

قرآن به گروهی که به خانه پیامبر برای مهمانی می روند، می آموزد که موجب آزار صاحبخانه نشوند و بعد از طرف غذا متفرق شوند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا)؛ ۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما برای [صرف] غذا رخصت داده شود، در حالی که منتظر رسیدن آن (غذا) نیستید و لیکن هنگامی که فراخوانده شدید، پس داخل شوید و هنگامی که غذا خوردید پس پراکنده شوید و با سخن گفتن مأنوس نشوید [چرا] که این (کار)، پیامبر را می آزارد و از شما شرم می کند و [لی] خدا از (بیان) حق شرم نمی کند. و هنگامی که وسیله ای از آنان (همسران پیامبر) خواستید، از پشت مانعی بخواهید این (کار) برای دل های شما و دل های آنان پاک تر است. و برای شما (جایز) نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد از او به همسری (خود) در آورید که این (کار) نزد خدا بزرگ است».

۵ - آداب گفتگوی زنان با مردان نامحرم

قرآن با خطاب زنان پیامبر و آموزش آنها در این مورد، تمام زنان امت را تربیت کرده تا زمینه انحرافات اجتماعی پیدا نشود:

(وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ لَلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا)؛ ۲ «و هر کس از شما برای خدا و فرستاده اش با فروتنی فرمانبرداری کند، و [کار] شایسته ای انجام دهد، پاداشش را دو بار به او خواهیم داد و روزی ارجمندی برای او آماده کرده ایم».

قرآن برای امنیت اجتماعی و در نتیجه آرامش روانی دستور حجاب می دهد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾؛ ۱ «ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو:» از پوشش های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک تر است و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»

۷ - کنترل نگاه زن و مرد

این مورد نوعی تربیت جنسی است در عین حالیکه بخشی از تربیت اجتماعی به شمار می آید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾؛ ۲ «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو:» چشم هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند. «که این برای آنان [پاک کننده تر و] رشد آورتر است [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می دهند آگاه است.»

۸ - حدود و دیات

برای تأدیب خطاکاران و عبرت آموزی دیگران و جلوگیری از تکرار مفسدات اجتماعی است.

ب) تربیت خانوادگی

قرآن با آیات متعدد و طرح مسائل مختلف خانواده، به نهاد خانواده اهمیت ویژه داده و اعضای خانواده را در راستای تحقق خانواده مطلوب تربیت کرده است:

۱ - ازدواج

طرح آن به دو صورت دائمی و موقت تا هم نیاز جنسی و هم نیاز عاطفی تأمین شود و تمام افراد جامعه را مسئول ازدواج جوانان معرفی می کند:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ ۱ «و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد و خدا گشایشگری داناست».

(وَ الْمُحْصِنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا)؛ ۲ «و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است) مگر آنچه (از کنیزان) که مالک شده اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرر داشته است. و غیر از این (زنان نامبرده)، برای شما حلال است، که با امواتان آنان را طلب کنید در حالی که پاکدامنان غیر زشتکار (غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید برآستی که خدا، دانای فرزانه است».

(وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛ ۳ «و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

۲ - طلاق

قرآن جدایی همسران را در شرایط خاصی می پذیرد و تأکید بر رعایت حقوق زنان در این مورد دارد:

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حَفِظْتُمَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا

اِفْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُودَ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ؛ ۱ «طلاق (قابل بازگشت)، دو مرتبه است پس بطور پسندیده نگاه داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است]. و برای شما حلال نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی [باز] ستانید مگر اینکه هر دو، بترسند که مرزهای خدا را بر پا ندارند. و اگر بترسید که آن دو مرزهای خدا را بر پای ندارند پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در آنچه که (زن به عنوان) تاوان بپردازد. (و طلاق گیرد). اینها مرزهای خداست پس از آنها، تجاوز مکنید. پس هر کس از مرزهای خدا تعدی کند، پس فقط آنان ستمکارند».

۳ - روابط فرزندان با پدر و مادر

قرآن، بر حفظ احترام پدر و مادر تأکید و آنها را در راستای مهرورزی تربیت می کند.

(وَ قَضٰی رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَا اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا اُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيْمًا وَ اَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلٰلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيْرًا)؛ ۲ «و پروردگارت فرمان قطعی داده: که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سن] پیری برسند، پس به آن دو «اف» (کوچک ترین سخن اهانت آمیز) مگوی و آن دو را با پرخاش مران و به آن دو سخنی ارجمند گوی. و از سر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور و بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خردی پرورش دادند».

۴ - رعایت حقوق کودکان

(وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلٰى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ رِزْقُهِنَّ وَ كِسُوْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُوْدٌ لَهٗ بِوَلَدِہِ وَ عَلٰى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ اِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ تَسْتَرْضِعُوْا اَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ اِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ بِمَا

تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛^۱ «و مادران، فرزندان‌شان را دو سال کامل، شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران] شیر دادن را به اتمام رساند. و بر آن کس که نوزاد برایش متولد شده، لازم است خوراک آن (مادر) ان و پوشاک آنان را بطور پسندیده [در دوران شیر دادن فراهم آورد]. هیچ کس، جز به اندازه توانائیش، تکلیف نمی شود. هیچ مادری به واسطه فرزندش ضرر نبیند (و به او زیان نرساند) و نه کسی که فرزند برایش متولد شده به واسطه فرزندش (ضرر ببیند و به او زیان رساند) و بر وارث مانند این (احکام واجب) است. و اگر آن دو، با رضایت و مشورت یکدیگر، بخواهند [کودک را زودتر] از شیر باز گیرند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید دایه ای برای فرزندان خود بگیرید، پس هیچ گناهی بر شما نیست هنگامی که آنچه را (وعده) داده اید بطور پسندیده بپردازید. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید و بدانید که خدا، به آنچه انجام می دهید، بیناست».

۵ - تعیین نوع خانواده

قرآن خانواده تک جنسی (هم جنس بازی) را نمی پذیرد و خانواده را متشکل از یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن (البته با شرایط سخت) می داند.

(و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشه ما سبقكم بها من أحد من العالمين إنكم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم مسرفون)؛^۲ «و (یاد کن) لوط را، هنگامی که به قومش گفت: «آیا [کاری] زشت را مرتکب می شوید، در حالی که هیچ یک از جهانیان، در آن (کار) بر شما پیشی نگرفته است؟! در واقع شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می روید؟! بلکه شما گروهی اسراف کار (و متجاوز) ید».

(و إن خفتنم ألا- تفسدوا فی الیتامی فأنکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإن خفتنم ألا تعدلوا فواحدہ أو ما ملکتم أیمانکم ذلک أذنی ألا تعولوا)؛^۳ «و اگر می ترسید که

دادگری را، در (مورد ازدواج دختران) یتیم رعایت نکنید، پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید. و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اید، (اکتفا کنید.) این [کار]، به (عیال وار نشدن و ستم نکردن و) منحرف نشدن نزدیک تر است».

ج) تربیت سیاسی

یکی از ابعاد زندگی اجتماعی بشر بُعد سیاسی است که شامل مباحث متعددی از حکومت، شورا و... می شود. قرآن کریم در این راستا مطالب راهبردی سیاسی را مطرح کرده است و به تربیت سیاسی انسان توجه ویژه کرده است. از جمله:

۱ - نظام سیاسی (مشروعیت از بالا به پایین)

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا)؛ ۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، این (کار) بهتر و فرجام (ش) نیکوتر است».

۲ - نهاد شوری

(وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)؛ ۲ «و (همان) کسانی که (دعوت) پروردگارشان را پذیرفته، و نماز را بر پا می دارند و کارشان با مشورت میان (خود) شان باشد و از آنچه به آنان روزی داده ایم (در راه خدا) مصرف می کنند».

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)؛ ۱ «همان) کسانی که در کمین شما هستند، و اگر پیروزی ای از جانب خدا به شما برسد، می گویند: «آیا [ما] با شما نبودیم؟» و اگر بهره ای برای کافران باشد، می گویند: «آیا [ما] بر شما مُسلط نبودیم، و شما را (از ورود به جمع) مؤمنان باز نمی داشتیم؟» پس خدا در روز رستاخیز، میان شما داوری می کند و خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است».

د) تربیت اقتصادی

یکی از ابعاد زندگی اجتماعی بشر، اقتصاد است که در بعد فردی شکل می گیرد ولی به خاطر تأثیر و تأثرات اقتصادی مردم بر هم دیگر، رنگ اجتماعی به خود می گیرد. قرآن هم به آن توجه کرده و گاهی به اصول کلی و گاهی به اصول جزئی پرداخته است:

۱ - توزیع ثروت در همه اقشار جامعه

(مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كُنِيَ لَا يَكُونُ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)؛ ۲ «آنچه از (غنائم) اهل آبادی ها که خدا به فرستاده اش باز گردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است، تا (ثروت ها) در میان توانگران شما [دست به دست] نگردد و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا سخت کیفر است».

۲ - اعتدال در مصرف (جلوگیری از اسراف و تبذیر)

﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾؛
۱ «و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده و با اسرافکاری، (اموال خود را) تلف مکن. [چرا] که اسراف کاران و تلف کنندگان (اموال) برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود».

۳ - رعایت اعتدال

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛
۲ «ای کسانی که ایمان آورده اید! قیام کنندگان برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید و البته کینه ورزی گروهی، شما را و ندارد بر اینکه عدالت نکنید، عدالت کنید! که آن به (خود نگهداری و) پارسایی نزدیک تر است. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، که خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است».

۴ - اخذ مالیات (خمس و زکات) و تأمین نیازمندان جامعه

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِخْوَانِكُمُ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛
۳ «و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست».

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ ۱ «زکات ها فقط برای نیازمندان و بینوایان و کارکنان (جمع آوری کننده) آن، و دلجویی شدگان، و در [راه آزاد کردن] بردگان، و بدهکاران، و در راه خدا، و واماندگان در راه است [این]، واجبی از طرف خداست و خدا دانایی فرزانه است».

۵ - تشویق به انفاق و ایثار اموال در راه خدا

(قُلْ إِنْ تَحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ ۲ «بگو: اگر آنچه در سینه های شماست، پنهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می داند و (نیز) آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، می داند و خدا بر هر چیزی تواناست».

۶ - ممنوعیت رباخواری

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)؛ ۳ «کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سر) ش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند رباست. «و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (بدست آورده) فقط از آن اوست و کارش با خداست و [لی] کسانی که [به ربا خواری] باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند».

ص: ۵۱

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ)؛ ۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، رها کنید. و اگر (چنین) نکردید، پس اعلام کنید که در جنگ با خدا و فرستاده اش، هستید. و اگر توبه کنید، پس اصل سرمایه هایتان، فقط از آن شماس، ستم نمی کنید و مورد ستم واقع نمی شوید.».

ه -) تربیت قضایی

انسان ها در زندگی اجتماعی گاهی با همدیگر درگیر می شوند از این رو نیازمند داوران دانشمند و احکام قضایی جهت رفع خصومت ها هستند.

قرآن به این امر توجه کرده است به صورتی که یکی از حیثیت های اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داوری بین مردم بود و پذیرفتن حکم را لازم شمرد و فرمان داد که قاضی بر اساس عدالت و بدون هواپرستی حکم کند و رشوه دادن به قضاوت را ممنوع ساخت تا جامعه اسلامی تربیت قضایی صحیح پیدا کند. و حتی در این رابطه جریان داوری داود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می کند تا آموزشی برای دیگران باشد:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَعًا وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ)؛ ۲ «و این کتاب [قرآن] را بحق بر تو فرو فرستادیم، در حالی که مؤید کتاب های پیش از آن است، و نگهبان بر آن [ها] است پس بر طبق آنچه که خدا فرو فرستاده، در بین آنان داوری کن و از هوس های آنان پیروی نکن، در حالی که (منحرف شده ای) از آنچه که از (احکام) حق به سوی تو آمده است. برای هر کدام از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم و اگر (بر فرض) خدا می خواست، حتماً شما را یک امت

قرار می داد، و لیکن (چنین نکرد) تا [اینکه] شما را در مورد آنچه به شما داده، بیازماید. پس در نیکی ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید بازگشت همه شما، فقط به سوی خداست و شما را (نسبت) به آنچه همواره در آن اختلاف می کردید، خیر خواهد داد».

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً)؛ ۱ «در واقع ما این کتاب را بحق به سوی تو فرو فرستادیم تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی و به نفع خائنان، دشمن (بی گناهان) مباش».

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً)؛ ۲ «براستی خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش رد کنید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد بدرستی که خدا، شنوای بیناست».

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ ۳ «و اموالتان را میان خودتان، به باطل نخورید. و [قسمتی از] آن را به سوی داوران نفرستید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که شما می دانید (این کار گناه است)».

(إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِيمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ إِنَّ هَذَا أَجْحَىٰ لَهُ تَشِيْعٌ وَتَشِيْعُونَ نَعَجَهُ لِى نَعَجَهُ وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاستَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ

اللَّهِ إِنَّ الدِّينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ)؛ ۱ «(همان) هنگام که بر داود وارد شدند و از آنان وحشت کرد گفتند:» نترس، (ما) دو، دعا بگیریم که برخی از ما بر برخی [دیگر] ستم کرده، پس میان ما بحق داوری کن و گزاف مگوی و ما را به راه درست راهنمایی کن. در واقع این برادر من است، او نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، و [لی] گفته است که مرا سرپرست آن (یک میش نیز) بنما و در سخن بر من غلبه کرده است. (داود) گفت:» بیقین با درخواست میش تو برای افزودن به میش هایش، بر تو ستم نموده و قطعاً بسیاری از شریکان (و دوستان) برخی آنان بر برخی [دیگر] ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده اند و [لی] آنان اندکند. «و داود دانست که او را آزمایش کرده ایم، پس از پروردگارش طلب آموزش نمود و رکوع کنان (بر زمین) افتاد و (با توبه به سوی خدا) بازگشت. و ما آن (کار) را بر او آموزدیم، و قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست. ای داود! در واقع ما تو را جانشین [نمایند خود] در زمین قرار دادیم پس بین مردم بحق داوری کن، و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد در حقیقت کسانی که از راه خدا گمراه شوند، بخاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدیدی برای آنان است!».

(و تربیت نظامی

مسلمان مثل هر ملت دیگر دوستان و دشمنانی دارند که ناچارند در برابر دشمنان دفاع کنند و گاهی اقدام به جنگ و جهاد کنند. قرآن کریم برای این ضرورت اجتماعی قوانین و دستورات خاصی را بیان کرده و مسلمانان را تا مرز آمادگی دفاعی تربیت می کند و در این راستا به اصول و فنون نظامی نیز اشاره می کند، از جمله:

۱ - لزوم آمادگی نظامی همه جانبه و بازدارنده

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ ۲

«و هر چه در توان دارید، از نیرو و از اسب های آماده برای (مقابله با) آن (دشمن) ان، آماده سازید در حالیکه بدان دشمن خدا و دشمنان و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، - که [شما] آنان را نمی شناسید [و] خدا آنها را می شناسد - بترسانید. و هر چه در راه خدا مصرف می کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می شود، در حالیکه به شما ستم نخواهد شد».

۲ - لزوم مرزبانی و بیداری نظامی

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ ۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! شکیبا باشید و [در برابر دشمنان] شکیبایی ورزید و نگهبان مرزها باشید، و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، باشد که شما رستگار شوید».

۳ - جنگ برای رفع ستم

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصِيرِهِمْ لَقَدِيرٌ)؛ ۲ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده اند و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست».

۴ - لزوم هوشیاری نظامی در هنگام عبادت

(وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ آسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ آمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ اللَّهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا)؛ ۳ «و هر گاه در میان آنان باشی، و (در میدان جنگ) برایشان نماز را به پا داشتی، پس باید دسته ای از آنان با تو (به نماز) ایستند، و باید سلاح هایشان را بر گیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، پس باید پشت سر شما

(در میدان نبرد) قرار گیرند، و دسته دیگری که نماز نگزارده اند (و در میدان نبرد بودند)، باید بیایند و با تو نماز گزارند و باید آمادگیشان را (حفظ کنند) و سلاح هایشان را (در حال نماز) بر گیرند (زیرا) کسانی که کفر ورزیدند، آرزو می کنند که از سلاح هایتان و وسایلتان غافل شوید، و با یک شیخون (ناگهانی) به شما یورش آورند. و اگر شما از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، هیچ گناهی بر شما نیست که سلاح هایتان را [بر زمین] بگذارید و [لی] آمادگیتان را (حفظ کنید و وسایل دفاعی را) بر گیرید. برآستی که خدا برای کافران، عذاب خوار کننده ای آماده ساخته است».

۵ - مکان مناسب و نامناسب جنگ

(وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوَكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَيْثُ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ)؛ ۱ «و هر کجا آنان را یافتید، بکشید و از جایی که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون کنید. و (بدی) آشوبگری [شُرک]، از کشتار [هم] شدیدتر است. و در کنار مسجد الحرام با آنان پیکار مکنید مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. و اگر با شما پیکار کردند، پس آنها را بکشید. سزای کافران چنین است».

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا اَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)؛ ۲ «کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا جنگ می کنند و آنان که کفر ورزیدند، در راه طغیانگر (ان و بت ها) پیکار می کنند. پس با یاران شیطان، پیکار کنید [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است».

۶ - شرایط جنگ و عدم تجاوز کاری

(وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)؛ ۳ «و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید و [از حد] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوز کاران را دوست نمی دارد».

(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَوْاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)؛ ۱ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر! و مقصدشان جهنم است و بد فرجامی است!».

و در احادیث نیز به تربیت نظامی اهمیت داده شده و آموزش ورزش های رزمی به مسلمانان از جمله: تیراندازی، سوارکاری، شنا لازم شمرده شده است.

عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «علموا اولادکم السباحه والرمایه؛ به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید».(۱)

ز) تربیت شغلی

قرآن کریم در برخی موارد، از جمله: سخن گفتن در مورد تاجران، قاضیان، معلمان، کشاورزان و... و بیان برخی آداب تجارت، تعلیم و تعلم و...، به تربیت شغلی پرداخته است. آموزش آداب تجارت، تعلیم و تعلم و... به متری در ایجاد روابط اجتماعی بهتر و به دنبال آن به سود بیشتر کمک می کند. پس تربیت شغلی، زیر مجموعه تربیت اجتماعی می باشد.

بیان آداب تعلیم و تعلم در داستان حضرت موسی و خضر

(فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسِيَّتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَيَتَّجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسِيَّتَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا)؛ ۳ «و بنده ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم. موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من] بیاموزی؟ (معلم او) گفت:» در واقع تو نمی توانی با من شکیبایی کنی! و چگونه بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری شکیبایی کنی؟! (موسی) گفت:» اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد. (معلم او) گفت:» بنابراین اگر به دنبال من می آیی، پس هیچ چیز از من میپرس، تا یادی از آن را برای تو پدید آرم».

ص: ۵۷

اخلاق مدیریتی، زیر مجموعه تربیت اجتماعی است و همچنین در مباحث مدیریتی، اخلاق مدیریتی، از بحثهای کاربردی است و آموزش آن به روابط اجتماعی بهتر در مدیریت و موفقیت مدیر می انجامد.

قرآن کریم در آیات متعدد به مباحث مدیریتی و به صورت خاص به پرورش مدیریتی پیامبران اشاره کرده:

۱ - شرایط کارگزاران (توانمندی، امانتداری)

جریان استخدام حضرت موسی توسط حضرت شعیب پیامبر (قَالَتِ إِخِيْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ)؛ «یکی از آن دو (دختر) گفت:» ای پدر [من]! اورا استخدام کن، [چرا] که بهترین کسی که استخدام می کنی (شخص) نیرومند درستکار است».

۲ - شرایط کارگزار اقتصادی دولت (امانتداری و تخصص)

جریان قبول وزارت اقتصاد مصر توسط حضرت یوسف (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ)؛ «(یوسف) گفت: مرا بر منابع (اقتصادی) این سرزمین بگمار [چرا] که نگهبانی دانایم».

۳ - شرایط رهبر انقلاب (شرح صدر، وزیر مناسب، نفوذ کلام و...)

جریان مبارزه حضرت موسی با فرعون (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْلُ عُنُقَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أُشْدِدْ بِهِ أَرْزِي وَ أَسْرِكُهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا قَالَ قَدْ أُوتِيْتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى)؛ «(موسی) گفت:» پروردگارا! سینه ام را برایم بگشا و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشای تا سخن مرا به طور عمیق بفهمند. و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، (همان) برادرم هارون را. با او پشتوانه ام را محکم کن و او را در کارم شریک ساز تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به (حال) ما بینا هستی. (خدا) فرمود:» ای موسی بیقین خواسته ات، به تو داده شد».

جریان انتخاب طالوت و مبارزه او با جالوت (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ «و پیامبرشان به آنان گفت: «در حقیقت خدا» طالوت «را به زمامداری شما برانگیخت.» گفتند: «چگونه حکومت بر ما از آن او باشد، و حال آنکه ما از او [نسبت] به حکومت، سزاوارتریم، و [به او] از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟!» [پیامبرشان] گفت: «براستی که خدا او را بر شما برگزیده، و وسعتی در دانش و (نیروی) بدنش افزود. و خدا فرمانروایی خویش را، به هر که (شایسته بداند و) بخواهد می دهد و خدا گشایشگری داناست.»

ط) تربیت اخلاقی

اخلاق شامل مباحث ارزش ها و ضد ارزش ها می شود که در طیف وسیعی از ابعاد تربیت حضور دارد مثل اجتماعی و معنوی عاطفی و حتی علمی.

در قرآن کریم آیات فراوانی در زمینه اخلاق فردی، اجتماعی و اخلاق کاربردی وجود دارد.

به دست آوردن مهارت هایی در زمینه اخلاق فردی، اجتماعی و اخلاق کاربردی، به برقراری ارتباط صحیح و پسندیده به فرد کمک می کند.

قرآن بالاترین اخلاق، را اخلاق الهی معرفی می کند: رنگ الهی گرفتن و صفات الهی را در خویش پیاده کردن (صَبَّغَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبَّغَهُ وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ)؛ «رنگ خدایی (بپذیرید.) و خوش رنگ تر از خدا کیست؟ و ما تنها پرستش کنندگان اویم.»

جمع بندی

تربیت اجتماعی کودک، زیر مجموعه تربیت خانوادگی و تربیت اخلاقی است. در تربیت خانوادگی به نهاد خانواده و تربیت اعضای خانواده در راستای تحقق خانواده مطلوب می پردازد که کودک هم عضوی از آن است.

اخلاق که شامل آموزش ارزش ها و ضد ارزش ها است در تربیت اجتماعی کودک هم حضور دارد و کودک را برای رابطه اجتماعی مطلوب آماده می کند.

فصل دوم: مراحل تربیت اجتماعی

اشاره

ص: ۶۰

در این فصل ابتدا به مراحل کلی تربیت و مراحل تربیت در قرآن پرداخته شده و سپس به مفهوم مراحل تربیت اجتماعی اشاره و مراحل رشد اجتماعی در دوران کودکی که در ضمن آن رفتارهای همکاری و رفتارهای مبارزی کودک آمده است بررسی شده است.

الف) مراحل تربیت

اشاره

درآمد

یکی از مباحث مهم در تربیت، شناخت مراحل تربیت و ویژگی های هر مرحله و مقتضیات و لوازم تربیتی آنهاست که نقش زیادی در تأثیرگذاری مربی و تأثیرپذیری متربی دارد. انسان در مرحله کودکی با نوجوانی و جوانی، امیال، نیازها و انحرافات تربیتی متفاوتی دارد که لازم است مربی از آنها آگاه شود و برای آنها برنامه ریزی سپس اقدام کند.

مفهوم شناسی

مقصود از «مراحل تربیت»، مقاطع زمانی از عمر متربی است که از ویژگی ها و مقتضیات تربیتی همسان برخوردار است که می توان آن برنامه تربیتی همخوان را ارایه کرد.

پیشینه

در مورد مراحل تربیت اکثراً کتاب های عام نگاشته شده است. البته گاهی نیز در مورد مراحل تربیت در قرآن و احادیث کتاب های خاصی نوشته شده است و گاهی نیز در ضمن موضوعات دیگر به مراحل تربیت پرداخته شده است. در اینجا به معرفی اهم آنها می پردازیم.

۱ - منهج التریبه فی القرآن والسنة، عمر عمر احمد، چاپ اول، دمشق، دارالمعرفه، ۱۴۱۶ ق.

۲ - تریبه الطفل فی الاسلام، مرکز الرساله، چاپ اول، قم، مرکز الرساله، ۱۴۱۸ ق.

در این کتاب به سه مرحله پیش او ازدواج و ولادت و نیز مرحله اول کودکی (پیش دبستانی) و لزوم آموزش خداشناسی فطری در این مرحله، سپس به مرحله دوم کودکی (دوره دبستان) و لزوم آموزش و آشنایی با عبادت در این مرحله اشاره می کند.

۳ - حدیث تربیت کودک.

۴ - حدیث تربیت جوان.

۵ - حدیث تربیت بزرگ سالان.

۶ - الحدیث: روایات تربیتی، برگرفته از آثار محمد تقی فلسفی، (سه جلد)

۷ - الطفل نشؤوه و تربیته، قسم الاطفال والناشئین لموسسه البعثه، چاپ اول، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ ق.

این کتاب بر اساس احادیث تربیتی جلد پانزدهم وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، و جلد دوم مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری، و جلد ۷۴ و ۱۰۳ و ۱۰۴ بحارالانوار علامه مجلسی سامان دهی شده است.

۸ - المورثات السلبیه فی تربیه الطفل المسلم وطرق علاجها، عائشه عبدالرحمن سعید الجلال، چاپ اول، جدّه، دارالمجتمع، ۱۴۱۲ ق.

در این کتاب مراحل کودکی به سه مرحله کودکی اول (پیش دبستانی) کودکی دوم (دبستانی) و نوجوانی تقسیم شده است.

۹ - من یعیننی؟ اجوبه لتساؤلات عن تربیه الطفل، باقر الهام (ام ابرار)، چاپ دوم، د. م، ۱۹۹۲ م.

در این کتاب زندگی به سه مرحله ۱-۷ سالگی، ۷-۱۴ سالگی و ۱۴-۲۱ سالگی تقسیم شده است.

۱۰ - تربیه المراهق بین الاسلام و علم النفس (= تربیت نوجوان از دیدگاه اسلام و روان شناسی)، محمد السید محمد الزعبلاوی، چاپ اول، ریاض، مکتبه التوبه، ۱۹۹۴ م.

در این کتاب به ویژگی های نوجوانی، مهم ترین مؤلفه های شخصیت نوجوانی و نیازهای آن پرداخته شده است.

- ۱۱ - فلسفه التریبه فی الاسلام عرض تحلیل لجوانب المنهج الاسلامی فی تربیه الشباب، رفقی زاهر، چاپ اول، قاهره، ۱۴۰۱ ق.
- در این کتاب به ویژگی های برنامه اسلام برای تربیت جوان و اهداف آن و روش های تربیت جوان اشاره دارد.
- ۱۲ - مسوولیه الشباب، حسن موسی الصفار، چاپ اول، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- در این کتاب به تربیت اهل بیت علیهم السلام نسبت به فرزندان خویش و لزوم ایجاد و پرورش روحیه جهاد و شهادت در جوانان می پردازد.
- ۱۳ - المنهاج النبوی فی دعوه الشباب، سلیمان بن قاسم العید، چاپ اول، ریاض، دارالعاصمه، ۱۴۱۵ ق.
- در این کتاب به ویژگی های دوران جوانی و نیز تربیت دختران در سیره معصومان می پردازد.
- ۱۴ - مشکلات الشباب، الحلول المطروحه والحل الاسلامی، عباس محجوب، چاپ دوم، قطر، رئاسه المحاکم الشرعیه، بی تا.
- در این کتاب از مشکلات هویتی و ارزشی و جنسی جوانان می گوید.
- ۱۵ - مشکلات الشباب الجنسیه والعاطفیه تحت اضواء الشریعه الاسلامیه، عبدالرحمن واصل، چاپ دوم، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۶ - فقه تربیتی، علیرضا اعرافی، انتشارات مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، ۱۳۹۱ ش.
- در این کتاب به مراحل تربیت (ص ۱۴۴) به صورت مختصر اشاره شده است.
- ۱۷ - نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، دکتر حسنعلی بختیاری نصر آبادی، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ ش.
- در این کتاب به عنوان فیزیکی و ماورائی و نیز ویژگی های دوران کودکی و اصول و رهنمودهای تربیتی بر اساس قرآن و حدیث پرداخت شده است.
- ۱۸ - اسلام و تربیت کودکان، دکتر احمد بهشتی، بازبینی دکتر سعید بهمنی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰ ش.

در این کتاب به زناشویی و انتخاب همسر و فرزندداری، مسئولیت های تربیت مریبان، راه های مؤثر در تربیت، قواعد تربیت، تربیت کودکان بی سرپرست و استثنائی پرداخته شده است.

۱۹ - مراحل تربیت، موریس دبس، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰ - مقاله: «درآمدی بر مراحل تربیت در قرآن کریم»، بختیار شعبانی ورکی، مجله علوم انسانی «مطالعات اسلامی» بهار و تابستان ۱۳۷۷ ش، ش ۳۹-۴۰.

۲۱ - آیین تزکیه، جمعی از مؤلفان.

در فصل هفتم، مراحل و محیط تربیت مورد بررسی قرار گرفته است.

تقسیم بندی مراحل

مراحل تربیت را به شیوه های متفاوت تقسیم بندی کرده اند، برخی از این تقسیم بندی ها بر اساس مراحل رشد و رکود جسمانی انسان است و برخی بر اساس رشد یکی از ابعاد وجود انسان (مثل رشد عقلی) و برخی بر اساس نظریه های دیگر است. مروری کوتاه بر این تقسیم بندی ها می تواند ما را به تقسیم بندی جامع و متناسب با قرآن رهنمود شود.

تقسیم بندی سه مرحله ای با رویکرد تربیت کودک

الف) کودکی اول (پیش دبستانی)

ب) کودکی دوم (دبستانی)

ج) نوجوانی. (۱)

در تقسیم بندی دیگری به مرحله پیش از تولد هم توجه شده است:

الف) مرحله پیش از ازدواج و ولادت

ب) مرحله اول کودکی (پیش دبستانی)

ج) مرحله دوم کودکی (دوره دبستان) (۲)

تقسیم بندی چهار مرحله ای بر اساس رشد شناختی

برخی روانشناسان همچون پیازه، بر اساس رشد ذهنی کودک مراحل آنرا چنین بیان کرده اند.

-
- ١- (١) ر. ك: عايشه عبدالرحمن سعيد الجلال، المؤتمرات السلبيه فى تربيته الطفل المسلم و طريق علاجها.
- ٢- (٢) ر. ك: تربيته الطفل فى الاسلام، مركز الرساله.

الف) مرحله حسی - حرکتی (۰-۲ سالگی)

ب) مرحله پیش عملیاتی (۲-۷ سالگی)

ج) مرحله عملیات محسوس (۷-۱۱ سالگی)

د) مرحله عملیات صوری (۱۱-۱۵ سالگی) [\(۱\)](#)

تقسیم بندی پنج مرحله ای با رویکرد مراحل رشد و رکود جسمانی

الف) مرحله پیش از تولد

ب) دوران نخست کودکی (پیش دبستانی)

ج) مرحله تمیز

د) مرحله بلوغ و رشد

ه -) مرحله پیری. [\(۲\)](#)

موريس دبس نیز تربیت را به پنج مرحله تقسیم کرده است

۱ - دوره پرستاری از کودک، پس از تولد تا ۳ سالگی

۲ - دوره کودکستانی، از ۳-۷ سالگی

۳ - دوره دبستانی از ۶-۱۳ سالگی (و حتی ۱۴ سالگی برای پسران)

۴ - دوره نگرانی بلوغ، از ۱۳-۱۶ سالگی

۵ - دوره جوش و خروش، از ۱۶-۲۰ سالگی. [\(۳\)](#)

تقسیم بندی شش مرحله ای

در کتاب فقه تربیتی، تربیت را بر اساس شرایط متربی به مراحل زمانی شش گانه به اضافه یک مرحله تمهیدی تقسیم کرده اند.

الف) اقدامات تمهیدی (دوره قبل از انعقاد نطقه که پیش از عامل شدن متربی می باشد خارج از تربیت است)

-
- ١- (١) على اڪبر سيف، روان شناسى پرورشى، ص ١٠٢.
 - ٢- (٢) ر. ك: عمر احمد عمر، منهج التربيه فى القرآن والسنة.
 - ٣- (٣) موريس دبس، مراحل تربيت، ترجمه على محمد كاردان، ص ١٩.

ب) اقدامات تربیتی

۱ - دوره نوزادی

۲ - دوره کودکی

۳ - دوره نوجوانی

۴ - دوره جوانی

۵ - دوره میان سالی

۶ - دوره کهن سالی (۱).

تقسیم بندی هشت مرحله ای

در کتاب آیین تزکیه، جمعی از مؤلفان در فصل هفتم، و نیز کتاب روان شناسی رشد، دکتر شعاری نژاد، ص ۲۱-۲۵، مراحل تربیت اینگونه شمرده شده است:

۱ - مرحله شیرخوارگی از تولد تا تقریباً دو سالگی

۲ - مرحله دایگی یا پرستاری میان ۲-۵ سالگی

۳ - مرحله کودکستانی میان ۵-۷ سالگی

۴ - مرحله دبستانی میان ۷-۱۲ سالگی (پایان کودکی)

۵ - مرحله دبیرستانی (دوره اول) ۱۲-۱۵ سالگی (آغاز نوجوانی)

۶ - مرحله دبیرستانی (دوره دوم) ۱۵-۱۸ سالگی

۷ - مرحله دانشگاهی از ۱۸-۲۲ سالگی (جوانی)

۸ - مرحله بعد از تحصیل دوران تشکیل خانواده (۲)

تذکر: این تقسیم بندی بیشتر ناظر به مراحل تحصیلی و مقدمات آن است.

جمع بندی

به نظر می‌رسد که تقسیم مناسب و جامع برای مراحل تربیت در قرآن و احادیث تقسیم بندی هشت مرحله است، هر چند که قرآن همچون کتب علوم تربیتی و روان‌شناسی، به صورت کلاسیک مراحل را ذکر نکرده است اما قرآن در یک پارادایم تربیتی به عناصر آن اشاره کرده است.

ص: ۶۷

۱- (۱) علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- (۲) ر. ک: علی اکبر شعاری نژاد و جمعی از مؤلفین، آیین تزکیه و روان‌شناسی رشد، فصل ۷، ص ۲۱-۲۵.

ب) مراحل تربیت در قرآن و احادیث

مرحله اول: دوره قبل از دنیا (عالم ذر)

قرآن نقطه آغاز انسان را قبل از حیات دنیوی و تولد تحت عنوان عالم ذر معرفی و تحت تربیت الهی قرار می‌گیرد و فطرت او می‌آموزد که به وجود خدا اقرار کند: (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ)؛ ۱ «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت، از فرزندان آدم، از پشت (و صلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت؛ (و فرمود:) آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «آری؛ گواهی می‌دهیم.» (این گواهی را گرفت،) تا مبادا روز رستاخیز بگویید: «به راستی که ما از این (مطلب) غافل بودیم».

نکته تفسیری

در این آیه به اتمام حجت خدا با انسان اشاره شده است. از همه انسان‌ها، به صورت فطری اقرار بر توحید گرفته است تا کسی نگوید من این حقیقت را نمی‌شناختم و منحرف شدم؛ بنابراین در مورد اصل توحید و خداپرستی (دین) کسی عذری ندارد و هر کس از این حقیقت فطری روی برتابد در قیامت مورد بازخواست و مجازات قرار می‌گیرد. (۱)

مرحله دوم: دوران ازدواج

دوران ازدواج شامل مرحله انتخاب همسر و عقد ازدواج و مقدمات عروسی می‌شود که یکی از مراحل شکل‌گیری کودک است، چرا که در این دوره مواد اولیه کشتزار عروس و داماد و خصوصیات و صفات آنهاست، که تأثیر کامل در تربیت جسمی و روحی کودک خواهد داشت. از این رو در قرآن و احادیث به مرحله ازدواج توجه شده است و این مطلب در سه مرحله جلوه گر شده است.

ص: ۶۸

۱- (۲) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴؛ سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۰۶.

ویژگی های همسر مناسب در قرآن و احادیث اینگونه بیان شده است:

۱ - صالح بودن همسر: (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛^۱ «و افراد بی همسر تان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست».

نکته تفسیری

مقصود از صالح بودن غلامان و کنیزان، یا صلاحیت آنان برای ازدواج است و یا صلاحیت اخلاقی و اعتقادی و یا مسئولیت پذیری آن ها در مورد همسر خویش؛^(۱) البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد.

۲ - سلامت پدر و مادر: صلاحیت همسر می تواند شامل سلامت پدر و مادر نیز باشد. البته سلامت در اسلام اعم از سلامت جسمی، روانی، روحی، اخلاقی، اجتماعی و... است. از این رو در احادیث به سلامت پدر و مادر قبل از ازدواج اشاره شده است.

الف) سلامت پدر: در احادیث در مورد ازدواج دختر با شراب خوار هشدار داده شده است.^(۲)

همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«شَارِبَ الْخَمْرِ لَا يُرَوِّجُ إِذَا خَطَبَ؛ اگر شربخوار از دختری خواستگاری کرد به او زن داده نمی شود.^(۳)

و نیز در احادیث در مورد ازدواج دختر با افراد بی دین هشدار داده شده است.^(۴)

ب) سلامت مادر: در احادیث تأکید شده است که ببینید نطفه خودتان را در چه محلی مستقر می کنید که وراثت اثر می کند.

ص: ۶۹

۱- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۶-۴۷۷.

۲- (۳) محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۹ از ابواب نکاح، ح ۱.

۳- (۴) الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸.

۴- (۵) حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، باب ۲۵، ح ۴.

«تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسِيَّاسٌ؛ فِيهِ دَسِيَّاسٌ فِيهِ دَسِيَّاسٌ» در انتخاب همسر دقت کنید زیرا ویژگی های نسل گذشته از طریق توارث منتقل می شود». (۱)

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُنتُمْ وَحَضْرَاءُ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسِيْنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ؛ أَي مَرْدَمٍ مِنْ أَزْوَاجِ بَعْدِي كَمَا هِيَ سَبْزَةٌ فِي جَانِبِ كَثِيفٍ رَشِدٌ يَأْتِيهِ دَوْرِي كُنَيْدٌ. مِنْ حَضْرَتِ بَرَسِيْدِنْدٍ كَمَا مَقْصُوْدٌ چيست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده ای فرومایه (از نظر تربیتی) رشد یافته است». (۲)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«إِنِّي كُنتُمْ وَتَزْوُجُ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صِيْحَبَتَهَا ضِيَاعٌ وَوُلْدُهَا ضِيَاعٌ؛ بَا زَنَانَ اِحْمَقِ اَزْوَاجِ نَكْنِيْدِ كَمَا هِمْرَاهِي بَا اَنَانِ مَصِيْبِتِ اسْتِ وَ فَرْزَنْدِ اَنَهَا تَبَاهِ مِي شُوْد». (۳)

و نیز در احادیث از امام باقر علیه السلام نقل شده که با زنان دیوانه ازدواج نکنید. (۴)

و نیز در احادیث سفارش شده که با زنان مهربان و متواضع و بچه آور ازدواج کنید. (۵)

۳ - پاکدامنی همسر: (الْحَيْثَاتُ لِلْحَيْثِيْنَ وَ الْخَيْثُونَ لِلْحَيْثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِيْنَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ)؛ «زنان پلید از آن مردان پلیدند، و مردان پلید از آن زنان پلیدند؛ و زنان پاک (نیکو)، از آن مردان پاک (نیکوی) ند، و مردان پاک (نیکو) از آن زنان پاک (نیکوی) ند! آنان از آنچه می گویند، بر کنارند؛ و برای آنان آموزش و روزی ارجمندی است».

(الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى

ص: ۷۰

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱۴، کتاب النکاح؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، مصحح موسسه آل البيت، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹.

۳- (۳) الکافی، ج ۲، ص ۱۳.

۴- (۴) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۰.

۵- (۵) همان، باب ۶ از ابواب نکاح، ح ۲.

الْمُؤْمِنِينَ)؛ ۱ «مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی کند؛ و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مرد مشرک، با او ازدواج نمی کند؛ و این (ازدواج) بر مؤمنان حرام شده است».

نکات تفسیری

۱. مفسران قرآن در مورد این آیه چند تفسیر ارائه کرده اند:

الف) برخی معتقدند که این آیه بیان یک واقعیت عینی است که معمولاً آلودگان به دنبال آلودگان می روند و هم جنس با هم جنس پرواز می کند، اما افراد پاک و باایمان هرگز به دنبال افراد آلوده نمی روند. در این صورت می تواند آیه مربوط به «ازدواج» نباشد و مقصود از «نکاح» همان هم بستری نامشروع با افراد آلوده یا مشرک باشد که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته و انسان های مؤمن به طور تکوینی و فطری به دنبال این کار نمی روند و آن را بر خود ممنوع می سازند. (۱)

ب) تفسیر دوم آن است که این آیه این حکم شرعی را بیان می کند که مؤمنان حق ندارند با افرادی که مشهور به زناکاری هستند، قبل از توبه، ازدواج کنند و این کار بر مؤمنان حرام است. (۲)

ص: ۷۱

۱- (۲) آیت الله خوئی معتقدند که نکاح در این جا به معنای ازدواج نیست بلکه به معنای دخول است و از این رو آیه نسخ نشده است؛ چون اگر آیه به معنای ازدواج باشد، طبق آیه ازدواج مسلمان با مشرک جایز است در حالی که این حرام بوده است (سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۵). البته می توان گفت که نکاح در این جا به معنای ازدواج باشد و از آن جا که (طبق گفته علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸۱) ازدواج با مشرکان تا سال ششم هجری اشکال نداشته است؛ پس مانعی ندارد که آیه ازدواج مسلمان با مشرک را تجویز کرده باشد و سپس منع شده باشد.

۲- (۳) بنابراین تفسیر، صدر آیه خبر در مقام انشاء است؛ یعنی مرد زناکار نباید ازدواج کند، مگر با زن زناکار یا مشرک (ر. ک: المیزان، ج ۱۵، ص ۸۰؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۶۲). بنابراین دیدگاه دوم حکم این آیه به وسیله آیه ۲۲۰ سوره بقره که ازدواج با مشرکان را حرام می کند، نسخ شده است و دیگر مسلمانان حق ازدواج با مشرکان را ندارند (ر. ک: المیزان، ج ۱۵، ص ۸۰ و ۸۱). البته می توان گفت که آیه ۲۲۰ سوره بقره با آیه ۳ سوره نور رابطه عام و خاص دارند؛ یعنی ازدواج با مشرکان جایز نیست مگر در مورد مسلمانان زناکار؛ و یا توجیه صاحب تفسیر نمونه را بپذیریم که می گوید ذکر مشرک در این جا برای بیان اهمیت زناست.

۴ - مؤمن بودن همسر: (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)؛ «مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی کند؛ و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مرد مشرک، با او ازدواج نمی کند؛ و این (ازدواج) بر مؤمنان حرام شده است».

ازدواج زن با همسر کافر در اسلام ممنوع است و ازدواج مرد نیز با همسر دائم کافر ممنوع است. (۱) اینگونه ازدواج ها زمینه ساز انحراف تربیتی فرد مسلمان می شود و یا حداقل همتایی و هم شأن بودن آنها رعایت نمی شود و زمینه ساز اختلاف خانوادگی یا نیز آثار سوء تربیتی بر فرزندان می گردد.

۵ - خیانت کار نبودن همسر: (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنَّا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ)؛ «خدا برای کسانی که کفر ورزیدند مثلی زده است: زن نوح و زن لوط، که تحت (سرپرستی) دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، و [لی] به آن دو خیانت کردند و آن دو (پیامبر) هیچ چیزی را از (عذاب) خدا از آن دو (زن) دفع نکرده اند؛ و به آن دو گفته شود: «همراه وارد شوندگان (در دوزخ) وارد آتش شوید!».

نکته تفسیری

برخی مفسران نام همسر لوط را «والعه» و نام همسر نوح را «والهه» نوشته اند. (۲) آنان همسر دو پیامبر الهی بودند که کفر ورزیدند و به صف مخالفان پیوستند و حتی اسرار داخل منزل شوهر خود را به مخالفان می دادند و سرانجام، هنگامی که عذاب الهی بر قوم لوط و نوح فرود آمد مؤمنان نجات یافتند ولی این دو زن گرفتار عذاب الهی شدند.

ب) هدف ازدواج

ازدواج تأثیرات تربیتی مفیدی بر همسران می گذارد از جمله آن، آرامش روحی و تأمین بهداشت روانی آنهاست: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

ص: ۷۲

۱- (۱) امام خمینی، تحریر الوسیله، کتاب النکاح.

۲- (۲) البته برخی بر عکس نیز نوشته اند؛ هم چنین همسر لوط را واهله و همسر نوح را واغله ووالغه گفته اند. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۱؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۴۲).

وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ «و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

ج) مهریه ازدواج

مهریه پستوانه اقتصادی و نوعی بیمه آتیه زن است که باعث تحکیم پیوند خانوادگی و مایه آرامش زن است: (وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُنَّ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا)؛ «و مهریه های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان بپردازید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما [ببخشند]، آن را گوارا (و پاک و) دلچسب بخورید».

د) عقد ازدواج

در اسلام دو طرف باید راضی باشند و طی قراردادی با هم پیوند زناشویی ببندند و به این پیوند وفادار باشند. این مطلب تأثیر تربیتی زیادی در طرفین ازدواج دارد چرا که آنها را ملزم و وفادار به این پیوند می کند و سرنوشت همسران را مشخص کرده نوعی اطمینان و آرامش را در پی دارد.

همان طور که سرنوشت کودکان حاصل از این ازدواج و نسبت آنها به والدین را مشخص می سازد که این مطلب نیز در تربیت نسل آینده مؤثر است. آری تحکیم نظام خانواده در خانواده و احادیث ثمرات تربیتی زیادی دارد.

ه -) مراسم عروسی

در اسلام سفارشی به اعلام عمومی همراه با مهمانی و صرف غذا شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

«إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْأُطْعَامَ عِنْدَ التَّرْوِيجِ؛ شیوه پیامبران است که هنگام ازدواج مهمانی می دهند».^(۱)

این مطلب تأثیر تربیتی زیادی دارد از طرفی موجب تحکیم پیوند زناشویی می شود و تکلیف این زن و مرد روشن می شود و جامعه آنها را به عنوان افراد مجرد نمی شناسد و ارتباط آنها را با یکدیگر مشروع تلقی می کند و از طرف دیگر جوانان تشویق به ازدواج می شوند.

ص: ۷۳

در قرآن در آیات متعددی به دوران رشد جنین درون رحم مادر اشاره می کند و مراحل خلقت انسان اینگونه دسته بندی می شود:

۱ - مرحله خاک (تراب - طین): (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ)؛ ۱ «و به یقین، انسان را از چکیده ای از گل آفریدیم؛»

۲ - مرحله آب (ماء - ماء دافق - ماء مهین): (خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ)؛ ۲ «انسان از آبی جهنده خلق شده است.»

۳ - مرحله منی: (أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى)؛ ۳ «آیا (او) آب اندک سیالی از منی ای که ریخته می شود»

۴ - مرحله نطفه مخلوط (نطفه امشاج): (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)؛ ۴ «در حقیقت، ما انسان را از آب اندک سیال مخلوط آفریدیم، در حالی که او را می آزماییم و او را شنوا و بینا قرار دادیم.»

۵ - مرحله علقه: (ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى)؛ ۵ «سپس [خون بسته] آویزان شد و (خدا آن را) آفرید و مرتب ساخت.»

۶ - مرحله مضغه: (فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً)؛ ۶ «و [خون بسته] آویزان را به صورت (چیزی شبیه) گوشت جویده شده آفریدیم.»

۷ - مرحله تنظیم و تصویر و شکل گیری (تسویه و تصویر): (... ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ...)؛ «سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (= متمایز) و شکل نیافته (= غیر متمایز آفریدیم؛)».

۸ - مرحله شکل گیری استخوان ها: (فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا)؛ ۱ «و گوشت جویده شده را به صورت استخوان هایی آفریدیم».

۹ - مرحله پوشاندن گوشت بر استخوان ها: (فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا)؛ ۲ «و بر استخوان ها گوشتی پوشاندیم».

۱۰ - مرحله آفرینش جنس جنین: (فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى)؛ ۳ «و از آن، دو جفت، مرد و زن قرارداد».

۱۱ - مرحله آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان: (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ)؛ ۴ «سپس آن را به صورت آفرینش دیگری پدید آوردیم».

(وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ)؛ ۵ «و از روح خود در او دمید».

۱۲ - مرحله تولد طفل: (ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا)؛ ۶ «سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آورد».

که در این مراحل عوامل محیط خارجی بر جنین مؤثر است همچون تغذیه والدین و آرامش والدین و نقش دعا و....

مرحله چهارم: دوره کودکی اول (قبل از دبستان ۰-۷)

ویژگی ها و خصوصیات کودک از جنبه های جسمی و روانی را به صورت خلاصه اینگونه برشمرده اند:

از تولد تا پایان شیرخوارگی (۰-۲ سالگی)

- رشد بدنی، سریع است.

- رشد ذهنی، حالت حسی و حرکتی است.

- رشد عاطفی، از ابهام به سمت روشن شدن عواطف است.

- رشد اجتماعی، عدم استحکام در روابط عاطفی بودن حالات اجتماعی را نشان می دهد.

- رشد اخلاقی، خودپیرو است.

از ۳ تا ۷ سالگی

- رشد بدنی، سریع است.

- رشد ذهنی، حالت کلی بینی دارد.

- رشد عاطفی، هیجانات غیرپایدار هستند.

- رشد اجتماعی، کودک مدارانه با توجه به دیگران می باشد.

- رشد اخلاقی، دیگر پیرو می شود.

آیات قرآن کریم درباره ی این مرحله، شامل نکات تربیتی زیر می شود:

حقوق شیرخوارگان، نام بردن از این دوره با تعبیر «طفل» یا «ولد»

﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا﴾؛ ۱ (حج / ۵)؛ «سپس شما را به صورت کودکی بیرون آوریم».

تغذیه کودک

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ ۲ «و مادران فرزندانشان را دو سال کامل شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران] شیر دادن را به اتمام رساند. و بر آن کس که نوزاد برایش متولد شده، لازم است خوراک آن (مادر) ان و پوشاک آنان به طور پسندیده [در دوران شیردادن فراهم آورد]. هیچ کس، جز به اندازه ی توانایی اش، تکلیف نمی شود. هیچ مادری به واسطه فرزندش ضرر نبیند (و به او زیان نرساند)؛ و نه کسی که فرزند برایش متولد شده به واسطه

فرزندش (ضرر ببیند و به او زیان رساند) و بر وارث مانند این (احکام، واجب) است. و اگر آن دو، با رضایت و مشورت یک دیگر، بخواهند [کودک را زودتر] از شیر باز گیرند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید دایه ای برای فرزندان خود بگیرید، پس هیچ گناهی بر شما نیست؛ هنگامی که آنچه را (وعده) داده اید به طور پسندیده بردارید. و خودتان را از [عذاب] خدا نگه دارید و بدانید که خدا به آنچه انجام می دهید بیناست».

در مورد شیر مادر در احادیث و پژوهش های علمی نکات جالبی به چشم می خورد از جمله:

در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«هیچ شیری پر برکت تر از شیر مادر نیست»^(۱).

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«مادر بچه خود را از هر دو پستان شیر دهد تا غذای او کامل باشد»^(۲).

در تحقیقات علمی آمده است که شیر مادر بهترین غذا برای کودک است و باعث رشد جسمی و روانی کودک می شود. حتی مکیدن شیر از سینه مادر و بلعیدن این مایع، روانی در کودک دارد. و در آغوش کشیدن کودک موجب آرامش او و سیراب شدن از محبت مادری می شود و حتی گفته شده که موجب فروکش کردن خشنونت ها می شود و مرگ و میر کودکان را کاهش می دهد.

- محبت به کودکان

در آیات قرآن محبت به کودک به صورت های مختلف جلوه گر شده مثل جریان حضور لقمان:

اول: نصیحت و موعظه کودک

دوم: الفاظ محبت آمیز نسبت به فرزند خویش یا «بُنَى»

(وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)؛ ۳ «و (یاد کن)

ص: ۷۷

۱- (۱) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶ «ما لبن رضع به الصبی اعظم من برکه من لبن امه».

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

هنگامی را که لقمان به پسرش - در حالی که وی پندش می داد - گفت: ای پسرکم! به خدا شرک نوز؛ [چرا] که مسلماً شرک، ستمی بزرگ است».

سوم: دعا کردن برای فرزند خویش و درخواست معنوی علمی برای او مثل جریان حضرت ابراهیم

(وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)؛ ۱ «و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل، پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند؛ (و می گفتند): [ای] پروردگار ما! از ما بپذیر، که در حقیقت تنها تو شنوا [و] دانایی * [ای] پروردگار ما! و ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما، امتی فرمان بردار خود (پدید آر) و [راه و رسم] عبادت ما را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تنها تویی بسیار توبه پذیر [و] مهرورز * [ای] پروردگار ما! و در میان آنان فرستاده ای از [خود] شان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند]، و کتاب و فرزاندگی به آنان بیاموزد، و آنها را رشد دهد [و پاک کند؛ چرا]؛ که تنها تو شکست ناپذیر [و] فرزانه ای».

در احادیث اسلامی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم؛ کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنها مهربان باشید».

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«فرزندانتان را زیاد ببوسید، زیرا به واسطه هر بوسه ای درجه شما در بهشت بالا می رود».

بر اساس تحقیقات نیز کودک نیاز شدیدی به محبت دارد و اگر این نیاز برآورده نشود، کودک دچار اختلالاتی خواهد شد.

در قرآن به لزوم تفریح و بازی کودکان اشاره شده:

«أَرْسَلْنَاهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِجُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ ۱ «فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم».

یکی از نیازهای فطری و طبیعی بشر، سرگرمی های سالم است که برادران یوسف با استفاده از این نیاز، یوسف را از پدر دور کردند. و یعقوب علیه السلام نیز در برابر آن اعتراض نکرد و در عمل آن را پذیرفت.

در احادیث اسلامی نیز به دوران طفولیت و نکات تربیتی آن توجه ویژه شده است از جمله به بازی کودکان در این دوره توجه شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«الْوَالِدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند تا هفت سال سروری می کند و هفت سال (دوم) بندگی و اطاعت می کند و هفت سال (سوم) وزیر (مشاور و همکار) است».^(۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالزِّمُّهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزندت را تا هفت سال رها کن که بازی کند و هفت سال (دوم) ادب به او بیاموز (و تربیتش کن) و هفت سال (سوم) ملازم خویش بدار».^(۲)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ؛ هر کس در نزدش کودک است باید رفتار کودکانه در پیش گیرد».^(۳)

بازی باعث رشد بدنی، عقلانی، اجتماعی و عاطفی کودک می شود و شخصیت کودک را رشد و حتی آن را نشان می دهد و اصولاً تربیت کودک بدون بازی ممکن نیست.^(۴)

ص: ۷۹

۱- (۲) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۷، ح ۲۷۶۲۷.

۲- (۳) همان، ص ۴۷۶.

۳- (۴) همان، ج ۳، ص ۳۱۵.

۴- (۵) حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸-۱۵۶.

- نامگذاری کودک (اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد، کام گرفتن نوزاد از تربیت)

در قرآن به نام گذاری کودک اشاره شده است:

(یا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا)؛^۱ «ای زکریا! به راستی ما تو را به پسری که نامش «یحیی» است، مژده می دهیم؛ که از پیش، هیچ هم نامی برای او قرار نداده ایم».

و نیز در احادیث به نام گذاری نیکو برای کودکان اشاره شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ حَقَّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ إِذَا وُلِدَ وَ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ إِذَا كَبِرَ وَأَنْ يُعَفِّ فَرْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ؛ از حق فرزند بر پدر و مادر آن است که هنگام تولد نام نیکو برای او انتخاب کند و هنگامی که بزرگ شد به او نوشتن بیاموزد و هنگام بلوغ او را (با ازدواج) عقیقه ننگه دارد».^(۱)

و نیز در احادیث در مورد اذان و اقامه گفتن در گوش نوزادان توصیه شده است.^(۲)

همچنین توصیه شده که کام کودک را با تربیت امام حسین علیه السلام بگشایند.^(۳)

بر اساس تحقیقات کودک از سن ۳ سالگی به بعد حسن خودشناسی در او پدید می آید، از شنیدن اسم بد و زننده کراهت دارد و احساس حقارت می کند و چه بسا توسط همین کراهت عقده حقارت در او پیدا می شود یا در جامعه مورد تمسخر قرار می گیرد و این تمسخرها مانع رشد صحیح او می شود.

- معنویت و عبادت کودکان

جزء مسئولیت های والدین، رهنمون ساختن کودک به سوی خداشناسی و بیدار کردن و پرورش فطرت خداپرستی اوست که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که همه انسان ها بر اساس فطرت توحید خلق شده اند.^(۴)

ص: ۸۰

۱- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۹، ح ۱۷۸۸۸.

۲- (۳) الکافی، ج ۶، ص ۲۳، ح ۱.

۳- (۴) همان، ح ۳ و ۴.

۴- (۵) همان، ج ۲، ص ۱۲ (فطرهم جميعاً علی التوحید).

در قرآن درباره تربیت عبادی و دستور نماز به خانواده می فرماید:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»؛ ۱ «و خاندانت را به نماز فرمان ده و بر [انجام] آن شکیبایی ورز؛ از تو هیچ روزی ای نمی خواهیم؛ (چرا که) ما به تو روزی می دهیم؛ و فرجام (نیک) برای (اهل) خودنگه داری است».

در احادیث نیز به تربیت عبادی کودکان توجه شده و به دو مرحله اساسی تقسیم شده:

اول: مرحله قبل از بلوغ که عبادت بر کودکان واجب نیست (۱-۱۴ در پسران و ۱-۹ در دختران)

دوم: مرحله بعد از بلوغ که عبادت بر کودکان واجب است (۱۴ سالگی در پسران و ۹ سالگی به بعد در دختران).

در مرحله اول تربیت عبادی به صورت پلکانی بیان شده:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

«فِي كَمْ يُؤَخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَسِتِّ سِنِينَ؛ در چه سنی کودکان نماز بخوانند: حضرت فرمود: بین شش و هفت سال».(۱)

بهداشت کودک

در احادیث اسلامی به صورت خاص به بهداشت کودک توجه داده شده است، از جمله از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده که فرمودند:

«کودکان را از چربی و کثافات تمیز کنید، زیرا شیطان آن را استشمام می کند. پس کودک در خواب می ترسد و بی تابی می کند و فرشته ها ناراحت می شوند».(۲)

و نیز در مورد ختنه کردن نوزدان آمده است:

«نوزاد را در روز هفتم ختنه کنید تا پاکیزه شود و بهتر رشد کند».(۳)

ص: ۸۱

۱- (۲) الکافی، ص ۱۹، ح ۴۳۹۷.

۲- (۳) بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵ (در احادیث گاهی شیطان به معنای میکروب آمده است).

۳- (۴) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۱ (البته ختنه در روز هفتم واجب نیست بلکه زمان مناسبی است).

دوره رشد جسمی و علمی و شکل گیری شخصیت فرد است، قرآن و احادیث درباره این دوره نکاتی را یادآور شده اند:

قرآن با تعبیر «غلام» از این دوره نام می برد:

(وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ)؛ ۱ «و مسافرانی آمدند و آب رسانشان را فرستادند و دلوش را [در چاه] افکند؛ (ناگهان) گفت: «ای مژده باد! این پسری است!» و او را به عنوان کالایی پنهان کردند؛ و خدا به آنچه انجام می دادند، داناست».

در این آیه، تربیت جنسی کودکان قبل از بلوغ مورد توجه قرار گرفته:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسِيَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَرْتَابُونَ عَلَيْكُمْ إِذْ عَلِمْتُمْ مَخَرَبَهُمْ أَنْ يُسَاقُوا لِلْبَيْعِ بِالْأَسْفَلِ مِنْ السَّعْيِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ ۲ «ای کسانی که ایمان آوردید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که لباس های (رسمی) خود را فرو می نهید و بعد از نماز عشا؛ [این ها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست؛ که بعد از آن (زمان) ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون رخصت وارد شوند؛ چراکه) برخی از شما بر (گرد) برخی (دیگر) از شما می چرخید؛ این گونه، خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند؛ و خدا دانای فرزانه است».

و در احادیث نیز، از این دوره به عنوان هفت سال دوم عمر (که زمان اطاعت پذیری، ادب آموزی و آموزش قرآن) یاد شده است:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده که فرمود:

«الْعُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ؛ پسربچه هفت سال بازی می کند و هفت سال (دوم) قرآن آموزش می گیرد و هفت سال (سوم) احکام حلال و حرام آموزش می گیرد»^(۱).

قرآن کریم درباره این مرحله به نکات تربیتی ذیل اشاره کرده است:

- قرآن آموزی

این مطلب شامل دوره دبستان و راهنمایی می شود و تعلیم کتاب شامل طیف وسیعی از آموزش های قرآنی از جمله روخوانی و آموزش محتوا و معنا و... می شود.

- تربیت جنسی

در احادیث در مورد جدا کردن رختخواب خواهر و برادر بعد از ده سالگی در راستای تربیت جنسی سخن به میان آمده است.^(۲)

- سواد آموزی

عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم:

«مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ إِذَا وُلِدَ وَ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ إِذَا كَبِرَ وَ أَنْ يُعِفَّ فَرْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ؛ از حق فرزند بر پدر و مادر آن است که هنگام تولد نام نیکو برای او انتخاب کند و هنگامی که بزرگ شد به او نوشتن بیاموزد و هنگام بلوغ او را (با ازدواج) عقیف نگه دارد»^(۳).

- عبادت

همان طور که در مرحله قبل (عبادت کودکان) بیان شد در این مورد احیث متعددی وارد شده است که در برخی آنها آمده کودکان را از هشت سالگی نماز بیاموزید و از آنها بخواهید که نماز بخوانند^(۴) لیکن در این مرحله نماز خواندن برای پسران واجب نیست اما برای دختران از نه سالگی واجب می شود.

ص: ۸۳

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۵.

۲- (۲) ر. ک: همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲، ح ۲۵۵۰۸.

۳- (۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۹، ح ۱۷۸۸۸.

یادآوری: در این احادیث بیان شده که آموزش احکام حلال و حرام مربوط به دوره سوم (۱۴-۲۱ سال) است. لیکن این مطلب مربوط به «غلام» یعنی پسر بچه هاست اما دختران که بر اساس مقررات اسلامی در دوره دوم عمر (۹ سالگی به بعد) به سن تکلیف می‌رسند، لازم است احکام اسلامی (مثل نماز و روزه و...) را بیاموزند و عمل کنند.

- ادب آموزی

در احادیث دوره دوم کودکی، دوره آموزشی آداب معرفی شده و بر تأثیرپذیری کودک و لزوم ادب آموزی تأکید شده است.

از امام علی علیه السلام نقل شده که در وصیت به امام حسن علیه السلام فرمودند:

«إِنِّي أَلْقَى الْقَبْلَ الْحَيْدِثِ كَالْمَرْضِ الْخَالِيهِ مِمَّا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُو قَلْبَكَ وَيَشْغَلَ لُبَّكَ؛ دل نو رسیده همچون زمین خالی است، هر چه در آن بکارید قبول می‌کند. پس با ادب آموزی شروع کردم قبل از آنکه دلت سخت و عقلت مشغول شود».^(۱)

و نیز در احادیث به آینده‌نگری در تربیت فرزندان اشاره شده است:

از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

«لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ فرزندان را بر پذیرش آداب خودتان مجبور نسازید چرا که آنان برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند».^(۲)

ادب آموزی شامل طیف وسیعی از آداب فردی و اجتماعی و... می‌شود که از منابع اساسی وحی، علم، عقل و عرف، فطرت و... گرفته می‌شود.

بنابراین آداب در اینجا شامل اخلاقیات دینی (مثل ارزش‌ها و ضد ارزش‌های دینی) که در قرآن و احادیث آمده و همان‌طور که شامل آداب اجتماعی و عرفی صحیح هر ملت و همان‌طور که شامل آداب و اخلاق علمی و ارزش‌های فطری و عقلایی می‌شود.

آداب و ارزش‌های اصیل و صحیح همچون امانت‌داری، وفای به عهد، مهمان‌نوازی، دوستی و محبت، ایثار، عفو و گذشت، شجاعت و... باید در این دوره به کودکان آموزش داده شود.

ص: ۸۴

۱- (۱) شریف رضی، نهج البلاغه للصبحی صالح، مصحح فیض السلام، نامه ۳۱.

۲- (۲) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۸.

برخی از این آداب که در قرآن و احادیث به آنها اشاره شده، عبارتند از:

۱ - آداب خوردن و آشامیدن

۲ - آداب سلام کردن

۳ - آداب مجالست

۴ - آداب سخن گفتن

۵ - آداب شوخی کردن

۶ - آداب تسلیت و تبریک

۷ - آداب عیادت بیمار

۸ - آداب عطسه کردن

۹ - آداب نگاه کردن

۱۰ - آداب مسافرت و....

مرحله ششم: دوران نوجوانی (۲۱-۱۴ سال)

دوران نوجوانی، دوران رشد جمعی، عقلی و عاطفی است.

و قرآن با واژه «فتی» و «بلوغ» به آن پرداخته است:

در قرآن از دوران جوانی ابراهیم علیه السلام و مبارزه او با بت پرستی یاد شده است:

(قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ)؛ ۱ «(گروهی) گفتند: شنیدیم جوان پسری که به او ابراهیم گفته می شود، آن (بت) ان را (به بدی) یاد می کرد».

از آیات و احادیث استفاده می شود که لازم است در این دوره به نکات تربیتی ذیل توجه شود:

۱. آموزش عقیدتی: از طرفی دوران نوجوانی، دوره پرسش گری است. نوجوانان معمولاً در مورد آفرینش خود و هستی، خدای متعال و... اندیشه می کنند و پرسش های متعددی دارند، و از طرف دیگر فطرتی خداجو و خداپرست دارند از این رو لازم است که آنان را با دلایل خداشناسی آشنا تر کرد.

در قرآن کریم آیات زیادی نشانه های خدا را یادآوری می کند که برخی از آنها برای عموم مردم است اما برخی مناسب دوران بعد از بلوغ است از جمله:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ * فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾؛ ۱ «پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! * از آبی جهنده آفریده شده است؛ * آبی که از میان پشت و (دو استخوان) پیش (مرد) بیرون می آید. * مسلماً، او بر بازگرداندن وی (در رستاخیز) تواناست؛ * روزی که رازها آشکار می شود؛ * پس برای او هیچ نیرو و یآوری نیست».

۲ - آموزش احکام حلال و حرام (به ویژه برای پسران) و تربیت عبادی آن: در احادیث اسلامی نیز به دوران نوجوانی به عنوان دوره وزارت (مشورت و کمک به پدر و مادر) و دوره آموزش احکام به پسران (که به سن بلوغ رسیده اند) و دوره همراهی با پدر و مادر (برای آموزش اجتماعی و انتقال تجارب) یاد شده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«الْوَلَدُ سَبْعٌ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعٌ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعٌ سِنِينَ؛ فرزند تا هفت سال سروری می کند و هفت سال (دوم) بندگی و اطاعت می کند و هفت سال (سوم) وزیر (مشاور و همکار) است».^(۱)

۳ - تربیت جنسی نوجوانان (توجه به بلوغ جنسی آنان و افعال انحرافات جنسی): قرآن به تربیت جنسی نوجوانان اشاره کرده است که لازم است هنگام ورود به اتاق پدر و مادر در هر زمانی اجازه بگیرند:

﴿وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛ ۳ «و هنگامی که کودکان شما به بلوغ می رسند، پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگ سالان) که پیش از آنان بودند رخصت می گرفتند؛ این گونه، خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می کند؛ و خدا دانایی فرزانه است».

ص: ۸۶

و نیز به انحراف استمناء (جلق زدن) که معمولاً در بین نوجوانان پیدا می شود اشاره کرده و می فرماید:

(وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ)؛ ۱ «و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می کنند * مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اند؛ که در حقیقت، آنان (در این موارد) سرزنش نمی شوند».

حکایت شده که شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد این عمل (استمناء) سؤال کرد و حضرت فرمود: «گناهی بزرگ است و کسی که مرتکب این کار زشت شود همانند کسی است که با خود ازدواج کند و اگر من بدانم کسی با خود این عمل را انجام می دهد با او غذا نخواهم خورد.

آن شخص از امام سؤال کرد: آیا از قرآن مجید دلیل بر حرمت این کار وجود دارد. حضرت این آیه را قرائت فرمود: (فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ) ۲ .

تذکر: آیه فوق بیان یک حکم کلی است که هر کس از راه غیر ازدواج و مشروع به ارضاء و غریزه جنسی خود پردازد آن شخص از تجاوزکاران محسوب می شود و امام علیه السلام در اینجا تعیین مصداق کرده است یعنی یکی از موارد و مصادیق این حکم کلی را که استمناء است بیان کرده است و گرنه در خود آیه کلمه استمناء نیست.

۴ - تربیت عقلی نوجوانان

۵ - تربیت اقتصادی نوجوانان

و نیز از بلوغ جنسی و عقلی و مالی نوجوانان یتیم یاد کرده است:

(وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفُفًا وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا)؛ ۳ «و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن)

ازدواج برسند؛ پس اگر از آنان هدایت (و رشد فکری و تجربی) یافتید، پس اموالشان را به آنان بدهید و آن را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند، با زیاده روی و شتاب نخورید. و هر کس که توانگر است، پس باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری کند؛ و کسی که نیازمند است، پس به طور پسندیده (مطابق عرف از آن مال) بخورد. و هر گاه که اموالشان را به آنان باز می گردانید، پس بر ایشان گواه بگیرید؛ و حساب رسی خدا کافی است».

۶- وقت گذاشتن برای نوجوانان (همراهی پدر و مادر با نوجوان خویش جهت انتقال تجارب و آموزش روابط اجتماعی)

۷- رعایت اعتدال بین فرزندان: قرآن کریم انسان ها را در همه امور دعوت به عدالت می کند که این مطلب شامل امور خانوادگی و تربیت فرزندان نیز می شود.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ ۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید! قیام کنید برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید؛ و البته کینه ورزی گروهی، شما را و ندارد بر این که عدالت نکنید؛ عدالت کنید! که آن به خود نگه داری نزدیک تر است؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا به آنچه می کنید آگاه است».

و در احادیث به صورت ویژه بر عدالت بین فرزندان تأکید شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ؛ بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید».(۱)

۸- توجه به ازدواج نوجوانان: در مورد ازدواج فرزندان سفارش کرده و آن را مسئولیت همگانی معرفی می کند. از این رو خطاب به همگان می فرماید:

(وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ ۳ «و افراد بی همسران و شایستگان از بندگانتان و کنیزانتان را به

ص: ۸۸

ازدواج (یک دیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست».

و نیز در احادیث اهل بیت علیهم السلام در مورد ازدواج آنان سفارش شده است (۱) و ازدواج در نوجوانی را ضامن دو ثلث دین معرفی کرده است. (۲)

بر اساس قرآن برخی از پیامبران الهی مثل حضرت شعیب علیه السلام برای ازدواج دخترانشان تلاش می کردند و آنگاه که داماد نیکویی مثل موسی علیه السلام پیدا کرد به او پیشنهاد ازدواج داد و در مهریه سخت گیری نکرد:

(قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ)؛ ۳ «(شعیب) گفت: «در حقیقت، من می خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم، بر (اساس این مهریه) که هشت سال در استخدام من باشی؛ و اگر تا ده سال تکمیل کنی، پس (لطفی) از نزد توست؛ و نمی خواهم که بر تو سخت گیری کنم؛ اگر خدا بخواهد، به زودی مرا از شایستگان خواهی یافت.»

در قرآن در مورد ازدواج دختران نوجوان مؤمن سفارش شده است: (فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ) ۴ و نیز سفارش شده که دختران نوجوان سال را به انحرافات جنسی و امدارید: (وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ). ۵

مرحله هفتم: دوره جوانی (۲۱-۳۴ سالگی)

در این دوره رشد جسمی، عقلی و علمی ادامه می یابد و ثمرات آن هویدا می شود و نردبان ترقی و تکامل را می پیماید. این دوره که مورد توجه قرآن و احادیث است با عنوان «بلوغ آشد» به مرحله رشد رسیدن، «تشاب» یاد شده است.

ص: ۸۹

۱- (۱) الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

۲- (۲) ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹، ح ۱۶۳۳۱.

در قرآن کریم اشاره به دوره رشد جسمی و روحی یوسف در جوانی شده است:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛^۱ «و هنگامی که به حدّ رشدش رسید، حکم و علم به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم».

نکات تربیتی دوره جوانی در قرآن و احادیث

تربیت اعتقادی از راه مطالعات تخصصی

دوره جوانی دوره رشد علمی و تخصصی جوانان است که معمولاً افراد دانشمند و متخصص در این دوره پیدا می شوند. قرآن کریم در آیات زیادی مردم را به خداشناسی دعوت می کند اما مطالعات تخصصی در مورد طبیعت را زمینه ساز خداشناسی بیشتر و خشیت دانشمندان معرفی می کند.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ * وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»؛^۲ «آیا نظر نکرده ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد، به وسیله آن محصولاتِ که رنگ هایش متفاوت است (از زمین) خارج ساختیم و از کوه ها راه ها (و رگه ها) ی سپید و سرخ، که رنگ هایش متفاوت است و سیاه سیاه (آفریدیم)؟! * و از مردم و جنبندها و دام ها (انواعی هستند) که رنگ هایشان همان گونه متفاوت است. از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند؛ [چرا] که خدا شکست ناپذیری بسیار آمرزنده است».

در احادیث نیز به دوره جوانی و اقتضائات و لوازم و خصائص آن اشاره شده است.

عن ابی عبدالله علیه السلام:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛ هر جوان مؤمنی که قرآن قرائت کند قرآن با گوشت و خون او مخلوط می شود».^(۱)

ص: ۹۰

نکات تربیتی در احادیث: تأکید بر اطاعت الهی و عبادت کردن جوانان(۱) و اشاره به زیاده روی نکردن آنها(۲) ، تجلیل از سخاوت آنان(۳) ، سفارش به احترام گذاردن جوانان به کهنسالان(۴) ، سفارش در مورد ازدواج آنها(۵) و توجه به قرائت قرآن جوان.

مرحله هشتم: دوره میانسالی (۳۴-۵۱ سالگی)

مفیدترین دوره عمر انسان که تربیت در همه ی ابعاد در آن، به ثمر می نشیند. و در این دوره چهل سالگی وجود دارد که معمولاً هنگام کامل شدن عقل انسان گفته شده و زمان به نبوت رسیدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز بوده و در قرآن به عنوان «کهل» و «اربعین سنه» آورده شده است.

- قرآن در مورد چهل سالگی و تحول روحی می فرماید:

(وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالِإِحْسَانِ حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعْتَهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛ ۶ «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش با ناگواری او را بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد، و بارداری او و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا این که به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا! به من الهام کن، که نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاس گذاری کنم و این که [کار] شایسته ای، که آن را می پسندی، انجام دهم؛ و برای من در نسلم شایستگی پدید آور. در واقع، من به سوی تو بازگشتم و در حقیقت، من از تسلیم شدگان هستم».

- قرآن در مورد میان سالگی حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

ص: ۹۱

۱- (۱) ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۳۵، ح ۱۲۸۴۳.

۲- (۲) ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵.

۳- (۳) ر. ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۱، ح ۱۷۰۸.

۴- (۴) ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۲، ح ۹۷۷۲ و ۹۷۷۳.

۵- (۵) ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ ۱ «و در گهواره و میان سالی با مردم سخن خواهد گفت؛ و از شایستگان است».

- قرآن در مورد رشد جسمی و روحی حضرت یوسف علیه السلام می فرماید:

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾؛ ۲ «فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم».

نکات تربیتی دوره میانسالی استخراج شده از قرآن و احادیث

۱ - لزوم توجه به تربیت عقلانی در میانسالی؛

۲ - لزوم توجه به تربیت روحیه احتیاط در زندگی فردی و اجتماعی؛

۳ - لزوم توجه به تربیت روحیه شکرگذاری و عمل صالح گرایی در زندگی فردی و اجتماعی؛

۴ - توجه به چهل سالگی به عنوان نقطه عطف زندگی در این دوره؛

۵ - لزوم توجه به خداشناسی مبتنی بر خردورزی.

مرحله نهم: دوره کهنسالی (۵۱ سالگی تا آخر عمر)

دوره آخر عمر انسان در دنیا را دوره کهنسالی می نامند که معمولاً قوای آدمی رو به ضعف نهاده ولی در عین حال تربیت خاص خویش را می طلبد، یعنی از طرفی ادامه تربیت جسمانی و از طرفی دیگر رشد علمی، اجتماعی و... انسان ادامه می یابد، که نیازمند ادامه تربیت در همه ابعاد است.

قرآن کریم از این دوره با تعبیر «کبر»، «شیخ کبیر»، «عجوز» و «معمر» یاد کرده است.

- گاهی از خصوصیت این دوره یعنی کاهش توانایی یاد کرده

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾؛ ۳ «و هر کس را عمر درازش دهیم، وی را در آفرینش (وجود) نگون سار می سازیم؛ و آیا خردورزی نمی کنند؟!».

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ؛ (۱) «همسر ابراهیم) گفت: ای وای بر من! آیا در حالی که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است، می زایم؟! قطعاً این چیزی شگفت آور است!».

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لَكُمْ لِآءٍ يَلْعَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ؛ (۲) «و خدا شما را آفرید، سپس (جان) شما را به صورت کامل می گیرد؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند؛ به راستی که خدا دانای تواناست».

- گاهی از اقتضائات این دوره مثل لزوم احترام به پدر و مادر کهنسال

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ (۳) «و پروردگارت فرمان قطعی داده که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سن] پیری برسند، پس به آن دو «اف» (= کوچک ترین سخن اهانت آمیز) نگو؛ و آن دو را با پرخاش نران؛ و به آن دو سخنی ارجمند بگو».

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ (۴) «(برادران) گفتند: «ای عزیز! در واقع او پدر پیر کهن سالی دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر؛ [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می بینیم».

و گاهی از کار کردن فرزندان در هنگام پیری پدر یاد می کند:

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجِدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُ وَوَجِدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْتَفِي حَتَّىٰ يُصِيبَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ؛ (۵) «و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می کردند و

ص: ۹۳

۱- (۱) هود / ۷۲.

۲- (۲) نحل / ۷۰.

۳- (۳) اسراء / ۲۳.

۴- (۴) يوسف / ۷۸.

۵- (۵) قصص / ۲۳.

پایین تر از آنان، دو زن را یافت که (گوسفندان خود را از رفتن به طرف آبشخور) باز می داشتند. (موسی به آن دو) گفت: [جریان] کار شما چیست؟» [آن دو زن] گفتند: «ما گوسفندهایمان را (سیراب نمی کنیم تا این که شبان ها خارج شوند؛ و پدر ما پیر کهنسالی است».

- گاهی به احکام خاص کهنسال توجه شده:

مثلاً: درحجاب زنان کهنسال سخت گیری کمتری می شود.

(وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ تِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِرِزْنِهِ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ ۱ «و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند، پس هیچ گناهی بر آنان نیست که لباس های (رسمی) خود را فرو نهند، در حالی که با زیور خود آرایی نکنند؛ و خویشان داری آنان برایشان بهتر است؛ و خدا شنوای داناست».

زنان کهن سال باید خود را بسنجند. اگر به دوره ای رسیده اند که کسی مایل به ازدواج با آنان نیست و خودشان نیز اهل زیور و آرایش و لباس های زینتی نیستند، حق دارند چادر و روسری خود را بردارند، اما اگر وضعیت آنها موجب تحریک غرایز جنسی دیگران می شود، باید حجاب کامل خود را حفظ کنند.

و نیز در مورد مرد و زن کهنسالی که طاقت روزه گرفتن ندارند روزه بر آنان واجب نیست در عوض فدیة می دهند:

(أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ ۲ «چند روز معدودی را (روزه بدارید). و هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد). و بر کسانی که آن [روزه برای آنها] طاقت فرساست، تاوانی است [که همان] غذا دادن به بینوا [ست] و کسی که [فرمان خدا در انجام کار] نیک را بپذیرد، پس آن برایش بهتر است؛ و روزه داشتن برای شما بهتر است، اگر بدانید».

و در احادیث به ویژگی ها و اقتضائات کهنسالی اشاره می کند:

- لزوم احترام جوانان به کهنسال (۱)

- در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: سزاوار است هر کس به پنجاه سال می رسد مثل کسی باشد که در حال جان دادن است (برای مرگ آماده باشد). (۲)

مرحله دهم: دوره بعد از دنیا (برزخ و قیامت)

بر اساس تعالیم قرآن کریم، زندگی انسان بعد از مرگ نابود نمی شود و ادامه می یابد و روح انسان می تواند بعد از مرگ تکامل یابد یعنی ثواب باقیات صالحات به او می رسد. بنابراین دوره برزخ و قیامت بخشی از ادامه تربیت دنیوی انسان به شمار می آید. اعتقاد به برزخ و معاد، تأثیرات مهم تربیتی در انسان در دنیا دارد (تربیت اصلاحی و بازدارنده یا تربیت ایجاد).

این مرحله تربیتی از نظریه پردازی های علمی اسلام و حوزه تربیت به شمار می آید که قلمرو تربیت را محدود به دنیا نمی کند و این مطلب در مکاتب تربیتی بشر دیده نمی شود.

آیاتی در قرآن، عذاب کافران بدکار و لذت بهشتی نیکوکاران را بیان می کند:

(النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ)؛ (۳) «همان آتشی که بامدادان و عصر گاهان بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که ساعت (= رستاخیز) برپا شود (ندا آید که): فرعونیان را در شدیدترین عذاب وارد کنید!».

(قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ)؛ (۴) «(پس از شهادت به او) گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: ای کاش قوم من می دانستند * که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی داشته شدگان قرار داد.»

و در احادیث دیگر، ثواب چند چیز بعد از مرگ به انسان می رسد، آمده است:

ص: ۹۵

۱- (۱) ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۹۲، ح ۹۷۷۲ و ۹۷۷۳.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۰.

۳- (۳) غافر / ۴۶.

۴- (۴) یس / ۲۶ و ۲۷.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«خیر ما یخلفه الرجل بعده ثلاثه ولد بار یستغفر له وسنه خیر یقتدی به فیها و صدقه تجری من بعده؛ بهترین چیزی که کسی ارث بگذارد سه چیز است: فرزند نیکو که برایش طلب بخشش کند و روش و کار پسندیده ای که دیگران بدان عمل کنند و صدقه ای که بعد از او جریان داشته باشد».^(۱)

ج) مراحل تربیت اجتماعی کودک

اشاره

درآمد

مفهوم مراحل تربیت اجتماعی عبارتست از: «نظم دادن به اهداف تربیت با نظر به مراحل رشد اجتماعی».

و از آنجا که ما در این نوشتار به مرحله اول و دوم کودکی می پردازیم، در این فصل رشد اجتماعی کودک را از بدو تولد تا ۱۴ سالگی از نظر می گذرانیم.

رشد اجتماعی در دوران کودکی

منظور از «رشد اجتماعی» این است که فرد بتواند روابط اجتماعی برقرار کند یا رشد و نمو لازم برای برقراری در روابط اجتماعی را بدست آورده باشد. به عبارت دیگر وقتی فرد یاد گرفت که با معیارهای گروه، خلیات و سنت ها همنوایی کند و به مرحله ای رسید که توانست با جامعه اش ارتباط و تعاون داشته باشد می گوییم که از لحاظ اجتماعی رشد و تکامل یافته است.^(۲)

نخستین علائم رشد اجتماعی

اشاره

روان کاوان و روان شناسان معتقدند که سال های اول زندگی خود، پایه و اساس زندگی بعدی او می باشد زیرا در این مرحله است که کودک، خود را دریافته از دیگران تشخیص می دهد. کودک تقریباً در حدود دوماهگی می توان میان جنبه های انسانی و غیرانسانی

ص: ۹۶

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۴، ح ۲۴۳۸۵.

۲- (۲) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۱۹.

محیط تشخیص بدهد مثلاً صدای مادر را از صدای گریه می شناسد، یعنی عالم محیطی اش خودیت او را برایش آشکار و محسوس می سازد. مثلاً فریاد و گریه او به صورت حرف زدن درست درمی آید و توانایی او به دفاع از خود رشد می یابد. (۱)

کودک رشد و تکامل اجتماعی خود را به طرق زیر نشان می دهد:

الف) وقت بیشتری را در تماس های اجتماعی با عده زیادی از کودکان صرف می کند؛

ب) مهارت زیادی در ارتباط با دیگران نشان می دهد؛

پ) به ساختن اسباب بازی های اجتماعی می پردازد؛

ت) بیشتر می تواند با کودکان دیگر بازی کند. (۲)

ارتباط کودک با بزرگسالان

کودک در رفتار اجتماعی خود نسبت به بزرگسالان پیش از کودکان واکنش نشان می دهد. او در یک سالگی می تواند مادر را از پدر، والدین را از مهمانان، بزرگسالان را از کودکان و برادران را از خواهران تشخیص بدهد. و همچنین تشخیص میان صدای خود و دیگران را یاد می گیرد.

در ماه اول، با تحریک لب ها به صورت مکیدن پستان، به صداهای انسان واکنش می دهد.

و در ماه دوم، سرش را به سوی صدا بر می گرداند.

و در دو سه ماهگی، به لبخند دیگران پاسخ می دهد و لبخند می زند.

و در سه و چهار ماهگی، از تنهایی ناراحت می شود و با دیدن اطرافیان گریه را متوقف می کند.

و در چهار و پنج ماهگی، با کسی که با او بازی می کند می خندد.

و در پنج و هفت ماهگی، صدای خشم و رضایت آمیز را تشخیص می دهد و واکنش نشان می دهد، دست زدن را تقلید و برای پدر و مادر دست تکان می دهد ولی از غریبه می ترسد.

در ماه هشتم و نهم، به تقلید صدای دیگران می پردازد.

ص: ۹۷

در آخر سال اول، به امر و نهی بزرگسالان واکنش نشان می دهد، و از ترس بیگانگان به شکل فرار و پوشاندن صورت با دست یا فرو بردن سر در آغوش مادر نشان می دهد.

در نیمه سال دوم، علائم نافرمانی در او ظاهر می شود.

در پایان دو سالگی، به مادرش در کارهای ساده و آسان کمک می کند.

میان دو و سه سالگی، اطلاعاتی را که موجب تحریک او می شود را برای مادر نقل می کند و برای اظهار وجود، مقاومت و مخالفت می کند.

در ۴ و ۵ سالگی، این رفتار دگرگون می شود و به شکل میل به همکاری با والدین و خشنود ساختن ایشان از خود در می آید.

به همین ترتیب رشد اجتماعی کوچک تغییر و تکامل می یابد تا به دبستان وارد می شود و افق های اجتماعی و دایره فعالیت هایش افزایش و گسترش می یابد. (۱)

ارتباط کودک با همسالان

در ۶ و ۸ ماهگی رضایت خاطر خود را به نسبت به کودکان دیگر با لبخند زدن و نزدیک شدن به آنها ظاهر می سازد، و به بودن اسباب بازی ها و مشاجره به ایشان، خشم خود را آشکار می کند.

میه ماه ۹ و پایان سال اول، برای اظهار خشم و ناراحتی خود از کودکان دیگر، لباس ها و موی سر آنها را می کشد و داد و بیدار می کند و هنگام خشنودی و رضایت، حرکات و صدای آنها را تقلید می کند که می خواهد طبیعت کودکان دیگر را دریابد.

در نیمه سال دوم، به تدریج به همکاری با دیگران علاقه نشان می دهد تا این که در دو سالگی، می کوشد رفتار خود را با رفتار رفقاییش سازش دهد. بدین ترتیب نخستین پایه های تعامل اجتماعی به صورت صحیح پی ریزی می شود و بازی های او از شکل انفرادی به شکل اجتماعی و همکاری در می آیند.

یعنی سال های قبل از دبستان رفتار او در حدی جنبه اجتماعی پیدا کرده و کودک وقتی به مدرسه وارد می شود دنیای کوچک اجتماعی (خانه) خود را به دنیای وسیع اجتماعی (مدرسه) تبدیل می کند. (۲)

ص: ۹۸

۱- (۱) همان، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۲- (۲) همان، ص ۵۲۲ و ۵۲۳.

اشاره

کودک بر اثر ارتباط با کودکان و بزرگسالان، دارای رفتار اجتماعی می شود که در دوره های بعد کودکی، همچون دوره تقبح، برایش ارزش دارد. مثلاً بازی با دیگران به زودی به او درس سازگاری با زندگی گروهی را می دهد.

رفتارهای اجتماعی کودک را می توان به دو گونه تقسیم کرد: همکاری - مبارزی. (۱)

رفتارهای همکاری

آنهایی که جنبه مثبت و الفت دارند و سبب نزدیکی و همکاری میان کودکان می شوند. (۲)

این رفتارها از جمله:

الف) همدردی

یعنی شرکت در غم و شادی دیگران اهمیت زیادی در سازگاری فرد و رفاه جامعه دارد. کودک در اظهار همدردی با دیگران از نزدیکان خود تلقید می کند و این موجب رشد هیجان ها و عواطف اولیه او می شود و از این طریق محبت به نزدیکان و افراد خانواده در او ایجاد می شود.

کودک برای اینکه همدردی کند، اولاً باید امنیت خاطر احساس کند و مورد پذیرش خانواده قرار بگیرد؛ ثانیاً در محیطی زندگی کند که بزرگسالان رفتار همدردی نشان دهند؛ ثالثاً به کودک فرصت داده شود که از تعامل اجتماعی با کودکان دیگر لذت ببرد و از همدردی با ایشان رضایت خاطر احساس کند. (۳)

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ)؛ (۴) «مؤمنان فقط برادران یکدیگرند پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید».

ص: ۹۹

۱- (۱) همان، ص ۵۲۳.

۲- (۲) همان، ص ۵۲۴.

۳- (۳) همان، ص ۵۲۴.

۴- (۴) حجرات / ۱۰.

وقتی تشبیه می شود صفات بارز مشبه به به مشبه سرایت می کند و یا در نظر گرفتن سیاق آیات قبل و بعد که به آداب اجتماعی پرداخته و بیان داشته که انسان باید برای ایجاد برادری چه کارهایی را انجام دهد و یا چه کارهایی را انجام ندهد بین برادران صلح و آشتی برقرار کند، القاب بد به همدیگر ندهند و از غیبت، تمسخر و... پرهیز کنند.

همدردی در روایت:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِكُمْ؛ همدردی با برادران خود را وسیله تقرب به خدای متعال قرار دهید».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا؛ آنکه با فقیر همدردی کند و خود درباره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی خود اوست».(۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرماید:

«أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شَيْعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعْنَهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِأَنْ يَفْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مردی دست از کمک به برادر مسلمان خود و کوشش در آن، بر ندارد و ترک همدردی و همکاری با او نکند، جز این که خدا گرفتار به کمک کسی کند، که گناهکار شود و مزدی هم نبرد».(۳)

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ؛ هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر اینکه آنچه برای خود دوست می دارد، برا برادر دینی خود نیز دوست می دارد».(۴)

همدردی در اسلام، بسیار اهمیت دارد و به مومنان در این مورد سفارش شده، اگر روحیه همدردی در جامعه باشد، مهر و محبت میان افراد جامعه افزایش می یابد، و همه از جنبه های منفی و مضر جان و مال پرهیز می کنند. و ما کودکانمان را باید با چنین آیینی پرورانیم.

ص: ۱۰۰

۱- (۱) شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۸.

۲- (۲) الخصال، ج ۱، ص ۴۷.

۳- (۳) الکافی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۴- (۴) زین الدین بن علی شهید ثانی، منیه المرید، ص ۱۹۰.

محبت و تعلق خاطر از جمله اساسی ترین نیازهای روانی هر فرد است که باید ارضا شوند تا او از دچار شدن به ناسازگاری شخصی در امان باشد.

دوستی و صداقت یکی از قوی ترین مظاهر الفت میان کودکان است که ابتدا میان دو کودک آغاز می شود و به تدریج در اثر ارتباط کودکی با کودک دیگر گسترش می یابد و به دیگران سرایت می کند. دوستی میان کودکان ۳ تا ۴ ساله پیدا می شود که گاه کوتاه و گاه بلند مدت است. در رفاقت میان دو کودک، معمولاً یکی بر دیگری تسلط و نفوذ پیدا می کند و به تدریج که کودکان دیگر هم با آن ها ارتباط می گیرند و دامنه دوستی وسیع تر می شود دو کودک اول رهبر، گروه دوستان می شوند. کودکان، دوستان خود را در محیط خانه از میان کودکان دوستان والدین و در مدرسه و زمین بازی از همکلاسی ها و هم بازی ها بر می گزینند. (۱)

عوامل مؤثر در انتخاب دوستان و وضع و موقعیت دوستی یک کودک به موارد زیر بستگی دارد:

۱ - فرصت هایی که او برای گرد آمدن با افراد خانواده و همسالان و همسالان

۲ - وضع اجتماعی و اقتصادی و تربیتی والدینش

۳ - نضج عمومی او

۴ - سلامت روانی و سازگاری اجتماعی

۵ - فرصت هایی که معلم در کلاس فراهم می کند تا کودک مسئولیت هایی به عهده بگیرد. (۲)

(و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ)؛ (۳) «و بر (ای) نیکوکاری و (خود نگهداری و) پارسایی با یکدیگر همکاری کنید و بر (ای) گناه و تعدی با یکدیگر همکاری ننمایید».

ص: ۱۰۱

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۲۷ و ۵۲۸.

۲- (۲) همان، ص ۵۲۸.

۳- (۳) مائده / ۲.

از عَوْن می آید که به معنای کمک کردن است و لازمه آن صداقت و دوستی است و باعث تشکیل یک گروه دوستی در بستر جامعه می شود که با هم همکاری دارند و در داستان اصحاب کهف گفته می شود: (إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى)؛ «در واقع آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و (ما) بر هدایتشان افزودیم»؛ گروهی از جوانمردان، یعنی جوانمرد به صورت جمع آمده که بیانگر حرکت گروهی این افراد است که در میان آنها صداقت و دوستی حکمفرما بود که باعث پشتیبانی و همکاری آنها از یکدیگر می شود.

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می کند که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و در باره اسلام سؤال کرد. حضرت فرمود:

«خداوند اسلام را نجات قرار داده برای کسی که راست بگوید، و دوستی برای کسی که در پی اصلاح باشد».(۱)

این روایت توجه اسلام به دوستی و صداقت و اهمیت آن در جامعه اسلامی را بیان می کند. خداوند راه نجات و سعادت آدمی را در صداقت نهاده و انسان با تأثیری که از دوست شایسته خود می گیرد راه اصلاح و کمال را در پیش می گیرد.

رفتارهای مبارزی

رفتارهایی که جنبه منفی و نفرت و مبارزه دارند و سبب جدایی و دوری کودکان از یکدیگر می شوند،(۲) عبارتند از:

الف) دست انداختن و ضرر رساندن

از انواع رفتار پرخاشگری است که ارتباط کاملی با نزاع و مشاجره دارد. «دست انداختن» یک نوع حمله عقلی است که شخص می کوشد دیگری ا به طرق گوناگون از قبیل: لقب دادن، احمق خواندن، علیل نامیدن و امثال آن تحقیر کند.(۳)

ص: ۱۰۲

۱- (۲) سلیم بن قیس هلالی، أسرار آل محمد، مترجم اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، ص ۲۶۴.

۲- (۳) همان، ص ۵۳۲.

۳- (۴) همان، ص ۵۳۵.

«أَنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءَ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ؛ خَشَمَ مِنْ شَيْطَانِ اسْتِ وَ شَيْطَانِ مِنْ آتَشِ آفَرِيْدِهْ شَدِهْ وَ آتَشِ بِهْ آبِ خَامُوشِ مِي شُود. بِنَابِرَايِنِ هِرْگَاهِ يَكِيْ مِنْ شَمَا خَشْمَكِيْنِ مِي شُود، وَضُوْ بَكِيْرِد.» (۱)

بنابراین ما با این رهنمودها می توانیم در دور نگاه داشتن کودکان از خشم به آنها یاری رسانیم.

ب) رقابت

رقابت یک نوع گزینه است که «شخص را به کار و فعالیت تحریک می کند تا با دیگران برابر باشد یا برتر از آنان شود» (۲).

واکنش رقیبانه بین سال های سه و چهار آغاز می شود. هنگامی که کودک اشیاء را درک می کند و روابط اجتماعی با همسالان برایش اهمیت پیدا می کنند. رقابت بین سال های ۴ و ۶ بسیار شدید می شود. وقتی که اشیاء را از دست کودک دیگر به زور می گیرد و به احساسات او توجه ندارد و به دوست خود کمک می کند.

کودکانی که از لحاظ جثه، نیرو، نفوذ و تحصیل، ضعیف باشند وقتی می خواهند ارتباطهای اجتماعی برقرار کنند فوراً رقابت را ظاهر می سازند. بیشتر کودکان همین که به سن مدرسه می رسند می کوشند به هر وسیله ای که ممکن باشد بر دیگران غالب و برتر شوند (۳). میل به رقابت در دبستان و سپس در تمام مراحل زندگی ادامه می یابد. رقابت در اثر بالا رفتن سن و تجربیات افراد تقلیل می یابد (۴).

رقابت مطلوب یکی از انگیزه های تعلیم و تربیت است زیرا در درس ملال انگیز، زندگی نوینی را ایجاد می کند. بازی که پایه و اساس رشد و تکامل کودک است و دروس دبستان که باید آن آغاز شود خود به رقابت نیازمند است. ولی استفاده از میل رقابت باید با احتیاط و دقت انجام گیرد تا موجب ناراحتی و ضرر و عداوت و کینه کودکان نشود (۵).

ص: ۱۰۴

۱- (۱). بحارالانوار، ص ۲۷۲.

۲- (۲). همان، ص ۵۳۶.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۴۱.

۵- (۵) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۳۷.

رقابت در کار مدرسه و بازی باعث برانگیخته شدن ذوق و علاقه کودک به شرکت در کارهای مختلف می شود و کودک را با استعداد و توانایی های خود آشنا می سازد. (۱) در آیه (فَأَسْبِغُوا الْخَيْرَاتِ)؛ (۲) «پس در نیکی ها» بر یکدیگر [پیشی بگیریید]، سخن از رقابت و پیشی گرفتن است اما در نیکی ها و امور معنوی نه در امور مادی، چون در قیامت، میزان سنجش اعمال ما و برتری هر یک از ما با اعمال نیکمان مشخص می شود، تا رقابت امری سالم و سازنده روح انسان باشد. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گاهی بین کودکان خود، مسابقه دو و کشتی برگزار می کردند تا کودکان در بازی ها و مسابقات، بین شرکت کنندگان رقابت ایجاد کنند تا آنها نهایت کوشش خود را به کار گیرند تا در کار خود موفق باشند. یعنی در واقع همان موفقیت و پیشی گرفتن، خود، مشوق آنها خواهد بود و نیازی به تشویق افزون بر آن نیست تا جایزه ای هم بر آن در نظر گرفته شود.

در روایتی ابن ابی الحدید می گوید:

«وكان الحسن عليه السلام أكبر ولد علي عليه السلام وكان سيداً سخياً حليماً خطيباً وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يحبه سابق يوماً بين الحسين عليه السلام وبينه فسبق الحسن عليه السلام فأجلسه علي فخذ اليمني ثم أجلس الحسين عليه السلام علي الفخذ اليسرى...؛ حسن عليه السلام بزرگترین فرزند علی علیه السلام و مردی بزرگوار، سخی و حلیم بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست می داشت. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین او و حسین علیه السلام مسابقه دو گذاشت. حسن علیه السلام از حسین علیه السلام پیشی گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را بر زانوی راست خویش و حسین علیه السلام را بر زانوی چپ خویش نهاد.» (۴)

ص: ۱۰۵

۱- (۱) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۴۰.

۲- (۲) بقره/ ۱۴۸.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴- (۴) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۴۰.

فصل سوم: عوامل تربیت اجتماعی کودک

اشاره

ص: ۱۰۶

از آن جا که بحث نوشتار حاضر تربیت اجتماعی است، بنابراین عوامل تربیت اجتماعی کودک در دوره ی اول و دوم کودکی، را از میان تمام عوامل تربیتی یاد شده در قرآن و حدیث و کتب تربیتی و روان شناسی استخراج و گزینش کرده و در این فصل ارائه می دهیم. ولی ابتدا به بحث کلی و عام «عوامل تربیت» پرداخته می شود و سپس به بحث خاص و محدود «عوامل تربیت اجتماعی کودک».

الف) عوامل تربیت

اشاره

درآمد

یکی از مباحث مهم در تربیت، عوامل تربیتی است که عملکرد آنها تأثیر زیادی در تربیت متربی دارد و مربی می تواند با شناخت عوامل تربیتی و تنظیم و استفاده از آنها تأثیر زیادتر و پایدارتر داشته باشد. برخی عوامل تربیت مثل محیط و وراثت در کتاب های علوم تربیتی بیان شده است ولی می توان با توجه به آیات قرآن این عوامل را تکمیل کرد و نظریه پردازی های قرآنی در این مورد ارائه داد.

مفهوم شناسی

برخی صاحب نظران «عوامل» تربیت را اینگونه تعریف کرده اند: «عوامل تربیت عبارت است از زمینه ها و عللی که در شکل گیری شخصیت و حالات و ساختار وجودی انسان تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارند. در علوم تربیتی بر دو عامل اساسی وراثت و محیط تأکید می شود. البته محیط را اعم از محیط طبیعی و محیط اجتماعی و فرهنگی در نظر می گیرد و فرد و رفتار او را حاصل ضرب وراثت و محیط می داند، نه جمع آن ها».^(۱)

ص: ۱۰۸

برخی دیگر از معاصرین عوامل مؤثر بر تربیت را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرده اند و عوامل درونی را چیزهایی می داند که از خود انسان سرچشمه می گیرد و برخاسته از دروند مانند وراثت و ایمان، اما عوامل بیرونی را چیزهایی می داند که از محیط خارج مشخص بر وی مؤثر است مانند تغذیه و گروه های اجتماعی و... (۱)

تقسیمات عوامل تربیت

در مورد عوامل تربیت تقسیمات متفاوتی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) تقسیم دوگانه به وراثت و محیط

صاحب نظران علوم تربیتی معمولاً عوامل مؤثر در تربیت را به دو شاخه وراثت و محیط تقسیم می کنند. البته محیط را اعم از محیط خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، مدرسه و... می دانند. ایشان در این مورد می نویسند:

چنانچه قبلاً نیز بیان شد دسته ای از روان شناسان دو عامل اساسی یعنی محیط و وراثت را منشأ و پایه رفتار افراد قرار می دهند.

در اینجا باید توجه داشت که محیط تنها شامل امور جغرافیایی نیست. روابط با دیگران یا زندگی جمعی و راه زندگی هر جامعه که به عنوان فرهنگ آن جامعه شناخته می شود باید تحت عنوان محیط قرار گیرد و نفوذ آنها روی رفتار افراد در نظر گرفته شود. عوامل ارثی و محیط جغرافیایی یا محیط طبیعی همراه با محیط اجتماعی و فرهنگی در رفتار فرد تأثیر می کند.

بررسی: به نظر می رسد که این تقسیم ناقص است و شامل همه عوامل نمی شود چرا که عوامل فرامادی در آن لحاظ نشده است و نیز عوامل درونی تربیت غیر از وراثت (مثل هرمون ها) مد نظر قرار نگرفته است. بلکه اصولاً می توان گفت: وراثت جزئی از محیط تربیت است لکن محیط اعم از درون و برون انسان است.

ص: ۱۰۹

۱- (۱) حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۵۴.

ب) تقسیم چهارگانه

برخی صاحب نظران علوم تربیتی، علاوه بر دو عامل وراثت و محیط، دو عامل دیگر «هرمون ها» و «غذا» را به عوامل تربیتی اضافه کرده اند، سپس اقسام قدد و هرمون های درون ریز که در رشد و تکامل مؤثر هستند را نام برده است. (غده اپی فیز - هیپوفیز - تروئید - پاراتروئید - تیموس - فوق کلیوی - تناسلی) و نیز تأثیر روانی غذا را توضیح داده است. (۱)

بررسی: به نظر می رسد که «هرمون ها» و «غذا» را می توان در عامل تربیتی «محیط» جای داد، چرا که هرمون های غدد درون ریز، بخشی از محیط طبیعی درون بدن انسان است و نیز غذا بخشی از محیط طبیعی بیرونی است که در رشد و تکامل انسان مؤثر است. (۲)

ج) تقسیم دوگانه به مادی و معنوی

برخی صاحب نظران تربیت اسلامی عوامل تربیت را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرده اند و عوامل مادی را شامل اموری مثل: مسجد، مدرسه، خانواده، مربی، جامعه دانسته اند و عوامل معنوی را شامل روش های تربیتی (گفتگوی قرآنی و نبوی، تربیت با کمک اسوه حسنه و نمونه برتر و...) دانسته اند. (۳)

بررسی: تقسیم عوامل به مادی و معنوی نکته جدیدی را در بردارد که به نقش عوامل فرامادی در تربیت توجه شده است لیکن مناسب تر آن است که برای عوامل معنوی به تأثیر وحی الهی، الهام فرشتگان و... مثال بزنیم.

د) تقسیم دوگانه به عوامل مؤثر در تربیت (مثل محیط، اقتصاد، سنت ها) و عوامل آسیب زا در تربیت (مثل اجبار، تبعیض، عیب جویی و...) (۴)

بررسی: اصل تقسیم عوامل به مثبت و منفی کاربردی است لیکن باید معیار آن مشخص شود و مرز عوامل آسیب زا از موانع تربیت روشن شود. در ضمن برخی موارد که در اینجا به عنوان عامل از آنها یاد شده است جزء روش های تربیتی مثبت و منفی است.

ص: ۱۱۰

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۱۴۱-۱۴۷.

۲- (۲) ر. ک: همان، ص ۱۵۰.

۳- (۳) عبدالرحمن النحلاوی، اصول التریبه الاسلامیه واسالیبها فی البیت والمدرسه والمجتمع.

۴- (۴) محسن عباس نژاد، راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز، بخش: قرآن و روان شناسی و علوم تربیتی، ص ۲۰ و ۲۱.

ه -) تقسیم سه گانه بر اساس کارکرد عوامل

ممکن است عوامل تربیت بر اساس کارکرد آنها به سه قسم تقسیم شود:

اول: عوامل ابزاری مثل مدرسه و...

دوم: عوامل زمینه ای مثل وراثت و...

سوم: عوامل فاعلی مثل اراده و...

بررسی: این تقسیم خوبی است لیکن جایگاه عوامل فرامادی (مثل وحی، الهامات فرشتگان و...) در آن روشن نیست.

و) تقسیم سه گانه

بر اساس مبانی تربیت: مکن است عوامل تربیت را بر اساس مبانی تربیت به سه دست تقسیم کنیم:

اول: عوامل هستی شناختی مثل خداشناسی و معادشناسی و....

دوم: عوامل انسان شناختی مثل خودشناسی و...

سوم: عوامل معرفت شناختی مثل وحی (قرآن شناسی) و...

ز) تقسیم دو گانه به عوامل درونی (شامل: وراثت - ایمان به غیب - عقل و اراده) و عوامل برونی (شامل: تغذیه - محیط

اجتماعی - خانواده - گروه های همسالان - وسایل ارتباط جمعی - نهادها و مؤسسات - عوامل هدایتی - امدادهای غیبی -

دعا) (۱)

بررسی: این تقسیم پیشرفته تر است و ضمن تقسیم عوامل به درونی و برونی، به عوامل معنوی نیز توجه کرده است.

ح) یک عامل تربیتی (محیط)

ممکن است همه عوامل تربیتی را به محیط برگردانیم و آن را اینگونه تقسیم کنیم: (۲)

اول: عوامل درونی تربیت که شامل دو دسته می شود:

۱ - عوامل مادی مثل وراثت؛

۱- (۱) نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۵۲-۹۳.

۲- (۲) روان شناسی رشد، ص ۱۳۴ به عوامل درونی و بیرونی اشاره دارد ولی آن را مبنای تقسیم خود قرار نداده و به عوامل فرامادی نیز اشاره ای نکرده است. و نیز در ص ۱۵۰ به معنای اعم محیط اشاره کرده است.

۲ - عوامل فرامادی مثل الهام و....

دوم: عوامل برونی تربیت که شامل دو دسته می شود:

۱ - عوامل مادی مثل محیط طبیعی از جمله غذا و...

۲ - عوامل فرامادی مثل خدای متعال، فرشتگان و...

به نظر می رسد تقسیم اخیر منطقی و فراگیر است. چرا که می توان گفت: محیط در یک حصر منطقی به دو قسم محیط بیرون انسان و محیط دورن انسان تقسیم می شود و نیز طبق یک حصر منطقی هر کدام از محیطهای درونی و برونی به دو قسم مادی و فرامادی تقسیم می شود. البته گاهی برخی مصادیق عوامل (مثل غذا) از جهتی برونی و از جهتی درونی هستند همان طور که برخی عوامل مثل انبیاء از جهتی مربوط به محیط مادی و از جهتی فرامادی هستند که در این موارد لازم است وجه غالب آن در نظر گرفته شود. این تقسیم شامل همه عوامل تربیتی گفته شده (وراثت - محیط - فرامادی و...) می شود. و نیز عوامل دیگری که قابل ذکر است مثل نقش تربیتی پیامبران و امامان، ایمان، توکل و... در آن جایگزین می شود. از این رو منطقی و جامع است و مبنای این نوشتار قرار می گیرد.

تذکر: در اینجا مناسب است چند تذکری که استاد شعاری نژاد در مورد عوامل تربیتی بیان کرده اند یادآوری کنیم:

۱ - هنوز متخصصان به همه این عوامل پی نبرده اند.

۲ - رشد و تکامل تنها تحت تأثیر یکی از این عوامل نیست بلکه همه آنها مؤثرند.

۳ - هنوز تقدم و تأخر این عوامل از نظر اهمیت شان دقیقاً مشخص نشده است.

۴ - این عوامل با یکدیگر متعاملند یعنی میان آنها تعامل یا تأثیر متقابل وجود دارد.

۵ - مطالعه مستقل هر یک از عوامل مؤثر در رشد و نمو صرفاً برای سهولت مطالعه است.

۶ - میزان تأثیر عوامل در رشد و تکامل بر حسب افراد فرق می کند.

۷ - درجه تأثیر هر یک از این عوامل همیشه یکسان و ثابت نیست.

۸ - در صورت مشاهده هرگونه اختلال رفتاری در کودک باید به مطالعه کم و کیف همه این عوامل پرداخت تا عوامل اصلی

را کشف کرد. (۱)

۱- (۱) روان شناسی رشد، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

در مورد عوامل تربیتی در قرآن کتاب مستقلی دیده نشد اما در ضمن برخی کتب به عوامل تربیتی اسلامی یا قرآنی پرداخته شده است.

۱ - اصول التریبه الاسلامیه واسالیبها فی البیت والمدرسه والمجتمع، عبدالرحمن النحلاوی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

ایشان در فصل پنجم کتاب عوامل تربیت اسلامی را بیان کرده است و از عوامل مادی مثل مسجد و مدرسه و خانواده و عوامل معنوی مثل روش های تربیتی یاد کرده است.

نقطه قوت این کتاب توجه به عوامل فرامادی در تربیت است.

۲ - روان شناسی تربیتی، دکتر علی شریعتمداری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

ایشان به دو عامل وراثت و محیط در تربیت توجه کرده است.

۳ - روان شناسی رشد، علی اکبر شعاری نژاد، اطلاعات، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵ ش.

۴ - نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأمل بر آیات و روایات، دکتر حسنعلی بختیار نصرآبادی، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ ش، در این کتاب در فصل سوم عوامل مؤثر بر تربیت انسان به دو دسته عوامل درونی (وراثت، ایمان و...) و عوامل برونی (تغذیه، محیط، امدادهای غیبی و...) تقسیم شده است.

در این کتاب علاوه بر عامل وراثت و محیط به دو عامل دیگر «هرمون ها» و غذا نیز توجه کرده است.

۵ - تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ بیست و دوم، ۱۳۷۲ ش.

در این کتاب برخی عوامل تربیت مثل اراده، عبادت، محبت به دیگران و اولیاء، تقویت حس حقیقت جویی، تفکر، ازدواج، جهاد و کار توضیح داده شده است.

۶ - زمینه تربیت، علی قائمی، نشر امیری، تهران، ۱۳۷۰.

ایشان مدیریت برخواستن را مطرح می کند که در قرآن اشاره شده است و منشأ تحولات را تغییر از خود معرفی می کند. یعنی تفکرات و تمایلات انسان که می تواند بر عوامل محیطی و وراثتی فائق آید.

همان طور که گذشت ما تقسیم خاصی را در مورد عوامل پذیرفتیم که محیط را عامل اصلی تربیت معرفی می کند. سپس عوامل را به دو دسته عوامل درونی انسان و بیرون از انسان تقسیم می کنیم، سپس هر کدام را به دو قسم مادی و فرامادی تقسیم می نماییم.

یک: عوامل درونی تربیت

یعنی عواملی که از خود انسان سرچشمه می گیرد و برخاسته از درون او هستند.

این عوامل به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) عوامل مادی درونی

این عوامل شامل چند مورد می شود:

۱ - وراثت

وراثت شامل تمام عواملی می شود که در هنگام انعقاد نطفه فرد حضور دارند. (۱)

در قرآن کریم به موارد متعددی از آیات بر می خوریم که به تأثیر عامل وراثت در سرنوشت افراد اشاره کرده است از جمله:

- تأثیر وراثت در بدکاری افراد (در قصه حضرت نوح علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام):

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَوْمَ يُضْتَلُّوا عَبَادَكَ وَلَا يَلْتَمُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا)؛ ۲ «و نوح گفت: «پروردگارا! بر زمین، از کافران، هیچ ساکن خانه ای و مگذار! * [چرا] که تو اگر آنان را واگذاری، بندگانت را گمراه می کنی و جز (نسل) بدکار بسیار ناسپاس نمی زاینی».

(فَأْتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا)؛ (۲) «و (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، وی را نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! به یقین چیزی شگفت (و زشت) آورده ای! * ای (همانند) خواهر هارون (در پاکی)، پدرت مرد بدی نبود و مادرت زن تجاوزکار (و آلوده) نبود!».

ص: ۱۱۴

۱- (۱) علی شریعتمداری، روان شناسی تربیتی، ص ۵۸.

۲- (۳) مریم / ۲۷ و ۲۸.

در احادیث اسلامی نیز تأثیر عامل وراثت در سرنوشت افراد اشاره شده است، از جمله:

«عنه صلى الله عليه و آله و سلم: تخيرو النطفكم فان العرق دساس؛ زنان شایسته را به همسری برگزینید که نژاد سرایت می کند» (۱).

از آیات قرآن و احادیث استفاده می شود که عامل وراثت موجب جبر نمی شود بلکه وراثت زمینه ساز برخی صفات در انسان است اما ممکن است افرادی با اراده و اختیار راه خود را تغییر دهند و تابع زمینه های وراثت نشوند. مثال: فرزند نااهل نوح: (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَأْذِنُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ)؛ (۲) «(خدا) فرمود: «ای نوح! در حقیقت او از خانواده تو نیست؛ [چرا] که او (دارای) کرداری غیر شایسته است! پس آنچه را هیچ علمی بدان نداری، [از من] مخواه؛ در واقع من به تو پند می دهم که [مبادا] از نادانان باشی».

۲ - هورمون ها (hormones)

برخی صاحب نظران «هورمون ها» را یکی از عوامل مؤثر در رشد و تکامل دانسته اند. که بر جسم و روان و رفتار انسان تأثیر می گذارد.

(ب) عوامل فرامادی درونی

این عوامل شامل چند مورد می شود از جمله:

۱ - فطرت

مطالب فطری چیزهایی است که در همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها وجود دارد. اگرچه گاهی بر اثر مواعظ ضعیف می شود. برای مثال قرآن کریم انسان را دارای نهادی خداجو، خداخواه، و خداپرست معرفی می کند.

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ (۳) «پس روی (وجود) خود را به دین حق گرایانه

ص: ۱۱۵

۱- (۱) فیض کاشانی، محجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مصحح علی اکبر غفاری، ج ۳، ص ۹۳.

۲- (۲) هود/ ۴۶.

۳- (۳) روم/ ۳۰.

راست دار، (و پیروی کن از) سرشت الهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست؛ این دین استوار است، و لیکن بیشتر مردم نمی دانند».

این فطرت انسان را به سوی دین حق و خدا سوق می دهد و اگر گاه غباری بر آن بنشیند و انسان را به غفلت دچار کند، برخی حوادث او را بیدار کرده و بار دیگر به یاد پروردگار می افتد. (هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَثْنَاكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)؛ (۱) «او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند؛ تا هنگامی که در کشتی ها قرار می گیرید. و با بادی دلپسند (و ملایم) آنان را روان می سازند و بدان شادمان شوند. [ناگهان] باد شدیدی می وزد، و امواج از هر جایی به سراغ آنان می آید، و یقین می کنند که آنان محاصره شده اند (و هلاک خواهند شد؛ در این هنگام) خدا را، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانیده اند، می خوانند که: «اگر ما را از این [گرفتاری] نجات دهی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود. * و هنگامی که [خدا] آنان را نجات بخشید، ناگهان آنان به ناحق، در زمین ستم می کنند! ای مردم! ستم شما، تنها به زیان خود شماست؛ بهره زندگی پست (دنیا را می برید)، سپس بازگشت شما فقط به سوی ماست؛ و شما را به آنچه همواره انجام می دادید، خبر می دهیم».

این نقش تربیتی فطرت مطلبی است که در درون همه انسان ها به ودیعت نهاده شده است و مکرر مسیر انسان را در زندگی اصلاح می کند.

۲ - الهامات خوب و بد در نفس

قرآن کریم بعد از سوگندهای مکرر در سوره «شمس» یادآوری می کند که خدای متعال خوب و بد انسان را به نفس وی الهام کرده است. از این روست که نفس انسان در هنگام تفکر و عمل، خوب و بد امور را فی الجمله تشخیص می دهد و گویا در درون ذهن انسان تداعی می شود.

ص: ۱۱۶

وَوَيْسٌ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)؛ (۱) «سوگند به نفس و آنکه آن را مرتب ساخت! * و بد کاریش و پارسایی اش را به او الهام کرد».

نکات تفسیری

۱ - مقصود از «نفس» انسان در آیات فوق، همان «روح» یا «جسم و روح» است؛ یعنی خدا به روح انسان و تعدیل و تنظیم قوای آن و یا به روح و جسم انسان و مرتب کردن اعضا و جوارح جسمی و تنظیم قوای روحی اش سوگند یاد کرده است تا انسان در این امور تفکر کند و به اهمیت آنها پی ببرد و خالق آنها را بشناسد. (۲)

۲ - نفس انسان دارای ابعاد مختلفی است که شامل حواس ظاهری (هم چون شنوایی، بینایی و چشایی) و حواس باطنی (هم چون ادراک، تخیل و...) می شود.

نفس انسان قدرت درک خیر و شر را دارد؛ چون خدای متعال کارهای نیک و بد را به او الهام کرده و بایدها و نبایدها را به او آموزش داده است و از این رو نفس انسان دو بعدی است و می تواند به طرف هر یک از کارهای نیک یا بد میل کند و این اراده انسان است که آن را جهت می دهد و به طرف کمال می برد تا از فرشتگان برتر شود یا به طرف شر و گمراهی می برد تا از حیوانات پست تر گردد.

۳ - «الهام»، در اصل به معنای بلعیدن یا نوشیدن چیزی است؛ سپس به معنای القای مطلب از سوی خدا به روح و جان انسان آمده است. (۳)

۳ - وجدان

قرآن کریم اشاره می کند که یکی از مراتب نفس انسان، نفس سرزنشگر است که بعد از انجام کارهای بد، انسان را از درون سرزنش می کند و خدای متعال به این نفس سرزنشگر سوگند یاد می کند و این مطلب اهمیت آن را نشان می دهد.

(لا- أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ)؛ (۴) «سوگند یاد می کنم به روز رستاخیز! * و سوگند یاد می کنم به نفس (و وجدان بیدار) سرزنشگر (که رستاخیز حق است)!».

ص: ۱۱۷

۱- (۱) شمس / ۷ و ۸.

۲- (۲) البته نفس در قرآن به معنای روح (زمر / ۴۲) و جسم (قصص / ۳۳) آمده است؛ اما با توجه به بحث الهام که در آیه ی بعد می آید، معنای روح در این جا مناسب تر است.

۳- (۳) تفسیر قرآن مهر، ج ۲۲، ذیل آیات ۷ و ۸ سوره شمس، ص ۲۲۸.

۴- (۴) قیامت / ۱ و ۲.

در مورد تأثیر عامل درونی اراده در تربیت، ماهیت و اهمیت آن نخست سخن شهید مطهری رحمه الله را نقل می‌کنیم که می‌فرماید:

فرق اراده را با میل و میل‌ها بیان کردیم، و عرض کردیم که اشتباه است که بعضی‌ها اراده را از مقولهٔ میل‌ها دانسته و خیال کرده‌اند اراده همان میل بسیار شدید است. اراده یک قوه و نیروی دیگری است در انسان، وابسته به عقل انسان است، برخلاف میل که وابسته به طبیعت انسان است. میل از نوع کشش و جاذبه است که اشیاء مورد نیاز، انسان را به سوی خود می‌کشند، و به هر اندازه که میل شدیدتر باشد، اختیار از انسان مسلوب‌تر است، یعنی انسان در اختیار یک قدرت بیرون از خود است؛ بر عکس اراده که یک نیروی درونی است. انسان، با اراده، خودش را از تأثیر نیروی‌های بیرونی خارج و مستقل می‌کند. اراده هر مقدار که قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالک خود و کار خود و سرنوشت خود می‌گردد. (۱)

در قرآن کریم مکرر به اراده انسان و نقش آن در هدایت‌پذیری و سعادت و هدایت‌ناپذیری و شقاوت بشر اشاره شده است. و اصولاً تربیت قرآنی بر مدار اختیار و اراده انسان پایه‌گذاری شده است تا خود راه خویش را با اراده انتخاب کند.

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛ (۲) «درواقع ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاسگزار است یا بسیار ناسپاس است».

۵ - ایمان

اعتقاد درونی به خالق هستی و عشق ورزیدن به خدای متعال یکی از عوامل مؤثر در تربیت انسان است چراکه اگر ایمان در درون انسان جوانه زند و با خدا ارتباط شخصی (من و تو، برقرار کند و از او کمک بخواهد و بر او توکل کند. این انسان تلاش می‌کند که محبت الهی را جلب کند و در این راستا دستورات الهی را اطاعت می‌کند و در نتیجه انسانی الهی تربیت می‌شود.

ص: ۱۱۸

۱- (۱) مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲- (۲) انسان/ ۳.

در قرآن کریم بر ایمان به خدا و شاخه های آن مثل ایمان به فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و اعتقاد به معاد تأکید فراوان شده است و آن را از ویژگی های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و صفات پارسایان برشمرده است.

(آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)؛ (۱) «فرستاده (خدا)، به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است؛ و مؤمنان همگی، به خدا و فرشتگانش و کتاب های او و فرستادگانش، ایمان آورده اند؛ (در حالی که می گویند:) در میان هیچ یک از فرستادگانش، فرق نمی گذاریم. و (مؤمنان) گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. [ای] پروردگار ما! آمرزشت را [خواستاریم]؛ و فرجام (همه) فقط به سوی توست».

دو: عوامل بیرونی

اشاره

یعنی عواملی که از محیط خارج انسان بر اون تأثیر تربیتی دارند. این عوامل نیز به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) عوامل مادی

در این مورد عوامل متعددی ذکر شده است:

۱ - محیط

اصطلاح «محیط» (environment) برای همه ما آشناست و در ادبیات و فرهنگ روان شناسی به همه عوامل خارجی مؤثر در رشد و تکامل فرد اطلاق می شود. محیط شامل ابعاد متعدد است، از این رو محیط مؤثر در رشد و نمو و رفتار فرد را می توان به سه نوع تقسیم کرد:

۱ - محیط درونی شامل هورمون ها، تغییرات داخل و میان یاخته ها، و کیفیت کارکرد دستگاه های بدنی از قبیل گردش خون، گوارش، و دفع.

ص: ۱۱۹

۲ - محیط طبیعی (یا مادی) مانند: آب و هوا، گرما و سرما، مسکن، و خوراک.

۳ - محیط خارجی یا اجتماعی که شامل اوضاع و احوال وسیع جامعه است مانند: کیفیت روابط مردم، روابط والدین و فرزندان، زن و شوهر، کارگر و کارفرما، و نحوه روابط معلمان و محصلان، سازمان ها و نهادهای اجتماعی، ارزش ها و معیارهای ارزشیابی در جامعه، خلاصه، همه خصایص یک جامعه که «فرهنگ» آن جامعه نامیده می شوند.

برخی صاحب نظران عناصر موجود در محیط را اینگونه برشمرده اند:

۱ - خانواده: موقعیت فرد در خانواده، ارتباط او با بزرگسالان خانواده، وقایعی که در خانه اتفاق می افتد و طرز تربیت و معلومات اعضاء خانواده همه روی رفتار فرد تأثیر می کند.

۲ - همسایه: روابط افراد با همسایگان و موقعیت همسایگی در رفتار فرد مؤثر است.

۳ - زمین و وسائل بازی.

۴ - اوضاع طبیعی، درختان، حیوانات، پرندگان، شب و روز و آب و هوا.

۵ - مذهب و مراسم آن.

۶ - شغل و نوع کار والدین.

۷ - مؤسسات اجتماعی.

۸ - خیابان و محل سکونت.

۹ - مسافرت و تجربیاتی که فرد در مسافرت کسب می کند.

۱۰ - مناظر زیبا چه در خانه و چه در جاهای دیگر.

۱۱ - ارتباط و بستگی فرد با گروه همسن و همبازی خود.

۱۲ - مرض و حوادث در زندگی فرد و رفتار او مؤثر است.

۱۳ - تشویق و تأیید یا تنبیه و عدم تأیید دیگران، والدین، افراد گروه همسن و سایر بزرگسالان از اعمال فرد و توقعات و انتظارات ایشان از او.

۱۴ - ایدآل ها، آرزوها و الهاماتی که فرد از محیط و فرهنگ کسب می کند.

عوامل بالا و ده ها عامل دیگر که در محیط موجود است روی رفتار فرد اثر می گذارد. (۱)

ص: ۱۲۰

۱- (۱) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۸۰ و ۸۱.

۱/۱ - محیط اجتماعی و فرهنگی: این مورد شامل محیط خانوادگی، روابط با مردم و دوستان، محیط کار، مدرسه، سازمانی، و حتی عامل محیطی که فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، تجربه، زمانه ایجاد می کند می شود. (۱)

برخی صاحب نظران در مورد تأثیر تربیتی و اهمیت محیط فرهنگی و اجتماعی نوشته اند:

«یکی از خصوصیات انسان اجتماعی بودن اوست. زندگی جمعی رفتار انسان را به صورت خاصی در می آورد. ارتباط افراد با هم و طرز برخورد افراد و انتظارات آنها از یکدیگر در رفتار آنها تأثیر می کند. چنانچه در جنبه اجتماعی رشد خواهیم دید بچه در اثر تماس با والدین و سایر بزرگسالان به تدریج راه و رسم زندگی را یاد می گیرد و به فرهنگ و آداب اجتماعی جامعه آشنا می شود. وقتی زبان طفل باز شد به تدریج مفاهیم و معانی کلمات برای او روشن می گردد و ارتباط او با دیگران شکل خاصی پیدا می کند. از یک طرف تأثیر متقابل افراد روی یکدیگر و روی محیط جغرافیایی شکل خاصی به رفتار افراد می دهد. از طرف دیگر فرهنگ جامعه یعنی راه زندگی مردم یک اجتماع که محصول گذشته آنهاست در رفتار افراد اثر می گذارد. فرهنگ هر جامعه شامل طرز فکر، آداب و رسوم، میزان ها و سنن اجتماعی، روابط سیاسی و اقتصادی، نحوه اداره اجتماع، طرز اجرای مراسم دینی طرز تربیت و سوابق تاریخی جامعه به طور کلی است. تربیت خانوادگی و فعالیت های مؤسسات تربیتی تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ جامعه قرار دارد. روابط اعضاء خانواده با هم، روابط معلم و شاگرد و رفقای هم سن او نیز تابع وضع فرهنگی و اجتماعی جامعه است. بنابراین برای مطالعه رفتار افراد باید زمینه فرهنگی و اجتماعی جامعه ای را که آنها در آن زندگی می کنند مورد مطالعه قرار داد.» (۲)

قرآن کریم در موارد متعددی به نقش و اهمیت محیط اجتماعی در تربیت انسان اشاره کرده است و تا آنجا محیط را مهم دانسته است که مؤمنانی را که در محیط نامناسب هستند سرزنش می کند که چرا هجرت نکردند و به محیط مناسب نرفتند تا به رشد و کمال برسند.

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)؛ (۳) در

ص: ۱۲۱

۱- (۱) ر. ک: روان شناسی رشد، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- (۲) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۸۱ و ۸۲.

۳- (۳) نساء / ۹۷.

واقع کسانی که فرشتگان، [جان های] ایشان را بطور کامل گرفتند، در حالی که به خویشان ستمکار بودند، (فرشتگان به آنان) گفتند: «در چه [حالی] بودید؟» (در پاسخ) گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» (فرشتگان) گفتند: «آیا زمین خدا، وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنم است، و بد فرجامی است».

و حتی برای نجات افراد مستضعف از محیط ستم آلود، جنگ را بر دیگران واجب کرده است و افراد را سرزنش می کند که چرا برای نجات آنها به جهاد نمی پردازند.

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)؛ (۱) «و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، جنگ نمی کنید؟! [همان] کسانی که می گویند: «ای [پروردگار ما] از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده».

تأثیر محیط در تربیت انسان آنقدر در فرهنگ اسلامی مهم است که در احادیث آمده است که بازگشت به محیط نامناسب گناه کبیره است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «وَلَا تَعْرَبْ بَعْدَ الْهَجْرِ» (۲).

در احادیث ازدواج به محیط اجتماعی و به ویژه محیط خانوادگی و تأثیر تربیتی آن بر انسان تأکید شده است. از این رو ازدواج زنان مؤمن با شرابخواران منع شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يُزَوِّجُ إِذَا خَطَبَ» (۳).

۱/۲ - محیط طبیعی: این مورد شامل رحم مادر، آب و هوا، مسکن، غذا و مانند آن است. اما از آنجا که صاحب نظران غذا را (به خاطر اهمیت آن) جدا کرده اند (۴) ما نیز به صورت جداگانه بررسی می کنیم.

ص: ۱۲۲

۱- (۱) نساء / ۷۵.

۲- (۲) الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳.

۳- (۳) همان، ج ۵، ص ۳۴۸.

۴- (۴) ر. ک: روان شناسی رشد، ص ۱۴۷ و ۱۵۰.

در قرآن کریم به محیط رحم مادر و مراحل مختلف تخمک در آن (بلکه قبل از آن) توجه کرده و ما را به مطالعه و درس آموزی از آن دعوت کرده است:

(يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّتَبَيَّنَ لَكُمْ وَنُقُذُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ)؛ (۱) «ای مردم! اگر از برانگیخته شدن (در رستاخیز) در تردید هستید، پس (بنگرید): که ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از آب اندک سیال، سپس از [خون بسته] آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (متمایز) و شکل نیافته (غیر متمایز آفریدیم)؛ تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر انجام رستاخیز تواناست). و آنچه را که بخواهیم تا سرآمد معینی در رحم ها قرار می دهیم؛ سپس شما را بصورت کودکی بیرون می آوریم؛ سپس (زندگی می کنید) تا به حدّ رشدتان برسید؛ و از شما کسی است که (جانش) بطور کامل گرفته می شود؛ و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند. و زمین را خشک و بی گیاه می بینی؛ و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می فرستیم، به حرکت در می آید و رشد می یابد؛ و از هر نوع [گیاه] زیبا می رویاند».

در احادیث نیز به تأثیر حالات و غذای پدر و مادر بر فرزند داخل رحم اشاره شده است.

از جمله در احادیث اسلامی اشاره شده که غذای جنین از غذای مادر است (۲) از این رو به غذاهای سودمند برای جنین از جمله «کندر» و «خرما» و «به» اشاره شده است که باید مادران بخورند. (۳)

و حتی دعاهاى متعددى براى آن زمان بیان شده است.

ص: ۱۲۳

۱- (۱) حج / ۵.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۷۴ (غذئه مما تأكل أمه...).

۳- (۳) ر. ك: الكافي، ج ۶، ص ۲۳، ح ۶؛ حسن بن فضل طبرسی، مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۲۰۲؛ و نیز سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۵۱، ح ۴۰۵.

در احادیث نیز بر دعای پدر و مادر هنگام ازدواج و تشکیل نطفه تأکید شده است که از خدا فرزند مؤمن و مخلص بخواهد و با نام خدا شروع کند و از شر شیطان به خدا پناه ببرد. (۱)

و نیز در احادیث به نقش لباس در تربیت انسان و روحيات او اشاره شده و در این مورد دستورات خاصی بیان شده است. از جمله: به پوشیدن لباس سفید که زمینه ساز شادی و سلامت است توصیه شده است. (۲) و پوشیدن لباس سیاه مکروه شمرده شده است. (۳)

۱/۳ - محیط روانی: محیط روانی از لحاظ مفهوم با محیط جغرافیایی و محیط اجتماعی و فرهنگی فرق دارد و به عنوان یک عامل اساسی و عمده در رفتار فرد تأثیر می کند. منظور از محیط روانی شرایط و اوضاع و احوالی است که روی رفتار فرد اثر می گذارد و فرد این شرایط و اوضاع و احوال را به نحو خاصی درک می کند. (۴)

قرآن کریم در مورد لزوم فضای آرامش بخش در خانواده اشاره کرده و می فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛ (۵) «و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

۱/۴ - محیط خارجی: غذا (nutrition): غذا را یکی از عوامل مؤثر در رشد و تربیت معرفی کرده اند که می تواند از محیط بیرونی به شمار آید چرا که غذا بخشی از محیط خارجی است که بر انسان اثر می کند و نیز می تواند از محیط درونی به شمار آید چرا که بعد از ورود به بدن تأثیر می گذارد. اما جنبه بیرونی آن ظاهرتر است.

برخی صاحب نظران در مورد تأثیرات غذا در رشد جسمی، روانی و رفتاری انسان می نویسند:

بستگی و علاقه کودک نسبت به مادرش بر آن استوار است زیرا مادر اولین منبع

ص: ۱۲۴

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۲۰، ح ۲۵۲۳۶ و احادیث دیگر باب ۶۸.

۲- (۲) ر. ک: الکافی، ج ۶، ص ۴۴۶ به بعد.

۳- (۳) ر. ک: همان، ص ۴۴۹؛ ر. ک: احمد اهتمام، فلسفه احکام، ویراستار حسن رضا رضایی.

۴- (۴) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۸۲.

۵- (۵) روم/ ۲۱.

غذای او می باشد. سپس این ارتباط، دگرگون شده به صورت وابستگی های روانی - اجتماعی در می آید. به عبارت دیگر، نخستین یادگیری درباره اشخاص - مخصوصاً بر اساس تجارب حسی پیچیده مربوط به تغذیه پی ریزی می شود. وضع تغذیه یک امر اجتماعی است که در آن گرایش های اساسی نسبت به مادر تشکیل می شوند و این گرایش ها ممکن است مثبت، منفی، یا ترکیبی از آن دو باشند و به میزان پاداش و کیفر مربوط به رابطه مادر - کودک بستگی دارند. واکنش های نخستین نسبت به دیگران - ممکن است - تعمیم هایی از پاسخ های آموخته در اولین نفوذها و تأثیرهای متقابل کودک با سرپرست خودش باشند. بستگی میان غذای مناسب و موفقیت در فعالیت های مدرسه ای نیز کاملاً آشکار است. کودکی که خوراک کافی و کاملی نمی خورد و ویتامین های لازم به بدنش نمی رسند، علاوه بر نداشتن پیشرفت های لازم در تحصیل، ممکن است به بیماری های جلدی و ناراحتی های دیگری گرفتار شود. (۱)

در آیات نیز به تأثیرات غذا اشاره شده و توصیه هایی در مورد بهداشت و تعادل غذایی بیان شده است و بر تأثیر غذای پاک و حلال تأکید شده است.

(كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)؛ (۲) «و بخورید و بیاشامید، و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد».

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)؛ (۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از (خوراکی های) پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید، و خدا را سپاس گوید، اگر شما، تنها او را می پرستید».

واژه «طیب» به معنای پاک و پاکیزه است و همان گونه که به پاکیزگی ظاهری و مادی گفته می شود به پاکیزگی معنوی و باطنی نیز اطلاق می گردد؛ یعنی اموالی که انفاق می کنید، هم خوب و مفید و ارزنده باشد و هم خالی از هر گونه شبهه و آلودگی؛ یعنی پاک و حلال باشد. (۴)

ص: ۱۲۵

-
- ۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، نظریه های رشد در روان شناسی رشد و تکامل انسان، ص ۱۴۷-۱۴۹ (با تلخیص).
 - ۲- (۲) اعراف / ۳۱.
 - ۳- (۳) بقره / ۱۷۲.
 - ۴- (۴) تفسیر مهر، ج ۲، ص ۳۰۷.

و نیز در احادیث در مورد غذای پاک و حلال آمده است: از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«خداوند هیچ خوردنی و نوشیدنی را حلال نکرده است مگر آنکه نفع و صلاح بشر در آن بوده و هیچ یک را حرام ننموده است، مگر آنکه مایه زیان و مرگ و فساد است.» (۱)

ب) عوامل فرامادی

۱ - ربوبیت خدای متعال: خدای متعال از طرق مختلف انسان را تربیت می کند، گاهی او را هدایت تکوینی می کند.

(الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ)؛ (۲) «همان کسی که آفریده و مرتب کرد».

و گاهی نظارت و کنترل خویش را یادآوری می کند تا مردم بدانند که همه اعمال و گفتار آنها در محضر خداست و مراقب اعمال و گفتار خود باشند و از این رهگذر تربیت شوند.

(أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ)؛ (۳) «آیا ندانسته که خدا (او را) می بیند؟».

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا)؛ (۴) «ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، (همان کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و [خودتان را] از [عذاب] خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، حفظ کنید. و [خودتان را از ضرر قطع رابطه با] خویشاوندان [حفظ کنید، چرا] که خدا همواره بر شما نگهبان است».

۲ - رهبران الهی (پیامبران و ائمه علیهم السلام): رهبران الهی معلمان بشر هستند لکن معلمی الهی که بر اساس برنامه وحی الهی مردم را تربیت می کند.

ص: ۱۲۶

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۱ (ان الله تبارك وتعالى لم يبح اكلا ولا شربا...).

۲- (۲) اعلیٰ / ۲.

۳- (۳) علق / ۱۴.

۴- (۴) نساء / ۱.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ (۱) «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند [و پیروی می کند] و رشدشان می دهد [و پاکشان می گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می آموزد؛ در حالی که قطعاً پیش از [آن] در گمراهی آشکاری بودند».

قرآن پیروی از معصومان (اولوالامر) را لازم می شمارد تا انسان را به کمال برسانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، این (کار) بهتر و فرجام (ش) نیکوتر است».

۳- وحی تشریحی: خدای متعال وحی را برای پیامبران می فرستاد تا به مردم ابلاغ کنند و همگان را در صحنه های اجتماعی و فردی تربیت نمایند.

(وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ)؛ (۳) «و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده ای (از فرشتگان) بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه ای فرزانه است».

۴- فرشتگان: برخی فرشتگان خاص وسیله انزال کتب و وحی الهی هستند:

(نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ)؛ (۴) «رُوح الامین (جبرئیل احیاگر درستکار) آن را بر دل تو فرود آورد * تا از هشدار دهندگان باشی».

ص: ۱۲۷

۱- (۱) جمعه / ۲.

۲- (۲) نساء / ۵۹.

۳- (۳) شوری / ۵۱.

۴- (۴) شعراء / ۱۹۳ و ۱۹۴.

گاهی فرشتگان در میان مردم آمده اند و به آنها مطالبی را آموخته یا گوشزد کرده اند که قرآن نمونه هایی از آنها را نقل کرده است. از جمله در ماجرای هاروت و ماروت که سخن از تعلیم است (۱)، هرچند که مایه آزمایش مردم شده است. و نیز در داستان لوط که فرشتگان به صورت افرادی خوش سیما مهمان ابراهیم علیه السلام شدند و بشارت تولد اسحاق را دادند سپس به نزد لوط رفتند و از عذاب الهی خبر دادند.

جمع بندی

قلمرو عوامل تربیتی از منظر قرآن و احادیث گسترده تر از قلمرو آنها در علوم تربیتی مرسوم است. چون شامل عوامل مادی و فرامادی (مثل نظارت الهی و فرشتگان، وحی، الهام، فطرت، رهبران الهی، امامت حی و...) می شود. از این رو می توان این موارد را به عنوان نظریه پردازی های علمی قرآنی در حوزه علوم تربیتی به شمار آورد و بر اساس آنها عوامل تربیتی را بازتعریف کرد.

ج) عوامل تربیت اجتماعی کودک

اشاره

همان طور که در کتاب های تربیتی آورده شده و می توان استخراج کرد و ما در صدر بحث به اختصار در باب عوامل تربیت در قرآن سخن رانندیم، عوامل تربیتی را می توان به عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم کرده و همچنین می توان آنها را عوامل فردی و اجتماعی هم گفت، و هر کدام از آنها به مادی و غیر مادی تفسیر کرد.

ما نیز در این نوشتار عوامل تربیت اجتماعی کودک را بر همین تقسیم بندی، بنا می گذاریم.

یک: عوامل مادی درونی

۱ - رشد بدنی؛ ۲ - هیجان ها؛ ۳ - سلامت و بیماری

دو: عوامل مادی بیرونی

۱ - خانواده؛ ۲ - گروه همسالان؛ ۳ - مدرسه؛ ۴ - بازی؛ ۵ - وسایل ارتباط جمعی؛ ۶ - اجتماعات، نهادها و مؤسسات.

ص: ۱۲۸

با توجه به آنچه در ابتدای بحث در مورد عوامل فرامادی گفته شد، در می یابیم که این عوامل در تمام ابعاد تربیت (به طور خاص تربیت اجتماعی) مشترک اند. و در تربیت انسان در همه جهات مؤثرند. ولی ممکن است هر کدام از آنها، در بعدی پررنگ تر و مؤثرتر باشند.

بنابراین ما در این فصل بیشتر به دو دسته عامل مادی درونی و بیرونی می پردازیم.

عوامل فرامادی درونی: ۱- فطرت؛ ۲- الهامات خوب و بد نفس؛ ۳- وجدان؛ ۴- اراده؛ ۵- ایمان.

عوامل فرامادی بیرونی: ۱- خدای متعال؛ ۲- رهبران الهی؛ ۳- وحی تشریحی؛ ۴- فرشتگان.

تذکر: با توجه به مشترک بودن عوامل فرامادی بین کودک و غیرکودک و با عنایت به مباحث «عوامل تربیت در قرآن» که به صورت مفصل بحث شد، از تکرار خودداری می کنیم و به عوامل مادی که در عناوین قبلی بحث نشده، می پردازیم.

یک: عوامل مادی درونی

رشد بدنی (نضج بدنی)

منظور از «رشد غریزی» یا «نضج» آشکار شدن خصایص نهانی است که از درون فرد سرچشمه می گیرند و موهبت ژنتیک می باشد.

و «یادگیری» رشد و تکاملی است که از تمرین و تجربه و تلاش نتیجه می شود. ضمن یادگیری است که فرد ناگزیر است منابع موروثی خود را به کار گیرد. بنابراین باید از فرصت های لازم یادگیری برخوردار باشد. به عبارت دیگر، رشد و تکامل آدمی نتیجه و محصول تعامل نضج و یادگیری است. (۱)

نضج بدنی کودک یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در رشد و تکامل اجتماعی او به شمار می رود، زیرا کودک برای آموختن ارزشهای اجتماعی و سازگاری اجتماعی در فعالیت ها

ص: ۱۲۹

و بازی ها شرکت می کند و موفقیت او در این امر قبل از هر چیز به این بستگی دارد که بتواند نقشی یا مسئولیتی به عهده بگیرد که این مستلزم بهره مندی از نضح بدنی لازم است. (۱)

«أَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ»؛ (۲) «فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم.» (۳)

«یرتع» از ماده «رتع» (بر وزن قطع) در اصل به معنی چریدن و فراوان خوردن حیوانات است ولی گاهی در مورد انسان به معنی تفریح و خورد و خوراک فراوان به کار می رود.

ورزش و تفریح نیاز طبیعی انسان است و موجب رشد قوای جسمی و ذهنی انسان به خصوص کودک می شود. و لازمه رشد روحی و معنوی و عقلی، رشد جسمی است.

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ (۴) «و هنگامی که (موسی) به حد رشدش رسید، و (در کمال و نیرومندی) استقرار یافت، حکم (و حکمت) و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.»

«أشد» از «شدت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت و اعتدال آن است.

عبارت «حُكْمًا وَ عِلْمًا» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حُکْم بر علم مقدم شده است. «حکم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «علم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

اولین شرط پذیرش مسئولیت، بلوغ جسمانی است. «وَلَمَّا بَلَغَ» بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است (۵)، یعنی ابتدا انسان به بلوغ جسمی می رسد و بعد به بلوغ عقلی و فکری که اولی لازمه دومی است.

«وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ (۶) «و

ص: ۱۳۰

۱- (۱) همان، ص ۵۳۹.

۲- (۲) یوسف / ۱۲.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۳۰.

۴- (۴) قصص / ۱۴.

۵- (۵) تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۸؛ ناصر مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۷، ص ۱۷۰.

۶- (۶) نساء / ۶.

یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) ازدواج برسند، پس اگر از آنان هدایت (و رشد فکری و تجربی) یافتید، پس اموالشان را به آنان بدهید».

در این آیه دستور می دهد که چون یتیمان بالغ شدند و به مرحله ای رسیدند که قابلیت ازدواج دارند، شما باید آنها را از لحاظ رشد عقلی امتحان کنید و تنها به رشد جسمی و بلوغ سنی آنان اکتفا نکنید. وقتی آنها را امتحان کردید و دیدید که به رشد عقلی هم رسیده اند و می توانند صلاح خود را درک نمایند، در چنین صورتی اموال آنها را به آنها برگردانید.

بنابراین دادن اموال یتیمان به خود آنان دو شرط دارد: یکی اینکه از لحاظ جسمی و سنی به حد بلوغ برسند و دیگر اینکه از لحاظ عقلی و فکری دارای رشد لازم باشند. (۱)

کلمه: «رشد» به معنای پختگی و رسیده شدن میوه عقل است. (۲) در برخی روایات «رشد» به معنای عقل و حفظ مال و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفته شده است. (۳) این گونه روایات در حقیقت نشانه های رشد و مصادیق آن را بیان می کنند؛ چرا که هر کس رشد یافت عقل او به طور نسبی کمال می یابد و اموال خود را تباه نمی سازد و در حفظ آنها می کوشد و هر کس عقلش کامل شود، سرمایه های معنوی خود، مثل محبت آل صلی الله علیه و آله و سلم را می یابد و حفظ می کند. (۴)

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الصَّبِيَّانِ وَهُمَا يَلْعَبُونَ بِالتُّرَابِ فَنَهَاهُم بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ دَعِهِم فَإِنَّ التُّرَابَ الصَّبِيَّانِ؛ «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کودکانی برخورد که خاکبازی می کردند؛ یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را از این کار منع کرد، که ایشان فرمودند: رهایشان کن؛ زیرا خاک بستان کودکان است.» (۵)

چراگاه محل چرا است که حیوانات در آن پرورش می یابند و تمام قوای آنها پرورش می یابد، به همین جهت خاک و بازی با آن تمام استعدادهای کودک و به خصوص خلاقیت او را رشد می دهد.

ص: ۱۳۱

۱- (۱) یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۳۶۳؛ سید عبدالحسین طیب، أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۱؛ محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۶، ص ۷۷.

۲- (۲) المیزان، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳- (۳) فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۶.

۴- (۴) تفسیر مهر، ج ۴، ص ۴۴.

۵- (۵) نورالدین الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۱۵۹.

تغییرات ناگهانی که بعد از یک ادراک حسی یا تصور و یادآوری آن در رفتار فرد پیدا می‌شوند و با اضطراب بدنی همراهند «هیجان» نامیده می‌شوند.

هیجان‌های مشترک کودکان عبارتند از: ترس؛ خشم؛ حسادت؛ لذت و خوشی؛ محبت.

هدف اصلی «هیجان» آن است که تعادل از میان رفته فرد را در اثر اضطراب و اختلاف به او برگرداند و سعادت او را که عبارت از حفظ و تعادل و سازگاری با محیط است تأمین کند. به بیان دیگر، هیجان‌ها معمولاً وقتی عارض می‌شوند که شخص نتواند خود را متناسب با اوضاع پیش آمده تازه هماهنگ کند. (۱)

در هفت سال اول زندگی، هیجان‌های کودک تشکیل می‌یابند و حالت استقرار به خود می‌گیرند. کودک به تقلید از رفتار بزرگسالان و همسالان متمایل می‌شود. از آنچه ایشان می‌ترسند او نیز می‌ترسد. مانند آنان خشمگین می‌شود و اظهار خشم و به هر رفتار مهرانگیز نسبت به خود، واکنش نشان می‌دهد. در این مرحله با مادر یا همبازی‌هایش همدردی می‌کند و می‌خواهد در مسایل خانگی و امور مربوط به دوستانش اظهار نظر کند. (۲)

چگونگی هیجان‌ها یا تحریکات هیجانی و عاطفی کودک در رشد ارزش‌های اجتماعی او مؤثر است. چون زمینه‌های تجربی کودکان با بزرگسالان متفاوت است. بنابراین، یک نوع محرک، هیجان‌های گوناگونی را در آنها تحریک خواهد کرد. اغلب حالات هیجانی کودک از والدین و اطرافیانش متأثر می‌شوند. رشد هیجانی و رشد اجتماعی با هم انجام می‌گیرند. کودک با مشاهده دیگران مخصوصاً افراد جالب و ایده‌آلی برای او به تقلید از رفتارهای آنان تحریک می‌شود و به همان وضع و صفت درمی‌آید و ارزش‌های اجتماعی را کلاً از دیگران می‌گیرد. اطرافیان هستند که انتخاب راه‌های ارضای نیازها را به کودک یاد می‌دهند و معین می‌کنند که برای چه چیز ارزش قایل شود و از چه چیز اجتناب ورزد.

در بحث ارزش‌های اجتماعی نباید از تأثیر و نفوذ «زبان» در رشد و نمو آنها غفلت

ص: ۱۳۲

۱- (۱) روان‌شناسی رشد، ص ۴۳۸.

۲- (۲) همان، ص ۴۴۳.

کرد. بدین معنا که کلمات خود محو کند چنانکه کلمه «نکن» کودک را به ارزش منفی امور، و کلمات و عبارات «بیچه خوب» یا «آفرین» به ارزش مثبت امور متوجه می سازند و ارزش آنها را برای او معلوم می نمایند و همین نوع کلمات و عباراتند که رفتار آینده کودک و ارزشها و نظرهای او را تشکیل می دهند.^(۱)

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ)؛ ۲ «یاد کن هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: ای پدر [م]، برآستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آنها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند».

یک روز صبح با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود اما در واقع شروع فصل جدیدی را در زندگانی او اعلام می کرد.^(۲)

در این آیه یعقوب (پدر یوسف) را اسم نبرده، بلکه کنایتاً از آن به «أب» (پدر) تعبیر نموده تا به آن صفت رحمت و مهر و شفقتی که میان پدر نسبت به فرزند است اشاره کرده باشد، و جمله «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ صُ» که در آیه بعدی است کاملاً این معنا را می رساند.^(۳)

بنابراین در این آیه، هیجان محبت و مهر میان پدر و پسر و هیجان ترس و تعجب از خواب یوسف، را می توان دید که حاکی از رعایت آداب تربیت از جانب یعقوب دارد، و همچنین پدر سعی می کند هیجان ترس و تعجب پسر را کنترل کند و او را به حسد برادرانش هشدار دهد.

در بیان آئمه معصومین نیز بر هیجان داشتن کودکان و در پی آن شیطنت و بازی گوشی تاکید شده و آن را نشانه سلامت جسم و روان کودک شمرده اند و باعنی برای به تعادل رسیدن در اخلاق در سن بزرگسالی دانسته اند:

«تستحبّ عرامه الصبّی فی صغره لیكون حلیماً فی کبره ثم قال ما ینبغی أن یكون إلا هکذا؛ شیطنت و بازی گوشی کودک در کوچکی سزاوار است چرا که در بزرگسالی بردبار می شود - سپس فرمود: - جز این از کودک انتظار نمی رود».^(۴)

ص: ۱۳۳

۱- (۱) همان، ص ۵۳۹.

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۸.

۳- (۴) المیزان، ج ۱۱، ص ۷۷.

۴- (۵) الکافی، ج ۶، ص ۵۲.

«أَنَّ أكيَسَ الصَّبِيَّانِ أَشَدَّهُمَ بَغْضًا لِلْكِتَابِ؛ بَاهُوشِ تَرِيْنِ فَرَزَنْدَانِ، چَمْوَشِ تَرِيْنِ أَنَّهُا نَسْبَتٌ بَهْ مَكْتَبِ (مَدْرَسَه) اسْت.» (۱).

دو: عوامل مادی بیرونی

۱. خانواده

اشاره

یکی از عوامل مؤثر در رفتار فرد خانواده است. محیط خانه اولین و بادوام ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می گذارد. (۲)

خانواده ابتدا یک واحد تولیدی بیولوژیک است و از ازدواج دو فرد به وجود می آید بعد از تولید فرزند، به صورت یک واحد اجتماعی در می آید. کودک خصوصیات را از والدین به ارث می برد و از این راه پدر و مادر زمینه رشد و پیشرفت کودک را فراهم می کنند، اما نفوذ والدین تنها محدود به جنبه های ارثی نیست. کودک در ابتدا به علت ارتباط محکمی که با مادرش دارد از او متأثر می شود. سپس این ارتباط، دگرگون می شود و به صورت ارتباط با پدر و افراد دیگر خانواده در می آید و این تأثیر در دوران کودکی، شدید و زیاد است ولی به تدریج بعد از مرحله بلوغ کاهش می یابد.

خانواده همچون یک جامعه کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف، به صورت ابتدایی، در داخل خانواده تحقق می یابد. (۳)

کودک در خانه با فرهنگ جامعه آشنا می شود، در اثر تماس با والدین و مشاهده طرز رفتار آنان در زمینه های مختلف زندگی متوجه راه زندگی و فلسفه اجتماعی جامعه می گردد. معمولاً تمایلات والدین، افکار و عقایدشان، طرز برخورد افراد خانواده با یکدیگر و افراد خارجی (غیر از خانواده)، آرزوها و هدف های آنان در زندگی و میزانهای اخلاقی مورد قبول آنان انعکاسی از میراث اجتماعی است. (۴)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) همان، ص ۵۲.

۲- (۲) علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۹۳.

۳- (۳) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۴۰.

۴- (۴) تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۰۹.

اسلام خانواده را رکن اصلی حیات اجتماعی و محرومترین واحد جامعه از یک طرف و از طرفی خانواده را اولین بستر رشد و شکوفایی استعدادهای کودک و محیطی برای استخوان بندی شخصیت نونهالان می داند، و لذا دستورات زیادی در مورد تربیت خانوادگی و اثرات آن دارد که اشاره ای به آن خواهیم کرد.

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ هاست (آتشی) که فرشتگانی خشن [و] سخت گیر بر آن [گماشته شده] است، که خدا را در آنچه فرمانشان می دهد نافرمانی نمی کنند، و آنچه را مأمور شده اند انجام می دهند».

و یا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

«كُلُّ مولود يولد على الفطرة، وإِنما أبواه يهودانه وينصرانه ويمجسانه؛ هر فرزندی بر اساس فطرت سلیم، مسلمانی زاده می شود و این پدر و مادر است که او را به یهودیت و نصرانیت و مجوسیت می کشاند» (۲).

و در حدیثی دیگر از ایشان آمده است:

«لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَى عُقُوقِهِمَا؛ خداوند والدینی را که فرزند خود را وادارند که عاق آنها شود لعن فرموده» (۳).

و همچنین در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است:

«چنان نباش که به واسطه تو، خانواده و خویشانت، بدبختترین و شقی ترین مردم باشند» (۴).

و یا در جای دیگر در مورد فرزند می فرمایند:

«این ثمره بد، و بال خودتان می شود» (۵).

«فرزند بد، شرافت پدر و مادر را ویران می سازد و بازماندگان را رسوا می گرداند» (۶).

ص: ۱۳۵

۱- (۱) تحریم / ۶.

۲- (۲) الکافی، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۳- (۳) حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۴۳.

۴- (۴) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۰۲.

۵- (۵) همان، ص ۷۸۰.

۶- (۶) همان.

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که خانواده بد طفل را نابود می سازد، او را به بدبختی و شقاوت می کشاند، او را از تربیت معنوی دور می سازد و در نهایت خود و خانواده ی خود را بر باد می دهد.

برای اینکه رشد و تکامل کودک در خانواده درست و طبیعی صورت بگیرد باید اوضاع زیر در محیط خانواده موجود باشد:

محبت در خانواده

یکی از احتیاجات اساسی روانی افراد برخوردار از محبت دیگران است. هرچند این نیاز در انسان شدید و در کودک شدیدتر است.

از آنجا که نخستین سرپرست کودک خانواده است، لازم است خانواده، به ویژه والدین، به این نیاز کودک توجه ویژه داشته باشند و بدانند پاسخگویی صحیح به این نیاز کودک، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می دهد؛ زیرا این نیاز کودک، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمی می شود، و ارضا نشدن آن نیز باعث فروپاشی آرامش روحی و روانی، بی اعتمادی به خود و دیگران، احساس عجز و حقارت، بیماریهای جسمی و روانی متعدد و انحرافات اجتماعی بسیاری خواهد شد. بر این اساس این نیاز روانی را باید در طول دوران تربیت در نظر داشت و آن را به عنوان راهنمای عمل، سرلوحه عمل تربیتی قرار داد. (۱)

در قرآن هدف تشکیل خانواده محبت و مهربانی و امنیت ذکر شده است.

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ)؛ (۲) «از نشانه های قدرت اوست که شما را از خاک بیافرید تا انسان شدید و به هر سو پراکنده گشتید».

سیره عملی و احادیث پیشوایان معصوم علیه السلام نشان دهنده توجه ویژه مکتب اسلام به این نیاز اساسی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فرزندان خویش، فاطمه و ابراهیم علیهم السلام، نواده ها،

ص: ۱۳۶

۱- (۱) علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۶۷؛ علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۴۰؛ علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۱۹۹.

۲- (۲) روم / ۲۰.

کودکان اصحاب و مسلمانان و حتی کودکان غیر مسلمان محبت می کرد و دیگران را نیز به محبت فرزندان سفارش می نمود.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین آمده است:

«هر روز صبح بر سر فرزندان و نواده های خویش دست محبت می کشید». (۱)

و همچنین فرمود:

«فرزندان خود را دوست بدارید و به آنها ترحم کنید». (۲)

و نیز فرمود:

«فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه درجه ای در بهشت به شما خواهند داد که فاصله هر درجه پانصد سال خواهد

بود». (۳)

یادگیری در خانواده

محیط خانواده نخستین مرکز یادگیری کودک است. در این محیط است که کودک یاد می گیرد چگونه وظایف اجتماعی خود را انجام دهد، حقوق دیگران را محترم شمرد و با افراد خانواده و نزدیکان و افراد جامعه سازگاری کند، و خصایل نیک یا زشت را از آن می گیرد. (۴) پایه عقاید و افکار کودک و علاقه او به تسامح یا تعصب و پیروی از حق و حقیقت یا اظهار تعصب به معتقدات خود در محیط خانه پی ریزی می شود. (۵)

گاهی والدین آگاهانه چیزهایی را به کودک می آموزند ولی در موقعیت های متعدد کودک از طرز کار و رفتار والدین چیزهایی فرا می گیرد که خود آنها متوجه نیستند. (۶)

کودک آداب معاشرت را ابتدا با مشاهده رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می گیرد (۷) و مجموعه ای از عادت های گوناگون را از قبیل: طرز خوردن،

ص: ۱۳۷

۱- (۱) . بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

۲- (۲) . مکارم الاخلاق، ص ۲۳۱.

۳- (۳) . همان.

۴- (۴) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۴۱.

۵- (۵) همان، ص ۵۴۲.

۶- (۶) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۱۹۴.

۷- (۷) روان شناسی رشد، ص ۵۴۱.

پوشیدن، راه رفتن، سخن گفتن، نشستن، شستشو و خواب و... را در نتیجه تجارب و اطلاعات خود در خانواده کسب می کند. (۱)

کودک علاوه بر اینکه از مشاهده رفتار والدین به تدریج آنان را می شناسد، راه و رسم زندگی را نیز با تقلید از اعمال آنها فرا می گیرد. کودکان مانند اغلب بزرگسالان زود امور را تعمیم می دهند. وقتی کودک رفتاری را در مورد والدین خود مشاهده کرد تصور می کند دیگر افراد بزرگسال نیز همین طور عمل می کنند مانند خشونت پدر یا مشاجره پدر و مادر با یکدیگر. خلاصه طرز رفتار و برخورد والدین با یکدیگر، با کودکان و سایر بزرگسالان در نحوه قضاوت کودکان درباره ی دیگران مؤثر است. (۲)

دانش و آموختن در اسلام آن قدر اهمیت دارد که خداوند در قرآن به قلم سوگند یاد کرده است:

(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)؛ (۳) «نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند!»

و در آیه ای دیگر برتری علم و عالم را نزد وجدان انسان ها ثابت شده می داند و می پرسد.

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)؛ (۴) «بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟!»

بنابراین می توان گفت تردیدی در اهمیت علم و آموزش آن در اسلام وجود ندارد، و درباره ی اهمیت آموزش در دوران کودکی و نوجوانی در روایات یاد شده:

«العلم من الصغر كالنقش في الحجر؛ [آموختن] دانش در کودکی مانند کنده کاری بر سنگ [مانند گار] است.» (۵)

و آموزش فرزندان از وظایف والدین است که در روایت زیر به آن پرداخته شده است:

ص: ۱۳۸

۱- (۱) همان، ص ۵۴۲.

۲- (۲) همان، ص ۱۹۵.

۳- (۳) قلم / ۱.

۴- (۴) زمر / ۹.

۵- (۵) بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

«الغلام يلعب سبع سنين و يتعلم الكتابه سبع سنين و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين؛ فرزند هفت سال - نخست زندگی - را باید بازی کند، در هفت سال - دوم - سواد خواندن و نوشتن بیاموزد و در هفت سال - سوم - به آموزش احکام حلال و حرام بپردازد» (۱).

و در روایت بعدی امام پای الزام را به میان کشیده، زیرا اگر در این سن به آموزش فرزندان نپردازند، با زیان بزرگی مواجه می شوند. و این خود از اهمیت علم و علم آموزی حکایت دارد.

«مروا أولادکم بطلب العلم؛ فرزندان خود را به فراگیری علم امر کنید» (۲).

موقعیت کودک در خانواده

اوضاع کودکان در یک خانواده و در خانواده های مختلف، متفاوت است. بزرگترین کودک، کوچکترین کودک، کودکان متوسط، تنها پسر میان دختران، تنها دختر میان پسران، زیباترین کودک، زشت ترین کودک، باهوش ترین کودک و دختر و پسر بودن کودک در چگونگی پرورش او و نحوه ارتباط و برخورد والدین و دیگران با او کاملاً مؤثر است.

کودکی که تک فرزند است ممکن است در اثر علاقه شدید والدین و عدم آگاهی آنان از مبانی رشد و تربیت، بیش از حد از او مراقبت و این امر باعث عقب افتادن رشد اجتماعی و عقلانی او شود و به استقلال وی لطمه وارد سازد. چنین کودکی پرتوقع بار می یابد و از دیگران انتظار رفتاری همچون پدر و مادر دارد و به این خواسته اش نمی رسد و تعامل او با دیگران برایش سخت می شود.

در مورد کودک اول خانواده گاهی به علت عدم آگاهی والدین به احتیاجات جسمی و روانی کودک، مرتکب خطا و اشتباه می شوند و این خطاها ممکن است در رشد شخصیت کودک مؤثر واقع شود و مشکلاتی را به وجود آورد. کودکان در خانواده معمولاً، نسبت به والدین و برادران و خواهران خود احساسات متضادی دارند. از یک طرف آنان را دوست می دارند ولی در اثر عوامل مختلف ممکن است این احساس با تنفر همراه شود.

ص: ۱۳۹

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۲- (۲) متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

در این مورد والدین باید دقت داشته باشند که رفتار با خود و رعایت عدالت و مساوات و عدم تبعیض نهادن میان فرزندان، دشمنی و کینه میان آنها ایجاد نکند.

کودکان بزرگتر به کوچکتر، پسرها نسبت به دخترها یا دخترها نسبت به پسرها، کودکان باهوش نسبت به کودکان کم هوش، گاهی حسادت می ورزند و حالت خشم و تعرض نسبت به آنها از خود نشان می دهند. مثلاً حسادت کودک بزرگتر نسبت به نوزاد تازه وارد، که باید با آگاهی و تدبیر والدین از آن جلوگیری شود و به محبت کودک بزرگتر نسبت به نوزاد تبدیل شود.

ارتباط کودک با برادران و خواهران خود در خانه سبب یادگیری مهارت های بدنی و اجتماعی می شود. وضع کودکی که خواهر و برادر ندارد یا در اثر اختلاف سن نمی تواند با آنها بازی کند با کودکی که خواهر و برادر دارد و دائماً آنها مشغول بازی و سرگرمی است، متفاوت است و همین طور وضع کودکی که در بازی با خواهر و برادر خود اغلب دچار شکست می شود با کودکی مسلط بر خواهر و برادرش خویش است، متفاوت است. طرز ارتباط کودکان با هم در رشد اجتماعی، عاطفی و عقلانی آنها تأثیر دارد. (۱)

در روایت زیر آمده که خانه بزرگتر، یکی از مزایای زندگی راحت تر است و در خانه فصیح، فضای بیشتری برای جنب و جوش بیشتر و فعالیت های آزادانه کودک فراهم می شود و والدین اسباب بازی و وسایل رفاهی بهتر و مناسبی را در جهت تربیت و آموزش و ورزش کودک می توانند جمع آوری کنند.

«ثلاثة من السَّعادة و ثلاثة من الشَّقَاء، فمن السَّعادة... و الدَّار تكون واسعة كثيرة المرافق و من الشَّقَاء... و الدَّار تكون ضيقة قليلة المرافق؛ سه چیز است مایه خوشبختی است و سه چیز مایه بدبختی است آنچه مایه خوشبختی است... و خانه ای که وسیع باشد و جای فراوان داشته باشد، و سه چیز که مایه بدبختی است... و خانه کوچک که جای کم داشته باشد.» (۲)

ص: ۱۴۰

۱- (۱) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۲- (۲) ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۴۰۹.

طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تربیت اجتماعی کودک بسیار موثر است چنانکه اگر پدر و مادر پیوسته با هم مشاجره کنند و هرچند روز یکبار به طلاق و جدایی تصمیم بگیرند از سرعت رشد فرزندانشان کاسته می شود. این کودک بیچاره تمام عمر خود را در اضطراب و تشویق می گذارند. گذشته از آثار مضر روانی و بدنی، این عمل نکوهیده سبب می شود که فرزندان نیز بعد از ازدواج و تشکیل خانواده، از همان رفتار زشت والدین خود پیروی کرده با همسرانشان با همان وضع رفتار می کنند. و به همین ترتیب، این وضع در چند نسل ادامه می یابد و سبب بدبختی چند نسل و سرانجام جامعه خواهد شد.

اما در صورتی که کودکی در میان پدر و مادر خود مهر و محبت احساس کند، احساس امنیت خاطر دارد و به رشد طبیعی خود ادامه می دهد و بعد از ازدواج نیز با همسرش به مهر و وفا رفتار می کند. (۱)

و در آیات قرآن به مهر و محبت میان والدین تاکید شده:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ»؛ (۲)
«و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

«هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ»؛ ۳ «آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید».

و آیه ذیل، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، راهکاری را ارائه می دهد. زیرا اگر اختلاف حل نشود به مشکلات بزرگتری ختم می شود و این اختلاف به صلاح خانواده و کودکان آنان و فامیل نیست. (۳)

ص: ۱۴۱

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۴۲.

۲- (۲) روم / ۲۱.

۳- (۴) علی اکبر قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۸؛ سید محمد طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۵۲۷؛ تفسیر

نمونه، ج ۳، ص ۳۷۵.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا)؛ (۱) «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر)، و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید و) بفرستید اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد براستی که خدا، دانای آگاه است».

موقعیت خانواده در جامعه (موقعیت اجتماعی خانواده)

وضع طبقه ای خانواده در رفتار بچه تأثیر می کند، در هر جامعه طبقات معینی وجود دارد که وضع طبقه ای فرد مربوط به گروه یا دسته ای است که فرد وابسته به آن است. معمولاً این دسته یا گروه از افرادی تشکیل می شود که روابط آنها بر پایه دوستی و رفاقت استوار است و از امتیازات تقریباً مشابهی برخوردار هستند. به طور کلی عامل اقتصادی، موقعیت اجتماعی، شغل و حرفه، سطح تربیتی، سوابق خانوادگی، آداب و رسوم، عقاید و تمایلات و میزانهای اخلاقی و اجتماعی، وضع طبقه ای یا ارتباط خود را به گروه یا دسته معین، تعیین می کند. (۲)

در آیه فوق، مخاطب کل جامعه انسانی است و مهمترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است بیان می کند، و میزان واقعی ارزش های انسانی را در برابر ارزشهای کاذب و دروغین مشخص می سازد (۳)؛ و قرآن مجید بعد از آنکه بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می افزاید (۴):

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ (۵)

«ای مردم! در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خودنگهدارترین (و پارساترین) شماست براستی که خدا دانای آگاه است».

ص: ۱۴۲

۱- (۱) نساء / ۳۵.

۲- (۲) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۲۰.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۷.

۴- (۴) المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۶.

۵- (۵) حجرات / ۱۳.

در زمینه رشد کودکان، گروه همسالان عبارتند از: «کودکان تقریباً هم سن و سال» یا «کودکانی که از لحاظ رشد در یک سطح باشند» (۱).

کودک در سال‌های اول زندگی متعلق و وابسته به گروه خانواده، متشکل از پدر و مادر و خواهر و برادر است. این گروه هم‌احتیاجات مادی و بدنی طفل و هم‌احتیاجات اساسی روانی او را تأمین می‌کنند (۲).

یکی از دلایل احتیاج کودک یا افراد بزرگسال به گروه، کمکی است که در زمینه خویش‌شناسی به افراد می‌نماید. غالباً ما خود را نمی‌شناسیم و متوجه رفتار خویش در مقابل دیگران نیستیم. اما گروه اعمال ما را در مواقع مختلف می‌بیند و طرز برخورد ما با دیگران بررسی و قضاوت می‌کند، که این قضاوت ما را واقع بین و آگاه به خصوصیات و عادات خود می‌کند (۳).

تعامل با همسالان نقش منحصر به فردی در رشد کودکان دارد. از مهمترین عملکردهای گروه همسال فراهم کردن یک منبع اطلاعاتی و ایجاد یک مبنای مقایسه در دنیای خارج از خانواده است. احتمالاً داشتن روابط خوب با همسالان برای رشد عادی کودکان ضروری است.

انزوای اجتماعی یا ناتوانی در ورود به شبکه‌های اجتماعی با اختلالات و مشکلات بسیاری همراه است؛ از قبیل قرار گرفتن در معرض بزهکاری و سوق یافتن به افسردگی (۴).

وابستگی فرد به گروه در دوره‌های مختلف رشد تفاوت دارد، روی همین اصل نفوذ میزان‌های گروهی در رفتار افراد در هر دوره به شکل خاصی است (۵).

گروه همسالان متشکل از:

۱ - کودکان خویشاوندان (خاله، دایی، عمه، عمو و...) و آشنایان (دوستان پدر و مادر و...)

۲ - کودکان محله و همسایگان

ص: ۱۴۳

۱- (۱) اسماعیل بیابانگرد، روانشناسی تربیتی، ص ۷۷ و ۷۸.

۲- (۲) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۳۰.

۳- (۳) همان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۴- (۴) اسماعیل بیابانگرد، روانشناسی تربیتی، ص ۷۸.

۵- (۵) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۳۱.

۴ - و کودکان غریبه (کودکانی که فرد در محیطهای جدید، به مدت کوتاه با آنها برخورد دارد)

کودک روابط اجتماعی خود را در محیط خانه با کودکان خویشاوندان و میهمانان شروع می کند و برای تکمیل و توسعه روابط اجتماعی خود به مهد کودک و پیش دبستانی و دبستان می رود.

ارتباط فرد با گروه در دوره کودکی (تغییرات رشدی در روابط همسالان)

الف) ارتباط فرد با گروه تا شش سالگی

در پنج سال اول زندگی بستگی فرد به خانواده محکم است روی این زمینه آمیزش او با افراد همسن چندان زیاد نیست. ارتباط کودک را با گروه همسن در این دوره می توان از بازی او با کودکان دیگر مشخص نمود. گاهی کودک نقش تماشاچی را بازی می کند و از این راه با کودکان دیگر تماس پیدا می نماید. کودک تا سه سالگی به طور انفرادی و مستقل به بازی مشغول می شود. زمانی کودکان کنار هم بازی می کنند، یعنی هر یک از آنها به صورت مستقل به بازی مشغول است اما این بازی را در کنار کودکان دیگر انجام می دهد. کودکان چهار و پنج ساله به تدریج با هم بازی می کنند و گروه دو یا سه نفری تشکیل می دهند. افراد گروه محدود است و بازی هایشان طولانی نیست. همبازی ها ثابت نیستند. احساس جمعی و گروهی در بچه ها قوی نیست. پیوند گروهی کودکان محکم نیست به همین دلیل و روی این اصل رابطه فرد با گروه دلیل بر رشد اجتماعی کودک نیست.

کودک در پنج سال اول زندگی بیشتر به خود توجه دارد تا به کودکان همسال یا دیگر بزرگسالان. رابطه او با پدر و مادر بیشتر برای تأمین نیازهای جسمی و روانی خویشتن است. به تدریج متوجه دیگران می شود و برای آنها به عنوان یک فرد، حقی قائل می شود، وقتی احساس کند که توجه به خود، او را از محبت دیگران محروم می سازد، دچار اضطراب می شود و برای جلوگیری از پیدایش اضطراب، روابط خود را با دیگران محکمتر می سازد و درصدد جلب نظر آنها بر می آید.

با این که پایه شخصیت اجتماعی کودک در خانه گذاشته می شود ولی تجربیات بعدی کودک در تغییر جنبه ی اجتماعی شخصیت کودک کاملاً مؤثر است. کودک وقتی از پدر و مادر خود جدا شد و با دیگران تماس پیدا کرد متوجه می شود که قسمتی از اعمال او مورد تأیید دیگران است و قسمتی از اعمال او با عکس العمل های شدید همبازی ها یا دیگر افراد روبه رو می گردد. در اثر همین توجه پاره ای از اعمال اجتماعی کودک ثابت می ماند و دسته ای از اعمال او دچار تغییر و تحول می گردد.

جمع بندی

کودکان از مصاحبت با هم لذت می برند، ارتباط و تفاهم مشترک میان آن ها به آسانی صورت می گیرد، به هم کمک می کنند و اسباب یکدیگر را حفظ می نمایند. معمولاً کودکان در این سن با همسالان خود رفاقت می کنند.

همسن بودن، آشنا بودن به فعالیت های بدنی و اجتماعی، گاهی هوش و جاذبیت شخصی در ایجاد دوستی میان کودکان مؤثر است. (۱)

ب) ارتباط فرد با گروه از شش سالگی تا ۱۲ سالگی

کودکان شش ساله از مصاحبت با همبازی ها و افراد همسن خود لذت می برند و میل به گذاردن تمام وقت خود با خانواده را ندارند. در این سن، میل به تقلید از همسالان خود، در لباس پوشیدن با بازی کردن و... دارند.

در خوب و بد تلقی کردن کارها و دوست داشتن چیزی، از گروه پیروی می کنند. کودک هرچه بزرگتر می شود حساسیت او نسبت به جلب توجه گروه و رعایت تمایلات گروهی و اعمال مورد تأیید از سوی گروه، بیشتر می شود.

اگر میان میزان های گروهی و خانواده، تضادی حاصل شود کودک رعایت میزان های گروهی را ترجیح می دهد. علاقه کودکان به گروه و اتکا به تمایلات همسان سبب تشکیل و تحکیم گروه ها می شود. رعایت این میزان ها دلیل بر تمایل کودکان به استقلال و جدایی از والدین و پیروی از رهبران گروه است. وابستگی کودکان به گروه و پیروی از میزان های

ص: ۱۴۵

گروهی و تقلید از رهبران گروه ممکن است در نظر بزرگسالان بی منطق و غیرعادی تلقی شود ولی پیوند گروهی کودکان در رشد اجتماعی و عقلانی آنها کاملاً مؤثر می باشد.

کودک در این سن به دبستان وارد می شود، اولین عاملی که او را مورد توجه گروه قرار می دهد، موفقیت او در اجرای نقش جنسی است که منظور از آن: اجرای اموری است که از لحاظ دختر یا پسر بودن جامعه به عهده خود قرار می دهند.

در ابتدای ورود به مدرسه کودک با دو دسته روبرو می شود: دسته اول: همسالان خود که از لحاظ استعداد، تمایلات و احتیاجات و تجربیات تقریباً با او یکسان هستند. ایجاد ارتباط و هماهنگی ساختن افکار و عقاید با آنها برای او چندان دشوار نیست بلکه مسرت بخش است.

دسته دوم: معلمان و دیگر اولیای مدرسه که از لحاظ تمایلات و تجربیات و توقعات تا حدی شبیه والدین کودک هستند و وضع آنها با همسالانشان از هر جهت مغایر است و در صورت تضاد میان میزان های گروه و معلم کودک به علت وابستگی شدید به گروه، دستور گروه بر دستور معلم مقدم می شود.

جمع بندی

وابستگی فرد به گروه همسن در این دوره علامت رشد اجتماعی است. کودکانی که به آسان می توانند با همسالان خود به سربرند معمولاً تمایلات اجتماعی بیشتری دارند. جدا شدن از والدین، سبب تحکیم بیشتر روابط گروهی است و این رابطه تا دوره بلوغ در حال توسعه و پیشرفت است. (۱)

آموزش ها و یافته های کودک در گروه همسالان

۱- آموزش چگونگی بازی با دیگران؛

۲- فراگیری طرز برخورد با دیگران؛

۳- در اثر تماس با رهبر گروه، متوجه چگونگی راهنمایی دیگران می شود؛

۴- کودک در گروه حس می کند، افراد همسن او نیز، با مشکلاتی شبیه آنچه او با آنها برخورد کرده، مواجه اند، این امر تا حدی ناراحتی او را در اثر برخورد با مشکلات کم می کند و در اثر تماس با گروه راه حل مشکلات خود را پیدا می کند؛

ص: ۱۴۶

۵- کودک درک می کند که دیگران نیز با مخالفت والدین خود روبه رو می شوند؛ چون دوستان همسن خود را می بیند که آنها نیز گاهی از والدین خود ناراضی هستند؛

۶- تأمین بسیاری از نیازهای خود؛

۷- ایجاد فرصت ابراز شخصیت در گروه برای کودک؛ - زیرا کودک در گروه همسالان به آسانی می تواند آنچه را آموخته و فهمیده است برای دوستان همسال خود توضیح دهد و هنر و عقیده خود را در مقابل ایشان ابراز دارد؛

۸- آموزش خصوصیات اخلاقی بسیاری از جمله: گذشت، تحمل، وفاداری، فداکاری، اطاعت و همکاری و...؛

۹- یادگیری طرز بروز و کنترل عواطف و احساسات خود در ضمن بازی و شرکت در فعالیت های گروهی؛

۱۰- تقویت روحیه شجاعت در خود، گاهی کودک به اتکای گروه، تن به کارهای سخت می دهد؛

۱۱- یادگیری استفاده از تجربیات دیگران در موقع کار گروهی و همکاری با دیگران؛

۱۲- آموزش مسئولیت پذیری و قبول مسئولیت کاری به تناسب ذوق و استعداد خود؛

۱۳- آموزش هماهنگ ساختن فعالیت های خود با گروه برای رسیدن به هدف های گروهی و... (۱)

اسلام و همنشین

در اسلام نقش تربیتی همسالان و دوستان، مورد تأکید و سفارش بسیار قرار گرفته است؛ تاجایی که همنشینی با دوستان، ممکن است فرد را صالح یا فاسد کند، بنابراین هدایت غیرمستقیم والدین در دوستیابی کودکان بسیار مهم است و نقش تربیتی بسیار موثری در آینه کودک دارد. (۲)

و قرآن در این باب می فرماید:

ص: ۱۴۷

۱- (۱) همان، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۲- (۲) حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۵.

«وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ (۱) «و (یاد کن) روزی را که ستمکار دستانش را [به دندان] می گزد در حالی که می گوید: «ای کاش من با فرستاده (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برگزیده بودم!»

روشن است که منظور از «فلان» همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده است؛ شیطان یا دوست بد یا خویشاوند بد و گمراه. (۲)

و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«المرء علی دین خلیله و قرینه؛ یعنی مرد پیرو دین و آئین دوست و همنشین خود می باشد.» (۳)

حضرت أبو الحسن علیه السلام به نقل از حضرت عیسی علیه السلام فرمودند:

«فاعلم من تقارن و اختر لنفسك إخوانا من المؤمنین؛ بدان با چه کسی رفاقت می کنی و از اهل ایمان برای خودت رفیق و برادر انتخاب کن.» (۴)

۳. مدرسه

اشاره

مدرسه همچون خانواده، یک وحدت اجتماعی است و در ساخت شخصیت اجتماعی فرد بسیار مؤثر است زیرا به وسیله آن است که کودک راه و رسم زندگی و طرز معاشرت با دیگران را یاد می گیرد، و نیز مدرسه است که چگونگی انجام دادن یک عده کارهای معین و کیفیت همکاری یا رقابت با دیگران را به کودک یاد می دهد. به طور کلی اساس نظرات کودک و موفقیت یا ناکامی او در مدرسه پی ریزی می شود و تمام آن ها وسایلی هستند که کودک را برای سازگاری با محیط خارج از مدرسه، آماده و قار می سازند. (۵)

ص: ۱۴۸

۱- (۱) فرقان / ۲۷ و ۲۸.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۱؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۳- (۳) الکافی، ج ۴، ص ۱۲۲.

۴- (۴) . محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۲۶، ص ۱۳۳.

۵- (۵) علی اکبر شعاری نژاد، روانشناسی تربیت، ص ۵۴۹.

در این مجموعه اجتماعی محدود، کودکان خردسال با یک یا دو معلم در تماس هستند، این معلم هم غالباً زن و چهره قدرتمند زندگی آنهاست. این کودکان با همسالان خود نیز به صورت گروه‌های دوتایی یا گروه‌های کوچک تعامل دارند.

در مدرسه ابتدایی، فضای کلاس هنوز زمینه اصلی محسوب می‌شود، گرچه در اینجا، مدرسه بیشتر به یک واحد اجتماعی شبیه است، معلم، سمبل قدرت و تعیین‌کننده شرایط تعامل اجتماعی و ماهیت کارکرد گروهی، جو کلاس است. در اینجا گروه همسالان اهمیت بیشتری دارند و کودکان به برقراری روابط دوستی علاقه بیشتری نشان می‌دهند. (۱)

امروز دیگر اشتباه محض است که مدرسه را عبارت از یک عده اتاق‌ها و کلاس‌ها بدانیم که در آن‌ها علم القا می‌شود. در نظر آموزش و پرورش جدید، مدرسه یک مرکز اجتماعی مهم، و شهری داخل شهر است که کودک ساعت‌های طولانی از زندگی خود را در آن می‌گذراند و اطلاعات اجتماعی به دست می‌آورد که او را در سازگاری با جامعه بزرگتری یاری می‌کند. مدرسه بهترین مرکز برای فعالیت‌های گوناگون اجتماعی است و می‌توان با تشکیل اجتماعات، انجمن‌ها، گردش‌های علمی و امثال آنها به تربیت اجتماعی کودکی کمک کرد. (۲)

معلم و مدرسه

معلمان، جزء کوچکی از محیط مدرسه را تشکیل می‌دهند و این جزء علی‌رغم کوچکی خود، تأثیر بسیار زیادی در رفتار اجتماعی دانش‌آموزان دارد. بنابراین در رشد و تکامل اجتماعی کودکان، معلمان وظیفه سنگینی به عهده دارند که تدریس کوچک‌ترین آنهاست.

ص: ۱۴۹

۱- (۱). اسماعیل بیابانگرد، روانشناسی تربیتی، ص ۸۲.

۲- (۲) علی اکبر شعاری نژاد، روان‌شناسی رشد، ص ۵۴۹.

نقش و حق معلم بر کودک در اسلام

در اسلام بر حق معلم بر شاگرد تأکید شده و معلم را نیز به تواضع و فروتنی با شاگردان توصیه کرده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا، وَ يَزْحَمَ صَغِيرَنَا، وَ يُجَلِّ عَالِمَنَا؛ كَسَى كَ احْتِرَامِ بَزْرَكٍ تَرْمَا رَا نَكْهَ نَدَارِدْ، وَ كَوِچَكِ مَارَا رَحْمَ نَكْنَدْ، وَ عَالِمِ مَارَا تَجْلِيلِ نَكْنَدْ، اَز مَارَا نَيْسْت.» (۱)

«تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ؛ عِلْمِ فَرَاغِيرِيدِ وَ بَرَايِ عِلْمِ سَكُونِ وَ وَقَارِ بِيَامُوزِيدِ وَ بَرَايِ كَسِي كَه اَز اَوْ عِلْمِ مِي آموزِيدِ تَوَاضَعِ كْنِيد.» (۲)

فروتنی و تواضع در سیره آنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه جنبه تربیتی و ادب آموزی در برخورد با شاگردان، فزون تر است. اگر معلم در برابر شاگرد خود فروتنی و نرمی داشته باشد، بر رفتار کودک تأثیر عمیق خواهد داشت و او نیز احترام معلم را رعایت می کند.

۴. بازی

اشاره

فعالیت، یکی از نیازهای انسان و اساس رشد و تکامل است و بازی نوعی از فعالیت های آدمی است که گفته اند کودک سالم خوب می خورد، خوب می خوابد و خوب بازی می کند. کودکان ضمن بازی به فعالیت های بدنی، عقلی و اجتماعی می پردازند.

تعریف بازی

بازی را چند نوع تعریف کرده اند:

جرسیلد (Jersild) می گوید:

«بازی کودک، یک کار جدی است.»

فرانک (Frank) می نویسد:

«بازی، راهی است که کودک آنچه را که کسی نمی تواند به او بیاموزد، یاد بگیرد.»

بعضی نیز، بازی کودک را زندگی او دانسته اند.

-
- ١- (١) حسين بن محمد بن حسن بن نصر حلواني، نزهه الناظر وتنبيه الخاطر، ص ٢٦.
٢- (٢) زين الدين بن علي شهيد ثاني، منيه المرید في آداب المفيد والمستفيد، ص ٢٤٣.

می توان گفت:

«به طور کلی، بازی هر نوع فعالیتی است که فرد برای لذت بردن انجام می دهد بدون این که به نتیجه نهایی آن توجه داشته باشد یا منتظر باشد چیزی یا پاداشی دریافت کند. فرد با کمال میل و بدون اجبار و تحریک خارجی، بلکه فقط برای سرگرمی و لذت بردن به بازی می پردازد. و فرق کار و بازی در این است که کار برای رسیدن به هدف معینی است. در نظر کودک، فعالیت های آزاد، بازی شمرده می شوند ولی آنچه را که بزرگسالان برای او تعیین و تکلیف کنند از قبیل: تکالیف مدرسه، کمک در کار خانه، کار تقلی می شود. همچنین، بازی یک رفتار فطری عمومی است که در همه موجودات زنده دیده می شود و یکی از مهم ترین عوامل و وسایل رشد و تکامل و یادگیری است. به عبارت دیگر، کودک بازی می کند تا رشد و پرورش یابد.» (۱)

صفات و ویژگی های بازی

بازی با صفات ذیل مشخص می شود:

الف) میل بازیگر به این که خود به وجود آورنده بازی باشد؛

ب) احساس آزادی روانی مطلق در ضمن بازی؛

ج) رقابت و مبارزه که منظورش شکست دادن ظرف مقابل و کسب موفقیت باشد؛

د) فعالیت آزاد و دوستداری تقلید. (۲)

ارزش های بازی

ارزش و فایده بازی را برای کودکان می توان چنین خلاصه کرد:

الف) ارزش بدنی

کودک برای این که عضلات خود را رشد و پرورش دهد و تمام قسمت های بدنش ورزیده شوند باید بازی کند. همچنین، کودک به وسیله بازی، انرژی های اضافی خود را صرف می کند که در غیر این صورت، موجب هیجان، عصبانیت و تندخویی کودک می شود.

ص: ۱۵۱

بازی سبب می شود که کودک نیروهای ذهنی خود را به کار اندازد. او را در شناخت و کنترل محیط یاری می کند. او را قادر می سازد که توانایی هایش را بیازماید بدون این که مسئولیتی را به فعالیت های خود در نظر بگیرد. همچنین، ضمن بازی یاد می گیرد که میان واقعیت و خیال فرق بگذارد.

پ) ارزش اجتماعی

کودک بدون بازی، مخصوصاً بازی با کودکان دیگر به جای بزرگسالان، فردی خودخواه، خودبین، و فرمانده بار می آید ولی از راه بازی با دیگران روش همکاری، دادن و ستادن و وارد ساختن شخصیت خود در گروه را می آموزد. درست است که کودک، رفتار اجتماعی را در برخوردهای خود با دانش آموزان دیگر در مدرسه یاد می گیرد ولی بازی های مقید مدرسه، در مقایسه با بازی های آزاد خارج از مدرسه، فرصت کمی برای رفتار اجتماعی کودک فراهم می آورند. کودک، به وسیله بازی یاد می گیرد که چگونه با دیگران، ارتباط برقرار سازد و مشکلات مربوط به روابط اجتماعی را حل کند. بازی به کودک کمک می کند که مانند یک شخص، رشد و تکامل یابد. بازی وسیله مهمی است که به کودک امکان می دهد خود را کنترل کند پیش از آن که که از طرف بزرگسالان کنترل شود. (۱)

بازی، یکی از عوامل موثر و مفید در تربیت اجتماعی کودکان است. مثلاً در بازی های دسته جمعی وقتی دو گروه به رقابت با یکدیگر می پردازد در واقع، زندگی اجتماعی مجسم می شود. در این نوع بازی هاست که کودکان، رقابت و همکاری درست، بردباری، اعتماد به نفس، احترام به حقوق دیگران، نظم، دقت، فداکاری، اطاعت از قانون و سایر صفات اجتماعی را یاد می گیرند و برای حصول این هدف، باید بازی مرتب و منظم باشند.

ص: ۱۵۲

۱- (۱) همان، ص ۲۷۰؛ علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۱۲۴؛ علی حسینی زاده و محمود داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۹۱.

کودک ضمن بازی با اسباب بازی های گوناگون، رنگ، اندازه، ترکیب، ارزش و اهمیت اشیاء را در می یابد به تدریج که بزرگ می شود مهارت های زیادی از راه بازی کسب می کند. پیگردی، گردآوری و سایر اشکال زیاد بازی در طفولیت بعدی سبب می شوند که کودک اطلاعاتی درباره محیط زندگی خود به دست آورد که تحصیل آنها از راه کتاب های درسی ممکن نیست. خواندن، نمایش، کنسرت و فیلم های برگزیده، در عین حال که برای کودکان لذت بخش و سرور انگیزند، دایره تجاربشان را نیز گسترش می دهند. کودک از راه بازی، ارزش خود و توانایی خود را یاد می گیرد این نیز او را در داشتن مفهوم روشنی از خویشتن یاری می کند.

ث) ارزش درمانی

کودک در زندگی روزانه، نیازمند است که خود را از نگرانی هایی که فشار محیط در او ایجاد می کند رها سازد، بازی بهترین وسیله ای است که او را در رسیدن به این هدف از راه تعبیر عواطف خود کمک می کند. کودک می تواند احتیاجات و امیال سرکوفته خود را از راه بازی های گوناگون ارضا کند. همچنین بازی او را قادر می سازد که نقشه هایی را برای حل مسائل خود طرح کند و این نیز اهمیت بیشتری در زندگی شخصی او دارد.

ج) ارزش تربیت اخلاقی

بازی یکی از عوامل بسیار مهم برای تربیت اخلاقی است. طفل، حق و باطل و گناه و ثواب را در خانه و مدرسه یاد می گیرد ولی اجرای مقررات اخلاقی در آنها به اندازه بازی جدی نیست. کودک می داند که اگر بخواهد عضو پذیرفته شده و مورد توجهی در گروه خود باشد باید: با انصاف و مؤدب، درستکار، رستگار، بازنده خوب و خوددار باشد. او همچنین، می داند که همبازی هایش بیشتر از بزرگسالان خانه و محیط مدرسه سختگیرند. او ضمن بازی بیش از هر وقت دیگر یاد می گیرد که مقررات را به سرعت و به طور کامل اجرا کند و همچنین می تواند اوضاع و احوال زندگی واقعی را دریابد و چگونه با آنها روبرو شود. و با اطمینان، احساسات کینه توزی و ترس و ناشایستگی خود را تعبیر می کند. (۱)

ص: ۱۵۳

کودک در هر سنی به بازی های مخصوصی مشغول می شود که اینک انواع آنها در چهار مرحله مورد مطالعه قرار می گیرند:

الف) دو مرحله اول (از تولد تا سه و از سه تا شش سالگی)

در این دوره - مخصوصاً سه سال اول - بازی کودک جنبه فردی و آزاد دارد. حرکت نخستین مظهر بازی است چنانکه کودک نوزاد، در گهواره با حرکت دادن دست ها و پاهایش به طور منظم و دائم بازی می کند. از شنیدن صدای خود لذت می برد، جیغ می کشد فریاد می کند و از مشاهده رنگ های براق و نورهای درخشان خوشحال می شود. به طور کلی، در این مرحله، هرچه در حواس او اثر کند و موجب رضایت خاطر و خوشی او شود با آن به بازی می پردازد. از شنیدن صداهایی که با آهنگ توأم باشند لذت می برد و شاد می شود.

همین که راه افتاد و سخن گفتن را آغاز کرد، بازی های او به صورت های اسب سواری، جست و خیز و سخنگویی جلوه گر می شوند، و از حمله به دیگری یا مورد حمله واقع شدن لذت می برد، از پرداختن به گفتگو - بدون این که بخواهد از فکری تعبیر کند - خوشحال می شود زیرا فقط می خواهد سخن بگوید و صدای خود را بشنود.

در دوره دوم (از سه تا شش سالگی) بازی و حرکات بدنی کاملاً در کودک آشکار می شوند. کودک در این مرحله به هیچ قید و قاعده ای در بازی معتقد نیست و می خواهد کاملاً آزاد باشد و به کشش خیال، غرایز و امیال فطری بازی کند. در اواخر این مرحله، معمولاً نیروی خیال کودک شدت می یابد و در بازی های او منعکس می شود. کودک به تحلیل و ترکیب اشیاء، کسب اطلاعات، علاقه به رقابت و تقلید از هر آنچه می بیند و می شنود، متمایل می شود، و به هر چه چشمش می افتد، دست دراز می کند، و به بازی با آن می پردازد. علاقه شدیدی به بازی با گل و خاک دارد و در این سن، کودک اسباب بازی های خود را می شکند تا به محتویات آنها پی ببرد و چگونگی ترکیب و حرکت آنها را دریابد. (۱)

ص: ۱۵۴

ب) مرحله سوم و چهارم (از شش تا هشت و از هشت تا ۱۲ سالگی)

در این دوره کودک بیشتر به بازی هایی مایل می شود که با حرکات زیاد توأم باشند و می خواهند سرعت، قدرت و مهارت نشان دهد و چون میان عضلات و اعصابش برقرار می شود بدین سبب، می تواند به بازی هایی که مستلزم مهارت هستند مشغول شود چنانکه می تواند ابزارهای دقیقی مانند سوزن و قلم را به کار ببرد. همچنین، کودک به بازی های دسته جمعی علاقه مند می شود و می خواهد در هر بازی رفیق و شریکی داشته باشد تا به او کمک کند یا مخالفی که به مبارزه و مباحثه با او پردازد زیرا در این مرحله است که میل به رقابت ظاهر می شود و دوام و شدت می یابد و کودک را وا می دارد که نهایت کوشش خود را برای پیروزی بر دشمن مصروف دارد. چون در این سن ها نیروهای گوناگون بدنی و ذهنی کودک رشد می کند و او می تواند عضلاتش را کنترل کند و نیز به علت تربیت حواس و کسب مهارت و تجربه و بازی های گوناگون را به سرعت و قدرت و دقت انجام می دهد در صورتی که قبلاً از انجام دادن آن ها عاجز بود. (۱)

جمع بندی

بازی یک نوع فعالیت فطری و بهترین وسیله و تمرین برای آمادگی برای زندگی است. به عبارت دیگر، بازی خود زندگی طبیعی کودک و در عین حال آماده شدن برای مراحل بعدی زندگی می باشد. و محروم ساختن او از آن در واقع محرومیت از زندگی است بازی است که به کودک کمک می کند، مهارت های حرکتی، اجتماعی، و شخصیت خود را رشد و پرورش دهد. از این رو، والدین و معلمان و مربیان باید بازی را از ضروریات زندگی کودکان بدانند و از آن به عنوان بهترین و مؤثرترین وسایل تربیت استفاده کنند.

بازی کودک در اسلام

آنان علاوه بر این که کودکان را در بازی کردن در دوران کودکی آزاد می گذاشتند، خود نیز در بازی آنها شرکت جسته از این طریق هم به بازی آنها رونق می دادند و هم به شغل و کار کودکان و در واقع به زندگی و شخصیت آنها احترام می گذاشتند.

ص: ۱۵۵

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۲۷۳ و ۲۷۴؛ علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۱۲۴.

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ادای نماز به مسجد آمد، در حالی که حسن علیه السلام را در بغل داشت و او را در کنار خود نشانده. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سجده رفت، سجده طول کشید. من سر از سجده برداشتم، مشاهده کردم که حسن علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار شده است. وقتی نماز تمام شد، مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: این سجده را به قدری طول دادید که هیچ گاه چنین نکرده بودید. آیا وحی نازل شده بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وحی نازل نشده، ولی فرزندم بر دوشم سوار شده بود؛ نتواستم عجله کنم تا اینکه خودش از دوشم پایین بیاید.»^(۱)

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که اگر می خواستند کودکی را از کاری، به ویژه بازی مورد علاقه او، باز دارند به گونه ای عمل می کردند که او با رضایت خاطر به این کار تن دهد نه با اکراه یا اجبار یا حتی خشونت؛ و برای این کار به چیزی متوسل می شد که مورد علاقه کودک بود. و نمونه آن روایت زیر است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اقامه نماز عازم مسجد بود. در راه مسجد به کودکانی برخورد که به بازی مشغول بودند. کودکان همین که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند به سوی او دویدند و بر گرد او حلقه زدند و هر یک از آنها می گفت: شتر ما باش تا بر دوشت سوار شویم. کودکان که این گونه رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دیده بودند. انتظار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها پاسخ مثبت دهد و چنین هم شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها پاسخ مثبت داد. اصحاب که برای اقامه نماز در مسجد و در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند. بلال را به دنبال ایشان فرستادند. همین بلال که در راه با این ماجرا مواجه شد، زبان به اعتراض گشود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای من تنگ شدن وقت نماز بهتر از دلتنگ شدن این کودکان است. به منزل من برو اگر چیزی هست برای کودکان بیاور. بلال به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و همه منزل را جستجو کرد و هشت دانه گردو یافت. آنها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردوها را در دست گرفت و خطاب کودکان فرمود: آیا شتر خود را به این گردوها می فروشید؟ کودکان به این معامله رضایت دادند و با خوشحالی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رها کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز عازم مسجد شد و فرمود: خدا برادرم یوسف را رحمت کند، او را به چند درهم فروختند و مرا نیز به هشت گردو.^(۲)

۱- (۱). بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۴.

۲- (۲). محمد عوفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، جزء اول از قسم دوم، باب دوم، ص ۳۰.

انسان پرورش یافته در طبیعت از نظر جسمی، روحی و روانی سالم تر خواهد بود و از لحاظ تربیتی نیز امکان بیشتری برای تفکر در اهداف خلقت، خواهد داشت. بنابراین به بهانه های مختلف، کودکان را از اسباب بازی های طبیعی و به طور کلی بازی با طبیعت محروم نسازیم.

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الصَّبِيَّانِ وَهُمَا يَلْعَبُونَ بِالتُّرَابِ فَتَنَاهُمُ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ دَعَهُمُ فَإِنَّ التُّرَابَ الصَّبِيَّانِ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کودکانی برخورد که خاکبازی می کردند؛ یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را از این کار منع کرد، که ایشان فرمودند: رهایشان کن؛ زیرا خاک بستان کودکان است.» (۱)

جمع بندی

از دیدگاه معصومان علیهم السلام بازی از چند جهت نقش موثر و اهمیت فوق العاده ای در تربیت کودک دارد. بی توجهی به این نیاز طبیعی کودک خسارت های روحی - روانی بسیاری دارد. توجه به بازی کودک، بسیاری از مشکلات روانی - عاطفی وی را حل خواهد کرد، بازی وسیله ای برای رشد همه جانبه و هماهنگ کودک است، بر رشد زبان کودک تاثیر بسیاری دارد و رشد زبان نیز خود بر رشد شناخت و ذهن کودک تاثیر بسیار دارد و به هماهنگ شدن حواس پنج گانه ی کودک می انجامد و رشد همه جانبه ی انسان بویژه رشد اجتماعی را فراهم می سازد. کودک در بازی همه ضعف ها و قوت ها، ترس ها و نگرانی ها، بینش ها و نگرش ها و بطور کلی شخصیت خود بروز می دهد. معصومان به جنبه های آموزشی بازی مانند افزایش دقت و تمرکز کودکان نیز توجه می کردند.

۵. وسایل ارتباط جمعی

وسایل ارتباط جمعی از جمله عوامل مؤثر اجتماعی، در رشد و تکامل کودک در قرن حاضر است که این وسایل عبارت از: سینما، جراید، تلویزیون و... می باشد.

طبق تحقیقات تجربی «آموزش حقایق و نظرها، تحریک عواطف و نفوذ در رفتار به وسیله آنها کاملاً ممکن و بسیار هم موثر است.» (۲)

ص: ۱۵۷

۱- (۱). نورالدین الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۱۵۹.

۲- (۲) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۸۴؛ حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۶.

کارترز(۱) از مطالعات خود در این باره نتیجه می گیرد که فیلم، هدف ها و آرزوهای بزرگ را تهییج و تحریک می کند، ایده آل های ثابت و همیشگی را عالی پابست می نمایاند، توسعه می دهد و قالب و کالبد دوران زندگی را شکل قطعی و معین می بخشد.

تماشای فیلم های وحشت انگیز یا شنیدن داستان های جنایی در رادیو یا تلویزیون و... موجب عصبانیت، ترس از دزدیده شدن، بدخواهی و کابوس های شبانه و عادات عصبی نامطلوب می شود و این ترس ها یک عمر در ذهن انسان اثر گذاشته و او را به نابودی می کشاند، حتما در بعضی مواقع مشکلات اخلاقی دارد. به یقین می توان گفت که فیلم های نمایش داده شده یکی از مهم ترین علل شیوع فساد اخلاقی میان مردم است.(۲)

تأثیر تماشای فیلم های نامطلوب در آینده بچه نیز غیر قابل انکار است. این فیلم ها می توان در روحیه ی کودکان چنان اثر نامطلوبی بر جای گذارد که در سال های بعد از بلوغ وقتی زمینه ها و عوامل دیگر هم فراهم شد به بروز ناهنجاری های روانی خطرناک در فرد کمک کند، این است که توصیه می شود، والدین به کودکان اجازه ی تماشای فیلم های بد و مخصوص بزرگسالان را به آنها ندهند.(۳)

وسایل ارتباط جمعی، به عنوان یک عامل تربیتی، هم آثار مثبت و هم آثار منفی دارد، که تأثیر مثبت و منفی بر کودک و افراد دیگر از این طریق، به فرد و پدر و مادر کودک بستگی دارد که برنامه ها و فیلم های مناسب و اخلاقی و مفید را برای خود و کودک خود انتخاب کنند یا نه.

الف) جنبه های مثبت وسایل ارتباط جمعی

۱ - تلویزیون، سینما و نمایش: استفاده ی مثبت تلویزیون از این جهت است که کودک، در سنین پایین از طریق مشاهده ی فیلم و صحنه های آموزشی، مطالب بسیاری می آموزد - چون هفتاد درصد یادگیری کودک از طریق مشاهدات او صورت می گیرد - و قدرت فهم

ص: ۱۵۸

۱- (۱) . Charters.

۲- (۲) روان شناسی رشد، ص ۸۴؛ حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۶.

۳- (۳) ابراهیم امینی، آیین تربیت، ص ۱۱.

و درک وی بالا می رود، در فیلم های خوب الگوهای مناسب برای خود انتخاب می کند، که این الگوها ممکن است یک فرد بزرگسال باشد یا یک فرد همسن او. کودک به نقش و رفتارهای اخلاقی و اجتماعی، الگوی منتخب خود توجه و دقت می کند و از این نقش ها و رفتارها به عنوان تقویت کننده ای برای رفتارهای خویش و یک الگوی همانندسازی استفاده می کند، و این در ساخت شخصیت اخلاقی و اجتماعی کودک مؤثر است. (۱)

۲- تأثیر بازگفت قصه ها و داستان های قرآنی: سبک قصه گویی و بیان شرح احوال و آثار گذشتگان به منزله ی ابزاری برای رشد و ارتقای آگاهی و بصیرت انسان پیشینه ای دراز دارد. خداوند متعال در قرآن کریم از این روش بسیار استفاده کرده است و در ضمن آن فضایل و رذایل اخلاقی و راه و رسم زندگی را به انسان ها به پیامبرش درس ثبات و عزم و صبر، را آموخته است.

بی جهت نیست که این کتاب مبین خود را (أَحْسَنَ الْحَدِيثِ) ۲ و بعضی از داستان های خود را (أَحْسَنَ الْقَصَصِ) ۳ می نامد، چرا که قصه هایش نیکو و خودش بهترین کلام است.

از نمونه داستان های قرآنی

داستان حضرت یوسف، داستان مبارزات موسی و فرعون (وَ قَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ * فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ)؛ (۲) «و موسی گفت: «ای فرعون! به درستی که من فرستاده ای از طرف پروردگار جهانیانم. * شایسته است که بر خدا جز (سخن) حق نگویم. در واقع دلیلی (معجزه آسا) از طرف پروردگارتان برای شما آورده ام؛ پس بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) را به همراه من بفرست.» * (فرعون) گفت: «اگر نشانه ای آورده ای، پس بیاورش، اگر از راستگویان هستی.» * و (موسی) عصایش را

ص: ۱۵۹

۱- (۱) روان شناسی رشد، ص ۱۶۷؛ حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۷.

۲- (۴) اعراف / ۱۰۴-۱۰۸.

افکند، پس به ناگاه آن ازدهایی آشکار شد. * و دستش را (از گریبان) بیرون آورد، پس به ناگاه، آن برای بینندگان سفید (و درخشان) شد؛ (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى * وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى * فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى * فَكَذَّبَ وَعَصَى * ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْرِعِي * فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِزَّةً لِمَنْ يَخْشَى)؛ (۱) «آیا خبر موسی به تو رسیده است؟! * هنگامی که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد: * (که) به سوی فرعون برو که او طغیان کرده است. * و بگو: «آیا برای تو [میلی به پاک شدن و] رشد یافتن هست؟! * و (اینکه) تو را به سوی پروردگارت راهنمایی کنم پس بهرآسی؟! * و (موسی) نشانه (معجزه آسای) بزرگ تر را به او نمایاند. * و [لی] تکذیب کرد و نافرمانی نمود. * سپس با کوشش پشت کرد. * و (مردم را) جمع کرد و ندا داد، * و گفت: «من پروردگار والا-تر شما هستم.» * پس خدا او را به مجازات بازپسین و نخستین گرفتار ساخت. * قطعاً در این (امور) عبرتی است برای کسی که بهراسد».

پیشوایان دینی ما نیز، از تأثیر قصد غفلت نکرده و در جایگاهش به خوبی استفاده ننموده اند.

عوامل تأثیر گذاری داستان بر انسان

۱- در داستان جذابیتی وجود دارد که در روش های دیگر تربیتی وجود ندارد.

۲- خواننده و شنونده، به صورت ناخواسته و غیر عمدی، خود را با قهرمانان داستان مقایسه می کند و سعی می کند خود را به قهرمان داستان برساند و اگر قهرمان وضعیت نامطلوب داشته باشد، به وضعیت خوب خود افتخار می کند و به ویژه کودکان سعی بر تقلید اعمال قهرمانان داستان می کنند.

پس می توان گفت داستان هم آگاهی و بصیرت و هم گرایش ها و انگیزه های مثبت را در انسان می پرورد. (۲) و رسانه های گروهی می توانند از داستان و تأثیر فراوانش، استفاده لازم و کافی را نمایند.

ص: ۱۶۰

۱- (۱) نازعات / ۱۵-۲۶.

۲- (۲) محمد داوودی و علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۲۵۰؛ احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۴۲۰.

۳- رادیو: چگونگی گفتارهای رادیو تأثیر بیشتری در رشد و تکامل فرد دارد و گاهی تأثیر آن بیشتر از تأثیر مدارس و مجالس دینی است و با برنامه های رادیویی، نتیجه مطلوب که همان تربیت غیر مستقیم است، به دست می آید.

تأثیر مفید و مطلوب رادیو عبارتند از:

۱- سرگرمی کودک؛

۲- برانگیختن کودک برای ماندن در خانه؛

۳- افزایش اطلاعات و دایره لغات کودک، که سبب اصلاح سخنگویی اوست؛

۴- کمک به تکمیل معلومات مدرسه ای و علمی کودک؛

۵- بهترین مشوق کودک در خواندن. (۱)

ب) جنبه های منفی وسایل ارتباط جمعی

جنبه های منفی تلویزیون و ماهواره، سینما، رادیو و... باعث انحراف کودک می شود. همان طور که می دانید بسیاری از انحرافات در کودکی در ذهن کودک نقش می بندد و بعداً وقتی که طفل به سن بلوغ رسید و یا توان انجام آن را یافت به مرحله عمل می رسد و دچار بسیاری از مفاسد خواهد شد. (۲)

از جمله نکات مورد توجه در این باب عبارتند از:

الف) زیاده روی در مشاهده و تماشای فیلم و تلویزیون، باعث می شود، کودک در موضوعات و کارهای مدرسه کمتر فعالیت نشان دهد.

ب) یا تماشای سریال ها و فیلم ها و شنیدن داستان هایی که برای سن کودک مناسب نیست یا خلاف عفت و اخلاق است، باعث تعویق رشد و تکامل سالم کودک می شود. (۳)

در قرآن آمده است که:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا

ص: ۱۶۱

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۱۶۸.

۲- (۲) حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۷.

۳- (۳) همان، ص ۸۷ و علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۱۶۷.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۱) «و از مردم کسی است که سخن سرگرم کننده (و بیهوده) را می خرد، تا بدون هیچ دانشی (مردم را) از راه خدا گمراه سازد و آن (آیات) را به ریشخند گیرد آنان، عذابی خوارکننده برایشان (آماده) است.»

آیت الله جعفر سبحانی در مربی نمونه می گویند:

«هر نوع سرگرمی که مانع از توجه به حق و حقیقت گردد، در لغت قرآن به آن لهو می گویند، هرگاه چنین سرگرمی و بازدارنده کلام و داستان باشد، لفظ حدیث به آخر آن اضافه می شود و می گویند لهو الحدیث.»

بنابراین باید برنامه های تلویزیون طوری باشد، که لهو الحدیث نباشد و چون کودک مطالب را به صورت ملموس در چهره داستان بهتر می پذیرد، لذا داستان و فیلم در آموزش و تربیت کودک نقش بسیار مهمی دارد و بایستی والدین به این مسأله توجه داشته باشند. (۲)

۶. اجتماعات، نهادها و موسسات

مؤسسات و جمعیت ها در رشد و تکامل کودک تأثیر بسزایی دارند، این جمعیت ها عبارتند از: مساجد، کلیساها، جمعیت های اخلاقی، دینی، سیاسی، کلوپ ها، اردوهای تابستانی و....

«این نوع سازمان ها و اجتماعات بهترین وسایل تربیت یا رشد و تکامل طبیعی و سالم به شما می روند، البته تأثیر آن ها نسبت به یکدیگر و نسبت به افراد گوناگون، مختلف خواهد بود، لیکن در هر صورت نباید از تأثیر آن ها در رشد و تکامل ذهنی، عاطفی، اجتماعی و مذهبی غافل شد.» (۳)

شرکت در این اجتماعات، همان برقراری ارتباط فرد با گروه و عضو شدن فرد در گروه است که در این جا فرد در گروه بزرگ جامعه شرکت کرده و روابط اجتماعی با دیگران برقرار کرده که در این گروه افراد همسن و غیر همسن او هستند. فرد ضمن این ارتباط اجتماعی از مزایای مثبت ارتباط گروهی برخوردار می شود که از جمله آن:

ص: ۱۶۲

۱- (۱) لقمان / ۶.

۲- (۲) حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۷.

۳- (۳) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۱۶۷.

الف) یادگیری بسیاری از مهارت های اجتماعی، طرز کار با دیگران، قبول مسئولیت، اعتماد به نفس، رعایت مصالح دیگران، احترام به حقوق دیگران، تحمل افکار و عقاید مختلف، برای او زمینه سازی می شود و با اجرای آنها نظر دیگران را جلب می کند و موقعیت اجتماعی خویش را استوار می سازد.

ب) آشنایی و آگاهی کودک با آداب و رسوم و مراسم مذهبی و فرهنگ ها

ج) آشنایی و انس گرفتن با دین و مذهب با شرکت کودک در مجالس مذهبی و از این طریق استعدادهای خالص او را با فطرت الهی بارور کرد. (۱)

«مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد إذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسَّیْر و الحمی؛ حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانیشان چون اعضای تن است وقتی یکیشان رنجور شود دیگران بمراقبت و رعایت او هم داستان شوند.» (۲)

ص: ۱۶۳

۱- (۱) حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ۸۹ و ۹۰.

۲- (۲) ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۱۵.

فصل چهارم: موانع تربیت اجتماعی کودک

اشاره

ص: ۱۶۴

در این فصل به بحث «موانع تربیت اجتماعی کودک» در دو بخش موانع درونی و موانع بیرونی پرداخته می‌شود. که محدود به دو دوره ی «کودکی اول» و «کودکی دوم» است.

لیکن برای تبیین بهتر بحث ابتدا «موانع تربیت» را به طور خلاصه بیان می‌کنیم و بعد به «موانع تربیت اجتماعی کودک» می‌رسیم.

الف) موانع تربیت

اشاره

درآمد

موانع تربیت نقطه مقابل عوامل تربیت است که نقش منفی در تربیت افراد و جامعه دارد. البته معمولاً وقتی سخن از عوامل تربیت گفته می‌شود اعم از عوامل مثبت و منفی است از این رو در کتاب‌های مربوطه، بحث مستقلی به موانع اختصاص داده نمی‌شود. لیکن از آنجا که این عوامل منفی در قرآن و احادیث به صورت برجسته مطرح شده و نقش مهمی در انحراف تربیتی انسان دارند، ما آنها را به صورت مستقل مطرح می‌کنیم.

در ضمن در قرآن و احادیث به برخی آسیب‌های تربیت نیز اشاره شده است که شناخت آنها و پرهیز از آنها در تثبیت و استمرار تربیت مؤثر است.

مفهوم شناسی

الف) موانع تربیت

واژه «موانع» جمع «مانع» از ریشه «منع» است که در اصل به معنای بازداشتن، جلوگیری کردن، بخل ورزیدن، محروم ساختن، حمایت کردن گفته شده است. (۱) و مشتقات آن در مجموع ۱۷ بار در قرآن به کار رفته است.

ص: ۱۶۶

برخی نویسندگان موانع تربیت را اینگونه تعریف کرده اند:

«موانع تربیت مشکلات و تنگناهایی است که در راه تربیت واقع می شوند و به تربیت شدن یا تربیت کردن آسیب و ضرر می رسانند» (۱).

تذکر: این تعریف شامل موانع و آسیب های تربیتی می شود ولی به نظر می رسد جداسازی آنها مناسب تر است. مقصود از موانع در اینجا: زمینه ها و علل منفی است که در شکل گیری، شخصیت، حالات و ساختار وجودی انسان تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارند و از رشد و تعالی مثبت انسان جلوگیری می کنند.

ب) آسیب ها

مقصود عناصر مؤثر در تخریب تربیت انسان است یعنی بعد از شکل گیری شخصیت و حالات انسان برخی عناصر (مثل گناه) موجب سقوط و عقب گرد تربیتی انسان می شود.

به عبارت دیگر موانع تربیت قبل از تحقق تربیت است و آسیب تربیت بعد یا حین فرآیند تربیت حاصل می شود و به تربیت ضرر می زند.

البته برخی موانع تربیت نقش آسیب رسان نیز دارند. لیکن جداسازی موانع از مهمترین آسیب ها می تواند در تبیین بهتر مباحث مفید باشد.

و نکته دیگر: در این نوشتار به دلیل محدود بودن موضوع به دوران کودکی، بحث گناه مطرح نیست زیرا کودک مکلف نیست اما آسیب های تربیتی از نگاه دیگر، مثل: ضرر به دیگران و آزار آنها و....

تقسیمات موانع تربیت

همان طور که در مبحث عوامل تربیت گذشت، در مورد موانع نیز می توان تقسیم بندی های متعددی ارائه کرد. در یکی از منابع (۲) موانع تربیت به چهار دسته تقسیم شده است:

اول: موانع اعتقادی (مثل کفر و...)

دوم: موانع اخلاقی (مثل غفلت و...)

ص: ۱۶۷

۱- (۱) علی عباس، موانع تربیت در قرآن و راهکارهای برخورد با آنها، ص ۳.

۲- (۲) همان.

سوم: موانع اجتماعی و فرهنگی (مثل محیط خانه و خانواده و...)

چهارم: موانع سیاسی و اقتصادی (مثل فقر و...)

البته این تقسیم جامع و مانع نیست.

لیکن در اینجا نیز همه عوامل منفی (موانع) به «محیط» قابل برگشت است. بدین صورت که بگوییم: موانع تربیت گاهی محیط درون انسان و گاهی بیرون انسان است. البته تقسیم به عوامل مادی و فرامادی هم امکان دارد لیکن تعیین مرز آنها در بحث موانع مشکل است.

پیشینه

در مورد تاریخچه موانع باید به همان منابع عوامل تربیت اشاره کرد و کتاب مستقلی را در این مورد نیافتیم اما برخی مقالات در این مورد نگاشته شده است.

۱ - موانع تربیت در قرآن و راهکارهای برخورد با آنها، علی عباس، پایان نامه ارشد، جامعه الصمطفی العالمیه، مجتمع امام خمینی، مدرسه عالی قرآن و حدیث، سال ۱۳۸۷ ش. در این پایان نامه موانع تربیت به چند دسته اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقسیم شده است.

۲ - مقاله: «موانع تربیت»، دکتر عبدالغنی عبود، ترجمه مهدی اسدی، مجله تربیت اسلامی، ش ۶، تابستان، ۱۳۸۰ ش.

(نویسنده این مقاله کتابی تحت عنوان «فی التریبه الاسلامیه، القاهره، الطبعه الثانيه، دارالفکر العربی، ۱۹۸۵ م» نیز منتشر کرده است).

ایشان مانع اساسی تعلیم و تربیت اسلامی را تصور مردم از آنها می داند. که تربیت اسلامی را یک برنامه درسی شامل برخی آیات و احادیث نبوی و برخی مسائل فقهی می داند که دانش آموزان آنها را حفظ می کنند و جز در موارد نادر فرصت آن را نمی یابند که به یک رفتار عملی تبدیل کنند. سپس یادآور می شود که تصور صحیح آن است که تعلیم و تربیت اسلامی به منزله روح و زندگی ای است که در همه برنامه های حیات بخش در رگ و پی درسی جاری است. (۱)

ایشان در جای دیگر یکی از موانع تعلیم و تربیت اسلامی را دوگانگی در اندیشه و

ص: ۱۶۸

۱- (۱) عبدالغنی عبود، مقاله «موانع تربیت»، مجله تربیت اسلامی، ش ۶، ص ۳۰۹ - و ۳۱۰.

رفتار مسلمانان می‌داند که از آغاز سده نوزدهم در زندگی مسلمانان ظاهر شده است. توضیح اینکه بعد از دیدار غرب پیشرفته و شرق عقب مانده از قرن نوزدهم مسلمانان می‌کوشند که یک زندگی پیشرفته غربی داشته باشند و همزمان در تلاش اند بر اسلام خود آنگونه که از پدران و نیاکان خویش به ارث برده اند پای بند بمانند. این در حالی است که علمای آنان کوششی شایان ذکر در راه هماهنگ کردن این دو به عمل نمی‌آورند. (۱)

و همین دوگانگی زمینه ساز تصور نادرست از تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان یک برنامه درسی شد و مدارس قدیمی (دینی = مدارس علمیه) از مدارس نوین برگرفته از غرب جدا گشت. (۲)

سپس به مورد سوم اشاره می‌کند که بیداری مسلمانان در عصر حاضر (هر چند که حرکت مبارکی است) لیکن برخی جوانان کم اطلاع (سلفی‌ها) به صحنه آمده‌اند. و تلاش می‌کنند که هر چیز جدید را به این علت که در زمان زندگی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وجود نداشته است بدعت قلمداد کنند.

و همین مطلب عامل رسوخ فهم غیراسلامی از مفهوم تربیت اسلامی در ضمیر جامعه اسلامی است. (۳)

بررسی: مواردی که دکتر عبدالغنی عبود در مورد مشکلات و موانع تربیت اسلامی در عصر حاضر یادآوری کرده است مطالب دقیق و صحیحی است. لیکن اینها موانع اجرای تعلیم و تربیت اسلامی در جوامع مسلمان عصر حاضر است. نه موانع تربیتی که در قرآن و احادیث مطرح شده است و مقصود ما در این نوشتار مورد اخیر است.

ب) موانع تربیت در قرآن

اشاره

همانطور که گذشت موانع تربیت گاهی درون انسان و گاهی بیرون انسان است. که به هر دو دسته در قرآن اشاره شده است.

ص: ۱۶۹

۱- (۱) مقصود ایشان محیط کشورهای عربی است نه مثل ایران بعد از انقلاب اسلامی.

۲- (۲) همان، ص ۳۱۶.

۳- (۳) همان، ص ۳۱۷.

برخی موانع تربیت از محیط درون انسان سرچشمه می گیرد.

۱ - وراثت (مانع طبیعی درونی)

همان طور که گذشت برخی بیماری ها رفتارهای انسانی از پدر و مادر به ارث برده می شود و در آیات و احادیث نیز به تأثیر برخی آنها اشاره شده بود. البته تأثیر وراثت به صورت مقتضی است و انسان می تواند بر مشکلات و موانع ارثی فائق آید و مسیر خویش را با اراده و ایمان تغییر دهد.

۲ - خودفراموشی و خدافراموشی (مانع انسان شناختی تربیت)

یکی از موانع تربیت آن است که انسان خدای خود را فراموش کند کسی که مبدأ و آفریننده و هدایتگر خویش را فراموش کند راه را گم می کند و در نتیجه گمگشته ای فراموش شده می شود و چنین فردی از نعمت هدایت و تربیت محروم می شود. آری یکی از موانع تربیت مانع انسان شناختی است که انسان خود را نشناسد یا از یاد ببرد.

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛^۱ «و هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس (خدا) خودشان را از یادشان برد؛ فقط آنان نافرمان بردارند».

مفسران جمله ی «فراموش کردن خدا موجب خودفراموشی می شود.» را چند گونه تفسیر کرده اند:

الف) اگر انسان خدا را فراموش کند، غرق در مادیات و شهوات می شود و استعدادهای روحی و هدف آفرینش خود را فراموش می کند و از وجود خود برای رسیدن به سعادت و کمال استفاده نمی کند^(۱) و از این رو در حدّ حیوانات سقوط می کند.

ب) فراموشی خدا همراه با فراموشی صفات اوست؛ یعنی علم بی کران و هستی مستقل و بی انتها و نیازمندی موجودات به او فراموش می شود و در نتیجه انسان خود را مستقل و بی نیاز می شمرد و واقعیت و هویت انسانی خود را فراموش می کند.^(۲)

ص: ۱۷۰

۱- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۰.

۲- (۳) ر. ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۹.

ج) فراموشی خدا موجب بیگانگی انسان از خدا و کمال مطلق و مستلزم نوعی از خود بیگانگی است؛ چراکه انسان من واقعی و استعداد های ذاتی خود برای کمال را فراموش می کند و به دنبال من کاذب می رود و خود را در حیوانات می بیند و در خور و خواب و شهوت غرق می شود؛ یعنی تصویر غلطی از خود پیدا می کند و از خود بیگانه می شود.

تذکر: خدا فراموشی موجب فراموش کردن دستورات او نیز می شود؛ از این رو این افراد به دستورات الهی توجه نمی کنند و نافرمان و فاسق می شوند. (۱)

۳- ناآگاهی (جهل و گمانه زنی = مانع معرفت شناختی تربیت)

انسان برای رسیدن به کمال نیازمند علم است که بر اساس برهان و دلیل راه خویش را بشناسد. اما انسانی که گرفتار جهل یا ظن غیرمعتبر شود نمی تواند مسیر خویش را بازشناسد و در آن حرکت کند. از این رو جهل و ظن از موانع تربیت به شمار می آید این مانع معرفت شناختی موجب می شود که مربی از ارشادات و دستورات تربیتی آگاه نشود یا بصیرت لازم را در این راه پیدا نکند و حکمت و فلسفه آنها را در نیابد از این رو به ارشادات و دستورات تربیتی توجه نکند یا جاهلانه با آنها مخالفت کند که نمونه های آن در مخالفت با پیامبران در قرآن نقل شده است. قرآن مکرر بر علم و بصیرت تأکید می کند و مردم را نسبت به جهل و ظن هشدار می دهد.

(وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا- مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)؛ (۲) «و آنها گفتند: داخل بهشت نخواهد شد، مگر کسی که یهودی یا مسیحی است.» این آروزهای آنهاست. بگو: اگر راست می گویند، دلیل روشنشان را بیاورید!».

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ)؛ (۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ [چرا] که برخی از گمان ها

ص: ۱۷۱

۱- (۱) تفسیر مهر، ج ۲۰، ص ۳۰۴.

۲- (۲) بقره / ۱۱.

۳- (۳) حجرات / ۱۲.

گناه است؛ و (در کارهای شخصی دیگران) تجسس نکنید؛ و برخی از شما برخی [دیگر] را غیبت نکنند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟! پس آن را ناخوش می دارید؛ و خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید، که خدا بسیار توبه پذیر [و] مهرورز است».

انسان جاهل گمان های بی مورد در مورد خدا می کند و همین مطلب زمینه ساز انحراف و گناهان متعدد است که او را از تربیت الهی دور می سازد:

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)؛ (۱) «بلکه آیا کسانی که [کارهای] بد می کنند پنداشتند که بر ما پیشی می گیرند؟! چه بد داوری می کنند!».

و همین گمان های غیر علمی او را به انکار معاد می کشاند:

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ)؛ (۲) «آیا انسان می پندارد که استخوان هایش را جمع آوری نخواهیم کرد؟!».

قرآن یادآوری می کند که جهل ریشه مخالفت افراد تربیت نیافته است که در برابر رهبران الهی همچون نوح علیه السلام لجبازی می کنند و تربیت پذیر نیستند.

(قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ)؛ (۳) «(هود) گفت: «علم (به زمان عذاب) فقط نزد خداست، و آنچه را بدان فرستاده شده ام به شما ابلاغ می کنم، ولیکن من شما را گروهی می بینم که نادانی می کنید».

بلکه سرچشمه کفر و شرک نیز جهل است:

(قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ)؛ (۴) «بگو: ای نادانان! پس آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بپرستم؟!».

و نیز ریشه برخی گناهان نیز جهل است. همان طور که در مورد هم جنس بازی قوم لوط می فرماید:

ص: ۱۷۲

۱- (۱) عنکبوت / ۴.

۲- (۲) قیامت / ۳.

۳- (۳) احقاف / ۲۳.

۴- (۴) زمر / ۶۴.

أَإِنَّكُمْ لَتَيَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ ۱ «آیا واقعاً شما از روی شهوت، به غیر از زنان، به سراغ مردان می روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می کنید».

تذکر: در قرآن کریم برخی موارد جهل به معنای «ناآگاهی» و در برخی موارد به معنای «سبک سری» می آید که البته سبک سری نیز ریشه در کم خردی و نادانی دارد.

۴ - تقلید کورکورانه (مانع روشی و فرهنگی تربیت)

تقلید به معنای پیروی از دیگران است که به چهار صورت تصور می شود:

اول: تقلید عالم از جاهل

دوم: تقلید جاهل از جاهل

سوم: تقلید عالم از عالم

چهارم: تقلید جاهل از عالم

که سه مورد نخست غلط است چون منتهی به کارهای جاهلانه می شود. لیکن مورد چهارم در هنگام اضطراب جایز است همان طور که مردم عادی به متخصصان پزشکی، مراجع دینی و علوم و فنون دیگر مراجعه می کنند و از علم آنها بهره می برند. البته این مطلب در مسائل دینی در فروع و جزئیات دین جایز است آن هم وقتی که شخصی خود مجتهد نباشد و ناچار باشد به احکام عمل کند و علم کافی در این مورد نداشته یا فرصت کافی برای تحصیل علم نداشته باشد.

البته از منظر تربیتی سه نوع تقلید فوق الذکر مانع رشد، تکامل و تربیت می شود چرا که تقلید کورکورانه امت که انسان را به کارهای جاهلانه می کشاند. آری تقلید کورکورانه روش غیرصحيح است که مانع تربیت مثبت می شود. تقلید کورکورانه گاهی موجب انتقال خرافات از نسلی به نسل دیگر می شود و فرد عادات، افکار، فرهنگ پدران و پیشوایان، الگوهای اجتماعی و... را اخذ می کند بدون آنکه در مورد نیک و بد آنها فکر کند و در نتیجه شخصیت مقلد همان گونه شکل می گیرد و تربیت ناپذیر می شود. اما تقلید نوع سوم در حقیقت استفاده از علم با واسطه دیگران است که موجب رشد و تکامل می شود.

قرآن کریم در مورد تقلید کورکورانه (مثل سه نوع نخست) را سرزنش می کند و می فرماید:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ (۱) «و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا فرو فرستاده است، پیروی کنید.» می گویند: «بلکه از آنچه نیاکانمان را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم.» و آیا اگر (بر فرض) نیاکان آنان، درباره ی چیزی خردورزی نمی کردند، و راه نمایی نمی شدند، (باز هم از آنان پیروی می کردند)؟!».

معیار پذیرش فرهنگ گذشتگان، نقادی عقلی و دینی است؛ اگر چیزی بر اساس عقل یا هدایت الهی بود، یعنی دلیل عقلی یا نقلی داشت، می پذیریم و هر چه مخالف عقل، علم قطعی یا وحی الهی بود کنار می گذاریم.

یکی از مهم ترین دلایل انحراف مشرکان، تقلید کورکورانه از نیاکان جاهل است و قرآن کریم این نوع تقلید را سرزنش می کند؛ زیرا بر دلیل عقلی یا نقلی (مثل وحی) استوار نیست؛ یعنی پدران مشرک آنان نه خود اهل اندیشه بودند و نه افکار خود را از رهبران الهی و وحی گرفته بودند، پس گمراهانی بودند که موجب گمراهی نسل بعد می شدند.

جالب این است که امروزه نیز، که اکثریت دنیا مشرک هستند (۲)، از همین شیوه پیروی می کنند.

۵ - عقاید باطل (مانع فرهنگی تربیت)

عقیده انسان به او جهت می دهد و وی را به سوی کمال یا انحراف سوق می دهد، بنابراین نقش مهمی در تربیت انسان دارد. بلکه زیربنای هر گونه تربیت عقیده است. از این رو قرآن به عقاید انسان اهمیت ویژه می دهد و با عقاید انحرافی برخورد می کند.

اصلی ترین عقیده باطل «کفر» است که به معنای انکار یکی از اصول دین (توحید، نبوت، معاد) یا ضروریات دینی و یا انحراف اساسی در آنها (مثل دوگانه پرستی، تثلیث، بت پرستی = شرک) است.

ص: ۱۷۴

۱- (۱) بقره / ۱۷۰.

۲- (۲) در وضعیت کنونی از مجموع شش میلیارد مردم جهان حدود سه میلیارد مسلمان، مسیحی، و یهودی هستند و حدود نصف مردم جهان را بت پرستان هند و چین و پیروان ادیان غیرالهی تشکیل می دهند. البته اگر مسیحیان را، با توجه به مسأله ی تثلیث، مشرک بدانیم، توحیدگرایان فقط مسلمانان خواهند بود.

کفر مفهوم جامعی است که شامل موارد متعددی می شود از جمله:

(الف) اهل کتاب، مثل یهودیان و مسیحیان که دین حق را نپذیرفتند.

(ب) مشرکان، مثل بت پرستان که برای خدا شریک قائل می شوند.

(ج) ملحدان که منکر اصول دین می شوند.

(د) مرتدان یعنی کسانی که از کل دین اسلام روی برتابند یا منکر ضروریات دین شوند و به دامن کفر باز گردند.

تذکر: البته برخی از موارد فوق ممکن است با همدیگر تداخل یابند مثلاً برخی اهل کتاب، مشرک نیز به شمار می آیند.

(وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)؛ (۱) «و [اهل کتاب] گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا راه نمایی شوید.» بگو: «بلکه [بر] آیین ابراهیم حق گرا [باشید؛] و [او] از مشرکان نبود».

مانعیت کفر برای تربیت

انسان به صورت فطری به سوی خداپرستی و دین حق گرایش دارد. همان چیزی که قرآن دین حنیف و موافق فطرت می خواند: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ (۲) «پس روی (وجود) خود را به دین، حق گرایانه، راست دار؛ (و پیروی کن از) سرشت الهی که (خدا) مردم را بر (اساس) آن آفریده، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست؛ این دین استوار است، و لیکن بیش تر مردم نمی دانند».

ولی کفر مانع حرکت صحیح انسان می شود و او را به سقوط می کشاند تا آنجا که بر خلاف عقل و علم حرکت می کند و در برابر سنگ و چوب و حیوانات کرنش می کند و بت پرست خرافه پرست می شود.

ص: ۱۷۵

۱- (۱) بقره/ ۱۳۵.

۲- (۲) روم/ ۳۰.

عامل کفر و شرک و الحاد هر چه باشد (عدم بصیرت، عدم استفاده از عقل، جهل، تعصب، تکبر، هواپرستی و...) همه اینها ظلمت است و مانع رشد و کمال مطلوب انسان می گردد. بلکه انسان را به مرحله حیوانیت و پایین تر از آن می کشاند و در نهایت به دوزخ رهنمون می شود.

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بئس المصير * إذا ألقوا فيها سَمِعُوا لها شهيقاً وَ هي نفور * تكاد تميز من الغيظ كلما ألقى فيها فوج سألهم خزنتها ألم يأتكم نذير * قالوا بلى قد جاءنا نذير فكذبنا و قلنا ما نزل الله من شيء إن أنتم إلا في ضلال كبير * وقالوا لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا في أصحاب السعير؛ (۱) «و فقط برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، عذاب جهنم است و بد فرجامی است! * هنگامی که در آن (دوزخ) افکنده می شوند، در حالی که آن فوران می کند، ناله ای از آن می شنوند! * نزدیک است (دوزخ) از شدت خشم (از هم) جدا شود؛ هرگاه گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان آن (دوزخ) از آنان می پرسند: «آیا هیچ هشدارگری (از پیامبران) به سراغ شما نیامد؟!» * می گویند: «آری، به یقین، هشدارگری به سراغ ما آمد و (لی ما او را) تکذیب کردیم و گفتیم: «خدا هیچ چیزی را فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگی نیستید.» * و می گویند: «اگر (بر فرض، ما) گوش شنوا داشتیم، یا خردورزی می کردیم، در میان اهل شعله ی فروزان (آتش) نبودیم». البته یکی از مهمترین مشکلات و موانع تربیت کفار مخالفت با حق و دلایل روشن است که نوعی ظلم به خویشتن است.

(كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛ (۲) «چگونه خدا گروهی را راه نمایی می کند که بعد از ایمانشان کفر ورزیدند، و گواهی می دادند که فرستاده [خدا] حق است و برایشان دلایل روشن آمد. و خدا، گروه ستمکاران را راه نمایی نخواهد کرد».

ص: ۱۷۶

۱- (۱) ملک / ۶-۱۰.

۲- (۲) آل عمران / ۸۶.

قرآن کریم تا آنجا به مانعیت کفر اهمیت می دهد که آن را همچون بیماری مُسری و خطرناک می داند. از این رو در برخی موارد ولایت و دوستی با کفار را منع می کند. هر چند که پدر و برادر انسان باشند.

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران شما و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، (آنان را) سرپرست و یاور مگیرید؛ و هر کس از شما که آنان را یاور و سرپرست (خود) قرار دهد، پس تنها آنان ستمکارند».

تذکر: راه نجات از کفر، توبه و بازگشت به ایمان است.

۶- دو چهره بودن انسان (نفاق)

قرآن کریم دو چهره بودن انسان و دوگانگی شخصیت را نفاق می نامد. نفاق یکی از موانع مهم تربیت است، انسان منافق در باطن کافر است اما در ظاهر با پیامبر و دین همراهی می کند و در مواقع حساس به مؤمنان ضربه می زند. از این رو هم خود گمراه است و هم موجب فریب و گمراهی دیگران می شود.

قرآن نفاق را نوعی بیماری قلبی (روحی) معرفی کند افراد منافق در خلوت چیزی می گویند ولی در مقابل مؤمنان چیز دیگر، آنان خود را مصلح معرفی می کنند در حالی که فسادگرند.

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّا يَشْعُرُونَ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ * وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يُمِدُّهُمْ فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ)؛ (۲) «و برخی از مردم

ص: ۱۷۷

۱- (۱) توبه / ۲۳.

۲- (۲) بقره / ۸-۱۶.

کسانی هستند که می گویند: «به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده ایم»، در حالی که آنان مؤمن نیستند. * با خدا و کسانی که ایمان آورده اند، نیرنگ می بازند، در حالی که جز بر خودشان نیرنگ نمی زنند و (با درک حسی) متوجه نمی شوند. * در دل های آنان [نوعی] بیماری است و خدا بر بیماری آنان افزوده و به خاطر دروغ گویی همیشگی شان، عذاب دردناکی برایشان است. * و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد مکنید.» می گویند: «ما فقط اصلاح کننده ایم.» * آگاه باشید که آنان فقط فسادگرند و لیکن (با درک حسی) متوجه نمی شوند. * و هنگامی که به آنان گفته شود: «همان گونه که مردم ایمان آوردند [شما هم] ایمان آورید.» می گویند: «آیا همان گونه که سبک سران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟!» آگاه باشید که فقط آنان سبک سرند و لیکن نمی دانند. * و هنگامی که کسانی را که ایمان آورده اند ملاقات می کنند، می گویند: «ایمان آوردیم.» و هنگامی که با شیطان (صفت) های خود خلوت می کنند، می گویند: «در حقیقت ما با شما ایم. ما [آنان را] فقط ریشخند می کنیم.» * خدا آنان را ریشخند می کند و آنان را در حالی که در طغیانشان سرگردان می شوند فرو می گذارد. * آنان کسانی هستند که «گمراهی» را با «راه نمایی» مبادله کردند؛ پس تجارتشان سودی نکرد و ره یافته نبودند.

مانع تربیتی منافقان عدم درک عمیق و تکبر آنهاست به صورتی که طلب مغفرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آنان سودی ندارد چرا که به جایی رسیده اند که تربیت پذیر نیستند. آنان نه تنها خود گمراه هستند بلکه مایه گمراهی دیگران می شوند و مانع تربیت دیگران می گردند و از انفاق به اطرافیان پیامبر منع می کنند.

تذکر: راه نجات از نفاق، توبه و بازگشت به ایمان صادق است.

۷- هوای نفس (استفاده نابه جا از غرائز = مانع روشی تربیت)

نفس انسان دارای قوای شهوانی است که او را به سوی امیال جنسی، خوردن، تجمل و... سوق می دهد که این امیال قابل تربیت است و اگر به صورت صحیح و کنترل شده استفاده شود زمینه ساز کمال انسان است و قرآن با ارضاء صحیح آنها مخالفت نکرده بلکه توصیه کرده است. اما اگر هوای نفس کنترل نشود و به مسیر صحیح شرعی هدایت نشود و انسان تابع هوای نفس شود پیامدهای خطرناکی خواهد داشت.

اگر انسان از هوای نفس تبعیت کند کم حاکم بر او می شود بلکه همچون معبودی برای انسان جلوه گر می شود و مانع جدی در راه تربیت و کمال می شود.

قرآن در آیات متعدد این خطر را گوشزد کرده است.

(وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ)؛ (۱) «و نفس خود را تبریته نمی کنم؛ [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بدی ها فرمان می دهد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. به راستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهربور است».

دوم: موانع بیرونی

برخی موانع تربیت از محیط بیرونی سرچشمه می گیرد اعم از موانع موجود در محیط طبیعی مثل رحم مادر، آب و هوا و نیز محیط خانوادگی و اجتماعی مثل مدرسه، محل کار، معلم، دوستان بد و...

قرآن کریم گاهی به تأثیرات کلی محیط نامناسب اشاره کرده و با تشبیه محیط نامناسب به کشتزار بد می فرماید: (وَ اَلْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ اَلَّذِيْ خَبَثَ لَا يَخْرِجُ اِلَّا نَكِدًا كَذٰلِكَ نُصَيِّرُفُ الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُوْنَ)؛ (۲) «و سرزمین پاکیزه، گیاهش به رخصت پروردگارش می روید؛ و آن (سرزمینی) که پلید است، جز (گیاه) کم فایده از آن نمی روید؛ این چنین نشانه ها را برای گروهی که سپاس گزاری می کنند، به گونه های مختلف بیان می کنیم». و گاهی نیز به تأثیر منفی محیطهای خاص اشاره کرده است از جمله:

۱ - دوستان بدکار (محیط نامناسب اجتماعی)

قرآن نقش دوست بدکار را در انحراف انسان مهم جلوه می دهد تا آن جا که صحنه ای از روز رستاخیز را به تصویر می کشد که برخی افراد در اثر دوستان بد به ستمکاری روی آورده و گرفتار مشکلات رستاخیز شده اند:

(وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يَا لَيْتَنِيْ اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِيْ لَمْ

ص: ۱۷۹

۱- (۱) یوسف / ۵۳.

۲- (۲) اعراف / ۵۸.

أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ (۱) «و (یاد کن) روزی را که ستمکار دستانش را [به دندان] می گزد در حالی که می گوید: «ای کاش من با فرستاده (ی خدا) راهی برگزیده بودم! * ای وای بر من! کاش من فلاّنی را به دوستی برگزیده بودم! * به یقین، پس از آن که (قرآن و پیامبر) به من رسید، مرا از یاد (آنها) گمراه ساخت.» و شیطان انسان را بی یاور می گذارد».

دوستان بد، کارهای بد را در نظر انسان خوب جلوه می دهند و انسان را منحرف و زیانکار می سازند:

تذکر: راهکار رفع این مانع آن است که انسان با دوستان بد قطع رابطه کند و دوستان خوب را برگزیند حتی اگر فقیر هستند در کنار آنها بماند و صبر کند و آنها را از خود نراند.

۲ - خانواده بدخواه (محیط نامناسب خانوادگی)

قرآن از پدر و مادر منحرفی سخن می گوید که نه تنها خود گرفتار شرک شده اند بلکه تلاش می کنند فرزند را نیز مشترک کنند و در این جاست که قرآن از انسان می خواهد که این منابع تربیتی را پشت سر بگذارد و دستور انحرافی آنان را اطاعت نکند.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۲) «و اگر آن دو، تلاش کنند برای این که تو چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قرار دهی، پس، از آن دو اطاعت نکن؛ و [لی] در دنیا با آن دو به طور پسندیده هم نشینی کن؛ و از راه کسی که به سوی من بازگشته، پیروی کن؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آنچه انجام می دادید خبر می دهم».

تذکر: راهکار رفع این مانع تربیتی مدارا و عدم اطاعت در امور انحراف آفرین است.

۳ - حکومت غیرالهی (طاغوت = محیط نامناسب سیاسی)

حکومت های غیرالهی و مستکبران یکی از موانع تربیت و کمال انسان ها هستند.

ص: ۱۸۰

۱- (۱) فرقان / ۲۷-۲۹.

۲- (۲) لقمان / ۱۵.

(لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)؛ (۱) «هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) به یقین (راه) هدایت، از گمراهی، روشن شده است؛ بنا بر این کسی که به (معبود) طغیانگر کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، پس به یقین به دستاویزی استوار تمسک جسته است که هیچ گسستنی برایش نیست. و خدا، شنوای داناست * خدا، سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها، به سوی نور بیرون می برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرپرستانشان طغیانگرند که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرونمی برند؛ آنان اهل آتش اند، در حالی که آنان در آن ماندگارند».

در قرآن کریم بیان شده است که پادشاهان عامل فساد شهرها و ذلت مردم هستند که اینها از مهمترین موانع تربیت است، در قرآن از برخی طاغوت های ستمکار و اعمال آنان یاد شده است از جمله فرعون، نمرود و... و حتی نمونه هایی از اعمال ضد تربیت آنان مثل کشتن پسران و استفاده از دختران بنی اسرائیل ذکر شده است.

(وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ)؛ ۲
«و [یاد کنید] هنگامی را که شما را از (چنگ) فرعونیان نجات دادیم، در حالی که شما را (با شکنجه و) عذاب بدی می آزرده اند، پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را زنده نگاه می داشتند و در این [ها] آزمایش بزرگی از [جانب] پروردگارتان بود».

تذکر: راهکار رفع مانع تربیتی فوق آن است که مؤمنان حکومت های ستمکار را براندازند و حکومت های عدل الهی تشکیل دهند تا زمینه رشد و کمال انسان ها آماده شود. همان طور که سلیمان علیه السلام، داود علیه السلام، طالوت علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم انجام دادند و اصولاً یکی از فلسفه های جهاد اسلامی رفع مانع تربیتی طاغوت از سر راه کمال بشریت است.

ص: ۱۸۱

در آیات و احادیث برخی غذاها حرام شده است که علاوه بر تأثیرات نامطلوب معنوی، گاهی غیر بهداشتی است و تأثیرات منفی در تربیت جسم و روح انسان دارد.

از این رو در آیات و احادیث خوردن برخی غذاهای ناپاک (نجس) و گوشت برخی حیوانات ممنوع اعلام شده است و حتی با نوشیدن برخی نوشیدنی‌ها مثل شراب به شدت برخورد می‌شود.

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ (۱) «[خدا] تنها (خوردن) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام سربردن، نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده را بر شما حرام کرده است؛ و [لی] کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس گناهی بر او نیست؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده مهرورز است».

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و چوب‌های شرط‌بندی، فقط پلیدند [و] از کار شیطان‌اند؛ پس، از آن [ها] دوری کنید، باشد که شما رستگار شوید».

۵ - شیطان و وسوسه‌های او

شیطان (ابلیس) یکی از جنیان است که از اطاعت الهی سرپیچی کرد و سوگند یاد کرد که در کمین انسان‌ها می‌نشیند و آنها را با وسایل مختلف فریب می‌دهد و منحرف می‌سازد. مهمترین کاری که شیطان می‌کند وسوسه‌گری در درون انسان است. اما وسوسه‌های شیطان مانع جدی در راه کمال و تربیت انسان است. قرآن این خطر را گوشزد کرده و شیطان را دشمن آشکار انسان اعلام کرده است.

ص: ۱۸۲

۱- (۱) بقره/ ۱۷۳.

۲- (۲) مائده/ ۹۰.

فَسَيَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلَّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ (۱) «و فرشتگان، همه آنها، دسته جمعی سجده کردند * جز ابلیس که تکبر ورزید، درحالی که از کافران بود».

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ (۲) «ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آن که مرا فریفتی، قطعاً (بدی ها را) در زمین برای آنان می آرایم؛ و حتماً همه ی آنان را می فریبم».

وسوسه گری شیطان هر چند در درون انسان القاء می شود اما از بیرون انسان فرماندهی می شود و ذهن و نفس انسان تحت تأثیر آن قرار می گیرد و میل به گناه پیدا می کند و از تربیت الهی و کمال و سعادت دور می شود.

۶-۷ - فقر و غنای مفرط (دو مانع اقتصادی تربیت)

قرآن کریم فقر و غنای مفرط را برای انسان نمی پسندد و هر دو را مانع تربیت و کمال انسان به شمار می آورد بلکه تأمین اقتصادی انسان به صورت معتدل و عادلانه مطلوب قرآن است.

الف) مانعیت فقر: فقر مالی مانع آرامش روحی و روانی انسان می شود از این رو معمولاً نمی تواند به وظایف خود به خوبی عمل کند بلکه گاهی فشار فقر او را به دزدی و انحرافات دیگر می کشاند. قرآن کریم فقر را یکی از وعده های شیطان معرفی می کند. شیطان به وسیله ترس از فقر به زمینه تسلیم در برابر وسوسه ها و انحراف انسان ها را فراهم می سازد:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (۳) «شیطان به شما وعده نیازمندی می دهد و به [کار] زشت فرمان می دهد؛ و [لی] خدا از جانب خود وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد؛ و خدا گشایشگرِ داناست».

و نیز در قرآن کریم ترس از فقر را یکی از عوامل فرزندکشی معرفی می کند و آن را منع می کند:

ص: ۱۸۳

۱- (۱) حجر / ۳۰ و ۳۱.

۲- (۲) حجر / ۳۹.

۳- (۳) نهج الفصاحه، ص ۷۱۵.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا﴾؛ (۱) «و فرزندانتان را از ترس فقر، نکشید؛ ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!».

در احادیث اسلامی فقر زمینه ساز کفر معرفی شده است:

«عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ نَزْدِيكَ اسْتِ كَهْ فِقْرِ انْسَانٍ رَا بَهْ كَفْرٍ بَكْشَانَد.» (۲)

راهکارهای فقرزدایی: در قرآن خدای متعال را از روزی رسان معرفی می کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾؛ (۳) «[چرا] که فقط خدا بسیار روزی دهنده [و] قدرتمند [و] استوار است».

سپس راهکارهای متعددی برای فقرزدایی معرفی کرده است تا موانع تربیت و تکامل انسان برطرف شود. از جمله راهکارهای عام همچون: زکات، خمس، انفاق و... که در آیات متعددی مطرح شده است و نیز راهکارها و دستورات خاص همچون: تغذیه فقراء از گوشت قربانی حج:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾؛ (۴) «تا (در حج) شاهد سودهایشان باشند؛ و در روزهای معینی نام خدا را (به خاطر نعمت ها و به هنگام قربانی) بر دام های زبان بسته، که به آنان روزی داده است، ببرند؛ پس از (گوشت) آنها بخورید و (نیز) به سختی کشیده نیازمند بخورانید».

- لزوم پاسخگویی مثبت به افراد فقیری که تقاضامند هستند:

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَوْهُ﴾؛ (۵) «و اما گدا را، پس، با پرخاش مران».

ص: ۱۸۴

۱- (۱) اسراء / ۳۱ و مشابه آن در آیه ۱۵۱ سوره انعام.

۲- (۲) بقره / ۲۶۸.

۳- (۳) ذاریات / ۵۸.

۴- (۴) حج / ۲۸.

۵- (۵) ضحی / ۱۰.

- لزوم قراردادن سهام در اموال مردم برای افراد فقیر و تقاضامند:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»؛ (۱) «و در اموال آنان حقی برای گدا و محروم بود».

- ازدواج رفع کننده فقر:

«وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (۲) «و افراد بی همسران و شایستگان از بندگانتان و کنیزانتان را به ازدواج (یک دیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست».

ب) مانعیت غنای مفرط: قرآن کریم ثروت اندوزی و دلبستگی به ثروت را مانع تربیت انسان می شمارد چرا که اینگونه ثروتمندان به خاطر دلبستگی به مال سرکشی می کنند و حتی در برابر رهبران الهی موضع گیری می کنند و خویشان را از نور تربیت دینی و کمال محروم می سازند تا آنجا که خود را گرفتار عذاب الهی می نمایند.

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ نُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»؛ (۳) «و اگر (برفرض) خدا روزی را بر بندگانش گسترده می ساخت، حتماً، در زمین ستم می کردند؛ ولیکن به اندازه معینی که می خواهد فرو می فرستد؛ [چرا] که او به بندگانش آگاه و بیناست».

در آیه زیر اشاره لطیفی شده که انسان خود را غنی می پندارد در حالی که در حقیقت نیازمند است چرا که همه امکاناتی که دارد از خودش نیست بلکه خدای متعال این اسباب را برای او فراهم ساخته است.

«كَلَّا- إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتِغْنَى * أَنْ رَأَاهُ اسْتِغْنَى»؛ (۴) «هرگز چنین نیست؛ قطعاً انسان طغیان می کند؛ * به خاطر این که خود را توانگر دید».

ص: ۱۸۵

۱- (۱) ذاریات / ۱۹.

۲- (۲) نور / ۳۲.

۳- (۳) شوری / ۲۷.

۴- (۴) علق / ۶-۷.

اصل ثروت و مال و استفاده از رزق حلال در قرآن نکوهیده نیست اما گنج اندوزی و انفاق نکردن به بینوایان انسان را گرفتار عذاب می کند به عبارت دیگر راهکار نجات از مستی مال و سرکشی ثروتمندان آن است که اولاً از راه حلال کسب ثروت کنند ثانیاً از اموال خویش به دیگران کمک کنند و ثالثاً عدالت در جامعه اجرا شود. و گرنه ثروت مانع تربیت خودشان می شود و فقرای جامعه را فقیرتر می سازد و به آنان نیز آسیب تربیتی می زند.

ج: اعتدال و میانه روی

قرآن کریم نه فقر را می پسندد نه ثروت اندوزی افراطی را که هر دو مانع تربیت است بلکه توصیه به اعتدال و عدالت می کند تا ثروت در دست همه افراد جامعه بچرخد و همگان از سطح متوسط مواهب الهی برخوردار شوند. از این رو توصیه می کند که:

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)؛ (۱) (اسراء / ۲۹)؛ «و دستت را بسته شده به گردنت قرار نده، (و ترک بخشش نکن) و آن (دستانت را برای بخشش) به طور کامل نگشا، تا سرزنش شده [و] در مانده بنشینی».

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)؛ (۲) «و آنان که چون هزینه می کنند اسراف نمی کنند و خست نمی ورزند بلکه میان این دو، راه اعتدال را می گیرند.»

۸ - ظلم و بی عدالتی (مانع اجتماعی)

بی عدالتی و ستم کاری نسبت به دیگران موجب محدودیت نابجا و محرومیت مظلومان از مواهب الهی می شود از این رو افراد مظلوم نمی توانند آزادانه راه کمال را بپیمایند. پس ظلم و بی عدالتی از مهم ترین موانع تربیت است که در برخی جوامع (به ویژه جوامعی که تحت حکومت طاغوت ها اداره می شود) رایج است. قرآن کریم انسان ها را به عدالت ورزی دعوت می کند و از ظلم باز می دارد و فرجام ستمکاری را عذاب الهی معرفی می کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ (۳) «ای کسانی که ایمان

ص: ۱۸۶

۱- (۱) اسراء / ۲۹.

۲- (۲) فرقان / ۶۷.

۳- (۳) مائده / ۸.

آورده اید! قیام کنندگان برای خدا، [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید؛ و البته کینه ورزی گروهی، شما را و ندارد بر این که عدالت نکنید؛ عدالت کنید! که آن به خود نگه داری نزدیک تر است؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا به آنچه می کنید آگاه است».

تذکر: قرآن کریم رفع مانع ظلم را ضروری می شمارد و اجازه جهاد و هجرت در این مورد را صادر می فرماید تا مانع تربیت و کمال مظلومان برطرف شود:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)؛ (۱) «و شما را چه شده که در راه خدا و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، جنگ نمی کنید؟! [همان] کسانی که می گویند: [ای] پروردگار ما! از این آبادی (مکه) که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر و از طرف خویش برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده».

اقسام ظلم: ستمکاری نسبت به مردم گونه های متعددی دارد که همگی موانع تربیت به شمار می آیند:

(الف) ضایع کردن حقوق مالی دیگران (بی عدالتی اقتصادی توسط ثروتمندان ستمگر)

(ب) ضایع کردن حقوق اجتماعی دیگران (بی عدالتی اجتماعی توسط زورگویان)

(ج) ضایع کردن حقوق سیاسی دیگران (بی عدالتی سیاسی توسط طاغوت ها و حکومت های ظالم)

(د) تحریف حقایق دینی توسط دانشندان بی تقوا که موجب گمراهی و انحراف مردم می شوند.

(أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ)؛ (۲) «و آیا طمع دارید که [یهودیان] به (آیین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که دسته ای از آنان همواره سخنان خدا را می شنیدند، سپس، بعد از تعقل در مورد آن، دگرگونش می کردند، حال آن که آنان می دانستند!».

ص: ۱۸۷

۱- (۱) نساء / ۷۵.

۲- (۲) بقره / ۷۵.

ه -) کتمان حقایق الهی توسط دانشمندان بی تقوا که موجب گمراهی و عدم شناخت حق می شود.

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛ (۱) «به راستی کسانی که آنچه خدا از کتاب فرو فرستاده، پنهان می کنند و آن را به بهای اندکی می فروشند، آنان در درونشان جز آتش نمی خورند و خدا در روز رستاخیز، با آنها سخن نمی گوید؛ و رشدشان نمی دهد (و پاکشان نمی کند)؛ و برای آنها عذابی دردناک است».

(و) تبلیغات غیرواقعی برای کسب درآمد که موجب گمراهی مردم می شود.

(فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَسْتُرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ)؛ ۲ «و وای بر کسانی که، کتاب را با دست هایشان می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست.» تا بهای اندک را بدان مبادله کنند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته است؛ و وای بر آنان از آنچه به دست می آورند».

۹ - نیرنگ و فساد

یکی از موانع تربیت و کمال انسان ها آن است که برخی افراد در جامعه به نیرنگ بازی می پردازند و فساد می کنند، این امور زمینه فریب و انحراف دیگران را فراهم می کند و از تربیت صحیح افراد جلوگیری می کند.

قرآن کریم به این مانع اشاره کرده و با افشاگری به مقابله با آنها می پردازد و می فرماید:

(وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ)؛ (۲) «و (یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند با تو فریبکاری کردند تا تو را به زندان افکنند، یا تو را به قتل رسانند، یا تو را (از مکه) بیرون کنند؛ و (نقشه می کشند و) فریبکاری می کنند؛ و خدا ترفند می زند؛ و خدا بهترین ترفندزندگان است».

ص: ۱۸۸

۱- (۱) بقره / ۱۷۴.

۲- (۳) انفال / ۳۰.

تذکر: «مکر» در اصل به معنای نقشه کشیدن اعم از خوب و بد است که در مورد خدای متعال به معنای نقشه های مثبت به کار می رود. اما مکر به معنای نقشه های بد و شیطانی نیز به کار می رود که در مورد مجرمان به این معنا به کار می رود.

تذکر: خدای متعال فساد را دوست نمی دارد و با نقشه های شیطانی مقابله می کند. پس به انسان ها آموزش می دهد که با فساد و نیرنگ به مقابله برخیزند تا موانع تربیت را برطرف سازند.

۱۰ - خرافات (مانع فرهنگی)

یکی از موانع تربیت که همچون غل و زنجیر به دست و پای بشریت می افتد و مانع حرکت انسان در مسیر تربیت و کمال می شود خرافات است. قرآن به این مانع توجه ویژه کرده و یکی از اهداف پیامبران الهی را مبارزه با خرافات معرفی می کند.

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (۱) «همان کسانی که از فرستاده (خدا)، پیامبر درس نخوانده، پیروی می کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را نزدشان در تورات و انجیل نوشته می یابند؛ در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می دهد، و آنان را از [کار] ناپسند منع می کند و برایشان [خوارکی های] پاکیزه را حلال می شمرد و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند و تکلیف سنگینشان و غل هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها برمی دارد؛ و کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی اش داشتند (و دشمنانش را از او بازداشتند) و یاری اش کردند و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند».

خرافات عقاید یا اعمالی است که مخالف وحی، عقل یا علم باشد. همچون بت پرستی، حرام دانستن برخی غذاها بدون دلیل، عقاید باطل در مورد خدا، فرشتگان و... که قرآن با همه اینها به مخالفت برخاسته است. چرا که خرافات و خرافه پرستی مانع خداپرستی و استفاده صحیح از نعمت های الهی و عقاید صحیح است و نه تنها مانع تربیت انسان می شود بلکه او را به بیراهه می برد.

ص: ۱۸۹

قرآن یادآوری می شود که بت پرستی دلیل ندارد:

﴿هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا- يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنِ يَدَيْنِ مِمَّنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾؛ (۱) «این ها قوم ما هستند که جز او معبودانی را برگزیدند؛ چرا دلیل روشنی بر (حقانیت) آنان نمی آورند؟! و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد؟!».

از جمله خرافاتی که قرآن با آن مباره کرده است «سحر» است، اصولاً ساحران افرادی فریبکار هستند که با تردستی و چشم بندی مردم را گمراه می سازند و مانع تربیت صحیح آنها توسط پیامبران الهی می شوند. قرآن کریم گزارش مفصلی از برخورد موسی علیه السلام با ساحران بیان کرده است و مکرر با سحر و ساحران به مبارزه برخاسته است چرا که آنان مانع فرهنگی مهمی در مقابل تربیت و کمال انسان ها بوده اند.

- ساحران افرادی نیرنگ بازند که به رستگاری نمی رسند:

﴿وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفُفًا مَّا صَبَّ نَعْوًا إِنَّمَا صَبَّ نَعْوًا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾؛ (۲) «و آنچه را در دست راست هست بیفکن، تا آنچه را با زیرکی ساخته اند به سرعت ببلعد؛ در حقیقت، آنچه را با زیرکی ساخته اند، نیرنگ جادوگر است؛ و ساحر هر کجا آید رستگار (و پیروز) نخواهد شد».

- ساحران افرادی شیطان صفت و کفرپیشه اند که کارهای زیان آور به مردم می آموزند.

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِكَ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ (۳) «و (یهود) از آنچه افراد شرور (جادوگر) در دوران فرمان رویی سلیمان بر مردم می خواندند (و پیروی می کردند) پیروی

ص: ۱۹۰

۱- (۱) کهف / ۱۵.

۲- (۲) طه / ۶۹.

۳- (۳) بقره / ۱۰۲.

کردند؛ و سلیمان کفر نورزید ولیکن افراد شرور کفر ورزیدند [که] به مردم سحر می آموختند؛ و (نیز یهود پیروی کردند) از آنچه بر دو فرشته ی «هاروت و ماروت» در بابل فرو فرستاده شده بود و به هیچ کس [چیزی] نمی آموختند، مگر این که [از پیش به او] می گفتند: «ما فقط [وسیله ی] آزمایسیم، پس [مواظب باش،] کافر نشو!» و [لی آنها] از آن دو (فرشته)، چیزهایی را می آموختند که با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ و [هر چند] آنها با آن [مطالب] به کسی ضرر نمی رسانند مگر با رخصت خدا؛ و [آنها] چیزهایی را می آموختند که به ایشان زیان می رسانید و سودی به ایشان نمی بخشید؛ و به یقین (یهودیان) می دانستند که هر کس خریدار آن [مطالب] باشد، در آخرت بهره ای برایش ندارد و چه بد بود آنچه خودشان را در مقابل آن فروختند؛ اگر (بر فرض) می دانستند!».

- ساحران وسیله ای در دست طاغوت ها هستند که برای پاداش مادی مانع تربیت انبیاء می شوند:

(قَالُوا أَرْجَاهُ وَ أَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمِدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَأْتُوكَ بِكُلِّ سِحْرٍ عَلِيمٍ * فَجَمَعَ السَّحْرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ * وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ * لَعَلْنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ * فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أِنْ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ * قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ * فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ وَ قَالُوا بِعِزَّتِهِ فِرْعَوْنَ إِنْ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ)؛ (۱) «(اشراف به فرعون) گفتند: «(کار) او و برادرش را به تأخیر انداز و گرد آورندگان را به شهرها بفرست، * تا هر ساحر [ماهر] دانایی را نزد تو آورند.» * و (سرانجام) ساحران برای میعادگاه روز معینی جمع آوری شدند. * و به مردم گفته شد: «آیا شما (نیز) جمع خواهید شد؟ * باشد که ما از (آیین) ساحران پیروی کنیم، اگر تنها آنان پیروز شدند.» * و هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر فقط ما پیروز گردیم، حتماً برای ما پاداش [مهمی] است؟» * (فرعون) گفت: «آری؛ و در آن صورت، مسلماً شما از نزدیکان (من) خواهید شد.» * موسی به آن (ساحر) ان گفت: «آنچه را شما (از وسایل سحر می توانید) بیفکنید، بیندازید!» * و ریسمان هایشان و عصاهایشان را افکندند و گفتند: «به عزت فرعون سوگند! که قطعاً تنها ما پیروزیم.»

ص: ۱۹۱

یکی از موانع فرهنگی که از اعصار گذشته بوده و در عصر ما به شکل های مدرن رخ نموده است تبلیغات و سوسه انگیز است که گاهی توسط نفس انسان و گاهی توسط شیطان (ابلیس جنی) و گاهی توسط انسان های شیطان صفت صورت می گیرد و مانع تربیت صحیح و کمال انسان می شود بلکه با سوسه انسان را به سوی کارهای ناپسند سوق می دهد. قرآن در این مورد هشدار داده است:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ (۱) «و به یقین، انسان را آفریدیم و آنچه را نفسش بدان و سوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم».

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ)؛ (۲) «بگو: پناه می برم به پروردگار مردم * (همان) فرمانروای مردم * (همان) معبود مردم * از بدی و سوسه گر بسیار پنهان شونده * که در سینه های مردم و سوسه می کند * در حالی که از جن و (یا از) مردم است».

نکات تفسیری

۱. این سوره نوعی هشدار و اعلام خطر به انسان هاست که شیطان صفتان مخفی کار و سوسه گرند؛ و باطل را حق جلوه می دهند و نیرنگ کاری و ظاهر سازی می کنند؛ پس منتظر نباشید که شیطان صفتان را در چهره ی اصلی ببینید؛ آنان گاهی به صورت انسان ها و گاهی به صورت جنیان هستند.

۲. مقصود از سوسه کردن در سینه ها چیست؟

این تعبیر اشاره دارد که شیطان ها و شیطان صفتان افکار پلید خود را به ذهن انسان ها القا می کنند و کم کم آنان را منحرف می سازند و به سوی گناه می کشانند. (۳)

ص: ۱۹۲

۱- (۱) ق / ۱۶.

۲- (۲) ناس / ۱-۶.

۳- (۳) تفسیر مهر، ج ۲۲، ص ۴۰۹.

تأثیر محیط (اعم از محیط درونی یا بیرونی که شامل عوامل مادی و فرامادی می شود) به صورت اقتضائی است نه به صورت جبری، یعنی انسان می تواند بر اساس آزادی اراده و اختیاری که دارد محیط را تغییر دهد و تابع شرایط محیطی نشود.

قرآن در موارد مکرر به کسانی اشاره می کند که تابع محیط نشدند همچون آسیه همسر فرعون که تابع عقاید و رفتار شوهرش و فضای حاکم بر کاخ فرعون نشد (تحریم/ ۱۱) و نیز بسیاری از پیامبران الهی همچون نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که تابع عقاید و اعمال مردم محیط خویش نشدند بلکه مبارزه کردند تا محیط را تغییر دهند.

و همین شیوه در سیره اهل بیت: نیز دیده می شود و قیام امام حسین علیه السلام نوعی مبارزه با شرایط محیطی نامناسب بود که منتهی به شهادت آن حضرت و یاران ایشان در کربلا شد.

و اصولاً برخی فروع دین مثل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری در رستای تغییر شرایط محیطی و تسلیم نشدن در برابر فضای غلط و تحمیلی محیط تفسیر می شود. جهاد برای رفع موانع تربیت است تا انسان ها بتوانند آزادانه راه سعادت و کمال را انتخاب کنند.

جمع بندی

قلمرو موانع تربیت از منظر قرآن و احادیث گسترده تر از قلمرو آن در علوم تربیتی عصر ماست چون شامل موانع درونی و برونی غیرمادی (همچون هوای نفس - شیطان، عقاید باطل و...) می شود و نیز در قرآن و احادیث به برخی آسیب های تربیتی (همچون گناهان) توجه شده است که اینگونه موارد را می توان از نظریه پردازی های علمی قرآن در حوزه علوم تربیتی به شمار آوریم و بر اساس آن موانع تربیتی را بازتعریف کنیم.

اول: موانع مادی درونی

بیماری و نقص های بدنی کودک

الف) بیماری های کودک

اگرچه کودکان ممکن است به تمام بیماری ها مبتلا شوند اما بیماری های وجود دارند که بیشتر در دوران کودکی ظاهر می شوند. سرماخوردگی و سینه درد، بیماری معمولی تمام عمر است. بیماری های واگیر مثل: آبله مرغان، سرخک و... در سال های دبستان دیده می شوند.

اما سل، بیماری های قلب، تب، رماتیسم، و سرطان کمتر در دوران کودکی دیده می شود. (۱)

بیماری ها اعم از بدنی یا روان شناختی به پیدایش تغییری در رشد و نمو، رفتار، گرایش ها و شخصیت می شوند: و تأثیر آنها صرف نظر از شدید یا ضعیف بودن یا کوتاه مدت و بلند مدت بودنشان عمدتاً به گرایش های کودک نسبت به آن بیماری ها بستگی دارد. (۲)

بسیاری از کودکان که در دوران بیماری مورد توجه خاص بوده اند پس از بهبودی پرتوقع می شوند. بیماری های خاص ممکن است تغییراتی را در شخصیت کودک ایجاد کنند.

باید توجه داشت که در این گونه موارد تنها نوع و خود بیماری مسئول پیدایش تغییر در شخصیت نیست بلکه علت عمده و اساسی این است که کودک بیمار بیش از حد مورد توجه و محبت خاص قرار می گیرد و برای مدت طولانی از فعالیت های روزمره (مانند: تکلیف مدرسه، حضور در کلاس و مدرسه، بازی با هم سالان و دوستانش) دور می ماند چنانچه بیماری چندین ماه طول بکشد کودک نه تنها از لحاظ بدنی بلکه رفتارش نیز غیرعادی می شود و سازگاری او با هم بازی های قبلی نیز برایش دشوار می شود و به علت ماندن طولانی در خانه به واسطه بیماری، به موقع نمی تواند رفتار اجتماعی مطلوب را بیاموزد و گاهی ممکن است نسبت به اهمیت و ارزش خود گرایش نامساعد پیدا کند و در نتیجه ممکن است این کودک از لحاظ اجتماعی رفتار نامطلوبی را از خود نشان دهد. (۳)

ص: ۱۹۴

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۲۰۹.

۲- (۲) همان، ص ۲۱۵.

۳- (۳) همان، ص ۲۱۰.

بعضی از نقص ها مادرزادی و برخی در اثر بیماری و تصادفات پیدا می شود. متداول ترین انواع نقص عضوی در کودکان عبارتند از: لکنت زبان، ضعف بینایی و شنوایی، دشواری های عصبی، ناراحتی های قلبی، عیب های بدنی مانند قوزی، کم و زیادی انگشتان، چپي چشم، آثار زخم سوختگی و....

طبیعی است که نقص های بدنی به هر شکل و هر چه ناچیز هم باشند فعالیت کودک را محدود می سازند. میزان اثر نقص بدنی یا عضوی به عوامل زیر بستگی دارد: ۱ - کیفیت و شدت و نوع نقص؛ ۲ - سن کودک؛ ۳ - میزان محدودیت فعالیت های کودک؛ ۴ - واکنش والدین، معلم و همسالان نسبت به این نقص.

وضع رشد و تکامل کودکی که از نقص بدنی رنج می برد معمولاً پایین تر از کودکان سالم است. مثلاً کودکان نابینا کندتر از کودکان بینا راه می اف تند و غذا می خورند زیرا آنها ناگزیرند همکاری گوش و دست را جانشین همکاری چشم و دست کنند.

و نیز مراقبت خاص والدین از این کودکان یکی دیگر از موانع است. نقص بدنی غالباً موفقیت تحصیلی کودک را مختل می سازد. و نیز سبب می شود که کودک نتواند با همسالانش بازی کند و در نتیجه سازگاری اجتماعی او مختل می شود. به علاوه این تصور را پیدا می کند که دیگران او را دوست ندارند و این نیز به نقص روان شناختی مهم یعنی خجالت کشیدن و احساس حقارت منجر می شود. (۱)

موانع مادی درونی تربیت اجتماعی کودک در قرآن

در مورد «بیماری ها و نقص های بدنی کودک»، آیات صریحی یافت نشد، اما آیاتی که به صورت کلی به انسان ها با این ویژگی ها اشاره دارند، به صورت زیر است:

(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ ۲ «و خدا مثل (دیگر) ی زده:

ص: ۱۹۵

دو مردی که یکی از آن دو، گنگ مادرزادی است که توانایی بر هیچ چیزی ندارد، و او سیر باری بر سرپرستش می باشد، هر جا که او را متوجه (کاری) می کند، هیچ خیری (به همراه) نمی آورد، آیا او و کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راهی راست است، یکسانند؟!».

آیه اشاره به تفاوت انسان سالم و کامل با انسان گنگ مادرزاد دارد که انسان با این نقص ناتوان از بسیاری از کارها و سربار سرپرست خویش می باشد و منفعتی برای سرپرستی خود هم ندارد. (۱)

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)؛ (۲) «و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکستیان مژده ده».

آیه اشاره دارد به آزمایش الهی به وسیله نقص اموال و جان ها و محصولات، که باید در این آزمایش صبور بود تا سربلند شد. (۳)

(قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ تَقَاتُلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَؤْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا)؛ (۴) «به واپس ماندگان از عرب های (صحرائین) بگو: «بزودی به سوی گروهی سخت نیرومند (و جنگ آور) فراخوانده می شوید که با آنان بجنگید یا اسلام آورند؛ و اگر اطاعت کنید، خدا پاداش نیکی به شما می دهد؛ و اگر روی برتایید همان گونه که پیش از (این) روی برتافتید، شما را با عذاب دردناکی عذاب می کند!» * هیچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینا نیست و (نیز) هیچ تنگی (و تکلیفی) بر لنگ نیست، و (نیز) بر بیمار هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست؛ و هر کس از خدا و فرستاده اش اطاعت کند او را در بوستان های (بهشتی) وارد می کند که از زیر [درختان]ش نهرها روان است؛ و هر کس روی برتابد باعذاب دردناکی او را عذاب می کند!».

ص: ۱۹۶

۱- (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۳۰۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

۲- (۲) بقره/ ۱۵۵.

۳- (۳) المیزان، ج ۱، ص ۳۵۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴- (۴) فتح/ ۱۶ و ۱۷.

در این آیه قرآن آمده است که هیچ جرح و تکلیفی بر بیمار، نابینا و لنگ نیست.

و در آیه (لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْهُم مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ «هیچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینا نیست و (نیز) هیچ تنگی (و تکلیفی) بر لنگ نیست، و (نیز) بر بیمار و بر خودتان هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست که (بدون اجازه غذا) بخورید از خانه های (فرزندان و همسران) تان یا خانه های پدرانتان، یا خانه های مادرانتان، یا خانه های برادرانتان، یا خانه های خواهرانتان، یا خانه های عموهایتان، یا خانه های عمه هایتان، یا خانه های دایی هایتان، یا خانه های خاله هایتان، یا آن (خانه هایی) که کلیدهایش در اختیار شماست، یا (از خانه های) دوستانتان، بر شما هیچ گناهی نیست که جمعی یا جداگانه (غذا) بخورید؛ و هنگامی که وارد خانه ها شدید، پس بر خودتان سلام کنید، زنده بادی خجسته (و) پاکیزه از نزد خدا. اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند، باشد که شما خردورزی کنید» قرآن می فرماید: کسانی که بیمارند یا نقص عضو دارند از شرکت در جنگ معافیت دارند.

دوم: موانع مادی بیرونی

۱. خانواده متزلزل

منظور از خانواده متزلزل خانواده ای است، که از آرامش و امنیت خانوادگی برخوردار نباشد و پدر و مادر و یا هر دوی آنها به علت مرگ پدر یا مادر و یا جدایی و طلاق (رسمی یا عاطفی) غایب باشند، در این خانواده ها، صفا و صمیمیت وجود ندارد و به جای صفا و محبت یک محیط دشمنی بر افراد خانواده حاکم است،^(۱) حال برای آن که اثرات

ص: ۱۹۷

۱- (۲) نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۷۵-۷۷ و ۷۸؛ علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۰۳۶-۲۰۹؛ علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۴۲.

خانواده های متزلزل را بر روی فرزندان بررسی کنیم بهتر است این بحث را به دو بخش ۱ - اختلافات خانوادگی و طلاق؛ ۲ - مرگ والدین و مصیبت یتیمی تقسیم کنیم و نقش و اثر آنها را بر روح و روان کودک و تربیت اجتماعی او بررسی کنیم:

الف) اختلافات خانوادگی و طلاق

طرز رفتار والدین و ارتباط ناصحیح آنها یعنی دعواها و مشاجره ها آنها مخصوصاً اگر پی در پی باشد و هر چند روز یک بار به طلاق و جدایی تصمیم بگیرند، باعث از بین رفت صفا و صمیمیت در خانواده می شود و محیط خانواده را به یک محیط دشمنی و تحریک فرزندان علیه یکدیگر مبدل می سازد. در این رابطه فرزند از شخصیت حقیقت و این که حق با کدام است، عاجز است. بنابراین کودک بیچاره همواره در حال اضطراب و تشویش به سر می برد که مبادا دوباره آتش مشاجره میان والدین، دوباره شعله ور شود در نتیجه از سرعت رشد کودک کاسته می شود. زشت ترین و ناپسندترین صفت یعنی تملق در او به وجود می آید، کودک نیازمند تحسین و محبت پدر و مادر است و اگر میان آن دو به هم بخورد، این احتیاج کودک که مهمترین احتیاجات روانی کودک به شمار می آید، ارضا نخواهد شد. و در نتیجه بزرگ ترین لطمه روانی را بر او وادار خواهد ساخت، از طرف دیگر، این بچه ها از لحاظ عاطفی ناراحت هستند، و این گونه بچه ها به آسانی نمی توانند خود را به موقعیت های تازه سازش دهند و در ارتباط با دیگران با مشکلاتی روبرو هستند و در بعضی از موارد دیده شده که این دسته از کودکان در کارهای تحصیلی هم موقعیت شایانی کسب نمی کنند.

گذشته از آثار مضر روانی و بدنی، این عمل نکوهیده سبب می شود که فرزندان نیز بعد از ازدواج و تشکیل خانواده، از همان رفتار زشت والدین خود پیروی کرده با همسرشان به همان وضع و تربیت، رفتار و عمل می کنند. به همین ترتیب، این عمل بسیار زشت ادامه پیدا می کند و سبب بدبختی چند نسل و سرانجام جامعه می شود. (۱)

مشاجره و نزاع والدین با یکدیگر، اعتبار آنها را نزد کودک کم می کند، وقتی کشمکش و مشاجره والدین به طلاق و جدایی، ختم می شود، بچه حس اعتماد و وفاداری

ص: ۱۹۸

به خانواده را از دست می دهد. در کشمکش های خانوادگی، ممکن است یکی از والدین، فرزند را ابزاری برای اجرای مقاصد خویش قرار دهد و او را بر علیه دیگری تحریک کند. گاهی دعوای خانوادگی معلول رفتار بچه هاست. در این گونه موارد کودک احساس تقصیر می کند. جدایی والدین، برنامه کار و زندگی کودک را مختل می سازد. و گاهی ممکن است کودک بعد از طلاق، با یکی از والدین که یا مجرد است یا ازدواج مجدد کرده و یا با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود و یا در پرورشگاه زندگی کند که هر کدام این موارد برای کودک مشکلاتی را به وجود می آورد. (۱)

خداوند متعال در قرآن کریم، مشکلات خانوادگی، را مرحله بندی می کند و در هر مرحله راهکاری می دهد، اگر تمام راهها به بن بست رسید، آن وقت به طلاق مطابق فقه اسلامی رضایت داده، در آیه زیر مرحله اول را بیان می کند و از مرد می خواهد به این راهها متوسل شود تا اختلافات برطرف شود (۲):

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ إِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا)؛ (۳) «مردان، [مایه] پایداری زنانند بخاطر آنکه خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و بخاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می کنند. و زنان شایسته فرمانبردارانی فروتنند، که به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، در غیاب (همسر خود، اسرار و حقوق او را)، نگاهبانند. و زنانی را که از نافرمانی شان ترس دارید، پس پندشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد،) در خوابگاه ها از ایشان دوری گزینید و (اگر هیچ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید. و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدی به) آنان مجویید که خدا بلند مرتبه ای بزرگ است».

ص: ۱۹۹

۱- (۱) علی شریعتمداری، روان شناسی تربیتی، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۲- (۲) المیزان، ج ۴، ص ۳۴۳؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳- (۳) نساء / ۳۴.

و در این آیه نیز به مرحله دوم و راهکار دیگر اشاره می شود:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»؛ (۱) «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر)، و داوری از خانواده آن (زن تعیین کنید و) بفرستید اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد براستی که خدا، دانای آگاه است».

حال اگر راههای ذکر شده به بن بست رسید، چاره ای جز طلاق نیست:

«فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ يَبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»؛ (۲) «و اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، پس هیچ گناهی بر آن دو [همسران سابق] نیست که به همدیگر باز گردند، اگر آن دو گمان می کنند مرزهای خدا را بر پا می دارند. و اینها مرزهای خداست که آنها را برای گروهی که می دانند روشن بیان می کند.» اسلام طلاق را از حلال های مبعوض، بلکه مبعوض ترین برشمرده است؛ همان گونه که نکاح را محبوبترین به حساب آورده است.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُجِبُّ الْأَجِيَّتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَيُبْغِضُ الْأَجِيَّتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ؛ خداوند خداوند خانه ای دوست دارد که در آن عروسی است و خانه ای را دشمن دارد که در آن طلاق است و هیچ چیز نزد خداوند مبعوض تر از طلاق نیست»؛ (۳)

ب) مرگ والدین و مصیبت یتیمی

جدایی کودک از والدین خود بسته به سن کودک و این که کدامیک از والدین، پدر یا مادر، را از دست داده، وضع و سرنوشت متفاوتی را برای کودک رقم می زند.

ص: ۲۰۰

۱- (۱) نساء / ۳۵.

۲- (۲) بقره / ۲۳۰.

۳- (۳) الکافی، ج ۶، ص ۵۴.

اگر از کودکی والدین خود را از دست بدهد، ممکن است ابتدا او را ناراحت نسازد زیرا او متوجه از دست دادن مادر یا پدر نمی شود اما به تدریج متوجه می شود که یکی از اعضای خانواده را که دائماً مراقب او بوده است و نسبت به او ابراز محبت داشته از دست داده. توجه به این امر سبب ناراحتی و اضطراب وی می شود.

در دوره بلوغ افراد وقتی والدین خود را از دست می دهند زیرا ناراحت می شوند و گاهی این ناراحتی سبب بروز عکس العمل شدید از طرف آنها می شود. وی در این هنگام احساس تقصیر می کند و خود را عامل مگر والدین خوند می بیند و دچار اضطراب شدید می شود و برای تنبیه خود از مصاحبت با دیگران خودداری می کند و دائماً غمگین است. در موارد خاص فرزند ممکن است نقش پدر یا مادر از دست رفته خود را به عهده بگیرد و هدف او را دنبال کند که در این موارد کودک دچار مشکلاتی می شود.^(۱)

۱ - نقش مادر و اثر بی مادری بر کودک

مادر مؤثرترین عضو خانواده در رشد و تکامل کودک می باشد و در این رابطه گرایش های مادر نسبت به آبستنی، نسبت به همسر و اعضای خانواده، نسبت به زندگی اجتماعی و نقش خود به عنوان یک مادر، مهم تر از همه گرایش ها و نظرات او نسبت به کودک و درک احتیاج او به محبت، پذیرش و کنترل او، اساسی می باشند.^(۲)

اگر کودکی مادر خود را از دست دهد و فردی که به جای مادر نسبت به او ابراز محبت کند در میان اعضای خانواده باشد در این صورت ناراحت نمی شود.^(۳)

کودکان تحت تأثیر سوء، غیبت یکی از والدین در اثر مرگ قرار می گیرند، بی مادری طفل یعنی هیچ گونه امکان برقراری ارتباط با مادر در او نیست، اثرات بی مادری کامل در رشد روانی و جسمی کودک بسیار می باشد چون عامل اصلی سلامت فکر طفل ارتباط گرم او با مادر یا جانشین مادر است.^(۴)

ص: ۲۰۱

۱- (۱) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۲- (۲) نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۷۵.

۳- (۳) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۰۶.

۴- (۴) سیروس عظیمی، روان شناسی کودک، ص ۱۱۰.

کودکان مادر مرده، اغلب دارای مشکلاتی از قبیل حساسیت زیاد، زود عصبانی شدن، خودداری و کم توجهی به تأیید و توجه اجتماعی، افسردگی و بیش از همه احتمالاً دروغ گویی، دزدی و اشکال مختلف نافرمانی می توان نام برد. (۱)

۲- نقش پدر و اثر بی پدری بر کودک

پدر برای فرزند سمبل شخصیت، قدرت و حلال مشکلات و ناخدای کشتی خانواده است. و به همین سبب بودن پدر در خانواده باعث احساس امنیت و آرامش خانواده است. (۲)

پدر موجب حس امنیت در طفل گشته، او را تشویق می کند که اعتماد به نفس پیدا نموده و حدود امکانات خود را کشف کند، در این مرحله است که کودک از همسازی ها رهایی یافته، اولین قدم در راه ابتلا با دیگران را بر می دارد، علاوه بر این پسرها برای رهایی از وابستگی به دلیل احتیاج شدید به همانند سازی با پدر می پردازند. (۳)

نقش مادر در رشد شخصیت کودکان بی پدر مهم است، مادران منفعل، کودکانشان غالباً بد و فاسد بار می آیند و مادرانی که بسیار فعالند، کودکانشان سرنوشت انفعالی نخواهند داشت و انحرافشان کم است. عقب ماندگی کودکان در بعضی جهات، ترس از ورزش، حساسیت مفرط، گوشه گیری و پرهیز از تماس با دیگران، بروز افکار برجسته و رشد فوق العاده ی قریحه از آثار گوناگون بی پدری است. (۴)

سن طفل هنگام جدایی از پدر نیز قابل توجه می باشد، اطفالی که در سنین کم بدون سرپرست می شوند، توجهی به ورزش و فعالیت های رقابت آمیز نشان نمی دهند و به جای آن علاقه مندی به مطالعه و جمع آوری اشیاء ظاهر می سازند، ظاهراً پسرانی که پدران خویش را پیش از همانند سازی از دست می دهند، این مسایل را خواهند داشت، در حالی که جدایی پدر پس از پنج سالگی برای پسران زیان کم تری دارد. (۵)

ص: ۲۰۲

- ۱- (۱) شکوه نوابی نژاد، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان، ص ۱۹۲.
- ۲- (۲) نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۷۷.
- ۳- (۳) اختر بقایی کرمانی، مسایلی چند در تعلیم و تربیت، ص ۲۴.
- ۴- (۴) مهدی کنی نیا، مبانی جرم شناسی، ج ۲، ص ۷۳۳.
- ۵- (۵) سیروس عظیمی، روان شناسی کودک، ص ۱۵۹.

از نظر اسلام، وظیفه کسانی که بایتم سرو کار دارند آن است که به تعلیم و تربیت او اهمیت دهند و کمبودهای مادی و روحی اش را رفع کنند و نگذارند که غم جانکاه بی پدری یا بی مادری، او را پریشان و افسرده کند.

قرآن کریم می فرماید: (وَ يَسِيئُلُونَكَ مِنَ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ)؛ (۱) «و از تو درباره یتیمان می پرسند، بگو: اصلاح [کار] برایشان بهتر است. و اگر با آنان همزیستی کنید، پس برادران (دینی) شما هستند.»

و نیز می فرماید: (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ)؛ (۲) «و اما یتیم را پس (خوارش مساز و بر او) چیرگی موز.»

و نیز می فرماید: (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ)؛ (۳) «آیا دیدی کسی را که (روز) جزا را دروغ می انگارد؟! پس آن کسی است که یتیم را به سختی می راند.»

و نیز می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا)؛ (۴) «در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در درونشان می خورند.»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«عَشْرُونَ خَصِيْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيْمَانُهُ إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَالْمَسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ وَالْمُطْعَمُونَ الْمَشْرِكِينَ الْمَسَاكِينِ رَأْسَ الْيَتِيمِ...؛ بیست خصلت است که اگر در مومن نباشد، ایمانش کامل نیست، یا علی، از اخلاق مومنان اینست که در نماز حاضر می شوند و در دادن زکات سرعت می گیرند و مستمندان را اطعام می کنند و دست محبت بر یتیم می کشند...» (۵).

ص: ۲۰۳

۱- (۱) بقره / ۲۲۰.

۲- (۲) ضحی / ۹.

۳- (۳) ماعون / ۲.

۴- (۴) نساء / ۱۰.

۵- (۵) . الکافی، ج ۲، ص ۲۳۲.

امیرالمومنین علیه السلام در وصف مومنین طی خطبه ای طولانی می فرماید:

«عَوْنٌ لِلْقَرِيبِ أَبٌ لِلْيَتِيمِ بَعْلٌ لِلْأَزْمَلَةِ حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ؛ یار نزدیکان، پدر یتیمان، شوهر بیوه زنان، مهربان با مستمندان» (۱).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مَنْ كَفَلَ [قبض] يَتِيمًا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَأَدْخَلَهُ إِلَى طَعَامِهِ وَ شَرَابِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ لَهُ؛ کسی که یتیمی را بر سر سفره خویش بنشاند تا وقتی که خدا بی نیازش کند، البته بهشت را بر او واجب می کند. مگر اینکه گناهی کند که آمرزیدنی نباشد» (۲).

۲. دوستان نامناسب

گروه همسالان و دوستان، الگوهای مورد قبول یک فرد در شیوه گفتار، کردار، رفتار و منش هستند (۳). کودکان برای رسیدن به رشد اجتماعی مطلوب باید با همسالانش ارتباط مناسب برقرار کنند. همسالان و دوستان می توانند از طریق الگوسازی و تعادل هم سطح با یکدیگر، ارزش های اجتماعی را به همدیگر انتقال دهند و نقطه اتکایی برای یافتن استقلال و از بین بردن خودمداری ایجاد کنند (۴).

فرد برای این که مقبول جمع دوستان و همسالان افتد و با آنان ارتباط و معاشرت داشته باشد، ناگزیر از پذیرش هنجارها و ارزش های آنان است. در غیر این صورت، از آن جمع طرد می شود. از این رو، به شدت متأثر از آن گروه می گردد، تا حدی که اگر بنا باشد در رفتار فرد تغییری ایجاد شود یا باید هنجارها و ارزش های آن جمع را تغییر داد یا ارتباط فرد را با آن گروه قطع کرد. تأثیر گروه همسالان و دوستان در رشد شخصیت کودک کمتر از تأثیر خانواده نیست؛ چرا که فرد بعد از خانواده، منحصراً زیر نفوذ گروه قرار می گیرد (۵).

ص: ۲۰۴

۱- (۱) همان، ص ۲۲۹.

۲- (۲) ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳- (۳) محمد فولادی، علل و عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی و راه های پیشگیری از آن، ص ۴۱.

۴- (۴) فاطمه احمدی جیوان، همسالان و نقش آنها در رشد اجتماعی کودک، ص ۳۰.

۵- (۵) علل و عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی و راه های پیشگیری از آن، ص ۴۱.

تحول و تغییر در استدلال‌های پنهان مربوط به دوستی با فرد یا اشخاص، با افزایش سن تغییر می‌یابد. در اولین مرحله رشد دوستی و ارتباط، معمولاً استدلال پنهان در ارتباط بین دو کودک و نزدیکی فیزیکی آنها به همدیگر است. یعنی این دو به این دلیل ساده با هم دوستند که همسایه، دوست خانوادگی، هم مدرسه یا هم کلاس‌اند. در مرحله دوم کودکان برای این با هم دوست هستند که همسایه، هم کلاسی، هم مدرسه و هم دوست خانوادگی بوده، در ضمن قادرند نیازهای همدیگر را به بهترین وجه رفع کنند و به اعتماد نمایند. (۱)

در سه سال اول ظاهراً روابط اولیه اجتماعی کودک در محیط خانواده نقش بسیار مؤثری در تعیین خط مش رفتار و گرایش هایش نسبت به همسالان خود دارد. (۲) در سنین بعد محیط دوستان کودک ممکن است به عنوان یک عامل تقویت کننده برای رفتارهای کودک به حساب آیند، مثلاً کودکانی که بین دوستان خود محبوبیت زیاد دارند. (۳) - (۴)

اهمیت همسالان در فراهم نمودن الگوی همانند سازی و تقلید مهم تر از نقش آنان به عنوان عامل تقویت کننده می‌باشند. (۵) و این نقش همسالان است که ممکن است شخص را فاسد و یا صالح کنند. (۶) رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای اجتماعی، از طریق معاشرت با دیگران - یعنی منحرفان و دوستان ناباب - آموخته می‌شود و همان گونه که هم‌نویان از طریق همین ارتباط با افراد سازگار، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی آن گروه و جامعه را پذیرفته، خود را با آن انطباق می‌دهند، افراد در ارتباط با دوستان ناباب و هنجار شکن، به سمت و سوی ناهمنوایی سوق داده می‌شوند. (۷)

ص: ۲۰۵

-
- ۱- (۱) همسالان و نقش آنها در رشد اجتماعی کودک، ص ۳۰.
 - ۲- (۲) سیروس عظیمی، روان شناسی کودک، ص ۱۱۹.
 - ۳- (۳) نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۴.
 - ۴- (۴) این مطالب پراکنده در کتاب‌های متعدد از جمله: علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۳۰-۲۳۷؛ اسماعیل بیابانگرد، روانشناسی تربیتی، ص ۷۸ و ۷۹؛ حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۳ و ۸۴.
 - ۵- (۵) سیروس عظیمی، روان شناسی کودک، ص ۱۲۹.
 - ۶- (۶) نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، ص ۸۵.
 - ۷- (۷) محمد فولادی، علل و عوامل پیدایش آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری از آن، ص ۴۱.

دوستان ناباب و معاشرت های فاسد، از موانع تربیتی، مخصوصاً تربیت اجتماعی کودک و از عوامل انحراف است به خصوص اگر طفل کم استعداد و سست عقیده و بد اخلاق باشد، در این صورت با سرعت تحت تأثیر دوستان قرار می گیرد و از مفاسد اخلاقی آنها متأثر می شود و راههای فساد و خیانت و جنایت، آنها را همراهی می کند. (۱)

در اسلام از همنشینی و دوستی با دوستان نامناسب و بد، بسیار نهی شده است.

(و يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا)؛ (۲) «و (یاد کن) روزی را که ستمکار دستانش را [به دندان] می گزد در حالی که می گوید: ای کاش من با فرستاده (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برگزیده بودم! بیقین پس از آنکه (قرآن و پیامبر) به من رسید، مرا از یاد (آنها) گمراه ساخت. «و شیطان انسان را بی یاور می گذارد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ وَ لَا الْأَحْمَقَ وَ لَا الْكَذَّابَ؛ برای مسلمان سزوار نیست که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند.» (۳)

و نیز فرمود:

«لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ لَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَ مَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَ مَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ؛ برای مسلمان سزوار نیست که با فاجر برادری کند زیرا کارش را برایش زینت می دهد و دوست می دارد که مثل خودش باشد و در امر دنیا و معاد یاری اش نمی کند. دخولش به سوی او و خروجش از نزد اوست و بر او ننگ است.» (۴)

حضرت أبو الحسن علیه السلام به نقل از حضرت عیسی علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِي وَ قَرِينَ السَّوِّءِ يُرْدِي فَانظُرْ مَنْ تُقَارِنُ؛ رفیق بد تجاوز

ص: ۲۰۶

۱- (۱) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۶۵.

۲- (۲) فرقان / ۲۷-۲۹.

۳- (۳) الکافی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۴- (۴) همان، ج ۲، ص ۶۴۰.

می کند و دوست ناشایسته به هلاکت می افکند. بنگر که با چه کسی همراهی و رفاقت می کنی» (۱).

مربیان اگر به این دستورالعمل ها عمل کنند، می توانند فرزندان خود را با اخلاق کریمه بار بیاورند و آنه را از خطر حفظ کنند.

۳. عدم اعتدال در حمایت عاطفی (بی مهری، محبت افراطی)

همان گونه که در فصل گذشته در باب «محبت در خانواده» گفته شد، یکی از احتیاجات اساسی روانی کودک، برخورداری از محبت دیگران، مخصوصاً والدین است. و حمایت عاطفی طی مراحل رشد کودک، در شکل گیری شخصیت اجتماعی کودک مؤثر است.

با این حال افراط و تفریط در این حوزه عادتاً فراگیر است. و هر دو رشد شخصیت کودک را مختل می کند و آسیب رسان است.

اول) بی مهری و بی توجهی به کودک

کودکی که طعم محبت پدر و مادر را نچشیده باشد، لذت نوازش و عاطفه مادری و یا پدری را احساس نکرده باشد، حلاوت لبخند و خنده مهربانانه والدین خود را هرگز ندیده باشد و... یقیناً کودک روانی متعال نخواهد داشت و این کمبود محبت به صورت های گوناگون، در عکس العمل های کودک، ظاهر می گردد.

گاهی بچه های مطرود یا محروم از محبت والدین:

۱ - دچار بیماری های «روان تنی» می شوند یعنی بیماری های که آثار بدنی دارد ولی منشأ روانی، مانند، برخی آلرژی ها، تب یونجه و....

۲ - پرخاشگری، بدبینی به دیگران و آنها را دشمن فرض کردن و همیشه به آنان اعتراض کردن؛

۳ - در انجام کارهای بد، احساس تقصیر نمی کنند؛

۴ - تسلیم در برابر رفتار زننده والدین یا دیگران برای جلب محبت آنان؛

۵ - خیالبافی و در خود فرو رفتن، از برخورد با عالم واقع خودداری می کنند و تسلیم تخیلات می شوند؛

ص: ۲۰۷

ارضا نشدن نیازهای عاطفی کودک، مهارت های اجتماعی او را حول محور محبت جویی و حتی ترحم طلبی شکل می دهد. نیازهای عاطفی شدید عقلانیت را از رابطه فرد با دیگران می زداید و او را آسیب پذیر می سازد.

اگر کودکی عاطفه را در خانه نیابد، در جامعه به دنبال آن خواهد گشت و به بیراهه و انحراف می رود. (۲)

دوم) محبت بیش از حد کودک

محبت والدین به کودکان گاهی به صورت مراقبت های زیاد ظاهر می گردد. بچه هایی که بیش از حد تحت مراقبت پدر و مادر قرار دارند مانند کودکان محروم از محبت، ناراحت می شوند.

مراقبت زیاد و محبت بی مورد به کودک مانع رشد طبیعی او خواهد شد. کودکی که بیش تر وقت خود را با والدین می گذارند از آمیزش و تعامل با همسالان خود بی بهره است، در نتیجه در رشد اجتماعی او عقب افتادگی رخ می دهد.

و مراقبت بیش از حد از کودک سبب می شود که والدین در کارهای او بیش از اندازه دخالت کنند و مانع از این شوند که او مستقلاً کارهای خود را انجام دهد، در نتیجه او منفعل بار می آید و همیشه منتظر دستور پدر و مادر است و طرز فکر و قضاوت و میزهای اخلاقی و اجتماعی او تابع چیزی است که پدر و مادر می گویند و اجازه بروز مشخصه های رفتاری و تعامل با دیگران از او سلب می شود.

عکس العمل کودکان در مقابل این رفتار کودکان به صورت های مختلف ظاهر می شود:

۱ - اعتماد به نفس کم؛

۲ - کمر و خجالتی؛

۳ - سرکش و طغیانگر؛

ص: ۲۰۸

۱- (۱) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ رضا فرهادیان، آنچه والدین باید بدانند، ص ۴۱.

۲- (۲) علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، ص ۲۰۱-۲۰۳.

۴ - حالت تسلیم و اطاعت در مقابل والدین و وابستگی به آنان؛

۵ - عدم موفقیت در تحصیل؛

۶ - پیشرفت در معلومات به سبب مراقبت شدید والدین از آنها؛

۷ - متوقع بودن از دیگران که باید مانند پدر و مادر بیش از حد محبت کنند. (۱)

سوم) اعتدال در محبت از منظر اسلام:

اصولاً خروج از حالت اعتدال در هر کاری ناپسند است. در اسلام نیز افراط و تفریط در کارها، ناپسند و از ویژگی های جاهل دانسته شده است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«لا تری الجاهل إلما مفرطاً، أو مفرطاً؛ جاهل را نمی بینی مگر اینکه در کارش زیاده روی می کند یا از کارش کم می گذارد». (۲)

همچنین است محبت به کودک، که آثار منفی محبت بیش از حد به او، شاید از آثار منفی کمبود محبت بیشتر باشد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

«شر الآباء من دعاه البرّ الی الإفراط؛ بدترین پدران، کسانی اند که نیکی به فرزندان، آنان را به ورطه افراط کشاند». (۳)

«یا ابن مسعود! لا تحمِلَنَّكَ الشَّفَقَةُ عَلَى أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الْمَعَاصِي وَ الْحَرَامِ؛ ابن مسعود [مواظب باش] محبت و دلسوزی به خانواده و فرزندان تو را به ورطه گناه و حرام نیندازد». (۴)

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که دوستی زیاد، به خودی خود ضرری ندارد، ولی چون معمولاً دوستی زیاد باعث چشم پوشی از حقایق و افتادن در وادی باطل می شود،

ص: ۲۰۹

۱- (۱) همان.

۲- (۲) میرزا حبیب الله هاشمی خویی و حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکمله منهاج البراعه (خوئی)، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳- (۳) . احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴- (۴) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۸.

مطلوب نیست و پرهیز از آن توصیه می شود. (۱) از این روست که حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«حب الشيء یعمی و یصم؛ دوستی هر چیزی انسان را کور و کر می کند». (۲)

۴. تأثیر منفی رسانه های گروهی بر کودک

در فصل «عوامل تربیت اجتماعی کودک»، اثرات مثبت و منفی رسانه های گروهی مثل: تلویزیون، رادیو و جراید و... بیان شد. دیدیم که کودک آنچه را با گوش می شنود و آنچه را با چشم می بیند در صفحه پاک ذهنش نقش می بندد و در اخلاق، رفتار و سکناتش اثر می گذارد و نمایان می شود.

با وجود تمام مزایای مثبت رسانه های گروهی از قبیل نفش برجسته آن در امر اطلاع رسانی و آموزش، فرهنگ پذیری، ایجاد تفنن و سرگرمی، این رسانه نیز مانند تمامی تکنولوژی های ارتباطی دیگر اگر به موقع و صحیح استفاده نشود، تأثیر منفی و غیر قابل انکاری دارد که در صورت بی توجهی به آن ممکن است تأثیر مثبت این رسانه فراگیر را تحت الشعاع قرار دهد.

از جمله تأثیرات منفی این رسانه ها روی کودکان نقش منفی آن در تضعیف مهارت های کلامی و ارتباطی و اجتماعی کودکان است.

رسانه ها با صرف وقت کودکان به دنیای مجازی، فرصت تجربه دنیای حقیقی و آشنا شدن با واقعیت های جذاب، نشاط آور و حتی مخاطره آمیز را از آنان سلب می کنند.

واقعیت این است که تماشای تلویزیون و یا فیلم ها به صورت متمادی (در سال های اول زندگی) باعث می شود، کودکان از فعالیت هایی که می توانند و باید در زمان رشد خود انجام دهند غافل بمانند و در اصطلاح کودک کی نکنند. به عنوان مثال: بازی، ارتباط با کودکان دیگر و حتی بزرگسالان که به تقویت مهارت های کلامی و اجتماعی و عاطفی کودک می انجامد اگر در زمان خود و به موقع صورت نپذیرد کودکان امروز را با

ص: ۲۱۰

۱- (۱). علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۷۴.

۲- (۲). شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

مشکلات عدیده در آینده روبرو خواهد کرد؛ کودک به عنوان مخاطب منفعل، ساعت ها رو به روی تلویزیون می نشیند و به تماشای آن می پردازد و در واقع مهارت های لازمه ضمن رشد را نیاموخته و تجربه نمی کند. (۱) رسانه ها با نمایش و ارائه برنامه های جنایی، خشن و سکسی، انحراف و گناه را در کودک و ذهن پاک او القا و حک می کنند و او را از مسیر درست و سالم به مسیر اشتباه و نابودی بکشانند.

در فصل پیشین در باب تأثیرات منفی رسانه های گروهی، به آیات و روایات در این مورد پرداخته شده است بنابراین از تکرار آن صرف نظر می کنیم.

۵. فقر

فقر یکی از عوامل مهم در ایجاد و زمینه سازی انحرافات اجتماعی است.

انسان نیازهای طبیعی و ضروری برای بقا دارند، مانند خوراک، پوشاک، امکانات تحصیل و مسکن و... عدم بضاعت مالی مکفی خانواده ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری کودک مانند فراهم ساختن امکان تحصیل، تأمین پوشاک مناسب، متنوع و متناسب با سلیقه و روحیه آنان و... زمینه ساز بروز دل زدگی، سرخوردگی، ناراحتی های روحی، دل مشغولی، افسردگی و انزوای را در فرزندان فراهم می سازد.

این امر موجب می شود تا افراد برای التیام ناراحتی های ناشی از مشکلات خود از طریق مستقیم و یا غیر مستقیم به اقداماتی دست بزنند و خود درصدد حل مشکل خویش برآیند. در نتیجه بسیاری از این افراد برای رهایی از بند گرفتاری ها دست به ارتکاب به اعمال ناشایست می زنند.

از سوی دیگر امروزه فشارها و مشکلات اقتصادی، احتمال دوشغله بودن یا اشتغال نان آوران خانواده در مشاغل کاذب یا غیرمجاز را افزایش داده است. همین مسئله منجر به کم توجهی آنان نسبت به نیازهای کودکان، رفع مشکلات روحی و روانی و تربیت صحیح و شایسته آنان گردیده است.

ص: ۲۱۱

در این زمینه انعکاس شرایط افسانه ای برخی زندگی ها و نمایش فاصله های طبقاتی توسط رسانه ها نقش مؤثری در ازدیاد این مشکل دارند. (۱)

در روایات اسلامی نیز از فقر مادی به گونه ای یاد شده است که می توان از آنها زمینه سازی بودن فقر برای انحرافات اجتماعی را فهمید مانند این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ خدایا! از کفر و فقر و رسوایی در دنیا آخرت، به تو پناه می برم». (۲)

«نزدیک است که فقر به کفر منجر شود». علی علیه السلام نیز از فقر به عنوان «مرگ بزرگ تر» یاد کرده است. و نیز خطاب به فرزندش می فرماید: «فرزندم! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار چیز دیگر نیز مبتلا می شود، به چهار چیز دیگر مبتلا می شود: ضعف در یقین و کاستی عقل و نازکی دین و کم حیایی در صورت. پس، از فقر به خدا پناه می بریم!» و در کلامی دیگر، فقر را «مایه نقصان در دین و حیران کننده عقل» دانسته است.

از مجموع این روایات و روایات مشابه، استفاده می شود که فقر، جاده ای است که می تواند رونده خویش را به دامان کفر، رهنمون شود و زمینه مناسبی برای غوطه ور شدن در چیزهایی است که دین و دنیای انسان ها را به خرابی می کشاند. از این رو، پیشوایان معصوم ما، از گرفتار شدن به فقر، به خدا پناه می بردند.

ص: ۲۱۲

۱- (۱) محمد فولادی، علل و عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی و راه های پیشگیری از آن، ص ۳۹.

۲- (۲) الکافی، ج ۴، ص ۴۰۲.

فصل پنجم: روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک

اشاره

ص: ۲۱۴

در فصل پیش رو، پس از تحقیق و جست و جو در منابع موجود اعم از روانشناسی و اجتماعی و قرآن و حدیث، ابتدا به بیان مفهوم روش و تقسیمات آن و روش های کلی تربیت و روش های تربیت در قرآن می پردازیم؛ و در ادامه، در مجموع ۶ روش برای تربیت اجتماعی کودک مورد بررسی و تبیین قرار داده می شود. روش های بررسی شده عبارتند از: الگویی، پیشگیری، عبرت آموزی، تشویق، تنبیه و تعلیم؛ و در ضمن روش تعلیم، التزام به آداب اجتماعی را توضیح دادیم و موارد آن را برشمردیم؛ و در آخر توصیه های با توجه به هر روش برای مریبان و والدین جهت بهره گیری و استفاده در امر تربیت اجتماعی، مطرح می شود.

الف) روش های تربیت

اشاره

درآمد

روش های تربیتی یکی از مهم ترین مباحث تربیت است که نقش مهمی در انتقال ارزش ها و نهادینه کردن و اصلاح آنها دارد. از این رو به صورت گسترده در علوم تربیتی مطرح است و نیز از قرآن کریم بیش از صد روش تربیتی قابل استنباط است که در برخی موارد با همدیگر مشترک و در برخی موارد متفاوت هستند یعنی رابطه روش های تربیتی در قرآن و علوم تربیتی، عام و خاص من وجه است.

مفهوم شناسی

در مورد «روش تربیتی» تعریف های متعددی ارائه شده است از جمله:

«روش تربیتی عبارت است از شیوه انتقال بینش ها و ارزش ها به متربی؛ روش های تربیتی بر اساس مبانی و اصول تربیتی و در راستای اهداف شکل می گیرد».^(۱)

ص: ۲۱۶

برخی دیگر گفته اند:

«مقصود از روش، راه و طریقه ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می کند و به هدف می رساند» (۱).

برخی دیگر بر آنند که: روش کار نشان می دهد که چگونه می توان از اصل یا اصول استفاده کرد و به اهداف تربیتی رسید. روش کار وظایف عملی یک مربی را مشخص می کند و به مربی کمک می کند تا شیوه کار را فرا گیرد» (۲).

و برخی دیگر نوشته اند:

«روش مجموعه قواعد یقینی و آسانی است که التزام دقیق به آنها، نمی گذارد فرد راه نادرست را درست انگارد و او را یاری می کند تا بدون تلاش غیرضروری و از راه افزایش تدریجی دانش، به شناخت حقیقت آنچه که در پی آن است برسد» (۳).

و برخی دیگر بر آنند که:

«روش به مجموعه شیوه ها و تدابیری گفته می شود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش ها به کار برده می شود» (۴).

بررسی: هر کدام از این تعریف ها به جنبه ای از «روش تربیتی» توجه کرده اند یا برخی از روش های تربیتی (ایجابی، اصلاحی، تثبیتی، شناختی، رفتاری) یا عناصر مرتبط با روش ها را مورد عنایت قرار داده اند و از موارد دیگر غافل شده اند. بنابراین لازم است نخست اقسام روش های تربیتی مورد بررسی قرار گیرد تا تعریف جامعی از آن ارائه شود.

پس در مجموع می توان گفت که روش تربیتی عبارت است از:

شیوه ایجاد (انتقال)، اصلاح یا تثبیت بینش ها و ارزش ها به مربی که گاهی موجب کاهش رفتار منفی یا تقویت رفتار مثبت در یکی از ساحت های تربیتی انسان (عقلی، عاطفی، جسمانی و...) می شود. به طوری که تغییری در شناخت یا رفتار یا عاطفه فرد بر اساس مبانی و اصول یک مکتب تربیتی و در راستای اهداف آن شکل می دهد.

ص: ۲۱۷

۱- (۱) محمد باقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش، ص ۱۸.

۲- (۲) احمد احمدی، اصول و روش های تربیتی در اسلام، ص ۷۰.

۳- (۳) محمد بهشتی و همکاران، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۴- (۴) محسن فرمیلهنی فراهانی، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۳۶۹.

دسته بندی های متعدد در مورد روش های تربیتی، بر اساس جهات مختلف صورت گرفته است.

الف) تقسیم روش ها بر اساس حوزه تأثیر: روش های تربیتی شناختی (همچون تعقل، تفکر، تعلیم و...) و روش های تربیتی رفتاری (همچون دفع بدی با خوبی، عبادات عملی و...) و روش های تربیتی عاطفی (همچون محبت)

ب) تقسیم روش ها بر اساس حوزه عمل: روش های تربیتی فردی (همچون ترکیه نفس) و روش های تربیتی اجتماعی (همچون امر به معروف و نهی از منکر)

ج) تقسیم روش ها بر اساس نوع تأثیر: روش های تربیتی ایجادی (همچون امر به معروف) و اصلاحی (همچون نهی از منکر) و تثبیتی (همچون تمرین و تکرار)

د) تقسیم روش های تربیتی بر اساس ابعاد تربیت، همچون روش های تربیتی عقلانی، (مثل تفکر)، روش های تربیتی عاطفی (مثل محبت) و....

ه -) تقسیم روش های تربیتی بر اساس نتیجه روش، که به چند دسته تقسیم کرده اند (۱):

یک: روش های منفی کاهش رفتار همچون جریمه و تنبیه؛

دو: روش های مثبت کاهش رفتار؛

سه: روش های تقویت رفتار.

و) تقسیم روش ها بر اساس گستر و قلمرو آن به روش های جزئی و کلان روش ها (روش های فرعی و اصلی)؛

برخی روش های تربیتی همچون حج، کلان روش است که شامل روش های تربیتی متعدد همچون طواف، سعی، رمی جمرات، و... می باشد. ولی برخی روش های تربیتی جزئی است همچون روش مقایسه، پرسش.

ز) تقسیم روش ها از جهت اشتراک و عدم آن؛ برخی روش های تربیتی بین قرآن و علوم تربیتی مشترک هستند، همچون تشویق و تنبیه و... ولی برخی روش های تربیتی خاص قرآن است مثل ترکیه و برخی روش ها مخصوص علوم تربیتی است مثل شرطی کردن.

ص: ۲۱۸

ح) روش های عام و خاص؛ برخی روش های تربیتی برای همه ابعاد تربیتی قابل اجراست اما برخی روش های تربیتی مخصوص یک بعد تربیتی (مثل تزکیه برای تربیت اخلاقی و نیز محبت برای تربیت عاطفی و...) است.

بررسی: هر کدام از این تقسیمات از جهتی قابل توجه و مفید است. بنابراین پذیرش یک تقسیم موجب نفی تقسیمات دیگر نمی شود. لیکن ضروری است که نخست فارغ از تقسیمات روش ها به بررسی اجمالی هر کدام از آنها از منظر قرآن کریم پردازیم.

پیشینه

در مورد روش های تربیتی در قرآن کتاب ها و مقالات متعددی نوشته شده است لیکن برخی منابع به روش های تربیتی عام یا در اسلام پرداخته اند و در ضمن به روش های تربیتی قرآن اشاره کرده اند و برخی نیز به یک یا چند روش تربیتی خاص پرداخته اند:

- ۱ - منهج التریبه فی القرآن والسنة، عمر عمر احمد، دمشق، ۱۹۹۶ م.
- ۲ - منهج القرآن فی تریبه الرجال، عبدالرحمن عمیره، بیروت، ۱۹۹۱ م.
- ۳ - اسالیب التشویق و التعزیر فی القرآن الکریم، جلو، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۴ - روش های تربیتی قرآن، علی گلزاده غفوری، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵ - تعلیم و تربیت در قرآن (ویژگی ها و روش ها)، رحیم بدیعی، قم، نشر میثم تمار، ۱۳۸۸ ش.
- ۶ - شیوه های تعلیم در قرآن و روایات، سید مهدی برومند، کتاب مبین، رشت، ۱۳۸۰ ش.
- ۷ - تربیت از دیدگاه قرآن، فاضل جمالی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۸ - التریبه الوقائیه فی الاسلام، یکن فتحی، مؤسسه الرساله، بی جا، ۱۹۹۵ م.
- ۹ - الاقناع فی التریبه الاسلامیه، ابن جبار، جده، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۰ - مناهج التریبه الاسلامیه والمربون العالمون فیها، ماجد عرسان الکیلانی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۱ - التریبه بالآیات، عبدالرحمن النحلاوی، دمشق، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۲ - التریبه بضرب الامثال، عبدالرحمن النحلاوی، دمشق، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۳ - تعلیم و تربیت اسلامی، دکتر علی شریعتمداری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۱۴ - روان شناسی پرورشی، علی اکبر سیف، نشر دوران، بی جا، ۱۳۹۱ ش.

ص: ۲۱۹

- ۱۵ - قرآن و روان شناسی و علوم تربیتی، عباس نژاد، محسن، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، بی جا، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۶ - روش تربیتی اسلام، سید قطب، ترجمه جعفری، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۷ - اصول و روش های تربیت در اسلام، دکتر سید احمد احمدی، نشر دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۸ - مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث، رضا فرهادیان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش. در این کتاب ۳۷ روش تربیتی و اصول حاکم بر آنها بیان شده است.
- ۱۹ - پایان نامه های قرآنی در مورد هر یک از روش های تربیتی قرآن که در مراکز حوزوی و دانشگاهی سامان یافته است. همچون:
- ۱ - پایان نامه ارشد، تربیت عقلانی از دیدگاه قرآن و حدیث، علی رجبی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- ۲ - پایان نامه مقایسه و سنجش در قرآن، فرشته کوشکی، ۱۳۷۷ ش، مرکز آموزش خواهران دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۳ - پایان نامه توبه از دیدگاه قرآن، فرزانه ناهدیدی، ۱۳۷۷ ش، مرکز آموزش خواهران دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۴ - پایان نامه اخلاق در قرآن، ریحانه حقانی، ۱۳۷۷ ش، مرکز آموزش خواهران دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۵ - پایان نامه ارشد، تمثیل در قرآن، سید علی موسوی، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۰.
- ۶ - پایان نامه ارشد کارکردهای تربیتی پرسش در قرآن، زهرا رنجبر تیلکی، ۱۳۸۹، کلیه اصول دین قم.

(ب) روش های تربیت در قرآن

در مورد تعداد روش های تربیتی در قرآن و اسلام صاحب نظران و نویسندگان آمار مختلفی ارائه کرده اند، که در اینجا به چند مورد اشاره می کنیم.

الف) شش روش تربیتی اسلام از منظر سید قطب عبارتند از:

ص: ۲۲۰

۱ - نشان دادن الگو؛ ۲ - موعظه؛

۳ - کیفر و پاداش دادن؛ ۴ - قصص و امثال؛

۵ - عادت دادن؛ ۶ - بیان پیامدها. (۱)

ب) ده روش تربیتی قرآن از منظر فاضل جمالی:

۱ - آموزش به وسیله عمل؛ ۲ - سبک موعظه؛

۳ - سبک داستان؛ ۴ - اثر سرمشق و محبت؛

۵ - سبک عبرت های تاریخی؛ ۶ - سبک محاکمه عقلی؛

۷ - سبک جواب گویی؛ ۸ - ضرب المثل؛

۹ - سبک ترغیب و تهدید؛ ۱۰ - سبک آموزش گناهان. (۲)

ج) یازده روش تربیتی اسلام از منظر دکتر شریعتمداری:

۱ - تلفیق علم و عمل؛ ۲ - توأم ساختن ایمان و عمل؛

۳ - تربیت عملی؛ ۴ - روش عقلانی؛

۵ - امر به معروف و نهی از منکر؛ ۶ - جهاد؛

۷ - پاداش و تنبیه؛ ۸ - توبه؛

۹ - پند و اندرز؛ ۱۰ - ذکر مثل؛

۱۱ - قصه و سرگذشت اقوام و ملل. (۳)

د) چهارده روش تربیت اسلامی در قرآن و سنت از منظر دکتر سید احمد احمدی:

۱ - ایجاد زمینه سالم تربیتی (از قبل تولد، ازدواج و...)

۲ - وجود اسوه و سرمشق برای تربیت؛

۳ - تمرین، تکرار و عادت دادن (که شامل مواردی مثل نماز، روزه، زکات، حج و جهاد می شود)؛

-
- ۱- (۱) . محمد قطب، روش تربیتی اسلام، مترجم محمد مهدی جعفری، ص ۲۴۴.
 - ۲- (۲) محمد فاضل جمالی، تربیت از دیدگاه قرآن، مترجم غلامرضا سعیدی، ص ۶۳.
 - ۳- (۳) علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، ص ۱۱۷.

۵ - مشاهده، تجربه و تعقل؛

۶ - موعظه، نصیحت و امر به معروف؛

۷ - اندرز، نهی از منکر و مبارزه با انحرافات؛

۸ - برقراری ثواب و عقاب برای اعمال؛

۹ - ایجاد محیط مساعد تربیتی (مثل اخوت و...)

۱۰ - بیان قصص انبیاء و سرگذشت ملل؛

۱۱ - ذکر امثال و تشبیه معقول به محسوس؛

۱۲ - دعا و نیایش؛

۱۳ - توبه و بازگشت؛

۱۴ - برقراری یک نظام اسلامی: برای اجراء و تداوم تربیت.

بررسی: با نگاهی گذرا به روش های تربیتی ذکر شده متوجه می شویم که معیار و ملاک مورد اتفاقی بین صاحب نظران برای تعیین روش های تربیتی وجود نداشته است.

گاهی موارد قابل تفکیک است، مثل پاداش و تنبیه، و نیز امر به معروف و نهی از منکر و نیز ترغیب و تهدید.

و برخی موارد بیشتر شبیه اصول تربیت است تا روش تربیتی، مثل: تکلیف به قدر وسع و...

و برخی موارد صراحتاً در ظواهر آیات وجود ندارد و برخی موارد که در آیات قرآن تصریح شده است (مثل تزکیه و الهام) ذکر نکرده اند.

بنابراین لازم است تعریف و معیار روش تربیتی معین گردد، سپس تعداد آنها شمرده شود.

اگر ملاک روش تربیتی را عناوین ذکر شده در قرآن باشد روش های تربیتی بیش از صد روش می شود که در ادامه به آنها اشاره می کنیم. البته برخی روش ها همخوان است و قابل ادغام در برخی دیگر بوده (مثل عبادات که شامل نماز، روزه، حج و... می شود).

برخی دیگر کلان روش است مثل واجبات و محرمات الهی که ده ها روش فرعی ذیل آن است. با توجه به مطالب فوق و با عنایت به استقرائی بودن روش های تربیتی در قرآن نمی توان شمارگان قطعی و نهایی از آنها ارائه کرد.

ج) روش های تربیت کودک در قرآن

همان طور که گذشت بیش از صد روش تربیتی از قرآن قابل استفاده است و به صورت های مختلف قابل تقسیم است و نیز برخی از آنها با برخی دیگر همخوان بوده و قابل ادغام در یک کلان روش است. ابتدا نام صد و بیست و یک روش را ذکر کرده به مهم ترین آن ها که در باب تربیت کودک هم هست، اشاره می کنیم.

۱. حکمت؛

۲. موعظه؛

۳. جدال احسن؛

۴. قصه گویی؛

۵. ارائه الگو؛

۶ و ۷. امر به معروف و نهی از منکر؛

۸. عبرت آموزی؛

۹. جهان گردی هدفمند؛

۱۰. محبت ورزی؛

۱۱. تذکر (یاد آوری)؛

۱۲. امتحان (ابتلاء)؛

۱۳. دفع بدی با خوبی؛

۱۴. مراقبه و محاسبه؛

۱۵. تشویق؛

۱۶. هشدار؛

۱۷. تنبیه؛

۱۸. پرسش گری؛

۱۹. مقایسه؛

۲۰. مثل زدن؛

۲۱. عمل کردن به علم؛

۲۲. علم جهت دار؛

۲۳. تولی؛

۲۴. تبری؛

۲۵. جهاد؛

۲۶. جهاد اکبر (جهاد با نفس)؛

۲۷. انفاق (جهاد با مال)؛

۲۸. هجرت؛

۲۹. معاشرت با نیکان؛

۳۰. مشورت؛

۳۱. سرزنش و خواری گناهکاران؛

۳۲. ابراز خشم الهی؛

۳۳. استدلال (احتجاج)؛

۳۴. فرار به سوی خدا؛

۳۵. تقوا؛

۳۶. تکریم (شخصیت دهی به افراد)؛

۳۷. قرائت قرآن؛ (مطالعه همراه روخواندن)

۳۸. ترتیل قرآن

۳۹. تلاوت قرآن؛

ص: ۲۲۳

۴۰. درس قرآن (مراجعه مکرر به قرآن)

۴۱. تعلیم قرآن؛

۴۲. تدبیر در قرآن

۴۳ و ۴۴. تعقل و تفکر در قرآن

۴۵. تمسک به قرآن کریم

۴۶. تأویل قرآن

۴۸. عمل به قرآن

۴۹. دعا؛

۵۰. نماز؛

۵۱. روزه؛

۵۲. اعتکاف

۵۳ و ۵۴. حج و عمره

۵۵. استعاذه؛

۵۶. ایمان افزایی؛

۵۷. تسلیم در برابر خدایا

۵۸. شفاعت؛

۵۹. توسل؛

۶۰. توبه؛

۶۱. استغفار؛

۶۲. تزکیه؛

۶۳. تکرار (تلقین) ؛

۶۴. اجمال و تفصیل؛

۶۵. عادی سازی؛

۶۶. اعطای بینش (توجیه شناسی)؛

۶۷. امتنان الهی؛

۶۸. القای غیر مستقیم؛

۶۹. اطاعت از خدا؛

۷۰. اطاعت از پیامبر و (سنت)

۷۱. اطاعت از رهبران الهی (امامت)

۷۲. ولایت پذیری؛

۷۳. مودت اهل بیت علیهم السلام؛

۷۴. ادب ورزی؛

۷۵. نفرین کردن؛

۷۶. گواه بودن خدا بر اعمال انسانها؛

۷۷. گواه دادن رهبران الهی بر اعمال امت؛

۷۸. گواه بودن فرشتگان بر اعمال انسانها؛

۷۹. نوشته شدن اعمال انسانها؛

۸۰. اخلاص ورزی؛

۸۱. استعانت از خدا؛

۸۲. هدایت خواهی از خدا؛

۸۳. تسبیح گویی؛

۸۴. سپاسگزاری؛

۸۵. صلوات؛

۸۶. توصیه مهم دیگر به حق؛

۸۷. توصیه همدیگر به استقامت (صبر)؛

۸۸. دوستی و امداد پیمان؛

۸۹. دوستی با فقرا؛

۹۰. صله رحم؛

ص: ۲۲۴

۹۱. نیکی به پدر و مادر؛
۹۲. احسان و نیکوکاری؛
۹۳. نذر کردن؛
۹۴. وفای به عهد؛
۹۵. وفای به سوگند؛
۹۶. وام و قرض و آداب آن؛
۹۷. عفو کردن؛
۹۸. آموزش جنسی؛
۹۹. یاد مرگ؛
۱۰۰. یاد رستاخیز (بهشت - دوزخ و...)
۱۰۱. عید قرار دادن (ایام الله)؛
۱۰۲. مسجد و آداب آن؛
۱۰۳. قبله قرار دادن (کعبه و مسجد الاحرام)؛
۱۰۴. نظر و تأمل در آیات الهی؛
۱۰۵. مهمان نوازی؛
۱۰۶. آموزش آداب و احکام اقتصادی؛
۱۰۷. آموزش روابط خانوادگی (نکاح، طلاق و...)
۱۰۸. سلام کردن (تحیت)؛
۱۰۹. قیام برای خدا؛
۱۱۰. اوامر الهی (واجبات و مستحبات)

۱۱۱. نواهی الهی (محرمات و مکروهات)

۱۱۲. ارسال معجزات (بینات)

۱۱۳. آموزش غیرمستقیم

۱۱۴. ذکر صفات الهی

۱۱۵. بیان حکمت ها و فلسفه احکام

۱۱۶. پرداخت کامل حقوق

۱۱۷. جمع گرایی

۱۱۸. تبعیت از قرآن

۱۱۹. استدراج و املاء

۱۲۰. ابتلاء (مشکلات)؛

۱۲۱. اکرام؛

حال روش هایی که در باب تربیت کودک می توان در قرآن ذکر کرد به شرح ذیل است:

۱ - موعظه؛

۲ - قصه گویی: سرگذشت پیامبران و اقوام و شخصیت های مثبت و منفی گذشته برای عبرت آموزی در قرآن آمده است.

(لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ [\(۱\)](#) «به یقین، در حکایت های آنان برای خردمندان عبرتی بود».

ص: ۲۲۵

۱- (۱) یوسف / ۱۱۱.

در قرآن به سرگذشت ۲۶ پیامبر و برخی شخصیت‌ها مثل لقمان و ذوالقرنین و اقوام عاد و ثمود و بنی اسرائیل و... بیان شده است که نکات تربیتی آموزنده‌ای دارد.

۳- ارائه الگو: قرآن پیامبرانی مثل ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی مردم معرفی می‌کند تا با پیروی از آن‌ها تربیت شوند.

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ (۱) «به یقین، برای شما در (روش) فرستاده‌ی خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست!».

(قَدْ كَانَ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ)؛ (۲) «به یقین، برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که همراه اویند (الگویی برای) پیروی نیکوست».

۴- امر به معروف و نهی از منکر: دعوت به خوبی‌ها و منع از بدی‌ها در جامعه یکی از روش‌های تربیت افراد و اجتماع است که بر اساس آیات قرآن اجرای این روش تربیتی واجب است.

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (۳) «و باید از میان شما، گروهی (مردم را) به سوی نیکی دعوت کنند و به [کار] پسندیده فرمان دهند و از [کار] ناپسند منع کنند. و تنها آنان رستگارند».

۵- عبرت آموزی: در آیات متعدد قرآن مردم را به عبرت‌گیری از حوادث و قصه‌ها دعوت کرده است یعنی از ظواهر امر عبور کنید و به باطن و حقایق و قواعد کلی آن‌ها دست یابید و پند گیرید آن را دست مایه زندگی خویش کنید تا از تکرار حوادث تلخ جلوگیری شود.

(فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ)؛ (۴) «پس ای صاحبان بینش، عبرت بیاموزید».

مشابه این آیه در آل عمران/ ۱۳ و نور/ ۴۴ و... ملاحظه فرمایید.

ص: ۲۲۶

۱- (۱) احزاب / ۲۱.

۲- (۲) ممتحنه / ۴.

۳- (۳) آل عمران / ۱۰۴.

۴- (۴) حشر / ۲.

۶ - محبت ورزی: دوستی و محبت به دیگران زمینه ساز تربیت و تأثیرگذاری و جذب آنان می شود. قرآن به این مطلب توجه دارد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ (۱) «و [لی] کسانی که ایمان آورده اند خدا را بیش تر دوست دارند».

﴿فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾؛ (۲) «و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند؛ پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد».

۷ - امتحان: امتحان و ابتلاء در قرآن به مشکلات و مصائبی گفته می شود که به افراد می رسد و آن ها را در مسیر تکاملی خویش می سازد و در اثر صبر و مقاومت به مقامات بالاتر می رساند. از این رو امتحان یک روش تربیتی قرآنی است. و این روش در مورد همه افراد حتی پیامبران الهی اجرا می شود.

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (۳) «و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد و (او به خوبی کار) آزمایش ها را تمام کرد، [خدا به او] فرمود: «در واقع من تو را امام [و پیشوای] مردم قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «و از نسل من (نیز امامانی قرار بده.)» [خدا] فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد».

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾؛ (۴) «آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: «ایمان آوردیم.»

ص: ۲۲۷

۱- (۱) بقره/ ۱۶۵.

۲- (۲) آل عمران/ ۱۵۹.

۳- (۳) بقره/ ۱۲۴.

۴- (۴) عنکبوت/ ۲-۳.

رها می شوند، در حالی که آنان آزمایش نمی شوند؟! * و به یقین، کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، و حتماً، خدا کسانی را که راست گفته اند معلوم می دارد (و شناخته می شوند)، و البته دروغ گویان را (نیز) معلوم می دارد».

۸- تشویق: یکی از روش های تربیت قرآنی مژده رسانی است که نوعی تشویق به کارهای نیک است. قرآن بارها از این شیوه استفاده کرده و نسبت بهشت و نعمت های الهی بشارت داده است. گاهی بشارت به مؤمنان و گاهی نسبت به محسنین، محبتین، صابریین بشارت داده است.

(و بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِهِ مُتَشَابِهُونَ)؛ (۱) «و به کسانی که ایمان آورده اند، و [کارهای] شایسته انجام داده اند، مژده بده که بوستان هایی [از بهشت] برای آنان است که از زیر [درختان]ش نهرها روان است. هر گاه میوه ای از آن، به آنان روزی داده شود، می گویند: «این چیزی است که از پیش، به ما روزی داده شده بود.» و از آن (رزق و روزی) به آنان داده شده، در حالی که هم گون است؛ و در آن (باغ های بهشتی) برایشان همسرانی پاکیزه است در حالی که آنان در آن جا ماندگارند».

۹- هشدار: یکی از روش های تربیتی پرکاربرد در قرآن کریم، روش هشدار و انداز است. قرآن در مورد کارهای بد و ورود به دوزخ، مکرر به کافران، فاسقان و... هشدار می دهد و حتی وظیفه پیامبران را هشدار معرفی می کند:

(وَمَا نُزِّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمْسُهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ)؛ (۲) «و (ما) فرستادگان را، جز مژده آور و هشدار دهنده نمی فرستیم؛ و کسانی که ایمان آورند و اصلاح نمایند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند * و کسانی که نشانه های ما را دروغ

ص: ۲۲۸

۱- (۱) بقره/ ۲۵.

۲- (۲) انعام/ ۴۸-۴۹.

انگاشتند، به خاطر آنچه همواره (در مورد آن) نافرمانی می کردند، عذاب (الهی) با آنان تماس می یابد».

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾؛ ۱ «بگو: «فقط به وسیله وحی شما را هشدار می دهم!» و [لی] هنگامی که ناشنویان، هشدار داده می شوند، صدا را نمی شنوند».

۱۰ - پرسش گری: قرآن کریم برای القاء مطالب به مخاطبان بارها از شیوه پرسش استفاده کرده است، شیوه پرسش از مخاطب تأثیر زیادی در جلب توجه او دارد.

گاهی پرسش ها برای تقریر است و گاهی برای سرزنش و جلب توجه است:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (۱) «آیا نابینا و بینا مساوی اند؟! پس چرا تفکر نمی کنید؟!».

گاهی قرآن پرسش های واقعی مردم را حکایت می کند.

﴿وَيَسْتَلُوكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾؛ (۲) «و از تو در باره «روح» می پرسند؛ بگو: روح از فرمان پروردگار من است».

۱۱ - مقایسه: گاهی قرآن برای نشان دادن برتری چیزی به مقایسه آن ها می پردازد و پاسخ آن را به عهده مخاطب می گذارد تا تأثیر تربیتی خود را بر او بگذارد.

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (۳) «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند؟!».

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ (۴) «و خدا مثل (دیگر) ی زده: دو مردی که یکی از آن دو، گنگ مادرزادی است که توانایی بر هیچ چیزی ندارد و او سرباری بر سرپرستش است، هر جا که او را متوجه (کاری) می کند، هیچ

ص: ۲۲۹

۱- (۲) انعام / ۵۰.

۲- (۳) اسراء / ۸۵.

۳- (۴) زمر / ۹.

۴- (۵) نحل / ۷۶.

خیری (به همراه) نمی آورد، آیا او و کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راهی راست است، یکسان اند؟».

۱۲ - مثل زدن: قرآن کریم در بیش از ۲۴۰ مورد برای روشن کردن مطلب از مثال استفاده کرده است که در این مورد کتاب ها نوشته شده است. (۱)

مثال می تواند مطالب غیر محسوس را محسوس و نزدیک به ذهن کند.

- مثال کفار:

(وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)؛ (۲) «و مثال (دعوت کننده) کسانی که کفر ورزیدند، همانند مثال کسی است که [حیوانی را] بانگ می زند که جز صدا و ندایی [مبهم] نمی شنود. (آری آنان در واقع) ناشنوا، گنگ [و] نابینا، از این رو آنان خردورزی نمی کنند».

- مثال بخشندگان:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَرِيعَ سِنَابٍ لِّ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ (۳) «مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می کنند، همانند مثال دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می کند؛ و خدا گشایشگر داناست».

آری نکات جالب مثل های قرآنی را دانشمندان بهتر درک می کنند.

(وَتَلْمِذِكِ الْأَمْثَالَ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ)؛ (۴) «و آن، مثال هایی است که آنها را برای مردم می زنیم؛ و جز دانایان آنها را درک نمی کنند».

۱۳ - عمل کردن به علم: قرآن کریم از مردم می خواهد که به دانسته های خویش عمل کنند و کسانی را که سخن می گویند و عمل نمی کنند سرزنش می کند. این شیوه تربیتی افراد را به عمل کردن تشویق می کند.

ص: ۲۳۰

۱- (۱) ر. ک: مثل های زیبای قرآن، آیت الله مکارم شیرازی و....

۲- (۲) بقره / ۱۷۱.

۳- (۳) بقره / ۲۶۱.

۴- (۴) عنکبوت / ۴۳.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ؛ (۱) «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید، در حالی که شما کتاب (خدا) را می خوانید؟! پس آیا خردورزی نمی کنید؟».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا می گویند آنچه را که انجام نمی دهید؟! * نزد خدا (موجب) خشم بزرگ است این که بگویند آنچه را که انجام نمی دهید».

۱۴ - معاشرت با نیکان: در قرآن کریم بر معاشرت با نیکان و صالحان تأکید می کند چرا که دوستان یکی از عوامل تربیتی تأثیرگذار بر انسان هستند و دوست بد می تواند انسان را به دوزخ بکشاند از این رو قرآن حکایت می کند که در قیامت گروهی حسرت می خورند که ای کاش با فلانی دوست نبودم. پس هم نشینی با نیکان و صالحان از روش های تربیتی مورد تأیید قرآن است.

(رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفِيقًا مُسْلِمًا وَ الْحَقِّقِي بِالصَّالِحِينَ)؛ (۳) «پروردگارا! به یقین، (بهره ای) از فرمانروایی (مصر) را به من دادی و از (دانش) تعبیر خواب ها به من آموختی. [ای آفریننده و] شکافنده آسمان ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی؛ [جان] مرا در حالیکه مسلمان هستم به طور کامل بگیر؛ و مرا به شایستگان ملحق نما».

(رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ)؛ (۴) «همان) کسانی که [در حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان [آرمیده]، خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند؛ (در حالی که می گویند: ای) پروردگار ما! این [ها] را ببهوده نیافریده ای؛ منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش حفظ کن!».

ص: ۲۳۱

۱- (۱) بقره / ۴۴.

۲- (۲) صف / ۲-۳.

۳- (۳) یوسف / ۱۰۱.

۴- (۴) آل عمران / ۱۹۱.

(یا وَیَلَّتْی لَیْتِنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلاً)؛ (۱) «ای وای بر من! کاش من فلانی را به دوستی برنگزیده بودم!».

۱۵ - وعده عذاب به گناهکاران: یکی از شیوه های تربیتی قرآن وعده عذاب به گناهکاران است تا آن ها را از ادامه کارهای زشت بازدارد. وعده عذاب گناهکاران به صورت های مختلف در قرآن نقل شده است از جمله:

- به کار بردن لفظ «مژده» برای عذاب:

(بَشِّرِ الْمُنَافِقِینَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا)؛ (۲) «به منافقان مژده بده، که عذابی دردناک برایشان (آماده) است!».

- وعده عذاب خوار کننده:

(وَمَنْ یَعِصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَارًا خَالِیدًا فِیْهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِینٌ)؛ (۳) «و هر کس که خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند و از مرزهایش تعدی کند، او را در آتشی وارد می کند که در آن جا ماندگار است؛ و برایش عذابی خوار کننده است.».

- وعده خواری در دنیا به گناهکاران:

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَ یَسِیْعُونَ فِی الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ یُقْتَلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أِیْدِیْهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیمٌ)؛ (۴) «کیفر کسانی که با خدا و فرستاده اش می جنگند و برای فساد در زمین می کوشند، فقط این است که کشته شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا دست هایشان و پاهایشان، بر خلاف (یک دیگر، یعنی یکی از راست و یکی از چپ)، قطع شود؛ یا از سرزمین (خود) تبعید گردند؛ این، برایشان رسوایی ای در دنیاست؛ و در آخرت عذاب بزرگی برایشان است.».

و نیز در آیات مکرر گناهکاران و کفار را توبیخ می کند که چرا چنین و چنان کردید.

ص: ۲۳۲

۱- (۱) فرقان / ۲۸.

۲- (۲) نساء / ۱۳۸.

۳- (۳) نساء / ۱۴.

۴- (۴) مائده / ۳۳.

۱۶ - تکریم (شخصیت دهی به افراد): قرآن کریم انسان را موجودی با کرامت و دارای جایگاهی ارجمند معرفی می کند که نعمت های الهی در اختیار اوست. و از عزیز مصر نقل می کند که به یوسف شخصیت دادند و جایگاهش را گرامی می داشتند تا فایده به آنان برساند و یا فرزند خوانده آن ها شود. آری این شیوه تربیتی موجب می شود تا افراد با شخصیت شوند.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»؛ (۱) «و به یقین، فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب ها) سوار کردیم و آنان را از پاکیزه ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم».

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (۲) «و کسی که او را از (کشور) مصر خرید، به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار؛ امید است که برای ما سودمند باشد، یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و این چنین، یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیر خواب ها به او بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیش تر مردم نمی دانند».

۱۷ - تکرار (تلقین): یکی از روش های تربیتی قرآن تکرار مطالب برای مخاطب است. با این که حجم قرآن ۶۰۴ صفحه بوده و در این حجم محدود برنامه هدایت بشر تا رستاخیز بیان شده است لیکن با توجه به اهمیت تربیتی تلقین به تکرار مطالب پرداخته است تا تأیید تربیتی بیش تری بر مخاطبان داشته باشد. این تکرار چند گونه است:

الف) تکرار قصه ها به صورت های مختلف مثل تکرار داستان آدم و ابلیس، موسی و بنی اسرائیل، موسی علیه السلام و فرعون در سوره های متعدد قرآن با شیوه های مختلف بیان و تکرار شده است و نیز مطالب مربوط به توحید و نفی شرک و یادآوری رستاخیز در قرآن مکرر یادآوری شده است. چرا که یادآوری این مطالب برای تأثیر تربیتی بیشتر لازم بوده است.

ص: ۲۳۳

۱- (۱) اسراء / ۷۰.

۲- (۲) یوسف / ۲۱.

ب) تکرار برخی جملات مثل: (فَيَأْتِي آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)؛ «پس (ای انسان ها و جنیان)، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انکارید؟!» در سوره الرحمن.

۱۸ - القای غیرمستقیم: قرآن کریم گاهی از روش تربیتی القای غیرمستقیم استفاده کرده است؛ یعنی آموزش دادن مخاطب بدون تصریح به مطلب. مثال: قرآن در سوره حمد «روش سپاسگزاری» و «امدادجویی» و «انتخاب راه مستقیم» را از زبان مردم بیان می کند تا مخاطبان آن ها را بیاموزند.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ (۱) «ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است».

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ (۲) «(خدایا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم».

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)؛ (۳) «ما را به راه راست راه نمایی فرما».

و از همین شیوه در آموزش شیوه دعا کردن با ذکر دعاهای پیامبران استفاده کرده است.

۱۹ - ادب ورزی: قرآن در اوج ادب است و از دیگران هم می خواهد که با ادب باشند، هر چند که این مطلب صریحاً در قرآن نیامده است اما دستوراتی در مورد سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با مؤمنان داده است که مصادیق ادب است و مردم را با ادب تربیت می کند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ)؛ (۴) «ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، هم چون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود، در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید!».

(وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ)؛ ۵

ص: ۲۳۴

۱- (۱) حمد / ۱.

۲- (۲) حمد / ۵.

۳- (۳) حمد / ۶.

۴- (۴) حجرات / ۲.

«و (یاد کنید) هنگامی را که از بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن بگویید و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید.» سپس، جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما روی گردان بودید».

۲۰ - سپاسگزاری: یکی از روش های تربیتی قرآن نهادینه کردن روحیه شکرگزاری در انسان هاست تا در سایه این شیوه روحیه الهی یابند و تقرب یابند. علاوه بر آن که پاداش اضافه دریافت می کنند. در ضمن قرآن یادآوری می کند شکرگزاری صفتی الهی است:

﴿وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾؛ (۱) «و خدا سپاس گزاری داناست».

﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لَوْلَا ذِكْرُ اللَّهِ الْغَافِرِ﴾؛ (۲) «برای من و پدر و مادرت سپاس گوی! که فرجام (همه ی شما) فقط به سوی من است».

﴿وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛ (۳) «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد: اگر سپاس گزاری کنید، حتماً شما را (نعمتی) می افزایم؛ و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من شدید است!».

تذکر: یکی از شیوه های شکرگزاری نماز است که هر روز ۱۰ بار جمله «الحمد لله» در آن گفته می شود.

۲۱ - دوستی و امداد یتیمان: قرآن به تربیت کودکان یتیم توجه ویژه کرده و دستوراتی در این زمینه برای عموم مردم و به خصوص برای سرپرستان یتیمان صادر کرده است که می تواند شیوه تربیتی خوبی برای کودکان بی سرپرست و موجب ارتقاء تربیتی مردم و سرپرستان آن ها شود.

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾؛ (۴) «و اما یتیم را، پس، (خوارش مساز و بر او) چیرگی موز».

﴿وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾؛ (۵) «و به ثروت یتیم نزدیک نشوید، جز به آن (روشی) که آن نکوتر است، تا به حد رشدش برسد».

ص: ۲۳۵

۱- (۱) نساء / ۱۴۷.

۲- (۲) لقمان / ۱۴.

۳- (۳) ابراهیم / ۷.

۴- (۴) ضحی / ۹.

۵- (۵) انعام / ۱۵۲.

(كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ)؛ (۱) «هر گز چنین نیست؛ بلکه یتیم (ها) را ارج نمی نهید».

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا)؛ (۲) «و اموال یتیمان را به آنان بدهید و (مال) پلید را با (مال) پاک [نیکو] عوض نکنید و اموالِ آنان را همراه اموالتان نخورید؛ [چرا] که این گناهی بزرگ است!».

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا)؛ (۳) «و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) ازدواج برسند؛ پس اگر از آنان هدایت (و رشد فکری و تجربی) یافتید، پس اموالشان را به آنان بدهید و آن را [از بیم آن که مبادا] بزرگ شوند، با زیاده روی و شتاب نخورید. و هر کس که توانگر است، پس باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری کند؛ و کسی که نیازمند است، پس به طور پسندیده (مطابق عرف از آن مال) بخورد. و هر گاه که اموالشان را به آنان بازمی گردانید، پس بر ایشان گواه بگیرید؛ و حساب رسیِ خدا کافی است».

۲۲ - نیکی به پدر و مادر: یکی از شیوه های تربیتی که قرآن بر آن مکرر تأکید کرده نیکوکاری و نیکو گفتاری نسبت به پدر و مادر است. به طوری که اگر پدر و مادر غیر مسلمان بودند باز هم این شیوه پا برجاست این مطلب تأثیر معنوی و مادی و تربیتی زیادی در سرنوشت فرزندان و تأثیر تربیتی برای پدر و مادر دارد.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)؛ (۴) «و پروردگارت فرمان قطعی داده که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سن] پیری برسند، پس به آن دو «اف» (= کوچک ترین سخن اهانت آمیز) نگو؛ و آن دو را با پرخاش نران؛ و به آن دو سخنی ارجمند بگو».

ص: ۲۳۶

۱- (۱) فجر / ۱۷.

۲- (۲) نساء / ۲.

۳- (۳) نساء / ۶.

۴- (۴) اسراء / ۲۳.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ (۱) «و اگر آن دو، تلاش کنند برای این که تو چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قرار دهی، پس، از آن دو اطاعت نکن؛ و [لی] در دنیا با آن دو به طور پسندیده هم نشینی کن؛ و از راه کسی که به سوی من بازگشته، پیروی کن؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آنچه انجام می دادید خبر می دهم».

۲۳ - احسان و نیکو کاری: یکی از شیوه های تربیتی قرآن «احسان» است که از خویشاوندان نزدیک شروع می شود و توسعه می یابد و تأثیر زیادی در تربیت عاطفی انسان ها دارد. قرآن احسان را در کنار توحید ذکر کرده و مکرر بر آن تأکید کرده است.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ (۲) «و خدا را پرستید و هیچ چیز را با او شریک نگیرید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر و به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و دوست [و هم نشین] و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید؛ که خدا کسی را که متکبر خیال پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی دارد».

۲۴ - وفای به عهد: یکی از روش های تربیتی جالب قرآن عهد است که پیمان بین انسان و خدا یا بین انسان هاست که موجب می شود انسان ها تعهد بر انجام امور پیدا کنند و نظام اجتماعی تحکیم یابد. قرآن بر انجام عهد حتی با مشرکین تأکید کرده است. وفای به عهد نیز مثل نذر می تواند وسیله الزام خود به کارهای نیک و ترک کارهای بد باشد.

(إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)؛ (۳) «مگر کسانی از مشرکان که [با آنان] پیمان

ص: ۲۳۷

۱- (۱) لقمان / ۱۵.

۲- (۲) نساء / ۳۶.

۳- (۳) توبه / ۴.

بستید، سپس هیچ چیزی (از تعهدات خود را) نسبت به شما فروگذار نکرده اند و هیچ کس را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند؛ پس پیمان آنان را نسبت به ایشان تا پایان مدّتشان، به اتمام رسانید؛ [چرا] که خدا خود نگه داران را دوست دارد».

۲۵ - مسجد و آداب آن: قرآن به مسجد و آداب آن اهمیت ویژه ای داده است که نقش تربیتی مهمی در زندگی مسلمانان دارد و محور فعالیت های فرهنگی و مذهبی و اجتماعی است که این مطلب در دل خود شیوه های تربیتی متعدد را جا داده است.

(لَا تَقُمْ فِيهِ أُيُودًا لَمَسَّ جِدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ)؛ (۱) «هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! حتماً مسجدی که از روز نخست بر خود نگه داری بنیان گذاشته شده، سزاوارتر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد».

(يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)؛ (۲) «ای فرزندان آدم! زیور تان را در هر مسجدی برگیرید؛ و بخورید و بیاشامید، و [لی] زیاد روی نکنید؛ که او اسرافکاران را دوست نمی دارد».

۲۶ - اکرم: یکی از شیوه های تربیتی که در قرآن نسبت به همه انسان ها اعمال شده و در خصوص کودکان ذکر شده است اکرام و ارجمند داشتن جایگاه و منزلت آن هاست که تأثیر زیادی در تربیت انسان به ویژه کودکان دارد.

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛ (۳) «و به یقین، فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب ها) سوار کردیم و آنان را از پاکیزه ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم».

ص: ۲۳۸

۱- (۱) توبه / ۱۰۸.

۲- (۲) اعراف / ۳۱.

۳- (۳) اسراء / ۷۰.

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ اَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَ اللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اَمْرِهِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ)؛ (۱) «و کسی که او را از (کشور) مصر خرید، به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار؛ امید است که برای ما سودمند باشد، یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و این چنین، یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیر خواب ها به او بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیش تر مردم نمی دانند».

۲۷ - مدح و ذم: در برخی از آیات قرآن، برخی اعمال و صفات پیامبران مورد مدح قرار گرفته است و نیز برخی از صفات و اعمال افراد بدکار مورد مذمت قرار گرفته است تا این مطلب موجب تربیت افراد در جهت صفات مثبت و جلوگیری از رشد صفات منفی شود.

مثال: (ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا)؛ (۲) «[ای] نسل کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! به راستی که او بنده ای بسیار سپاس گزار بود».

(وَ لَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِيْنٍ * هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنِيْمٍ * مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ اٰثِيْمٍ * عُتْلٌ بَعِيْدٌ ذٰلِكَ زَنِيْمٍ * اَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِيْنٍ * اِذَا تَنَلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ)؛ (۳) «و اطاعت مکن از هر بسیار سوگند یادکننده ی خوارشده، * بسیار عیب جویی که به سخن چینی فراوان گام برمی دارد * بسیار بازدارنده از نیکی، تجاوزگر گنه پیشه * پرخور سخت دل، که بعد از این (همه) بی تبار است * (این ها به خاطر آن است) که دارای ثروت و پسران است! * هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید: «(این ها) افسانه های پیشینیان است.»

جمع بندی و نتیجه گیری

روش های تربیتی متعددی در قرآن مطرح شده که می توان آنها را به صورت های مختلف دسته بندی کرد و با بررسی ابعاد هر روش کتابی مستقل تدوین نمود.

لیکن آنچه مهم است اینکه برخی از این روش ها در علوم تربیتی نوین مطرح و پذیرفته

ص: ۲۳۹

۱- (۱) یوسف / ۲۱.

۲- (۲) اسراء / ۳.

۳- (۳) قلم / ۱۰-۱۵.

شده است. همچون روش پرسش، تفکر، هشدار (انذار) تشویق (تبشیر) و... و برخی از آنها هنوز در علوم تربیتی مورد توجه و کاوش قرار نگرفته است اما قرآن اینها را به صراحت مطرح کرده است. همچون تزکیه، الهامات فرشتگان به نفس انسان، لزوم پناه بردن به خدا در برابر وسوسه های شیطانی و... اینگونه روش های تربیتی قرآنی را می توان به عنوان نظریه پردازای های علمی قرآن در حوزه علوم تربیتی مطرح ساخت.

د) روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک

۱. روش الگویی

الگو در لغت به معنای نمونه آمده است. (۱) یکی از روش های تربیتی، روش الگویی است که از آن با عناوین الگوسازی، اسوه سازی، ارایه ی اسوه ها، قدوه ها، اسوه پذیری و الگوگیری یاد می شود. (۲)

انسان بر اساس فطرت خود عاشق کمال است و از نقص بیزار و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به الگوتلبی و الگوپذیری می کشاند. بنابراین روش الگویی، روش مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از مؤثرترین روش ها در تربیت اخلاقی، عاطفی و اجتماعی کودک شمرده می شود.

در این روش، انسان نمونه ای عینی را مطلوب خویش قرار می دهد و به شبیه سازی دست می زند و تلاش می کند در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد و گام در جای گام او نهد و شبیه او شود. البته هر چه نمونه ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه فراگیرتری بهره مند باشد، روش الگویی، روش مطلوب تر و از کارایی بیشتر برخوردار خواهد بود. بنابراین بهترین الگو، نمونه ای است تمام و کمال، و انسانی کامل که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت نمایند. (۳)

ص: ۲۴۰

۱- (۱) حسن عمید، فرهنگ لغت فارسی.

۲- (۲) فاطمه رضانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۴؛ ر. ک: ولی الله ملکوتی فر، تربیت در نهج البلاغه.

۳- (۳) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۴.

قرآن کریم به دو شیوه مستقیم و غیر مستقیم پیامبران را به عنوان الگوهای تام و کامل معرفی کرده است.

در شیوه غیر مستقیم، داستان زندگی پیامبرانی مانند ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام را بیان فرموده و در شیوه مستقیم الگوهایی مانند حضرت ابراهیم علیه السلام (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَعْفِفَنَّ لِمَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)؛ (۱) «بیقین برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که همراه اویند (الگوی برای) پیروی نیکوست؛ هنگامی که به قومشان گفتند:» در واقع ما نسبت به شما و آنچه غیر از خدا می پرستید تعهدی نداریم (آیین) شما را انکار می کنیم؛ و بین ما و بین شما دشمنی و کینه همیشگی آشکار شده است؛ تا اینکه به خدای یگانه ایمان آورید؛ جز سخن ابراهیم به پدر (مادرش یا عمومی) ش (که گفت:) قطعاً برای تو طلب آمرزش می کنم در حالی که مالک هیچ چیزی از طرف خدا برای تو نیستم. [ای] پروردگار ما! فقط بر تو توکل کردیم و تنها به سوی تو بازگشتیم، و فرجام (همه) فقط به سوی توست.».

و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان اسوه های نیک به مسلمانان معرفی کرده است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)؛ (۲) (بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگوی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند).

در روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را به عنوان الگو به مسلمانان معرفی کرده است و مسلمانان را به پیروی از منش و رفتار ایشان فرا می خوانند:

- برای تو بسنده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مقتدا گردانی... پس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد تأسی جدید و

ص: ۲۴۱

۱- (۱) ممتحنه / ۴.

۲- (۲) . احزاب / ۲۱.

انتسابی است عالی، برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق کند و به دنبال او رود. (۱)

- بر خاندان پیغمبرتان بنگرید. بدان سو که می روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخواستند برخیزید. بر ایشان پیشی نگیرید که گمراه می شود و از آنان پس نمانید که تباہ می گردید. (۲)

در قرآن کریم در کنار معرفی الگوهای کامل به افراد بشر، به نکته دیگری نیز توجه داده شده است، و آن داشتن بصیرت و دقت در انتخاب الگوهاست. قرآن کریم کسانی را که در پیروی از دیگران با کوردلی به هر چه بیابند اقتدا می کنند، نکوهش می کند و آنان را به بصیرت فرا می خواند؛ (بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ)؛ (۳) (بلکه می گویند: «در حقیقت ما نیاکانمان را بر آئینی یافتیم، و مسلماً ما بدنبال آنان ره یافته ایم» * و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی (پیامبر) هشدارگری نفرستادیم، مگر اینکه سردمداران ثروتمندش گفتند: «در حقیقت ما نیاکانمان را بر آئینی یافتیم، و مسلماً ما بدنبال آنان پیرویم.» * (پیامبرشان) گفت: «و آیا اگر (بر فرض آئینی) راهنما تر از آنچه نیاکانتان را بر آن یافته اید، برای شما بیاورم (باز هم از آنان پیروی می کنید)؟!» گفتند: «در حقیقت ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم».

قرآن کریم عاقبت افرادی را که الگوهای نادرست را برای خود بر می گزینند، این گونه بیان می کند: (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا)؛ (۴) «(و یاد کن) روزی را که ستمکار دستانش را [به

ص: ۲۴۲

۱- (۱). عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، خطبه ۱۶.

۲- (۲). همان، خ ۹۸.

۳- (۳). زخرف / ۲۲-۲۴.

۴- (۴). فرقان / ۲۷ و ۲۸.

دندان] می گزد در حالی که می گوید: «ای کاش من با فرستاده (خدا) راهی برگزیده بودم! * ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برگزیده بودم!».

همچنین می گویند: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَا)؛ [\(۱\)](#) «و گویند:» [ای] پروردگار ما! در واقع ما از سرورانمان و بزرگانمان اطاعت کردیم و ما را از راه گمراه کردند».

بنابراین با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام مشخص می شود که روش الگویی به عنوان یک روش اساسی و مؤثر در تربیت، مورد تأکید قرآن و سنت است و همچنین ضرورت وجود الگوهایی درست و کامل جهت طی کردن مسیر تربیت و کمال برای هر انسانی معین می شود.

در تربیت کودکان اندیشمندانی نیز مانند آلبرت بندورا، پیازه و موریس دبس، روش الگویی را مورد توجه قرار داده اند و آن را از عوامل مهم رشد کودک و زمینه اساسی یادگیری اجتماعی دانسته اند. بر اساس تحقیقات انجام شده در زمینه یادگیری اجتماعی، اساس و پایه اصلی شکل گیری شخصیت کودک دوران هفت سال اول زندگی است و تقلید و الگوگیری بنیان یادگیری در این دوران است و در پایان سال اول زندگی کودک پیدا می شود و همچنان ادامه دارد و موجب می گردد که کودک چگونه سخن گفتن، چگونه راه رفتن، چگونه رفتار کردن و به طور کلی چطور زندگی کردن را از والدین، اطرافیان، دوستان، معلمان و مربیان بیاموزد و بنای اصلی شخصیت و شاکله وجودی خود را سامان دهد. [\(۲\)](#)

مربی در نظر طفل نمونه برتر و الگوی شایسته ای است که کودک از نظر رفتار و اخلاق، دانسته یا ندانسته، دنباله رو اوست. کودک چه بخواهد و چه نخواهد منعکس کننده گفتار، کردار، ظاهر و باطن مربی است. [\(۳\)](#)

ص: ۲۴۳

۱- (۱). احزاب / ۶۷.

۲- (۲) فاطمه رضوانی، مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۵؛ ر. ک: ولی الله ملکوتی فر، تربیت در نهج البلاغه.

۳- (۳) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۳۸۳.

کودک از زمانی که به دنیا می آید، والدینش اولین افرادی هستند که در اطراف خود می بیند و با آنها ارتباط برقرار می کند، شواهد قابل ملاحظه ای نشان می دهند که کودکان با مشاهده بزرگترها به الگوگیری و تقلید از رفتارهای آنها مبادرت می ورزند.^(۱)

والدین نخستین سرمشق و مدل برای کودکان خود هستند، که از آنها تقلید می کنند و رفتار آنها را الگوی خود قرار می دهند. بدون تردید اگر مدل و سرمشق اولیه یعنی والدین دارای رفتار مناسبی باشند رفتار کودک درست شکل می گیرد. در مرحله بعد معلمان کودک نقش الگو را برای او بازی می کنند، که معلمان کودک با دقت در این نکته، باید رفتار و منشی را در پیش بگیرند که بهترین الگوهای رفتاری و کرداری برای کودکان باشند تا کودکان با پیروی از آنان مراحل تربیتی را سپری کنند.

بنابراین والدین و معلمان نیز برای خود الگوهای تمام و کمالی را انتخاب نمایند و به آنها اقتدا کنند و قدم در طریق آنان بگذارند که همان گونه که عنوان شد، چون بر اساس تعالیم اسلامی بهترین الگوها پیامبران و ائمه اطهارند، کودکان را نیز رفته رفته با این الگوهای کامل انسانی آشنا کنند.

الگو شدن در اخلاق و عمل و نقش اساسی آن در تربیت، دایره ای وسیع دارد و تنها به کانون خانواده و معلمان محدود نمی شود، در مرحله بعد دوستان و همسالان کودک، نقش الگو را برای او پیدا می کنند. و ما در فصل های گذشته به اهمیت و نقش همسالان و همانندسازی کودک با آنها و نقش دوست شایسته و ناشایسته را بیان کردیم.

و گفته شد که دوست نیز می تواند انسان را به درجات عالی و یا بدترین عاقبت ها بکشاند،^(۲) چنان که در روایات آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«انسان بر مرام و مذهب و روش دوست و هم نشین خود خو می گیرد».^(۳)

ص: ۲۴۴

۱- (۱) فاطمه رضائی، مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۵؛ ر. ک: فرخنده مفیدی، آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستان.

۲- (۲) فاطمه رضائی، مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۵؛ ر. ک: احمد احمدی، اصول و روش های تربیتی در اسلام.

۳- (۳) محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۷۵.

دوست و همنشین در شکل دادن به رفتار فرد تأثیر فراوان دارد و گاهی آن چنان در فرد اثر می‌گذارد که پسر نوح پیامبر را به گمراهی می‌کشاند و از اهلیت پیامبری دور می‌سازد و به بیان قرآن چنان می‌شود که: (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ)؛ (۱) «(خدا) فرمود: «ای نوح! در حقیقت او از خانواده تو نیست؛ [چرا] که او (دارای) کرداری غیر شایسته است! پس آنچه را هیچ علمی بدان نداری، [از من] مخواه؛ در واقع من به تو پند می‌دهم که [مبادا] از نادانان باشی».

خداوند به الگوگیری انسان از دیگر افراد آگاه است؛ در آیات مختلفی، مسلمانان را از همنشینی و دوستی با افراد باز می‌دارد. به عنوان مثال در آیه ۱۴۰ سوره نساء خداوند مسلمانان را از همنشینی با منافقان و کفار برحذر می‌دارد: (وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا)؛ «و یقین در کتاب [قرآن، خدا این حکم را] بر شما فرو فرستاده که: هر گاه آیات خدا را بشنوید، در حالی که آنها مورد انکار قرار گیرد، و آنها ریشخند شود، پس با آن (انکارکنندگان و ریشخند کنندگ) ان نشینید، تا به سخنی غیر آن در آیند، چرا که شما در این هنگام، مثل آنانید؛ بدرستی که خدا جمع کننده همه منافقان و کافران در جهنم است».

در تفسیر المیزان (۲) درباره آیه چنین آمده است:

این که فرمود: إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ تعلیلی است برای نهی، می‌خواهد بفرماید اگر شما مسلمین را نهی کردیم از نشست و برخاست با افراد ایرادگیر، برای این بود که همنشینی مؤثر است و در اثر آن، شما نیز مانند آنها خواهید شد و به عاقبت آنها گرفتار می‌شوید.

قرآن کریم در آیات مختلفی ضرورت اجتناب از همنشینی با منافقان، مشرکان و حتی یهود و نصاری را مورد تأکید قرار می‌دهد، به عنوان نمونه آیه ۱۴۴ سوره نساء، آیات ۵۱ و ۵۷ سوره مائده و آیه ۱۱۸ سوره آل عمران بر ضروری دوری از چنین دوستی‌هایی تأکید دارند.

ص: ۲۴۵

۱- (۱) هود/ ۴۶.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

امام علی علیه السلام نیز در زمینه میزان و نقش تربیتی گروه همسن و دوستان در فرد متربی دو تشبیه جالب دارند و می فرمایند:

«همنشینی با خوبان باعث کسب خیر (و صفات نیک از آنان می شود) همانند نسیم که هرگاه از کنار گلزار می گذرد، بوی خوش گل ها را با خود حمل می کند؛ و همنشینی با افراد بدکار باعث کسب صفات بد از آنان می شود، همانند نسیم که هرگاه از کنار مردار و یا محل بدبو می گذرد، بوی بد را با خود به همراه می آورد».

ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلام، با توجه به روش الگویی و توجه به الگوبرداری کودکان از یکدیگر، معتقد است آموزش باید به صورت گروهی باشد و دانش آموز با همسالان خود به ویژه دانش آموزانی که بزرگ زاده هستند و آداب را نیک می دانند و عادات پسندیده دارند، معاشرت کند. زیرا کودک از کودک فرا می گیرد و می کوشد از دیگران عقب نماند. (۱)

در کل می توان گفت که روش الگویی یکی از مهم ترین روش ها در تربیت اجتماعی کودکان است. زیرا در سنین کودکی الگوبرداری خود به خود از افراد مختلف، در کودکان دیده می شود، کودک با حضور در اجتماع و جمع های مختلف به راحتی از افراد الگو بر می دارد و به تقلید رفتار افراد گوناگون می پردازد.

در این راستا و به منظور استفاده بهینه و منطقی تر از این توانمندی کودکان، والدین و معلمان می توانند در هر مرحله اول هر رفتار اجتماعی را که می خواهند به کودکان بیاموزند، خود انجام دهند. چون اولین الگوهای کودکان خود آنها هستند و در مرحله بعد در جهت آشنا نمودن و ارائه الگوهای مقبول اجتماع، به کودکان گام بردارند و ضمن آشنا کردن آنها با الگوهایی که رفتار و منش آنها اجتماع پسند است کودکان را در جهت الگوبرداری از آنها تشویق کنند. این در حالی است که باید مراقبت های لازم پیرامون الگوهای نامناسبی که برای کودکان در اجتماع وجود دارند به عمل آورده شود. زیرا وجود چنین افرادی برای کودک بی ضرر نخواهد بود و تأثیر منفی الگوهای نامناسب در شکل دهی به رفتارهای نادرست اجتماعی در کودکان را نمی توان نادیده گرفت.

ص: ۲۴۶

۱- (۱) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۶؛ ر. ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳.

۱ - قبل از کلام، عمل کنیم: آن رفتاری را که از فرزندانمان انتظار داریم عمل کند ابتدا خود کسب نموده و عمل نماییم سپس او کسب کند؛

۲ - مغایرت گفتار و کردار: فرزندانمان به خاطر روحیه کنجکاوی و نقادانه خود تمامی عملکرد گفتاری و کرداری والدین را زیر نظر دارند، پس لازم است دقت نماییم حتی المقدور تضادی بین گفتار و کردار ما مشاهده نکنند چون در این صورت نسبت به توصیه های ما بی اعتماد شده و به آن ها عمل نمی نمایند و حتی در رفتار و شخصیت خود دچار تعارض و آشفتگی می شوند؛

۳ - جلب اعتماد: اگر والدین نتوانند اعتماد فرزندان به ویژه نوجوانان را به خود جلب نمایند، به طور طبیعی آنها از حوزه اثرپذیری ندارند؛ الگویی آن ها خارج می شوند؛

۴ - اصلاح خویشتن مقدمه اصلاح فرزندان است: والدین و معلمانی که قصد دارند رفتارهای جدید و مناسبی را جایگزین رفتارهای غلط فرزندان خود نمایند ضروری است با بررسی نقادانه رفتارهای خود ابتدا تغییر و اصلاح را از خود آغاز کرده و در رفع معایب خود بر بیاییم؛

۵ - ایمن سازی محیط خانه و مدرسه: هرچه محیط زندگی و تربیتی فرزندان سالم و عاری از عوامل مخرب تربیتی باشد اثربخشی الگوهای خانه و مدرسه بیشتر می شود و این قابلیت را به وجود می آورد که از آن انسان هایی شایسته بسازد؛

۶ - رعایت حریم و حرمت ها: مشاهده نوع برخورد و رعایت ادب و حفظ حرمت ها از سوی ما، فرزندان را به رعایت آن حدود و ارزش ها بر می انگیزاند؛

۷ - پذیرش محرومیت: والدین دور اندیش اگر قصد ایجاد محدودیت و محرومیت هایی برای فرزندان خود دارند خود هم باید آن ها را بپذیرند، مثلاً: امتناع از همنشینی با افراد نامناسب و شرکت در مهمانی های نامطلوب؛

۸ - گرم و صمیمی رفتار کنیم: نتایج مطالعات بیانگر آن است که بزرگسالانی که گرم و نوازشگر و محبوب ترند، بیشتر الگو قرار می گیرند تا بزرگسالانی که روابط سرد و پرخاشگرانه دارند؛

۹- توجه به دوره ی سنّی: قبل از دبستان نقش الگویی والدین به ویژه «مادر» برای کودک بیشتر است اما در دوره دبستان «معلم» و کم کم «همسالان و دوستان» جایگزین والدین می شوند. (۱)

ویژگی الگو و مزایای روش الگویی

۱- الگو، انتخابی آگاهانه است: پیروی از الگو، برخلاف تقلید که کورکورانه است، عملی آگاهانه بوده که مبنایش علم و معرفت است، قرآن کریم نیز به کرات عمل تقلیدی را مورد نکوهش قرار داده و به جان آن اسوه یابی و الگوسازی از نمونه نیک را مورد تأکید قرار داده است؛

۲- اثر تقلید در تعلیم و تربیت به مراتب بیشتر از پند و اندرز دادن است. زیرا خود به خود انجام می گیرد و نیازی به تذکر ندارد؛

۳- راه رسیدن به موفقیت را آسان می سازد: زیرا فرد با پیروی از الگو در می یابد که رسیدن به هدف همچنان که برای الگو میسر شده است برای او هم ممکن خواهد بود و از تردید و سرگردانی در انتخاب نجات یافته و با مجموعه تجربه های گره گشای الگو پیچ و خم های دشوار راه را پیموده و موانع را برای رسیدن به موفقیت از سر راه بر می دارد؛

۴- بازگرداندن ویژگی ها را به همراه دارد: والدین و دیگر الگوها با رفتار مثبت خود می توانند خصلت های امانت، صداقت، وفای به عهد، حق جویی و... را در کودک زنده کرده و یا با رفتارهای غلط خود آن ها را از میان ببرند؛

۵- کاربرد روش الگویی در سنین قبل از دبستان کارسازتر است: انسان در تمام عمر کم و بیش از دیگران تقلید می کند اما در سنین بین ۱ تا ۶ سالگی بیشتر از این غریزه برخوردار است که اگر در سنین بالاتر با معرفت و آگاهی همراه شود، الگوپذیری به صورت انتخابی خواهد بود؛

۶- آموزش را سرعت می بخشد: آموزش سریع مسائل و انتقال مفاهیم از طریق معرفی مصداق ها راه طولانی آموزش را کوتاه و قابل فهم می نماید؛

۷- قدرت نفوذ معلم را بالا می برد؛

ص: ۲۴۸

۸- روش الگویی، یادگیری غیر مستقیم یا مشاهده ای: پایدارترین و در عین حال خوشایندترین یادگیری است، در این نوع یادگیری، یادگیرنده مطابق تمایلات و انگیزه های خود، آگاهانه و بدون هرگونه جبر و فشار روانی، همه حواس خود را متوجه رفتارمورد نظر می کند و با نوعی احساس خوشایندی و به دور از دشواری بر دانسته ها و تجارب خویش می افزاید. اگر اولیاء و معلمان بتوانند بسیاری از رفتارهای مطلوب را به طور غیر مستقیم و یا ضمنی، از طریق بهره گیری از وجود الگوهای رفتاری، در کودکان و نوجوانان پدید آورند، بسیار ارزشمند و مؤثر خواهد بود؛

۹- در یادگیری ضمنی یا مشاهده ای به جهت آن که یادگیرنده آگاهانه و داوطلبانه به موضوع یا رفتار خاصی دقت می کند، از نگرش مثبت و انگیزه قوی و غنی برخوردار است، کمتر دچار فشار ذهنی و خستگی شده و از دامنه توجه گسترده تری بهره می برد؛ در حالی که در آموزش های مستقیم همیشه چنین نیست و ممکن است یادگیرنده یا دانش آموز نسبت به موضوع یادگیری، رغبت و انگیزه ای از خود نشان ندهد و زودتر خسته شود. (۱)

۲. روش تشویق

یکی از شیوه های مؤثر در فرآیند تربیت اجتماعی افراد، شیوه تشویق رفتار و عملکرد مطلوب آن ها به منظور افزایش تکرار و تثبیت آن عمل و رفتار می باشد. انسان بر مبنای فطرتش مایل به کمال و نیکویی و دوستدار تشویق و قدردانی است و بر این اساس بهترین روش در برانگیختن انسان ها برای اصلاح رفتار و تقویت و تکرار عملکرد مطلوب و مثبت روش تشویق و تحسین می باشد. (۲)

«تشویق» در لغت به معنای به شوق آوردن و راغب ساختن است. (۳) روش تشویق به کار گرفتن آدابی است برای تحقق این معنا در آدمی، یعنی آدابی برای برانگیختگی، برای شکوفا شدن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق.

ص: ۲۴۹

۱- (۱) حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، ص ۷؛ فاطمه رضانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۷.

۲- (۲) . عباس اناری نژاد، مقاله: تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه، ص ۱۸۳.

۳- (۳) . فاطمه رضانی، مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۰؛ ر. ک: حسن عمید، فرهنگ لغت فارسی.

۱. مادی: مانند: انواع خوراکی ها، پول، جایزه، نمره خوب، تقدیرنامه، مدال و نشان، ترقی درجه و رتبه در بزرگسالان و....

۲. رفتاری: مانند: سرتکان دادن به نشانه تأیید، لبخند زدن، دست زدن روی شانه یا کتف، بوسیدن، نوازش کردن، پارک یا مسافرت بردن و....

۳. کلامی: مانند: بله، بسیار خوب، عالیه، خوشم آمد، به تو افتخار می کنم، خیلی بهتر شد، چه خوب شد، زنده باد، چه خوب انجام دادی، آفرین، صد آفرین، هزار آفرین، مرحبا، بله درست است، موافقم، این دفعه خیلی بهتر شد (۱) و....

۳. روش تنبیه

اشاره

و از سوی دیگر روش تنبیه در تربیت اجتماعی نوعی ایمن سازی در مقابل خطا و اشتباه و جلوگیری از سقوط انسان در ورطه تباهی است. «تنبیه» به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن و ادب کردن (۲).

روش تنبیه به کار گرفتن آدابی است برای تحقق این معنا در آدمی، یعنی آدابی برای بازدارندگی، برای شکوفا شدن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق.

مهم ترین روش های تنبیهی

مهم ترین روش های تنبیهی برای کاهش رفتارهای ناپسند و آزاردهنده ی فرزندان به قرار زیر است:

۱. روش نادیده گرفتن

برای متوقف کردن رفتارهایی به کار می رود که همیشه مورد توجه فرد قرار داشته و او را به هدفش رسانده است. برای مثال کودک چیزی از شما خواسته و شما گفته اید: «نه، حالا نه» ولی او با گریه و جیغ و پاکوباندن بر زمین، شما را تسلیم خود کرد و چیز

ص: ۲۵۰

۱- (۱). حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، ص ۱۱.

۲- (۲). فاطمه رضانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۰؛ حسن عمید، فرهنگ لغت فارسی.

مورد نظرش را گرفته، حال اگر سعی کنید به جای دادن شی به گریه ی او اهمیت ندهید و از اتناق خارج شوید. در این صورت ممکن است از این که به زودی گریه اش بند آید، تعجب کنید.

۲. روش خاموشی

همان طور که با پاداش دادن به کودک در هر زمان که رفتار مطلوب را انجام می دهد می توان آن رفتار را نیرومند کرد، با پاداش ندادن قاطعانه به کودک هنگام انجام رفتار نامطلوب می توان این رفتار را در او کاهش داد.

۳. روش جایگزینی رفتار نامناسب کودک با رفتار نامطلوب کودک و کاملاً متضاد

در مقابل هر رفتار نامطلوب که از کودک سر می زند، می توان رفتاری نامطلوب و کاملاً متضاد با آن را جایگزین کرد. برای مثال بلند شدن از سرجا و دویدن را با نشان دادن سرجایش و یا مکیدن انگشت شست را با وادار کردن کودک به فعالیت های گروهی که با دست انجام می شود مثل بازی با گل رس یا شن بازی و... می توان کاهش داد.

۴. روش محروم کردن از پاداش

یعنی بلافاصله بعد از انجام رفتار ناپسند مورد نظر، کودک را به مدت زمان مشخصی، از یک موقعیت جالب و پاداشی، محروم کنیم. مثلاً یک روز اسباب بازی هایش را به او ندهیم یا چند روز او را به پارک نبریم و....

۵. روش جریمه کردن

یعنی مقداری از تقویت کننده های او را در ازای رفتارهای نامطلوبی که او انجام داده است حذف کنیم مانند: کسر نمرات دانش آموزی یا کسر پول توجیبی و....^(۱)

جمع بندی

به طور کلی روش تشویق و تنبیه از روش هایی است که در تربیت از آن گریزی نیست، البته کیفیت بهره گیری از آن در دیدگاه های مختلف متفاوت است ولی از اصل آن گریزی نیست.^(۲)

ص: ۲۵۱

۱- (۱) حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، ص ۱۳.

۲- (۲) علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۱۵۳.

در اسلام و سیره معصومان علیهم السلام روش تنبیه و تشویق، روشی پذیرفته شده است. زیرا در اسلام نیکی و بدی و جزای فرد درستکار و خطاکار یکسان نیست (۱)؛ این مسأله در سوره فصلت آیه ۳۴ مورد اشاره قرار گرفته است: (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ)؛ «و نیکی و بدی مساوی نیست».

در قرآن کریم، تمام آیاتی که درباره بهشت و دوزخ است و همه وعده های الهی که مورد اشاره قرار گرفته است، به نوعی در جهت تشویق و تنبیه بندگان برای تغییر رفتار و حرکت در جهت کمال مطلق است.

امام علی علیه السلام نیز در عهدنامه خود به مالک اشتر این مسأله را مورد توجه قرار داده است و خطاب به مالک می فرماید: «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده» (۲).

چنان که امام علی علیه السلام درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی فرموده است:

«همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند» (۳).

بر این اساس و به گفته امیرمؤمنان علیه السلام یکی از وظایف اساسی پیامبر اسلام انذار و تبشیر است تا با این کار، بندگان خدا را در جهت خیر و صلاح هدایت کند و از بدی و کارهای خطا باز دارد:

«همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نشانه قیامت و مژده دهنده بهشت، و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد» (۴).

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه آورده است:

«بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه های تربیتی و حرکت های اجتماعی را تشکیل می دهد، آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود، و هم

ص: ۲۵۲

۱- (۱) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۰.

۲- (۲) . عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۲۸.

۳- (۳) . همان، حکمت ۲۶۸.

۴- (۴) . همان، خطبه ۱۶۰.

در برابر کار بد کیفر ببیند، تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوم پیدا کند. آنها که تصور می کنند تنها تشویق برای تربیت انسان (اعم از کودکان و بزرگسالان) کافی است، و باید تنبیه و تهدید و کیفر را به کلی شست و کنار گذاشت، سخت در اشتباهند، همان گونه که افرادی که پایه تربیت را تنها بر ترس و تهدید می گذارند و از جنبه های تشویقی غافلند نیز گمراه و بی خبرند. این دو گروه در شناخت انسان در اشتباه هستند. زیرا توجه ندارند که انسان مجموعه ای است از بیم و امید، از حب ذات و علاقه به حیات، و نفرت از فنا و نیستی، ترکیبی است از جلب منفعت و دفع ضرر، آیا انسانی که ابعاد روح او را این دو تشکیل می دهد ممکن است پایه تربیتش تنها روی یک قسمت باشد». (۱)

برای تشویق و تنبیه مصادیق مختلفی را در قرآن کریم می توان مشاهده کرد:

مصادیق تشویق در قرآن کریم

۱. توجه عاطفی (نگاه محبت آمیز، لبخند و یا هرگونه احساس تأیید در برابر کار نیک)

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَيْكَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛ (۲) (و بال (عطوفت و فروتنی) خود را برای کسانی از مؤمنان که از تو پیروی می کنند فرو آر).

۲. تشویق زبانی (دعا در حق نیکوکار)

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صِلْ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاتَكَ سَيَكُنْ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ (۳) «از اموال آنان بخشش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر، که بوسیله آن، پاکشان سازی و رشدشان دهی؛ و برایشان دعا کن؛ [چرا] که دعای تو، برای آنان آرامشی است؛ و خدا شنوای داناست».

۳. پاداش دادن به نیکوکار و محروم نمودن بدکاران از آن

(لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ)؛ (۴) «اهل آتش و اهل بهشت مساوی نیستند، فقط اهل بهشت کامیابند».

ص: ۲۵۳

۱- (۱). تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- (۲). شعراء / ۲۱۵.

۳- (۳). توبه / ۱۰۳.

۴- (۴). حشر / ۲۰.

با توجه به آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت، مشخص می شود که منظور از تشویق صرفاً جایزه دادن و تشویق می تواند به صورت ستایش از مرتبی، مهربانی به او، وعده پاداش به او، تشویق زبانی او، و... باشد.

مصادیق تنبیه در قرآن کریم

۱. جریمه و مجازات جبرانی

(وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ (۱) «و بر آن (یهودی) ان در آن (تورات) مقرر داشتیم، که: جان عوض جان، و چشم عوض چشم، و بینی عوض بینی، و گوش عوض گوش، و دندان عوض دندان می باشد؛ و زخم ها (نیز دارای) قصاص است؛ و هر که آن را ببخشد، پس آن جریمه ای برای (گناهان) اوست؛ و کسانی که بر طبق آنچه خدا فرو فرستاده، داوری نکرده اند، پس تنها آنان، ستمگراند».

۲. توبیخ

(الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)؛ (۲) «(جنگ) ماه حرام، در برابر (جنگ) ماه حرام. و تمام حرام ها (قابل) قصاص است. و هر کس بر شما تجاوز کرد، پس همانند آن تجاوزی که بر شما روا داشته، بر او تجاوز کنید. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است».

با توجه به آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت، مشخص می شود که منظور از تنبیه کتک زدن نیست و تنبیه نیز می تواند به شکل روی برگرداندن از مرتبی و بی توجهی به او، محروم کردن از بعضی مزایا و امکاناتی که در اختیار او بوده است، جریمه و... باشد.

ص: ۲۵۴

۱- (۱). مائده / ۴۵.

۲- (۲). بقره / ۱۹۴.

بنابراین می توان گفت روش تشویق و تنبیه دو روشی هستند که نه تنها برای کودکان بلکه برای افراد بزرگتر نیز قابلیت کاربرد دارند. اما کاربرد این روش ها برای کودکان مؤثرتر است. زیرا هدف از کاربرد این آنها ماندگار کردن رفتارهای درست و یا حذف رفتارهای نادرست در کودکانی است که شخصیتشان در حال شکل گیری است. کاربرد این دو روش در تربیت اجتماعی نیز می تواند مربیان و والدین را در جهت تقویت یا تضعیف رفتارها، عادات و خلقیت اجتماع پسند یا ضد اجتماع، در کودکان یاری دهد.

در ادامه به طور جداگانه، به مزایای تشویق و تنبیه، معایب تشویق و تنبیه بی جا و بیش از حد، و نکاتی درباره تشویق و تنبیه، پرداخته می شود.

- تشویق:

امام علی علیه السلام درباره ضرورت تشویق می فرماید:

«آنان را با نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده اند برشمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان، دلیریشان را (به کوشش و حرکت بیشتر) برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا (به کار و تلاش) ترغیب نماید.» (۱)

مزایای روش تشویق

۱ - تشویق پاسخی است به نیاز طبیعی و روانی کودک.

۲ - تشویق موجب تقویت روحی فرزندان می شود و نیروی تازه ای به آنان می بخشد تا بتوانند با اعتماد به نفس و پشت گرمی بیشتر، به کارهایی که از آنها خواسته می شود، پردازند.

۳ - تشویق موجب رشد استعدادهای درونی کودکان می شود و به سوی شکوفایی سوق می دهد و زمینه های یأس و ناامیدی و بدبینی را در آنها از بین می برد. شخصی که تشویق می شود از کار و زحمت خود احساس رضایت می کند و همین رضایت خاطر است که جلوخستگی و بی میلی او را می گیرد.

۴ - کودک در پرتو تشویق می آموزد که مشکلات و سختی ها را بر خود هموار سازد تا هدف مطلوب خود را دنبال کند و تداوم تشویق به تداوم فعالیت های رشد دهنده کودک می انجامد.

ص: ۲۵۵

۵- تشویق کودکان توسط پدر و مادر و اطرافیان و مریبان باعث می شود که کودکان با نظری خوب و خوش بینانه به آنها بنگرند و آنها را دوست و همدم و یار صمیمی خود بدانند و این خود پیامدهای بسیاری در بردارد.

۶- گاه یک تشویق به جا و حکیمانه و ساده ممکن است مسیر زندگی کودک را عوض کند و او را از بدی و انحرافات نجات بخشد. (۱)

معایب تشویق بی جا و بیش از حد

۱. امام علی علیه السلام می فرمایند:

«ستایش بی اندازه از شخص تکبر را در او پدید می آورد». (۲)

۲. موجب وابستگی کودک به عوامل کنترل بیرون از خود می شود.

۳. تشویق بدون دقت ممکن است برای کودک به صورت رشوه درآید و اعمال کودک به پاداش وابسته شود و کودک پرتوقع و طلبکار پرورش یابد و در همه جا انتظار پاداش عملی یا معنوی داشته باشد، از همه کس طلبکار شود، ولی خودش احساس مسئولیت نکند. گاهی حتی در برابر انجام وظایف قانونی یا اجتماعی یا شرعی خود نیز توقع پاداش خواهد داشت. یعنی تشویق که خود وسیله تربیت است به هدف تبدیل شود.

۴. تشویق بیش از حد در دراز مدت مانع پیشرفت خود به خودی کودک می شود.

۵. تکیه بر تشویق بیرونی بدون هم سویی با تقویت های درونی کودک، مانع تحول طبیعی او می شود. (۳)

۶. مانع رشد انگیزه های درونی می شود.

۷. عادات ناآگاهانه جایگزین صفات آگاهانه می شود.

۸. هدف های جزئی و فرعی جایگزین هدف های اصلی و معنوی می شود.

۹. فریب و تظاهر و ریاکاری را افزایش می دهد.

ص: ۲۵۶

۱- (۱). فاطمه رضوانی، مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۲؛ حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، ص ۱۱.

۲- (۲) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، نامه ۵۳.

۳- (۳) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۲.

۱۰. مانع بروز خلاقیت و مانع از درک تمجید و تشویق حقیقی می شود.

۱۱. هدف نه رسیدن به عمق و کیفیت بلکه رسیدن به نتیجه می شود. (۱)

- تنبیه:

امام علی علیه السلام درباره تنبیه می فرمایند:

«کسی که با خوش رفتاری اصلاح نشود، با خوب کیفر کردن اصلاح می شود». (۲)

مزایای روش تنبیه

تنبیه صرفاً به عنوان عامل بازدارنده از کارهای بد و وادار شدن به کارهای خوب است و هنگامی که راه های دیگر در تبیت پاسخ گو نباشد به کار آید.

معایب تنبیه بی جا و بیش از حد

۱ - کارها و واقعیت ها را از پدر و مادر پنهان کند.

۲ - به دروغ گویی کشیده شود.

۳ - خشن، شرور و بدبین شود.

۴ - دشمن پدر یا مادر شود و به انجام کارهای خطرناکی اقدام کند.

۵ - کینه توز و انتقام جو شود.

به ویژه، در مواردی که کتک بی جا یا زیاد و غیرعادلانه باشد و کودک علت تنبیه بدنی را نداند، خیلی زود منحرف می شود و تحمل نمی کند. (۳)

تنبیه بدنی در اسلام

تنبیه بدنی از دیدگاه روان شناسی و علوم تربیتی، بحث شد که آن را برای تربیت جایز نمی دانند.

ص: ۲۵۷

۱- (۱). حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، ص ۱۵.

۲- (۲). عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، نامه ۵۳.

۳- (۳) فاطمه رمضانی، مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۲؛ حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، ص ۱۶.

و حال با توجه به مطالعه جامعی که در سیره معصومان علیهم السلام و زندگی آنها صورت گرفت موردی یافت نشد که آن بزرگان، یکی از فرزندان خود یا کودکان دیگر را تنبیه بدنی کرده باشند؛ البته نیافتن، دلیلی بر نبودن نیست، ولی شواهدی وجود دارد که آنها دست به تنبیه بدنی نمی زدند، گرچه گاه آن را جایز دانسته اند. (۱)

انس بن مالک در کودکی خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، می گوید:

«خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنین فما سبني سبه قط ولا ضربني ضربه قط؛ چندین سال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمت کردم، ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد». (۲)

برای تنبیه راه های جایگزینی وجود دارد که بسا تأثیر آن بیشتر است و معصومان علیهم السلام به طور معمول از آن شیوه ها استفاده می کردند که نمونه ای از آن در روایت ذیل است؛

ابن سعد از ام سلمه نقل می کند:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أرسل وصيفته له فأبطأت عليه فقال: لولا خوف القصاص لا وجعتك بهذا السواك؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمتکار خود را برای کار فرستاد. خدمتکار دیر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر ترس از قصاص [در قیامت نبود، تو را با این چوب مسواک تنبیه می کردم].» (۳)

اما این که معصومان علیهم السلام تنبیه را جایز دانسته اند، به این دلیل است که دست مربی و والدین در امر تربیت بسته نباشد و اگر بر اثر قصور یا تقصیر در امر تربیت کار به جایی رسید که لازم شد برای جلوگیری از تخلف و یا وادار کردن او به کار لازمی، تنبیه شود، بتوانند از این راه استفاده نمایند. (۴)

عبدالله بن فضاله از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

«إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلٌّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ سَبْعَ مَرَّاتٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ

ص: ۲۵۸

۱- (۱) علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- (۲) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۱۶۵.

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ - ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهَا الْيَمِينُكَ وَ أَيُّهَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صِلْ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (۱)

«از آن حضرت شنیدم که می فرمود: وقتی پسر بچه به سن سه سالگی رسید به او می گویند: بگو: «لا إله إلا الله» - تا هفت مرتبه - بعد او را به حال خود می گذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز از سن او بگذرد، آنگاه به او می گویند: بگو: «محمد رسول الله» تا هفت بار، و بعد دیگر کاری به او ندارد تا چهار سالش تمام شود آنگاه به او می گویند: هفت بار بگو: «صلى الله على محمد و آله» و بعد او را به حال خود می گذارند تا پنج سالش تمام شود، آنگاه از او می پرسند: دست راست و دست چپ کدام است؟ وقتی آنها را شناخت روی او را متوجه قبله می سازند و به او می گویند سجده کن، و رهاش می کنند تا هفت سالش تمام شود، وقتی هفت ساله شد، به او می گویند: صورت و دستهای را بشوی، و وقتی دست و روی خود را شست به او می گویند: نماز بخوان، و بعد او را رها می کنند تا نه سالش تمام شود و چون به سن کامل نه سالگی رسید آداب و ترتیب وضوی کامل و صحیح را به او می آموزند و از او می خواهند، و در صورت سرپیچی او را میزنند، و نیز او را دستور می دهند که نماز بخواند در صورتی که سرپیچی کرد او را تنبیه بدنی می کنند، و چون وضو و نماز را آموخت خداوند عزّ و جلّ او و پدر و مادرش را مورد بخشش و عفو از گناهان قرار میدهد إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» (۲)

با این حال، باید توجه داشت که بر اساس سیره تربیتی معصومان علیهم السلام ابزار اصلی تربیت، تشویق و ترغیب است و از ابزار تنبیه جز در موارد ضروری، آن هم به اندازه ضرورت و با شرایطی خاص، نباید بهره گرفت. (۳)

ص: ۲۵۹

۱- (۱) شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ص ۲۸۱.

۲- (۲) همان، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳- (۳) علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

واژه پیشگیری را از نظر لغوی، جلوگیری کردن، دفع، صیانت، مانع شدن، جلو بستن، جلوی وقوع چیزی را گرفتن و نیز اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از رخداد‌های بدواً ناخواسته، معنا کرده اند. (۱)

پیشگیری، سیاست پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیرمستقیمی است که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع کج روی طراحی و تدوین می‌شود.

بین دو مسأله پیشگیری و کنترل، پیوند محکمی وجود دارد، به طوری که بعضی واژه «کنترل پیشگیری» را در این رابطه به کار می‌برند و در تعریف آن بیان می‌کنند: «پیشگیری، به کنترلی اطلاق می‌شود که قبل از وقوع اتفاق صورت می‌گیرد و از انحراف و تباهی جلوگیری می‌کند». (۲)

رفتار و کردار انسان، متأثر از شرایط محیطی مانند زمان و مکان و عوامل اجتماعی مثل دوستان و نزدیکان، در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد. بنابراین خانواده‌ها در تربیت افراد به ویژه فرزندان نابالغ، علاوه بر نقش تکوینی و تربیتی خود باید زمام آن‌ها را نیز به دست گیرند تا به دور از نظارت ایشان در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار نگیرند و بدانند که نقش آنها در تکوین شخصیت فرزند، آن‌هم در دوره کودکی و نوجوانی، یا پیشگیری و کنترل رفتاری از هر کسی و هر چیزی برتر و بیشتر است. (۳)

امام علی علیه السلام با بیانی بسیار زیبا به این نکته می‌پردازند:

«قلب نوجوان (کودک) چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم پیش از اینکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود». (۴)

ص: ۲۶۰

۱- (۱) فاطمه رضوانی و مسعود حیدری، روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۲؛ ر. ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۸۲ ش.

۲- (۲) فاطمه رضوانی و مسعود حیدری، روش‌های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۲؛ ابراهیم قاسمی روشن، «توانمندی خانواده در پیشگیری انحرافات اجتماعی»، سایت حوزه.

۳- (۳) مهدی سلطانی رنایی، شیوه‌های تربیت در پرتو نهج البلاغه، ص ۱۵-۱۸.

۴- (۴) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، نامه ۳۱.

بنابراین تأثیر اجرای سیاست های پیشگیرانه در جلوگیری از انحرافات اجتماعی، به مراتب از انجام ساز و کارهای پسینی برای مقابله با انحراف، کارآمدتر خواهد بود. به علاوه این شیوه، هزینه کمتری را برای مقابله با انحرافات اجتماعی در پی دارد. همان گونه که در علم پزشکی پذیرفته شده است که پیشگیری از ابتلا به بیماری ها، به مراتب آسان تر و کم هزینه تر از درمان بیماری های خواهد بود و به ویژه آن که در برخی موارد ممکن است عدم پیشگیری، فرد را به یک بیماری لاعلاج مبتلا کند.

آیاتی که در قرآن بحث امر به معروف و نهی از منکر را مورد اشاره قرار می دهند نیز در راستای همین سیاست و روش پیشگیرانه اسلام است. مسأله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو ابزار اساسی کنترل، از مسأله دعوت به خیر متمایز است و والدین وظیفه دارند که علاوه بر دعوت به کار خیر و ارشاد به آن، در مواردی هم با جدیت و قاطعیت بیشتری فرزند را به سمت انجام کارهای خوب سوق داده، مانع انجام رفتارهای انحرافی او شوند. بنابراین از جمله وظایف والدین در امر پیشگیری این است که بر اعمال و رفتار فرزندان نظارت داشته باشند و آنها را برای رفتن به مجالس مناسب و مراسم مذهبی تشویق و ترغیب نمایند و از رفتن به محیطهای آلوده و ارتباط با افراد منحرف و بزهکار باز دارند. (۱) آشکارترین آیه ای که والدین را در برابر امر به معروف و نهی از منکر فرزندانشان مسؤول می داند، آیه ۶ سوره تحریم است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ هاست؛ (آتشی) که فرشتگانی خشن [و] سخت گیر بر آن [گماشته شده] است، که خدا را در آنچه فرمانشان می دهد نافرمانی نمی کنند، و آنچه را مأمور شده اند انجام می دهند».

در تفسیر نمونه درباره این آیه آمده است: «دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است، که همه مسلمین نسبت به یکدیگر دارند، ولی از آیات فوق و روایاتی که

ص: ۲۶۱

۱- (۱) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۳.

۲- (۲) تحریم / ۶.

درباره حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده است، به خوبی استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آنجا که می تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه بازدارد و به نیکی ها دعوت نماید، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچک تشکیل می شود که خانواده نام دارد و هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسان تر است اصلاح گردد، کل جامعه اصلاح می شود و این مسؤولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است، و هر کس موظف است خانواده خود را از این آتش ها حفظ کند»^(۱).

در روایتی می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد:

کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد: «چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم».

حضرت فرمود: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر کن، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده ای»^(۲).

در حدیث جامع و جالب دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسؤولید، رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسؤول است، مرد نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آنها مسؤول، زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسؤول است، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسؤولید»^(۳).

در واقع در این آیه والدین به عنوان مسؤول در پیشگیری از انحراف فرزندان شان معرفی شده اند. آیه ۵۸ سوره نور نیز یکی از آیاتی است که موضوع پیشگیری را در تربیت کودک مورد اشاره قرار داده است. در این آیه آمده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسُدَّ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ

ص: ۲۶۲

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۳.

۲- (۲) عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، محقق هاشم رسولی محلاتی، ج ۵، ص ۳۷۲.

۳- (۳) مسعود بن عیسی ورام، مجموعه ورام (آداب و اخلاق اسلامی) مترجم محمد رضا عطایی، ج ۱، ص ۶.

عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که لباس های (رسمی) خود را فرو می نهید، و بعد از نماز عشا، [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست؛ که بعد از آن (زمان) ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون رخصت وارد شوند، چرا که) برخی از شما بر (گرد) برخی (دیگر) از شما می چرخید؛ اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند، و خدا دانای فرزانه است».

مهمترین مسأله ای که در این آیه بدان اشاره شده است، عفت عمومی و مبارزه با هرگونه آلودگی جنسی است. بدیهی است که این دستور برای اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کند. زیرا آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده اند تا مشمول تکالیف الهی باشند، به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیا هستند. (۱) تمام این دستورات برای پیشگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است. (۲)

آیه فوق این موضوع را بیان می کند که اگر کودکان در محیط و شرایط نامناسبی قرار بگیرند و چیزهایی را بشنوند یا ببینند که قدرت درک آن را ندارند، به بیراهه کشیده می شوند. به همین خاطر است که این آیه موضوع پیشگیری را مورد اشاره قرار می دهد. باید توجه داشت که روش پیشگیری در تربیت کودکان در شرایط دیگر هم ضروری است، این بدان معنی است که در این دوره نمی توان هر چیزی را به کودک عرضه داشت و از او توقع داشت که با عقل خود، آن را درک کند و خوب و بد آن را تشخیص دهد. کودکان باید از بسیاری از شرایط، محیطها و افراد دور نگه داشته شوند. زیرا هنوز به آن نیروی تمیزی که می تواند آنها را از رفتن به سوی خطرها، اشتباهات و کژی ها باز دارد، نرسیده اند.

ص: ۲۶۳

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۸.

۲- (۲) محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۷.

برخی از خانواده‌ها نسبت به فرزندان خود بسیار خوش بین و سهل گیر هستند و این خوش بینی افراطی ناشی از ناآگاهی است. انسان هراندازه که پاک و بی آلایش باشد، در معرض لغزش و خطاست؛ به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی که از تجربه کافی برخوردار نیست. این خوش بینی سبب می شود که پدر و مادر غفلت کنند و به موقع وظایف خود را نسبت به فرزندان انجام ندهند. نقطه مقابل این خوش بینی افراطی، بدبینی نسبت به فرزندان است. برخی خانواده‌ها همواره نسبت به فرزندان خود برخوردهای بدبینانه دارند و اعمال مراقبت از سوی آنها به صورتی است که حساسیت منفی فرزندان را بر می انگیزد و آنها را به لجاجت وادار می دارد. اعمال نظارت و کنترل از سوی والدین نسبت به فرزندان باید به گونه ای باشد که اثرات منفی به دنبال نداشته باشد و آنها احساس نکنند که والدینشان نسبت به آن‌ها بی اعتمادند. والدین باید به کودکان بفهمانند که کنترل آن‌ها به خاطر علاقه ای است که به کودکشان دارند.

امام خمینی رحمه الله نیز بر روی مسأله پیشگیری در تربیت کودکان تأکید زیادی داشته اند، به طوری که از فرزندان ایشان نقل می شود:

«امام همیشه از ما می پرسیدند: آیا شما می دانید بچه تان کی از خانه بیرون می رود و کی می آید، با چه کسانی رفت و آمد می کند یا چه صحبت هایی می کند»^(۱).

در کتاب تربیت فرزند بانشاط و سالم در توصیه به والدین آمده است:

«هرگز کودک یا کودکان خود را برای مدت زیادی تنها نگذارید. گهگاهی به آنها سرزده و به بهانه های مختلف نزد آنها بروید و به آنها بفهمانید که مواظبتشان هستید تا احساس تنهایی و خلوت نکنند، به خصوص اگر کودک شما در اتاق دیگر یا در کوچه با بچه های دیگر مشغول بازی است، حتماً هرچند دقیقه یکبار به او سرزنش کنید، چرا که گاه یک کودک فاسد می تواند کودکان دیگر را به دور خود جمع کند، آنچه را نباید بگوید، به آنان بیاموزد و در آنان انحراف و فساد به وجود آورد»^(۲).

ص: ۲۶۴

۱- (۱) فاطمه رضوانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۵؛ ر. ک: امیررضا ستوده، پا به پای آفتاب (گفته و ناگفته ها از زندگی امام خمینی رحمه الله).

۲- (۲) فاطمه رضوانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۵؛ ر. ک: محسن غرویان، تربیت فرزند بانشاط و سالم.

در کنار روش های دیگر، کاربرد روش پیشگیری و کنترل در تربیت اجتماعی کودکان می تواند به والدین و مربیان کمک بسیاری بکند. از آنجا که کودک از استعداد بالایی برای پذیرش هر رفتار خوب و بد برخوردار است و زدودن رفتار پذیرفته شده از ذهن و روان کودک به آسانی ممکن نیست، نقش این روش به عنوان یک ابزار مهم تربیت اجتماعی نمایان می گردد. باید در نظر داشت که کاربرد روش هایی مانند تشویق و تنبیه تا حدی می تواند رفتارهای نامناسب اجتماعی را که کودک فرا گرفته است، تضعیف کند؛ اما به سختی می تواند به طور کامل آن را از وجود و ذهن کودک حذف کند. (۱)

مزایای روش پیشگیری

۱. کودک آماده پذیرش هر آموزش و هر نکته ای است. پیشگیری والدین و مربیان باعث می شود کودک در شرایط و تحت آموزشی قرار نگیرد که به زیان او باشد و او را به بیراهه بکشاند و حتی آموزش های مثبت را نیز بر او بی اثر کند.

۲. همیشه پیشگیری بهتر از درمان است؛ اگر والدین و مربیان در تربیت کودکان به بحث پیشگیری بی توجه باشند چه بسا انحرافات در کودکان ایجاد شود که درمان آنها یا ممکن نباشد یا به سختی و با صرف هزینه و زمان زیادی امکان پذیر شود.

۳. به کار بردن این روش در تربیت کودکان ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ زیرا باید در کنار امر به معروف نهی از منکر نیز قرار بگیرد. یعنی هدایت کودکان، تنها به سمت خوبی و راستی کافی نیست و باید از کج روی های آگاهانه و ناآگاهانه آنها نیز جلوگیری شود. (۲)

۵. روش تعلیم

تعلیم در لغت به معنای یاد دادن علم یا هنری به کسی یا کسی را چیزی آموختن است. (۳) اگر بخواهیم تعلیم را در زمره روش های تربیت قلمداد نماییم، باید بگوییم که تعلیم عبارت است از تلقین و رساندن و انتقال معلومات به ذهن شاگردان. تعلیم این نقش را به عهده دارد که ذهن شاگردان را با معلومات و کارایی فکری مجهز کند.

ص: ۲۶۵

۱- (۱) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۵.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان؛ ر. ک: حسن عمید، فرهنگ لغت فارسی.

اگر مردم هر عصری بخواهند معارف، معلومات، عقاید و راه و رسم خود را به نسل های بعدی منتقل سازند، ناگزیر به بذل کوشش هایی در راه تعلیم فرزندان خود هستند (همان) و ارزش ها، نگرش ها و رفتارها را از طریق آموزش به کودکان منتقل کنند. (۱)

جایگاه تعلیم و آموزش در اسلام

تعلیم در آیین اسلام جایگاه ویژه ای دارد و حتی تعلیم به دیگران در زمره مهمترین عبادات آمده است. این برداشت بر اساس آیاتی از کلام وحی است که با صراحت به امر آموزش و تعلیم تأکید ورزیده است:

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُيِّنَ مَا يَشْتَرُونَ»؛ ۲ «و (یاد کنید) هنگامی را که خدا، از کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، پیمان محکم گرفت، که حتماً آن را برای مردم روشن نمایید، و پنهانش مکنید و [لی] آن را پشت سرشان افکنند و آن را به بهای اندکی فروختند و چه بد چیزی می خرند!».

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ (۲) «و هرگز مؤمنان همگی بسیج نمی شوند؛ پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته ای بسیج نمی شوند (و کوچ نمی کنند)، تا در دین، فهم عمیق نمایند؛ و تا قومشان را به هنگامی که به سوی آنان باز می گردند، هشدار دهند؟! تا شاید (از مخالفت خدا) بیمناک شوند».

در واقع اهمیتی که اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلم» قائل شده است، تا آنجاست که مسلمانان را ملزم می سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف را بیاموزند. یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آنها واجب است، و اهمیتی یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مسأله جهاد با جهل، پیروز نشوند در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد. زیرا یک ملت جاهل همواره محکوم به شکست است. (۳)

ص: ۲۶۶

۱- (۱) همان؛ ر. ک: محمدباقر حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۷۰.

۲- (۳) توبه / ۱۲۲.

۳- (۴) تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۹۴.

همچنین در قرآن کریم بحث تعلیم به اندازه ای اهمیت دارد که خودداری از تعلیم به دیگران به عنوان یکی از دلایل کناره گیری از رحمت الهی عنوان می شود:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ)؛ (۱)
«در حقیقت کسانی که دلیل های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب برای مردم بیان نمودیم، پنهان می کنند، آنان را خدا از رحمت خود دورشان می سازد؛ و لعن کنندگان [نیز]، آنها را لعنت می کنند».

در واقع می توان گفت که یکی از اهداف اصلی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تعلیم انسان ها بوده است:

-(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)؛ (۲)
«همان گونه که فرستاده ای از خودتان، در میان شما فرستادیم؛ که آیات ما را بر شما می خواند [و پیروی می کند]؛ و شما را رشد می دهد (و پاک می گرداند)؛ و به شما، کتاب [خدا] و حکمت می آموزد؛ و آنچه را هیچ گاه نمی دانستید، به شما یاد می دهد».

-(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)؛ (۳) «بییقین، خدا بر مؤمنان مانت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان بخواند، [و پیروی کند] و رشدشان دهد [و پاکشان گرداند]، و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان بیاموزد؛ در حالی که قطعاً پیش از [آن] در گمراهی آشکاری بودند».

اهمیت تعلیم و تأکید بر آن در سیره و کلام پیشوایان دین نیز دیده می شود. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که حضرت هنگام ورود به مسجد مشاهده کرد که در مسجد دو مجلس تشکیل شده است، یکی مجلس علم که در آن از معارف بحث می شود و دیگری مجلس دعا که در آن خدا را می خوانند.

ص: ۲۶۷

۱- (۱) بقره/ ۱۵۹.

۲- (۲) بقره/ ۱۵۱.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«این هر دو مجلس خوب و مورد علاقه من است. آن گروه دعا می کنند و این گروه درس می خوانند، ولی گروه علمی برتر و بالاتر از گروه دعا هستند و من از سوی پروردگار برای تعلیم مردم، مبعوث شده ام».

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به گروه معلمان و محصلان پیوست و با آنان در مجلس علم نشست. (۱)

همچنین برخی از موارد این تأکید در کلام امیرمؤمنان آمده است:

– امام علی علیه السلام در نامه خود به فرماندار شهر مکه بحث تعلیم افراد را هم یادآور می شود:

«صبح و عصر برای رسیدگی به امور مردم بنشین، به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده و جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن» و همچنین ایشان بر تعلیم فرزندان به ویژه تأکید کرده اند. (۲)

و در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می فرماید:

«فبادرتک بالأدب قبل أن یقسو قلبک و یشتغل لبک؛ پس به ادب آموختنت پرداختم، قبل از آن که دلت سخت شود و خود هوایی دیگر گیرد». (۳)

در سیره معصومان علیهم السلام، دوران کودکی و نوجوانی، دوران آموزش محسوب می شود و آموزش فرزندان در این دوران از وظایف والدین است. روایات در این زمینه بسیار است:

امام حسن علیه السلام فرزندان و برادرزادگان خود را جمع می کرد و به آنها می فرمود:

«إنکم صغار قوم و یوشک أن تکونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم أن یحفظه فلیکتبه ولیضعه فی بینه؛ شما اکنون نونهالان ما هستید، ولی در آینده ای نزدیک بزرگان قومی دیگر خواهید شد، پس علم بیاموزید و هر کدام از شما نتوانست درس را حفظ کند، آن را بنویسد و به خانه ببرد». (۴)

و در روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

ص: ۲۶۸

۱- (۱) فاطمه رضوانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۶؛ ر. ک:

محمد تقی فلسفی، الحدیث (روایات ترتیبی از مکتب اهل بیت علیهم السلام).

۲- (۲) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، نامه ۶۷.

۳- (۳) همان، نامه ۳۱.

٤- (٤) شهيد ثانی، منیه المرید فی آداب المفید والمستفید، محقق رضا مختاری، ص ٣٤.

«الغلام يلعب سبع سنين ويتعلم الكتابه سبع سنين ويتعلم الحلال و الحرام سبع سنين؛ فرزند هفت سال - نخست زندگی - را باید بازی کند، در هفت سال - دوم - سواد خواندن و نوشتن بیاموزد، در هفت سال - سوم - به آموزش احکام حلال و حرام بپردازد»^(۱).

و در برخی روایات دیگر سال های آزادی و بازی کودک شش سال آمده است^(۲) که این اختلاف را می توان اختلاف در آمادگی افراد تعبیر کرد؛ زیرا افراد گوناگون استعداد های متفاوتی دارند، برخی کودکان کمی زودتر به سن آموزش می رسند و برخی کمی دیرتر. نکته ای که از این روایات می توان استفاده کرد، این است که آموزش کودکان را باید بر حسب تفاوت استعداد از شش یا هفت سالگی شروع کرد و آغاز آموزش، پیش از این سال ها مناسب نیست و شاید زیان های آن بیش از فوایدش باشد. در سنین پیش از این کودک باید آزاد باشد و به بازی بپردازد، اگرچه از طریق بازی به طور غیر مستقیم آموزش می بیند، ولی این غیر از آموزش رسمی است که برای کودک مسئولیت می آورد و باید برای فراگیری آن تکالیفی را انجام داد.

نکته دیگری که می توان از این روایات به قرینه روایات دیگر به دست آورد، این است که شش یا هفت سال تا هجده یا بیست و یک سالگی (یعنی هفت سال دوم و هفت سال سوم)، سال هایی است که برای آموزش و تربیت بسیار مناسب است، زیرا بعد از این شاید، آموزش ها و تربیت ها، تأثیر شگرفی که در این سال ها داشته اند را به دست ندهند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«احمل صبيك حتى يأتي عليه سته سنين ثم أدبه في الكتاب ست سنين ثم ضمّه إليك سبع سنين فأدبه بأربك فإن قبل والّا فحلّ عنه؛ فرزندان را آزاد بگذار تا شش ساله شود، سپس تا شش ساله به او خواندن و نوشتن بیاموز و سپس هفت سال دیگر نیز بر آن بیفزای و به تربیت او بپرداز، اگر تربیت پذیرفت، [چه خوب] و گرنه او را به حال خود رها کن»^(۳).

ص: ۲۶۹

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۲- (۲) طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

۳- (۳) همان.

شاید مراد از واگذاشتن این باشد که پدر و مادر در مورد تربیت وظیفه خود را انجام داده اند و از آن پس معذور خواهند بود. (۱) بنابراین نقش روش تعلیم در تربیت، در دوران کودکی از هر دورانی مهم تر است.

مزایای روش تعلیم

۱ - غزالی می گوید: «اگر تعلیم نبود، مردم همچون چهارپایانی می زیستند، یعنی مردم در سایه تعلیم از مرحله حیوانی به مقام انسانی ارتقا می یابند».

۲ - تعلیم، هرگونه میراث فرهنگی، علمی و معارف را بدون بررسی، ارزیابی و گزینش به نسل های بعدی انتقال نمی دهد. در واقع آنچه را که برای مصالح جامعه بشری مناسب است به نسل های بعد منتقل می سازد (حجتی، ۱۳۷۷) بنابراین کاربرد روش تعلیم برای تمام دوره ها و زمان ها و همه جوامع ضرورت دارد.

۳ - روش تعلیم می تواند قالب های مختلفی به خود بگیرد؛ والدین و مربیان می توانند این روش را در قالب داستان پردازی، گردش علمی، سخنرانی، بازی و... به کار گیرند.

۴ - کاربرد این روش نیازمند امکانات و مقدمه چینی زیادی نیست و با کمترین امکانات و به آسانی قابلیت کاربرد دارد. (۲)

۶. روش ادب ورزی

قرآن در اوج ادب است و از دیگران هم می خواهد که با ادب باشند، هر چند که این مطلب صریحاً در قرآن نیامده است اما دستوراتی در مورد سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با مؤمنان داده است که مصدق ادب است و مردم را با ادب تربیت می کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ)؛ (۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، هم چون

ص: ۲۷۰

۱- (۱) علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) حجرات / ۲.

بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود، در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید!».

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ؛ (۱) «و (یاد کنید) هنگامی را که از بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن بگویید و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را پردازید.» سپس، جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما روی گردان بودید».

امام علی علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می فرماید:

«فبادرتك بالأدب قبل أن يقسو قلبك ويشغل لبك؛ پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آن که دلت سخت شود و خودت هوایی دیگر گیرد» (۲).

آداب اجتماعی

اشاره

روش تعلیم از جمله مهمترین روش ها در تربیت به شمار می رود. زیرا انسان به گونه ای آفریده شده است که باید از طریق تعلیم، بسیاری از چیزها را بیاموزد و به کار بندد. در واقع والدین و مربیان نمی توانند از کودکان انتظار انجام کارهایی را داشته باشند که هیچ گونه تعلیم و آموزشی پیرامون آنها ندیده اند. در تربیت اجتماعی نیز روش تعلیم، یکی از روش های اصلی محسوب می شود، زیرا کودکان برای تمام مسائل از نوع حرف زدن و آداب اجتماعی گرفته تا شیوه دوست یابی و داشتن ارتباطات درست اجتماعی باید آموزش ببینند تا برای حضور در اجتماع آماده شوند. (۳)

آداب اجتماعی ابعاد گسترده ای دارد و هیچ یک از دید وسیع آیین جهانی اسلام پوشیده نمانده است. اسلام درباره خوردن و آشامیدن، سلام کردن، اجازه گرفتن، در

ص: ۲۷۱

۱- (۱) بقره/ ۸۳.

۲- (۲) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، نامه ۳۱.

۳- (۳) روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، ص ۱۷.

مجلس نشست، گفتگو کردن، مزاح و شوخی، تبریک و تهنیت، عیادت بیمار، تسلیت، دعا برای عطسه و... برنامه دارد و هیچ کدام را از نظر نینداخته است. (۱) اکنون درباره ی همین امور به تفصیل بحث می کنیم:

الف) آداب خوردن و آشامیدن

سفره طعام خانوادگی از اهمیت زیادی برخوردار است. کودکان نه تنها گرسنگی را سر سفره غذا رفع می کنند؛ بلکه همزمان خویشن داری، ارزش های خانوادگی، مهارت های گفتاری و تعارف به میهمان (میهمان نوازی) را می آموزند.

والدین آداب خوردن و آشامیدن را باید به کودک آموزش دهند، اما در واقع آموزش آنها، اهمیت غذا خوردن جمعی را به عنوان یک مراسم فرهنگی مشخص می کند، که در تربیت اجتماعی کودک مؤثر است و جزئی از آن محسوب می شود.

کودکان آداب غذا خوردن و آشامیدن را همانند اعمال دیگر از والدین می آموزند، آنها آنچه را پدر و مادر انجام می دهند، می آموزند، نه آنچه را به آنها می گویند.

کودک وقتی آداب صحیح غذا خوردن را در خانه و خانواده بیاموزد، برای غذا خوردن و رعایت آداب آن در هر جایی آماده است. (۲)

و در باب واجبات و محرمات خوردنی ها و آشامیدنی ها، چون کودک هنوز مکلف نیست باید توسط والدین به آنها آموزش داده شود تا بتواند در هنگام تکلیف، این واجبات و محرمات را رعایت کند.

- شستن دست قبل و بعد از غذا

پیشوای عالی قدر اسلام فرمود:

«برکه الطعام الوضوء قبله و الوضوء بعده؛ برکت طعام در این است که قبل و بعد از غذا، وضو بگیرند».

ظاهراً مقصود از وضو معنای لغوی است نه معنای اصطلاحی و بنابراین، منظور شستن دست پیش از غذا و شستن دست و دهان بعد از غذاست و اگر مقصود معنای اصطلاحی باشد، باز هم شستشوی دست و دهان حاصل است

ص: ۲۷۲

۱- (۱) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۷۵.

۲- (۲) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، مترجم ترانه بهبهانی، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

و نیز فرمود:

«من أحبَّ أن يكثر الله خيره بيته فليتوضَّأ إذا حضر غذائه وإذا رفع؛ هر که دوست دارد که خیر خانه اش زیاد شود، پیش از غذا و بعد از غذا وضو بگیرد».

- اول غذا خوردن «بسم الله» و آخر آن «الحمد لله» بگوید، زیرا رهبر بزرگ اسلام فرمود:

«إذا اكل أحدكم فليذكر اسم الله تعالى، فإن نسي أن يذكر اسم الله تعالى في أوله فليقل: بسم الله أوله وآخره؛ هنگامی که غذا می خورید، نام خدا را یاد کنید و اگر فراموش کردید، هر زمان که یادتان آمد بگویید به نام خدا در اول و در آخر».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خوردن و آشامیدن، می فرمود:

«الحمد لله الذي اطعمنا وسقانا جعلنا مسلمين؛ ستایش خدای را که ما را خوراک و آبداد و ما را از مسلمانان قرار داد».

- هیچ وقت از غذا عیب جویی نکنند، زیرا پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود. اگر غذایی میل داشت می خورد و اگر میل نداشت نمی خورد.

- غذا را با دست راست و از جلوی خود بخورد، زیرا عمر بن ابی سلمه می گوید:

«کودکی بودم و در وقت غذا دستم را در کاسه می گرداندم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«یا غلام! سمَّ الله و كل بیمنك و كل ممَّا يليك؛ ای پسر! نام خدا را ببر و با دست راست بخور و از جلوی خودت بخور».

- هنگام غذا خوردن تکیه نزنند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

«لا آكل متكأ؛ در حال تکیه زدن غذا نمی خورم».

انس می گوید:

«پیامبر خدا را دیدم که خرما می خورد و در حالی که ساق ها و زانوهایش بر روی زمین نبود».

- مستحب است که هنگام غذا خوردن تکلم نکند. زیرا پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام غذا خوردن تکلم می کرد.

- مستحب است که پس از خوردن غذا برای میزبان خود دعای خیر کند. زیرا در خبر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد بر سعد بن عباده شد و او نان و روغن زیتون برای حضرت

ص: ۲۷۳

آورد. حضرت میل کردند و بعد فرمودند: غذای شما نصیب روزه داران و نیکان باد و فرشتگان بر شما درود بفرستند.

- با بودن بزرگ تر، به غذا پیش دستی نکند. زیرا حذیفه می گوید: هرگاه بر سر سفره ای می نشستیم تا پیامبر دست به غذا نمی برد، ما شروع نمی کردیم.

- نعمت خدا را خوار نکند و بر زمین نریزد. زیرا انس از رهبر بزرگ اسلام نقل کرده است که فرمود: هرگاه لقمه ای از دست شما افتاد، بردارید و بخورید و برای شیطان نگذارید. وی می گوید: او به ما دستور داد که کاسه را پاک کنیم و فرمود: شما نمی دانید که در کدام طعام شما برکت است.

و اما آداب آب نوشیدن اینهاست:

- مستحب است که آب را به سه نفس بخورند و قبل از آب خوردن (بسم الله) و بعد از آن «الحمد لله» بگویند. در این باره فرمود:

«لاتشربوا واحداً كشرب البعير ولكن اشربوا مثنى وثلاث وسّموا اذا انتم شربتم واحمدوا اذا انتم رفعتم؛ آب را مثل شتر به یک نفس نخورید، بلکه دو یا سه بار بخورید. هنگام نوشیدن نام خدا را ببرید و هنگام برخاستن حمد کنید».

- مکروه است که آب را از دهان مشک بخورند. زیرا این کار ناخوشایند و برخلاف بهداشت است و به همین جهت پیامبر خدا از آن نهی فرمود.

- مکروه است که در آب فوت کنند. زیرا این کار نیز خلاف بهداشت و خلاف آداب اجتماعی است و به همین جهت پیامبر اکرم از آن نهی کرد.

- مستحب است که خوردن و آشامیدن در حال نشستن باشد، زیرا پیامبر اکرم از خوردن و آشامیدن در حال ایستادن منع کرده است.

- حرام است که خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره باشد. بدیهی است که استعمال این گونه ظروف نشانه استکبار است و به همین جهت اسلام تحریم کرده است. پیامبر اکرم فرمود: من شب فی اناء من ذهب او فضّه فأنما یجرجر فی بطنه ناراً من جهنم؛ هر کس در ظرف طلا یا نقره بنوشد، در شکم خود آتش جهنم می ریزد.

- خودداری از پر کردن معده با آب و غذا که در این باره رهبر عالی قدر اسلام فرمود:

«ماملأ- آدمی وعاء شراً من بطنه، فحسب ابن آدم لقمات یقمن صلبه، فإن کان لابد فاعلا فتلث لطحامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه؛ انسان هیچ ظرفی را پر نکرد که بدتر از شکم باشد، برای انسان چند لقمه کوچک که او را بر سرپا بدارد کافی است و اگر وظیفه ای خوردن است، باید ثلثی برای خوراک و ثلثی برای آب و ثلثی برای نفس کشیدن بگذارد».(۱)

(ب) آداب سلام

برای اسلام آدابی است. وظیفه مربی است که کودک را به آداب سلام کردن مؤدب سازد و او را به آنچه در زیر آمده است عادت دهد، چون یکی از مهارت های اجتماعی است که در جذب مخاطب و موفقیت در برقراری ارتباط اجتماعی مطلوب مؤثر است، کودک از طریق تعامل با همسالانش با آنها ارتباط برقرار می کند. نخستین گام برای برقراری ارتباط، سلام کردن به دیگری است که باید علاوه بر عبارت و کلام زیبا، همراه با لبخند و شادی و نشاط باشد تا مخاطب احساس شادی و نشاط کند.

- به او یاد دهد که یکی از برنامه های اسلام سلام کردن است. چنان که قرآن مجید می فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه هایی غیر از خانه هایتان، وارد نشوید تا اینکه با دوستی رخصت طلبید و بر اهل آن (خانه) سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ باشد که شما متذکر شوید».

و نیز می فرماید: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ)؛ (۳) «و هنگامی که وارد خانه ها شدید، پس بر خودتان سلام کنید، زنده بادی خجسته (و) پاکیزه از نزد خدا».

ص: ۲۷۵

۱- (۱) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۷۷-۲۷۵.

۲- (۲) نور / ۲۷.

۳- (۳) نور / ۶۱.

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا...﴾؛ (۱) «و هر گاه با زنده بادی به شما زنده باد گفته شود (و به شما سلام یا اظهار محبت نمایند)، پس بهتر از آن، زنده باد گویند (و پاسخ بهتری به محبت ها دهید)، و یا (همانند) آن را پاسخ دهید...».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من التواضع أن تسلّم على من لقيت؛ تواضع این است که هر که را دیدار کردی بر او سلام کنی.» (۲)

و نیز فرمود:

«إنّ البخیل من یبخل بالسلام؛ بخیل کسی است که به سلام کردن بخل بورزد.» (۳)

باید کیفیت سلام کردن را به کودک یاد دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من قال: «السلام علیکم» فهي عشر حسنات ومن قال: «السلام علیکم ورحمه الله» فهي عشرون حسنة ومن قال: «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» فهي ثلاثون حسنة؛ «هر کس بگوید: «السلام علیکم» برای او ده حسنه است و هر کس بگوید: «السلام علیکم ورحمه الله» برای او بیست حسنه است و هر کس بگوید: «السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» برایش سی حسنه است.» (۴)

پاسخ سلام نیز بدین گونه است که بگوید: «علیکم السلام...».

- به او یاد دهد که وظیفه چه کسی است که در سلام کردن سبقت بگیرد.

چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«یسلم الصغیر علی الکبیر والماز علی القاعد والقلیل علی الکثیر؛ کوچک بر بزرگ، عبور کننده بر نشسته و کم بر بسیار سلام می کند.» (۵)

و نیز فرمود:

«یسلم الزّاکب علی الماشی والقاعد علی السّواد؛ سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام می کند.» (۶)

ص: ۲۷۶

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان، ص ۴۶۵.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) همان.

و نیز فرمود:

«اذا كان قومٌ في مجلسٍ ثم سبق قومٌ فدخلوا فعلى الداخل أخيراً اذا دخل أن يسلم عليهم؛ هرگاه گروهی در مجلسی باشند، آن که بعد از همه وارد آن مجلس می شود بر آنها سلام کند».(۱)

مربی باید به فرزندان خود سلام کند، زیرا رهبر بزرگ اسلام فرمود:

«خمس لست بتارکهنّ حتّى الممات... و تسلیمی علی الصّیّان لتکون سنّه من بعدی؛ پنج چیز است که تا روز مرگ ترک نمی کنم،... و سلام کردن بر کودکان تا بعد از من سنت شود».(۲)

انس بن مالک می گوید:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر کودکانی گذشت و بر آنها سلام کرد و به آنها طعام داد».(۳)

و نیز نقل شده است که آن بزرگوار بر کوچک و بزرگ سلام می کرد.(۴)

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لکلّ داخل دهشه فابدؤوا بالسلام؛ هر تازه واردی دچار حیرت زدگی است (یا اینکه دیگران را حیرت زده می کند)، بنابراین، آغاز به سلام کنید».(۵)

- به او یاد دهد که ابتدا به سلام مستحب و جواب سلام واجب است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«السلام تطوع والرّد فریضه؛ سلام کردن مستحب و پاسخ سلام واجب است».(۶)

مربی باید به کودک بیاموزد که پاسخ سلام حتی در نماز هم واجب است و اگر نماز گزار بتواند بدون اشتباه در نماز پاسخ دهد، واجب است سلام را مانند آنچه سلام کننده گفته است پاسخ دهد، بدون کم و زیاد. به شرطی که سلام کننده، سلامش صحیح باشد.(۷)

ص: ۲۷۷

۱- (۱) همان.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۹.

۳- (۳) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۹.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۷۹.

٦- (٦) الكافي، ج ٢، ص ٦٤٤.

٧- (٧) احمد بهشتي، اسلام و تربيت كودك، ص ٢٨٠.

مربی باید این آداب را به کودک بیاموزد و او را به رعایت آن مؤدب کند، زیرا قرآن مجید می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَهُمْ فِي عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ)؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آوردید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که لباس های (رسمی) خود را فرو می نهید، و بعد از نماز عشا، [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست؛ که بعد از آن (زمان) ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون رخصت وارد شوند، چرا که) برخی از شما بر (گرد) برخی (دیگر) از شما می چرخید؛ اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند، و خدا دانای فرزانه است * و هنگامی که کودکان شما به بلوغ می رسند پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند رخصت می گرفتند؛ اینگونه خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می کند، و خدا دانایی فرزانه است».

مطابق این آیات کودکان در سه حالت باید با اذن و اجازه وارد اتاق پدر و مادرها بشوند:

۱ - پیش از نماز صبح که هنوز خفته و آرمیده اند.

۲ - هنگام ظهر که انسان می خواهد چند لحظه ای استراحت کند و لباس های سنگین را کنار می نهد.

۳ - بعد از نماز عشا که وقت خواب و استراحت است.

در این حالات باید کودک با اذن و اجازه وارد شود، زیرا ممکن است والدین در حالتی باشند که برای طفل دیدن آن ها در آن حالت نامطلوب و مضر باشد.

ص: ۲۷۸

اما همین که کودکان بالغ شدند، نه تنها در این حالات، بلکه در حالات دیگر نیز باید اذن بگیرند.

کاملاً واضح است که این دستورات قرآنی در تکوین اخلاق کودک بسیار تأثیر دارد و اگر اینها رعایت نشود، ممکن است عوارض ناگواری به بار آید. اما اذن گرفتن آدابی هم دارد:

- قبل از آنکه اذن بگیرد، سلام کند. زیرا مردی از بنی عامر از پیامبر خدا اذن خواست که وارد خانه شود. پیامبر به غلامش فرمود: برو به او یاد بده که اول سلام کند. سپس اجازه بگیرد. او چنین کرد و پیامبر پاسخ سلامش را داد و سپس به او اذن داد.

- هنگام اذن گرفتن، خود را به نام و نشان معرفی کند. چنان که در آیه ۲۷ سوره مبارکه نور با جمله (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا...) بر این مطلب تأکید شده است.

- اینکه سه بار اذن بگیرد و اگر بار سوم اذنش ندادند، باز گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الاستئذان ثلاث، فان اذنان لك والا فارجع؛ اذن گرفتن سه بار است. اگر بار سوم اذن ندادند، باز گرد.»

- در خانه را به شدت نکوبد. به خصوص اگر صاحب خانه پدر، استاد یا بزرگی باشد. روایت است که اصحاب، در خانه پیامبر را به انگشت می زدند و پیشینیان در خانه بزرگان را با ناخن می زدند. امروز که رسم است زنگ بزنند، باید زنگ را کوتاه و ملایم به صدا درآورند.

- هنگام اذن گرفتن به سوراخ در خیره نشود و نیز در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روبروی در نمی ایستاد، بلکه در را در سمت راست یا چپ خود قرار می داد و می گفت: «السَّلامُ عَلَیْكُمْ، السَّلامُ عَلَیْكُمْ» و فرمود: من اطلع فی بیت قوم فقد حلّ لهم ان یفقؤوا عینه؛ هر کس به داخل خانه ای نگاه کند، برای اهل خانه حلال است که چشمش را درآورند و نیز فرمود: هر کس به داخل خانه ای نگاه کند، چشمش را درآورید که دیه و قصاص ندارد. (۱)

ص: ۲۷۹

کودک باید بیاموزد که اگر به او گفتند برگرد، برگردد. زیرا قرآن مجید پس از آن که سفارش می کند که برای ورود به خانه افراد باید اذن گرفت، می فرماید: (فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)؛ (۱) «و اگر هیچ کس را در آن (خانه) نیافتید، پس در آن وارد نشوید تا اینکه به شما رخصت داده شود؛ و اگر به شما گفته شود: «باز گردید!» پس باز گردید؛ این برای شما [پاک کننده تر و] رشد آورتر است؛ و خدا به آنچه انجام می دهید داناست».

(د) آداب مجالست و همنشینی

مربی باید به کودک بیاموزد که آداب مجالست را رعایت کند و در این باره باید مطالب زیر را به او یاد دهد:

- هنگام دیدار مصافحه نماید. امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا ادْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَصَافِحَ أَشَدَّهُمَا حَبًّا لِصَاحِبِهِ؛ مُؤْمِنَانِ هَرِجَاكَ دِيْدَارٍ وَ مَصَافِحَهُ كُنْتُمْ، خَدَاوْنِد دَسْتَش رَا مِيَان دَسْتِ آنَهَا دَاخِل مِي كُنْد وَ بَا آن كِه مَحَبْتَش بِيْشْتَرِ اسْت مَصَافِحَهُ مِي كُنْد» (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا اعْتَقَا غَمْرَتَهُمَا الرَّحْمَهُ...؛ دُو مُؤْمِنِ هِنْكَامِي كِه مَعَانِقَهُ كُنْتُمْ، رَحْمَتِ آنَهَا رَا فَرَا مِي كِيْرِد» (۳).

- باید در جایی بنشیند که صاحبخانه برایش معین کرده است. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ دَخَلَ دَارِ قَوْمٍ فَلِيَجْلِسْ حَيْثُ امْرُؤُهُ فَإِنَّ الْقَوْمَ اعْلَمُ بَعُورَهُ دَارَهُمْ؛ هَر كَس دَاخِل خَانَه اِي شُد، هَر جَا كِه بِه اُو دَسْتُور دَاْدَنْد بِنَشِيْنِد. زِيْرَا اَهْل خَانَه بِه وَضْع خَانَهٔ خُود دَاْنَا تَرَنْد» (۴).

- باید در مجلس طوری بنشیند که روبه روی اهل مجلس باشد تا آنها نخواستند صورت خود را برگردانند و با او صحبت کنند. روایت است پیامبر اکرم کسی را که در وسط حلقهٔ مجلس بنشیند، لعن کرده است.

ص: ۲۸۰

۱- (۱) نور/ ۲۸.

۲- (۲) الکافی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- (۳) همان، ص ۱۸۴.

۴- (۴) همان.

البته، این در صورتی است که مجلس تنگ نباشد. اما اگر تنگ باشد، به هر نحوی که مناسب است می نشیند.

- در میان دو کس نشیند مگر به اذن آنها. در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لایحلّ لرجل أن یفرّق بین اثینین الا باذنهما؛ حلال نیست که مردی میان دو نفر جدایی بیندازد مگر به اذن آنها» (۱).

- کسی که وارد مجلس می شود باید در جایی بنشیند که انتهای مجلس است. جابر بن سمره می گوید: هرگاه وارد مجلس پیامبر می شدیم، در انتهای مجلس می نشستیم.

البته، در صورتی که تازه وارد دارای قدر و منزلت باشد، باید حاضران مجلس یا صاحب منزل او را در جای مناسبی قرار دهند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انزلوا الناس منازلهم؛ افراد را در جای خودشان قرار دهید. دیدیم که پیامبر خدا زعیم و بزرگ عبدالقیس را آورد و در کنار خود نشانید».

- نباید در مجلسی که عده ای نشسته اند، دو نفر با هم نجوا کنند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إذا كنتم ثلاثه فلایتناجی اثنان دون الثالث من اجل انّ ذلك یحزنه؛ هرگاه سه نفر باشید، دو نفرتان نجوا نکنید که سومی ناراحت می شود».

علت این نهی این است که این گونه کارها موجب کینه و بدبینی می شود.

- هنگامی که کسی از جای خود برخیزد، بیرون برود و سپس باز گردد، به همان مکان سزاوارتر است. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إذا قام احدكم من مجلس ثم رجع الیه فهو احقّ به؛ هرگاه یکی از شما از جای خود برخیزد و سپس به آنجا برگردد، سزاوارتر است».

- هنگامی که می خواهد از مجلسی خارج شود، باید از صاحب خانه اذن بگیرد و این، به دلیل حرمت خانه و حفظ شئون و احترامات است. (۲).

رعایت این قواعد در درجه اول بر مریبان لازم است و در درجه بعد باید آنها را به متریان آموزش دهند تا آنها هم با گوش خود دستورات را بشنوند و هم با چشم خود نحوه

ص: ۲۸۱

۱- (۱) همان.

۲- (۲) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۸۴-۲۸۵.

عمل کرد به آنها را بنگرند و کودک با رعایت این آداب شخصیت نیکویی از خود نشان می دهد و مورد تکریم قرار می گیرد و باعث افزایش اعتماد به نفس در او می شود.

ه - آداب سخن گفتن

مهارت در مکالمه بسیار اهمیت دارد و لازم است والدین در آموزش هرچه سریع تر آن به فرزندان، تردید نکنند. وقتی کودکان اثر متقابل در مکالمه عاقلانه و سنجیده را درک می کنند، حساسیت آنها در برابر دیگران تقویت شده و در موقعیت های جدید، رفتاری حاکی از اعتماد به نفس خواهند داشت. کودک قادر خواهد بود، به دیگران نشان دهد که حرف های آنها را شنیده و حرفی برای گفتن دارد و از بیان مطالبی که باعث ناراحتی دیگران می شود، پرهیز می کند. حتی کودکان بسیار کوچک نیز می توانند اهمیت مکالمه مؤدبانه را دریابند. (۱)

۱ - گفتار خوب

- کودکان به طور معمول گفتار عامیانه را یاد گرفته و آن را به کار می برند؛ اما پدر و مادر باید آنها را تشویق کنند که به ندرت از آن استفاده کنند. انتخاب لغات و عبارات خوب باعث می شود مهارت کودک در برقراری ارتباط افزایش یابد. گفتار خوب نشانه ادب شخص بوده و در برداشت اولیه دیگران از او تأثیر می گذارد.

- کودک باید تکه کلام را از جملات خود حذف کند چون تکه کلام ها به طور کلی خسته کننده اند.

- مکث کردن در حین صحبت خوب است، زیرا باعث فکر کردن قبل از شروع صحبت می شود. (۲) و همین طور باعث می شود کسی که سخن می گوید، باید در بین سخن کمی مکث کند تا شنونده مقصود او را درک نماید و فرصت داشته باشد که درباره مطلب تأمل و فکر کند. در روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخنش را طوری شمرده ادا می کرد که همه بتوانند آن را ضبط کنند. (۳)

ص: ۲۸۲

۱- (۱) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۱۰۱.

۲- (۲) همان، ص ۱۱۲.

۳- (۳) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۸۶.

- کودک را تشویق کنید واضح صحبت کند. زیرا لب سخن گفتن فاقد گیرایی بوده و هوش و ذکاوت شخص را پنهان می کند.

- در قرآن آیاتی در مورد گفتار نیک آمده است:

- (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...)؛ (۱) «و با مردم نیکو سخن گوید...».

در کنار نعمت های مادی بهشت، نعمت های معنوی است. «لِبَاسِهِمْ فِيهَا حَرِيرٌ... وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ»، سخنان دلنشین، ارمغان بهشتیان است. سخنانی روحپرور، و جمله ها و الفاظی نشاط آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت که روح را در مدارج کمال سیر می دهد و جان و دل انسان را می نوازد و پرورش می دهد.

- (و هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ...)؛ (۲) «و به سوی گفتار پاک راهنمایی شوند...».

اگرچه به همه ی مردم نمی توان احسان کرد، ولی با همه می توان خوب سخن گفت. برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه ی مردم لازم است.

۲- زبان بدن

کودک شما به وسیله سخن گفتن و نیز زبان بدن با دیگران ارتباط برقرار می کند. کودکان گاه مفهوم زبان بدن مثل «دست زدن» را تشخیص می دهند. اما بسیاری از اوقات درک زبان بدن نیاز به باریک بینی بیشتر دارد. کودک باید دریابد که زبان بدن او پیامی در مورد احساساتش به دیگران منتقل می کند.

- دست به سینه بودن کودک نشانه محافظت او از خود است و او مایل به نزدیک شدن به دیگران نیست، اگر دست ما در اطراف بدن قرار گیرد و یا به حالت شل به هم قلاب شود، شخص صمیمی تر به نظر می رسد.

- کمی خم شدن کودک به گوینده نشانه علاقه او به سخنان گوینده است و اگر کمی به عقب متمایل شود، نشانه خجالت، تردید یا عدم علاقه مندی اوست.

- لبخند زدن نشانه صمیمیت و سعی برای درک مطالب گوینده است که باعث احساس

ص: ۲۸۳

۱- (۱) بقره/ ۸۳.

۲- (۲) حج/ ۲۴.

نزدیکی با فرد سخنگو می شود و اخم کردن وسیله نشان دادن عصبانیت و مخالفت با مطالب سخنگوست.

- سرتکان دادن سریع زمانی که شخص در حال صحبت کردن است، نشانه ی بی تحملی است و سرتکان دادن گاه به گاه منعکس کننده بهتر علاقه است. (۱)

۳- تماس چشمی

در زمان صحبت کردن و برقراری ارتباط با دیگران تماس چشمی از اهمیت بسیار برخوردار است. با این کار کودک دو ویژگی را منتقل می کند: اعتماد به نفس و علاقه به دیگران. (۲)

۴- دشنام دادن

کوچه و خیابان پر از کلمات رکیک است، کودکان آنها را می شنوند و گاه می خواهند از آنها تقلید کنند حتی اگر کودک در خانه از پدر و مادر این کلمات را نشنود ممکن است این کلمات از او شنیده شود. پدر و مادر نباید بیش از حد در این مورد حساسیت نشان دهند. جذابیت این نوع لغات برای گوینده آنها، در برانگیختن واکنش دیگران است، بیشتر اوقات کودک حتی معنی آنها را هم نمی داند.

باید والدین در هنگام شنیدن این کلمات رکیک از کودک ناراحتی و اشمئزاز خود را از کلمات با صورت یا شکلک نشان دهند تا کودک به تدریج از زشتی این کلمات آگاه شود، البته در مورد کودکان زیر شش سال که نمی توان برای آنها زشتی دشنام را توضیح داد و کودکان بزرگتر را باید با خونسردی از او پرسد آیا معنی آن را می داند؟ و سپس توضیح دهند که بعضی لغات موجب ناراحتی دیگران شده و نباید آنها را به کار برند و اگر معنی لغتی را نمی دانند، باید از بیان آن پرهیز کنند. (۳)

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ (۴) «و (به معبود) کسانی که غیر از خدا

ص: ۲۸۴

۱- (۱) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۱۸۳.

۲- (۲) همان، ص ۱۱۳.

۳- (۳) همان، ص ۱۰۳.

۴- (۴) انعام/ ۱۰۸.

را می خوانند، دشنام ندهید، پس (آنگاه آنان نیز) از روی دشمنی، بدون هیچ دانشی، خدا را دشنام می دهند اینچنین برای هر امتی کردارشان را آراستیم سپس بازگشت آنان فقط به سوی پروردگارشان است و آنان را از آنچه همواره انجام می دادند، آگاه خواهد ساخت».

ناسزاگویی، عامل بروز دشمنی و کینه و ناسزا شنیدن است؛ دشنام، یا نشانه نداشتن منطقی است، یا نداشتن ادب و یا صبر. (مسلمان با پرهیز از ناسزا، باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد.)^(۱)

۵- وقتی کسی با کودک صحبت می کند

وقتی کسی با کودک صحبت می کند، او باید جواب دهد. این مورد به نظر واضح و بدیهی به نظر می رسد، اما بسیاری از کودکان در زمان مطرح شدن پرسشی، پاسخی نمی دهند. بهتر دست کم بگویند «می فهمم شما چه می گوئید» یا گفتن «هوم» یا «آهان» بر سکوت مطلق ترجیح دارد.

اعضای خانواده به خصوص مادر باید در خانه به کودک تذکر دهند، وقتی از او سؤال می پرسند، حتما کودک باید پاسخی بدهد و یا دست کم بگوید: «فهمیدم» «شنیدم».

پاسخ ندادن کودکان کوچک تر از روی عمد و قصد نیست، ولی آنها نباید به این رفتار عادت کنند.^(۲)

- باید با اهل مجلس به اندازه عقل و فهمشان سخن گفت. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«امرنا معاشر الانبياء ان نحدث الناس على قدر عقولهم؛ ما پیامبران مأمور شده ایم که با مردم به اندازه عقولشان سخن بگوئیم».

و نیز فرمود:

«حدّثوا النَّاسَ بما يعرفون، اتحبّون أن يكذب الله ورسوله؛ با مردم به اندازه معرفتشان سخن بگوئید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟».

- باید سخن گفتن به گونه ای باشد که نه طولانی، ملال آور و نه کوتاه و مختصر و نارسا باشد. سخنی که در آن رعایت اعتدال بشود بهتر به دل می نشیند. درباره سیره رهبر بزرگ

ص: ۲۸۵

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۹۴؛ المیزان، ج ۷، ص ۳۱۴؛ تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲- (۲) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۱۰۹.

اسلام گفته اند که نمازش و سخنانی اش متوسط بود نه بسیار طولانی و نه بسیار مختصر. حکیم بن حزام می گوید: پیامبر اکرم در خطبه نماز جمعه تکیه بر عصا یا کمانی داد و حمد و ثنای الهی به جای آورد و کلماتی کوتاه و پاکیزه و مبارک بر زبان آورد. (۱)

(و) آداب مزاح

چه زیاست که مؤمن سخن جدی را با مزاح درآمیزد و با فکاهیات و شیرین زبانی ها و نکته های طرفه و لطیف مستمع را بر سر شوق و نشاط آورد و او را مجذوب خود گرداند!

اسلام از پیروان خود می خواهد که هم با دیگران انس بگیرند و هم دیگران با آنها مأنوس شوند. مسلمانان باید خوش خلق، خنده رو، مهربان و خوش معاشرت باشد تا مردم با او و او نیز با مردم خو بگیرد. (۲)

کودک می تواند شوخ طبعی را به گونه ای مثبت به کار بندد. شوخ طبعی می تواند فضاهای خشک و آزاردهنده را به محیط دوستانه تبدیل کند. اما کودک باید یاد بگیرد که شوخ طبعی و خوش قلبی را با هم بیامیزد. (۳) و نباید مزاح، شوخی، بذله گویی و فکاهیات انسان را در سبکی، هرزگی و بی مبالا-تی سقوط دهد، بلکه باید متانت و وقار در ضمن مزاح محفوظ بماند. (۴) بنابراین، رعایت چند مطلب در اینجا لازم است:

۱ - نباید در شوخی افراط کرد. زیرا افراد در شوخی انسان را از وقار می اندازد و او را از بندگی خدا باز می دارد و افراد ارزشمند را از دو دور می سازد.

اگر کودک استعداد خوبی در به خاطر سپردن لطیفه ها دارد، می تواند یکی بعد از دیگری آنها را باز گو کند. خوب است والدین به او نشان دهند که از این بذله گویی لذت برده اند، اما همواره او را تشویق کنند تا حد اعتدال را در کودک نگاه دارند. (۵)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

«لست من دَدٍ ولا الدد منی؛ من اهل لهو و لعب نیستم و آنها از من نیستند».

ص: ۲۸۶

۱- (۱) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۸۶.

۲- (۲) همان، ص ۲۸۸.

۳- (۳) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۱۰۱.

۴- (۴) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۸۸.

۵- (۵) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۱۰۲.

در روایت است که اصحاب پیامبر برای شوخی خربزه به سوی یکدیگر می انداختند. اما در جای خود، مردانی جدی و واقعی بودند.

شوخی بسیار دل را می میراند، موجب دشمنی می شود و کوچکترها را بر بزرگترها جری می سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«كثرة الضحك تميم القلب؛ خنده بسیار دل را می میراند».(۱)

و نیز فرمود:

«كثرة الضحك تميم الدين كما يميم الماء الملح؛ خنده بسیار دین را ذوب می کند همانگونه که آب، نمک را».(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«اياکم والمزاح فانه يجز السخميہ ويورث الصغينه وهو السب الاصغر؛ از مزاح پرهیزید، زیرا موجب دشمنی و عداوت می شود. مزاح دشنام کوچک تر است».(۳)

معلوم است که منظور از مزاح در حدیث فوق آن گونه مزاح هایی است که موجب لطمه زدن به حیثیت اشخاص و رنجش آنها می شود. بنابراین نه تنها از افراط در شوخی باید پرهیز کرد، بلکه از نیش زدن به اشخاص به وسیله شوخی نیز باید خودداری کرد. اما شوخی های ادیبانه که نه افراط است نه دشنام کوچک تر، از محسنات انسان هاست و لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما من مؤمن الا وفيه دعابه؛ هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در او شوخی وجود دارد».(۴)

۲- مزاح باید به گونه ای باشد که موجب اذیت و آزار و اهانت به دیگران نشود. زیرا همان طوری که اشاره شد فلسفه مزاح رفع ملال و ایجاد نشاط است. بنابراین، به هیچ وجه مجاز نیست که موجب رنجش و آزار دیگران بشود. امام صادق علیه السلام فرمود:

«المزاح السباب الاصغر؛ مزاح، دشنام کوچک است».(۵)

ص: ۲۸۷

۱- (۱) الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳ و ۶۶۴.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

در یکی از مسافرت‌ها یکی از همراهان خواب بود. بعضی به شوخی طناب او را برداشتند و او ترسان از خواب بیدار شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لايحلّ لمسلم ان يروع مسلماً؛ برای مسلمان حلال نیست که مسلمانی را بترساند (گو اینکه به شوخی باشد)».

مردی کفش مردی را به شوخی دزدید و مخفی کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را نهی کرد و فرمود:

«لا تروّعوا المسلم فانّ روعه المسلم ظلم عظیم؛ مسلمان را نترسانید، زیرا ترساندن مسلمان ستمی بزرگ است».^(۱)

۳- در ضمن در شوخی نباید به مطالب دروغ و باطل روی آورد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کرده و فرموده است:

«ويل للمذی يحدث بالحديث ليضحك به القوم فيكذب، ويل له ويل له؛ وای بر کسی که برای خندانن مردم دروغ می گوید! وای بر او! وای بر او!».^(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لايجد عبد طعم الايمان حتّى يترك الكذب هزله وجده؛ هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر اینکه دروغ را، چه شوخی و چه جدی، ترک کند».^(۳)

در برخی از کشورها دروغی به نام «دروغ سال» رواج یافته که از اخلاق اسلامی به دور و تقلید از غربی هاست! در اینجا برای اینکه راه و رسم شوخی را یاد بگیریم، بهتر است نمونه ای از شوخی های رهبر بزرگ اسلام را ذکر کنیم:

- زاهر نام شخصی بود که گاهی از بادیه برای پیامبر هدیه می آورد و پیامبر نیز به او احسان می کردند. روزی یاهر مشغول فروش کالای خود بود. پیامبر از پشت سر او را گرفت، زاهر گفت: کیستی؟ رهایم کن. سپس پیامبر را شناخت، ولی غفلتاً طوری عقب آمد که پشتش به سینه پیامبر خورد. پیامبر فرمود: این بنده را که می خرد؟ زاهر عرض کرد: یا رسول الله، این بنده کساد است و تو ضرر می کنی. فرمود: اما پیش خدا ارزشمند و گران است.

مربیان باید کودکان را این گونه بیروانند تا بتوانند از لطایف سخن استفاده کنند و با رعایت ادب و نزاکت، نفوذ کلام بیشتری داشته باشند.^(۴)

ص: ۲۸۸

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

یکی از آدابی که به کودک در راه اجتماعی شدن باید آموخت تبریک و تهنیت است، تا از این راه بتواند در راه اجتماعی شدن گام بردارد و جلب محبت و برادری و صفا و صمیمیت کند. پدران و مادران باید در مناسبت های سعادت‌مندانه و شادی های با میمنت سرمشق و الگوی تبریک ها و تهنیت ها باشد و از این طریق کودکان را به این خلق زیبا پیروانند.

قطعاً هر عمل صالحی فایده ای دارد. تهنیت و تبریک و محبت به افراد مسلمان موجب ادخال سرور در قلب آن هاست و پاداش این کار در پیشگاه خدا بزرگ است.

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَاَحْسِنَ مِنْهَا...»؛ [\(۱\)](#) «و هر گاه با زنده بادی به شما زنده باد گفته شود (و به شما سلام یا اظهار محبت نمایند)، پس بهتر از آن، زنده باد گویند (و پاسخ بهتری به محبت ها دهید)، و یا (همانند) آن را پاسخ دهید...».

در این آیه قرآن آمده است که خوبیها از جمله: سلام و هدیه دادن و ابراز محبت را به نیکی و تمام و کمال پاسخ بگو تا دوستی و الفت میان شما مسلمانان زیاد شود.

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود:

«من سرّ مؤمنا فقد سرّنی ومن سرّنی فقد سرّ الله؛ هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است.» [\(۲\)](#)

با تبریک و تهنیت شادی مومن دیگر دل او شاد میشود و همدلی میان مومنان زیاد.

تبریک و تهنیت ویژگی هایی دارد که در چند مورد توضیح داده می شود.

۱ - باید در وقت مناسب اظهار شادی کرد و تهنیت گفت. کعب بن مالک که به دلیل تخلف از جنگ توبه کرده و توبه اش قبول شده بود می گوید: یکی فریاد می زد که ای کعب، مژده. مردم می آمدند و به من تهنیت می گفتند و من به سوی پیامبر خدا شتافتم. سرانجام به مسجد رسیدم. مردم اطراف پیامبر خدا حلقه زده بودند. طلحه ابن عبیدالله با من مصافحه کرد و به من تبریک گفت. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که علامت شادی در چهره اش می درخشید، به من فرمود:

ص: ۲۸۹

۱- (۱) نساء / ۸۶.

۲- (۲) الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹ و ۱۸۸.

«ابشر بخیر یوم مَرَّ علیک منذ ولدتک امّیک؛ تو را مژده می دهم به بهترین روزی که از زادروزت تا امروز بر تو گذشته است».(۱)

باید در اوقات مناسب تبریک و تهنیت عبارات لطیف بر زبان آورد و دعاهای رسیده را تلاوت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام رهنمود داد که برای تبریک و تهنیت تولد نوزاد چنین بگویند:

«شکرت الواهب وبورك لك فی الموهوب و بلغ اشدّه ورزقت بزه؛ خدا را شکر می کنی و آنچه خدا بخشیده بر تو مبارک باد. خدایش به درجهٔ رشد و کمال برساند و از نیکی اش برخوردار شوی».(۲)

این مطلب را به کسی فرمود که به مناسبت تولد نوزاد گفته بود: «لیهناک الفارس؛ تولد این سوارکار بر تو مبارک باد!».

از حضرت سید الشهداء علیه السلام نقل شده است که کسی که به او تبریک می گویند، بگوید:

«بارک الله لك وبارک علیک ورزقک الله مثله؛ بر تو نیز مبارک باشد و خداوند آن را روزی تو کند».

تبریک به کسی که از سفر برگشته این است که به او خیر مقدم بگویند؛ به کسی که از جهاد برگشته بگویند الحمد لله الذی نصرک واعزک واکرمک؛ و به کسی که از حج آمده است بگویند: خدا حجت را قبول کند و تو را بیمارزد و هزینهٔ زیارتت را جبران کند.

جوانی عازم حج بود. خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: می خواهم به حج بروم حضرت او را همراهی کرد و فرمود:

«یا غلام! زودک الله التقوی ووجهک فی الخیر وکفاک الهم؛ ای جوان! خداوند توشه ات را تقوا قرار دهد و تو را متوجه راه خیر کند و غم و اندوهت را برطرف نماید».

هنگامی که جوان از حج برگشت، خدمت پیامبر آمد. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

«یا غلام، قبل الله حجک و غفر ذنبک واخلف نفقتک؛ ای جوان، خدا حجت را قبول کند و گناهت را بیمارزد و هزینهٔ زیارتت را جبران کند».

تبریک عروسی این است که ضمن گفتن مبارک باد، دعا کن که میان زن و شوهر الفت برقرار کند. در این باره باید از تبریک و تهنیت های غیر اسلامی خودداری کرد. عرب

ص: ۲۹۰

٢- (٢) عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، حکمت ٣٥٤.

جاهلیت در تبریک عروسی می گفت: (بالرفاء والبنین)؛ یعنی، «ازدواج توأم با الفت و تولد پسرها باشد». هنگامی که عقیل ازدواج کرده بود، قومی به روش جاهلیت به او تبریک گفتند. عقیل گفت: چنین نگویید که پیامبر از آن نهی کرده است. گفتند: ما چه بگوییم؟ گفت: مبارک باد بگویید.

تهنیت عید این است که بعد از نماز عید بگویند: (تقبّل الله منّا و منک).

تهنیت کسی که دربارهٔ انسان نیکی می کند این است که به او بگویند: (جزاک الله خیراً).

۳- بهتر است که به همراه تهنیت هدیه ای نیز تقدیم شود. هدیه برای تولد نوزاد، عروسی، کسی که از سفر آمده و مناسبت های دیگر بسیار خوب است. انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است:

«علیکم بالهدایا فانّها تورث المودّه وتذهیب الضغائن؛ بر شما باد به دادن هدیه که هم موجب دوستی می شود و هم کینه ها را می برد».

و نیز فرمود:

«تهادوا تحابوا؛ هدیه دهید تا دوستی استحکام یابد».

این گونه خلیقات پسندیده را کودک باید فراگیرد تا در زندگی دوستان باصفایی داشته و برای دوستانش اهل صفا باشد. (۱)

ح) آداب عیادت بیمار

عیادت بیماران از آداب اجتماعی بسیار مهم و پسندیده است. کودک باید بیاموزد که از بیماران عیادت کند و از این راه بار غم آنها را سبک و موجب شادی و تخفیف آلام آنها شود. کودک باید انسانی اجتماعی بشود و در غم و شادی مردم شریک باشد و از اصول اخلاق و فضیلت فاصله نگیرد.

از نظر اسلام عیادت مریض یکی از حقوق برادران دینی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«من حقّ المسلم علی المسلم أن یعوده اذا اشتکا وأن یجیبه اذا دعاه وأن یشهده اذا مات أن یسمّته اذا عطس؛ حق مسلمان بر مسلمان این است که وقتی بیمار شد،

ص: ۲۹۱

عیادتش کند و وقتی دعوتش کرد، اجابتش نماید و وقتی بمیرد، بر جنازه اش حاضر شود و وقتی عطسه کند، او را دعای خیر نماید»^(۱).

عیادت بیمار آدابی دارد که در اینجا آنها را بر می شماریم:

۱ - بهتر است که عیادت بیمار در اول بیماری باشد. اما مفهوم بعضی از روایات این است که پس از گذشتن سه روز از بیماری باشد. شاید مناسبت ها مختلف باشد، یعنی اگر بیماری شدید است، بهتر است که عیادت در آغاز بیماری باشد و اگر شدید نیست، بهتر است که بعد از گذشتن سه روز باشد.

۲ - مدت عیادت باید متناسب با بیماری باشد. اگر بیماری شدید است و بیمار نیاز شدید به مراقبت دارد، بهتر است که مدت عیادت کوتاه باشد و اگر بیماری شدید نیست و بیمار نیاز به حضور دوستان و خویشاوندان دارد و با آنها مأنوس شود، بهتر است که مدت عیادت طولانی باشد.

بهتر است که عیادت بیمار یک روز در میان باشد. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«زُرْ غُيًّا تَزِدُّ حَبًّا؛ یک روز در میان دیدار کن تا محبت را زیاد کنی».

۳ - هنگامی که عیادت کننده بر بیمار وارد شود، باید او را دعا کند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه به عیادت بیمار می رفت با دست راست او را مسح می کرد و می گفت:

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ اذْهِنِ الْبَاسَ اشْفِ انتَ الشَّافِي لاشْفَاءِ الا شَفَائِكَ شَفَاءَ لاِغَادِرِ سَقَمًا؛ خدایا، ای پروردگار مردم، بیماری را ببر. شفا بده که تو شفابخشی و شفایی جز شفای تو نیست. آن هم شفایی که بیماری به دنبال ندارد».

و فرمود:

«من عاد مریضا لم يحضره اجله فقال عنده سبع مَرَات: اسأل الله العظيم ربَّ العرش العظيم ان يشفيك الا- عافاه الله من هذا المرض؛ هر کس مریضی را عیادت کند که مرگش نرسیده است بگوید: از خدا، پروردگار عرش عظیم، مسئلت می کنم که تو را شفا دهد؛ خداوند او را شفا می دهد».

۴ - به بیمار بگوید که دست بر محل درد بگذارد و دعاهای رسیده را بخواند. یکی از اصحاب پیش پیامبر خدا از بیماری شکایت کرد. پیامبر به او فرمود که دست بر جای درد

ص: ۲۹۲

بگذارد. سپس به او فرمود که سه بار «بسم الله» بگوید. آنگاه به او فرمود که هفت بار بگوید: «اعوذ بعزّه الله وقدرته من شرب ما اجد وأحاذر»؛ به عزت و قدرت خدا پناه می برم از دردی که در وجود خود می یابم و از آن حذر دارم.

۵ - مستحب است که از کسان مریض، حال مریض را بپرسند. در آن مرضی که پیامبر اکرم از آن رحلت فرمود از امیرالمؤمنین پرسیدند: حال پیامبر چگونه بوده است؟ فرمود، الحمدلله، بهبود یافت.

۶ - بهتر است که عیادت کننده نزد سر بیمار بنشیند، زیرا پیامبر اکرم چنین می کرد.

۷ - مستحب است که بیمار را به شفا و عمر طولانی دلگرم کنند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إذا دخلتم علی مریضٍ فنفسوا أجله فإنّ ذلك لا یردّ شیئا ویطیب نفسه؛ هنگامی که بر مریضی داخل می شوید، او را به طول عمر دلخوش کنید، زیرا این کار چیزی را بر نمی گرداند، اما بیمار را دلخوش می کند».

۸ - مستحب است که عیادت کننده از بیمار طلب دعا کند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إذا دخلت علی مریض فمره فلیدع لك فإنّ دعائه کدعاء الملائکه؛ هرگاه بر بیمار داخل شدی از او بخواه که برایت دعا کند، زیرا دعای او مانند دعای فرشتگان است».

۹ - اگر بیمار در حال احتضار است، مستحب است که عیادت کنندگان به او «لا اله الا الله» تلقین کنند. زیرا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من کان آخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة؛ هر کس آخرین سخنش «لا اله الا الله» باشد، داخل بهشت می شود».^(۱)

اینها مهمترین آداب عیادت بیمار است و مربی وظیفه دارد که همه را به کودک یاد دهد و او را برای شرکت در غم و شادی دیگران آماده کند.

وقتی اتفاق یا بیماری برای عزیزان و دوستان کودک عارض می شود، کودک می تواند در این مورد از اعضای خانواده بیمار و یا پرستار پرس و جو کند. اگر بیمار در خانه بستری بود، لازم است قبل از عیادت به او خبر دهد.

ص: ۲۹۳

کودک در مدت کوتاه باید نزد بیمار باشد و با یکی از والدین خود به عیادت برود. و در مورد اخبار جالب یا دوستان مشترک که به عیادت او آمده اند صحبت کند و یا بازی ها و سرگرمی های مورد علاقه ی او. کودک نباید با پرسش های بی شمار بیمار را خسته کند. و لازم است والدین کودک را راهنمایی کنند تا جملات منفی و نظرات منفی را به بیمار ابراز نکند. هدیه ای مانند کتاب و مجله، اسباب بازی و... که مورد علاقه کودک است را برای او تهیه کند. (۱)

ط) آداب تسلیت گفتن

یکی دیگر از آداب زندگی اجتماعی تسلیت گفتن به افراد مصیبت زده است. زیرا تسلیت موجب تخفیف آلام مصیب زدگان است و بنابراین، کودک باید آن را بیاموزد و به کار بندد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ما من مؤمن یعزى أخاه بمصيبة إلا كساه الله عَزَّوَجَلَّ من حلل الكرامه؛ هر مؤمنی که برادر دینی خود را به دلیل مصیبتی تسلیت گوید خداوند از جامه های کرامت بر او می پوشد».

و نیز فرمود:

«من عزى مصاباً فله مثل أجره؛ هر کس مصیبت زده نیز مأجور است، البته به شرطی که اهل صبر و بردباری و ایمان باشد».(۲)

کودک در چنین مراسمی نمی داند چه کند و به عزادار چه بگوید، اما از والدین خود پیروی می کند. و والدین نیز باید همدردی خود را به آرامی و با جملات کوتاه بیان کنند. به کودک توضیح بدهند که شرکت در مراسم تدفین و مراسم ختم شان علاقه به شخص عزادار و همدردی و تسلی بازماندگان است. و علاوه بر آن نشان دهنده ادب و احترام است.(۳)

ص: ۲۹۴

۱- (۱) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۲۶۸-۲۶۷.

۲- (۲) احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودک، ص ۲۹۷.

۳- (۳) شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، ص ۸۰-۷۹.

یکی از آدابی که اسلام عزیز به آن توجه دارد، عطسه کردن است. مریبان باید به این موضوع نیز توجه کنند و کودک را به رعایت آن مقید و موظف سازند.

این آداب بدین قرار است:

۱ - مستحب است که در وقت عطسه، عطسه کننده حمد خدا بگوید و دیگران برایش طلب رحمت کنند. زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«من قال اذا عطس «الحمد لله رب العالمین علی کلّ حال» لم یجد وجع الاذنین الاضراس؛ هر کس موقع عطسه بگوید:

«الحمد لله رب العالمین علی کلّ حال» به درد گوش و درد دندان مبتلا نمی شود» (۱).

نیز راوی می گوید:

هرگاه امام باقر علیه السلام عطسه می کرد و به او می گفتند: «یرحمک الله»، می فرمود: «یغفرالله لکم ویرحمکم» و هرگاه کسی نزد او عطسه می کرد، می فرمود: «یرحمک الله عزوجل» (۲).

۲ - بهتر است که به هنگام عطسه، دست یا دستمال بر بینی گذارند و صدای عطسه را کوتاه کنند. زیرا در برخی احادیث رسیده است که پیامبر اکرم چنین می کرد.

در اینجا مناسب است به آداب خمیازه کشیدن هم توجه شود:

- حتی الامکان باید از خمیازه کشیدن خودداری کرد. زیرا امام هشتم علیه السلام فرمود:

«التثائب من الشیطان والعسطة من الرّحمان؛ خمیازه از شیطان و عطسه از خداوند رحمان است» (۳).

- اگر انسان نتواند مانع خمیازه شود، بهتر است که وقت خمیازه دست جلو دهان بگیرد؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اذا تثائب احدکم فلیمسک بیده علی فیهِ فانّ الشیطان یدخل؛ هرگاه یکی از شما خمیازه بکشد، دست بر دهان نهد، زیرا شیطان داخل می شود» (۴).

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

- مکروه است که در وقت خمیازه کشیدن صدا را بلند کنند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ رَفْعَ الصَّوْتِ بِالثَّنَائِبِ وَالْعَطَاسِ؛ خدایوند بلند کردن صدا را برای خمیازه و عطسه مکروه می دارد».

نقل شده است که اگر کسی گرفتار خمیازه است و یاد آورد که پیامبر خدا هرگز خمیازه نکشیده است، خمیازه او رفع می شود. (۱)

اینها قواعدی بود که درباره عطسه و خمیازه مربی باید آنها را به متربی بیاموزد.

جمع بندی و نتیجه

تا اینجا اهم قواعد و اصول آداب اجتماعی را بیان کردیم. اگر مسلمان این آداب را رعایت کند، هم در رعایت احترام دیگران موفق تر است و هم از احترام بیشتری برخوردار است.

اگر انسان روش صحیح و اسلامی خوردن، آشامیدن، سلام کردن، اذن گرفتن، مجالست، تکلم، مزاح، تبریک، تسلیت، عطسه و خمیازه را بداند و به کار بندد، از لحاظ اخلاقی و اجتماعی به اوج عظمت می رسد.

این روش ها را اسلام بر همه مردم واجب ساخته است، تا جامعه کامل اسلامی تحقق یابد و جامعه تبلوری از اسلام و تجسمی از تعلیمات آن شود.

جمع بندی نهایی

در این نوشته پرسشهای اساسی زیر مطرح بود:

- از دیدگاه قرآن و سنت چه عواملی در تربیت کودک در راستای جامعه پذیر کردن او، مؤثر است؟

- از دیدگاه قرآن و سنت چه موانعی در تربیت کودک در راستای جامعه پذیر کردن او، مؤثر است؟

- از دیدگاه قرآن و سنت چه روش های کاربردی در تربیت کودک در راستای جامعه پذیر کردن او، وجود دارد؟

ص: ۲۹۶

- از دیدگاه قرآن و سنت چه مراحل در تربیت کودک در راستای جامعه پذیر کردن او، مؤثر است؟

در این پایان نامه به نتایج زیر رسیدیم:

در فصل اول به مراحل تربیت و مراحل رشد اجتماعی کودک و در فصل دوم به عوامل تربیت و عوامل تربیت اجتماعی کودک، که هر کدام به عوامل درونی و بیرونی و هر کدام از اینها هم به عوامل مادی و فرامادی تقسیم شدند، پرداخته شد.

در فصل سوم، موانع تربیت و موانع تربیت اجتماعی کودک که هر کدام به درونی و بیرونی تقسیم شده است، مورد بررسی قرار داده شد.

و در فصل روش های کاربردی تربیت اجتماعی کودک (فصل آخر)، روش های تربیت و روش های تربیت اجتماعی کودک بیان شده، که به شش روش تربیت اجتماعی کودک اشاره شده است.

برای هر یک از روش های مذکور استناداتی از قرآن و حدیث آورده شد تا تبیین درست و دقیق تری از روش ها صورت گیرد. در پایان، با توجه به یافته ها پیرامون هر روش، پیشنهادهای کاربردی برای استفاده دست اندرکاران تعلیم و تربیت به منظور بهره گیری در بعد اجتماعی تربیت کودک، مطرح می شود.

بنابراین فرضیه مذکور در اول نوشتار (در منابع اسلامی، قرآن و سنت، آداب اجتماعی و تعلیم آن و تربیت اجتماعی کودک، بیان شده است و الگوی رفتاری مناسب و قابل اجرایی برای جامعه پذیر کردن کودک ارائه داده است که می تواند مورد استفاده مریان کودک قرار گیرد و نیز عوامل و موانع مادی و فرامادی تربیت بیان شده است.) به اثبات رسید.

در رابطه با کاربرد روش الگویی؛ مریان و والدین باید بکوشند تا با عمل خود کودکان را به راه صحیح رهنمون شوند و خود با اعمالشان الگوی کودکان قرار گیرند. در مرحله بعد باید بر انتخاب الگوهای دیگر از جانب کودکان نظارت داشته باشند و ضمن معرفی الگوهای مناسب به کودکان، آنها را از انتخاب الگوهای نامناسب بازدارند.

پیرامون کاربرد روش پیشگیری، والدین و مریان باید دقت داشته باشند که برای کودکان الگو هستند. والدین مشکل دار و خطا کار نمی توانند پیشگیری کننده خوبی باشند.

محیط زندگی کودک باید محیط سالم و مناسبی باشد و زمینه انحراف در این محیط وجود نداشته باشد و در غیر این صورت باید از بین برود. دقت در این نکته برای والدین و مربیان نیز ضرورت دارد که وقتی کودکان را از چیزی باز می دارند، باید چیز دیگری را به عنوان جایگزین به او عرضه کنند.

در رابطه با کاربرد روش تشویق؛ علت تشویق باید برای کودک مشخص باشد تا او بفهمد که به چه سبب مورد تشویق قرار گرفته است. تشویق باید گاه به گاه و در برابر کارهای ممتاز باشد که در بین همسالان مؤثرتر بوده است و نیز با سن کودک، نیازهای او و شرایط و موقعیت مکانی، شخصیتی، روانی و... متناسب باشد. تشویق باید با کار کودک متناسب باشد و بهتر است پاداش همگام با موفقیت های تدریجی کودک بزرگ شود. تشویق باید در برابر فعالیت های کودک انجام بگیرد نه در برابر موهبت های ذاتی او. تشویق باید بلافاصله اعمال گردد. اگر تشویق بیش از حد انتظار طبیعی کودک و یا کمتر از حد انتظار او باشد اثر نامطلوبی دارد. یک نوع پاداش و تشویق ممکن است برای همه کودکان مناسب نباشد و باید تشویق ها و پاداش های مختلفی را مد نظر داشت.

در رابطه با کاربرد روش تنبیه؛ تنبیه زمانی به کار می آید که کودک بداند کاری که انجام می دهد، اشتباه است. تنبیه نیز باید بلافاصله و همراه با حذف سایر پاداش ها انجام گیرد و چگونگی به دست آوردن پاداش دوباره برای کودک روشن شود. در تنبیه استمرار یک اصل اساسی است، باید رفتارهای مطلوب دیگر کودک تقویت شود تا جایگزین رفتار تنبیهی گردد. در هنگام تنبیه باید والدین و مربیان تا آن جایی که ممکن است آرامش خود را حفظ کنند. در تنبیه کودک نباید تنبیه - به ویژه تنبیه بدنی - به عنوان روش اصلی باشد. باید به حداقل تنبیه اکتفا و از تنبیهات خشن پرهیز کرد. همچنین اگر کودک قبل از تنبیه، متنبه شد نباید او را تنبیه کرد. زیرا هدف از تنبیه آگاهی و اصلاح کودک است.

در رابطه با کاربرد روش تعلیم؛ مربیان و والدین باید با تعلیم و تربیت کودکان و همین طور ویژگی های رشد، نیازها و خواسته های کودکان در مراحل مختلف سنی آشنا باشند و در کاربرد این شیوه نیز تا حد امکان رغبت ها و تمایلات کودکان را در نظر بگیرند و با آخرین دستاوردهای پژوهشگران درباره کاربرد این روش آشنا باشند. همچنین آنها باید از وسایل

کمک آموزشی در این شیوه بهره گیرند و این مطلب را نیز مد نظر داشته باشند که همکاری و فعالیت کودکان در این روش، یادگیری آنها را تسریع می کند و به آن عمق می بخشد.

پیشنهادات

در اینجا به پیشنهاداتی می پردازیم که در مورد آنها میتوان پایان نامه نوشت:

مراحل تربیت اجتماعی کودک در قرآن و احادیث

عوامل تربیت اجتماعی کودک در قرآن و احادیث

موانع تربیت اجتماعی کودک در قرآن و احادیث

روش های تربیت اجتماعی کودک در قرآن و احادیث

مقایسه روش های تربیت اجتماعی کودک در اسلام و در روانشناسی تربیتی کودک

مقایسه عوامل تربیت اجتماعی کودک در اسلام و در روانشناسی تربیتی کودک

مقایسه موانع تربیت اجتماعی کودک در اسلام و در روانشناسی تربیتی کودک

مقایسه مراحل تربیت اجتماعی کودک در اسلام و در روانشناسی تربیتی کودک

ضمایم

۱ - فصل دوم: «مراحل تربیت اجتماعی کودک» در ریز فصل «مظاهر رفتار اجتماعی کودک»، در رفتارهای همکاری، مورد «ج» هم آمده است، چون آیه و روایتی ذیل آن نیافتیم و در ضمایم آمد. (۱)

ج) رهبری و پیشوایی

ارتباط متقابل میان فرد و جامعه است. بدین معنا که رهبر و پیشوا در فعالیت ها و هدف های جامعه اش تأثیر می کند و متقابلاً از آن متأثر می شود این پیشوایی تنها به نوع انسان اختصاص ندارد بلکه در میان حیوانات نیز مشاهده می شود. این میل در کودکان سه ساله به طور آشکار و به صورت های گوناگون ظاهر می شود و در شش سالگی ثابت و مستقر می شود. کودک این مقام را به طرق گوناگون کسب می کند، مانند: دفع و دور ساختن کودک دیگر یا محدود ساختن مکان او یا عملی که انجام می دهد، یا او را در

۱- (۱) علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

بعضی از بازی‌ها آزاد گذاشتن و از بعضی دیگر محروم کردن. گاهی کودک از راه قدرت و پیروزی، رهبری را به دست می‌آورد که در صورت باهوش بودن و یا زورمندی عمر طولانی خواهد داشت.

گاه کودک بدون تحمیل اراده اش و با پرداختن به فعالیت‌های ابتکاری و جلب اعتماد دیگران رهبر می‌شود که فایده این رهبری آن است که در کودک، اعتماد به نفس ایجاد می‌شود و باعث پیشرفت او در زندگی است. گاه به سبب داشتن شخصیت قوی ممتاز می‌شود و گاهی زیادی اطلاعات و مهارت در موضوع خاصی سبب رهبری می‌شود و بعضی از کودکان به خاطر داشتن هوش اجتماعی، دوستانی برای خود می‌یابند و به تدریج پیشوایی آنها را به عهده می‌گیرد. (۱)

۲- در فصل دوم «مراحل تربیت اجتماعی کودک» در ریز فصل «مظاهر رفتار اجتماعی کودک» در رفتارهای مبارزی، موارد زیر هم در کتاب‌های تربیتی و روان‌شناسی رشد آمده است:

الف) عناد و مخالفت

لجاجت و مخالفت در نیمه دوم سال دوم آغاز می‌شود و میان سه و چهار سالگی به حد اعلای خود می‌رسد ولی بعد از سال چهارم ضعیف می‌شود.

مظاهر این رفتار در ابتدا به شکل سفت کردن اعضا و برگرداندن صورت هنگام شستن آن و وقتی بزرگ می‌شود در انقلاب علیه نظم خانوادگی، مقاومت در مقابل سلطه بزرگسالان و عصیان از اموار مشاهده می‌شود.

کودک به همین وسیله، ارتباطهای اجتماعی را در می‌یابد و به تأکید و آزمایش‌های نیروهای خود می‌پردازد و این رفتار هنگامی بروز می‌کند که کودک نمی‌تواند خواسته‌های بزرگسالان را تأمین کند یا از ضعف قدرت انجام دادن کاری ناشی می‌شود. هدف تربیت اجتماعی درست، این است که کودک را در کاهش مظاهر رفتار عناد و مخالفت و انتقال سلطه از پدر به خود کودک کمک کند تا کودک خود از آنچه نباید بکند اجتناب ورزد و بدین ترتیب، دارای شعور اجتماعی شود و به تدریج یاد بگیرد که چگونه باید مانند جامعه خود فکر و عمل کند. (۲)

ص: ۳۰۰

۱- (۱) همان، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۲- (۲) همان، ص ۵۳۲.

ب) رفتار منفی (منفی گرایی)

گاهی اوقات در طول دو یا سه سالگی کودک غالباً به صورت «مخالف» در می آید و به هر پیشنهادی - حتی اگر معقول هم باشد - جواب منفی می دهد و اصرار به عکس آنچه به او گفته شده عمل کند.

این نوع رفتار در دختران در پایان سال دوم و در پسران نزدیک به پایان سال سوم ظاهر می شود و در پسران شدیدتر از دختران دیده می شود که بعد از سه سالگی کاهش می یابد.

رفتار منفی گرایی یا مقاومت در برابر قدرت از جمله نشانه های رشد استقلال و کوشش کودک را به اظهار و اثبات وجود نشان می دهد. همچنین، نشانه این است که او می خواهد جهان را با خود هماهنگ سازد و او دنیا را در ضمن همین مقاومت تجربی خود بشناسد، زیرا دنیا با او تفاوت دارد و گاهی کودک به کسی که دوست نمی دارد، این رفتار را نشان می دهد و هر چه او می گوید را رد می کند.

از عوامل این نوع رفتار می توان به: حمایت افراطی، تحمیل انضباط خشن، بی مهارتی در دخالت در فعالیت های کودک، بی توجهی بزرگسالان به امیال و نیازهای او، غالباً جواب منفی به او دادن، و داشتن کودک به اعمال غیر ضروری و بی حوصلگی ناشکیبایی نشان دادن به کندی او. باید دانست که این رفتار، به میزان اعتدال، از خصایص رشد و تکامل کودک است. (۱)

ج) پرخاشگری

یک واکنش عمومی به ناکامی و سرکوفتگی امیال. واکنش پرخاشگری در میان پسران بیش از دختران است. کودکان از لحاظ توانایی تحمل اوضاع ناکامی متفاوتند. و آنهایی که کمتر می توانند آن را تحمل کنند به بازی های پرخاشگرانه و نضج یافته می پردازند. ماهیت و فراوانی رفتار پرخاشگرانه بر حسب محیط و سن کودک فرق می کند.

مهمترین عامل هایی که باعث پرخاشگری کودک اند، عبارتند از:

- بازداشتن از رسیدن به هدفی که برای کودک بیشتر اهمیت دارد؛

ص: ۳۰۱

- سختگیری افراطی خانواده در ناکام ساختن کودک؛

- تمایل به خودنمایی و جلب توجه اطرافیان و موفق نشدن در آن؛

- احساس عدم اطمینان خاطر؛

- حسادت

- طرد، رفتار متناقض، تنبیه بدنی، محدودیت شدید؛

- دخالت بزرگسالان در فعالیت کودک و جلوگیری از ورود او به گروه همسالان؛

- موفق نشدن در روابط اجتماعی؛

- اضطراب کودک درباره ابراز و تعبیر پرخاشگری. (۱)

(د) نزاع و مشاجره

وقتی رخ می دهد که کودکی به مال یا شخص کودک دیگر حمله کند و به صورت های گوناگون اتفاق می افتد، آنچه بیشتر معمول است عبارت است از: خراب کردن دست ساخت دیگری، ربودن اسباب بازی یا عروسکی که کودک دیگر با آن بازی می کند، فریاد، حملات بدنی از قبیل زدن و هل دادن.

نزاع و دوستی میان کودک، تقریباً لازم و ملزوم یکدیگرند و میان کودکانی که با یکدیگر دوست هستند بیشتر اتفاق می افتد تا کودکانی که با یکدیگر آشنا نیستند.

نزاع میان کودکان، وقتی با هم باشند هر پنج دقیقه یکبار رخ می دهد و در حدود ۳۰ ثانیه طول می کشد که یا از راه تسلیم یکی بر دیگری یا در اثر دخالت والدین خود دست از نزاع بر می دارند.

نزاع در سه سالگی به حد اعلایش می رسد و به تدریج از میزان آن کاسته می شود نزاع میان پسران بیشتر، میان پسران و دختران کم تر و میان دختران بسیار کم تر دیده می شود.

نزاع کودک ابتدا با حرکت دادن دست و پا و سر ظاهر می شود ولی بعدها بعد از رشد و نمو و تقویت استعداد گویایی اش به نزاع لفظی می پردازد. نزاع میان پسران بیشتر به صورت بدنی ولی دختران بیشتر به مشاجره لفظی است. نظر کودکان نسبت به نزاع از نظر

والدین خود متأثر می شود زیرا کودک، خونسردی و حساسیت را از والدین خود تقلید می کند. والدینی که سرزنش و مجازات های سخت را بهترین وسیله تربیت کودک می دانند او را نیز به طور غیرمستقیم به سوی رفتار نزاع سوق می دهند.

۳- در فصل سوم «عوامل تربیت اجتماعی کودک» در ریز فصل «عوامل مادی درونی»، یک عامل دیگر در کتاب های تربیتی به نام «سلامت و بیماری» نیز آمده است.

سلامت و بیماری

تندرستی و سلامت مطلوب نه تنها برای رشد و نمو طبیعی و بهنجار بلکه برای فعالیت طبیعی و بهنجار نیز ضروری و اصل است و رشد سلامت بدن با رشد روانی - اجتماعی بستگی زیادی دارد.

کودک محروم از تندرستی، حتی اگر عملاً بیمار هم نباشد، در رشد و نمو ذهنی و بدنی عقب مانده خواهد شد. بیماری در دوران کودکی رفتار و گرایش های کودک را تحت تأثیر قرار می دهد.

کودک بیمار همواره می خواهد از کودکان دیگر دور باشد و همین گوشه نشینی، او را از رشد صحیح اجتماعی باز می دارد. او به علت مریض بودنش، محبت بزرگسالان را به خود جلب می کند و آنان برای خشنودی او به تحقق خواسته هایش می پردازند و این توجه بزرگترها، او را فردی مغرور و متکبر یا خجول و مطیع بار می آورد که همواره از دیگران کمک می خواهد و انتظار دارد که در تمام مراحل زندگی از طرف دیگران تأیید و یآوری شود.

۴- در فصل سوم «عوامل تربیت اجتماعی کودک» در ریز فصل «عوامل مادی بیرونی»، عوامل دیگری هم هست:

رشد استعدادها در خانواده

خانواده نخستین مرکز و مجالی است که کودک، استعدادها و توانایی های خود را در آن، رشد و پرورش می دهد. این امر از طریق بازی، شرکت در فعالیت ها و تجارب همسالان انجام می گیرد و بی شک، تشویق و رقابت مطلوب در رشد این استعدادها مؤثر است.

کودک در سال های اول زندگی مایل می شود که شخصیت و وجود خود را به اطرافیانش بشناساند، و به آنان بفهماند که او نیز فردی است و می تواند کارهایی را انجام بدهد، به همین منظور می کوشد نظر و توجه اطرافیان خود را به سوی خود جلب کند تا اعمال او را مشاهده کنند. در این هنگام وظیفه والدین و اطرافیان است که از کارهای او انتقاد نکنند و با نظر حقارت بدانها ننگرند بلکه به تحسین و تشویق او بپردازند و اگر اشتباهی کرده باشد با کمال نرمی و خوشرفتاری، او را راهنمایی کنند. چه وقتی کودک به فعالیت معینی مشغول می شود در واقع می خواهد یکی از نیازهای روانی خود را ارضا کند و این نیاز همان نیاز انسان به تقدیر و خودنمایی و اظهار قدرت و مهارت است. (۱)

انتظارات والدین

معمولاً پدر و مادر انتظارات خاصی از فرزندان خود دارند گاهی این انتظارات با واقع بینی همراه است و اختلالی در رفتار بچه به وجود نمی آورد و در موارد مختلف به عنوان محرک اساسی کودکان را به فعالیت و عمل واد می دارد. اما انتظاراتی هم هست که والدین بدون توجه به امکانات و توان و استعداد و علایق فرزندان خود بر آنها تحمیل می کنند. گاهی والدین انتظار دارند فرزند مقام بالای علمی را کسب کند یا حرفه ای مشخص را انتخاب کند که معمولاً این انتظارات مافوق استعداد و توان کودک است که باعث فشار روحی و جسمی بر کودک شده و سبب بروز عکس العمل شدید از طرف کودک یا تسلیم در مقابل اوامر والدین می شود که هر دو مانع پیشرفت وی و احساس ضعف و شکست و ناامیدی در آنها می شود.

۵ - در فصل سوم «عوامل تربیت اجتماعی کودک» در ریزفصل «عوامل مادی بیرونی»، ذیل «موقعیت خانواده در جامعه» نکاتی آمده است که عبارتند از:

۱ - طرز تربیت فرزندان در طبقات مختلف، فرق می کند زیرا نظر طبقات مختلف درباره فرزندان متفاوت است.

ص: ۳۰۴

خانواده های طبقه متوسط در تربیت فرزندان خود از روی نقشه و ترتیب معین اقدام می کنند و در هر مرحله از رشد، احتیاجات و امور تربیتی مربوط به آن دوره را مد نظر قرار می دهند. پدر و مادر طبقه متوسط به کار، مسئولیت، طرز تکلم، پاکیزگی، اعمال و موقعیت تحصیلی فرزند در مدرسه توجه زیادی می کنند، در صورتی که در میان خانواده های طبقه سوم نقشه و هدفی برای تربیت فرزند در میان نیست و والدین کمتر به وضع فرزندان در مدرسه توجه دارند.

۲ - ثبات خانوادگی، در طبقه متوسط بیشتر از طبقه سوم است. نقش اجتماعی فرزند در خانواده و توقعات پدر و مادر از او در هر طبقه به شکلی خاص ظاهر می گردد.

در طبقه اول، اعضاء یک خانواده ارتباط نزدیکتر و بیشتری با هم دارند. سوابق خانوادگی و افتخار به آن در میان این طبقه، مورد علاقه افراد است. ارتباط نزدیک افراد خانواده در طبقه اول سبب می شود که فرزند با پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر خویشان خود تماس حاصل کند. تمام اعضای خانواده میل دارند بچه در حفظ حیثیت اجتماعی خانواده و نقش مهمی بازی کند.

این ارتباط در میان طبقه متوسط و طبقه سوم کمتر دیده می شود. فرزند فقط با پدر و مادر خود زندگی می کند و کمتر با اجداد خود تماس دارد.

۳ - اهمیت استقلال و مسئولیت پذیری، در طبقه متوسط و سوم بسیار بیشتر از طبقه اول دیده می شود در طبقه متوسط افراد برای استقلال فرزند و موقعیت فردی او اهمیت زیادی قائل هستند. این طبقه میل دارند، وضع اجتماعی خود را مدام ترقی دهند، همین تمایل سبب تشویق فرزندان خود برای احراز مشاغل مهم و پیشرفت در تحصیل می شود.

در خانواده های طبقه سوم، به علت مشکل داشتن والدین در تأمین نیازهای ضروری زندگی، فرزندان باید هرچه زودتر به کاری مشغول شوند و در تأمین زندگی به والدین کمک کنند. سن و وضع تحصیل فرزندان برای والدین مهم نیست.

۴ - میزان تشویق و تنبیه و انضباط، در میان طبقه های مختلف، متفاوت است. در میان خانواده های طبقه متوسط، تشویق بیشتر از تنبیه معمول است. فرزندان از طریق تشویق به کار معینی وادار می شوند و در صورت انجام عمل خلاف و اشتباه، با عکس العمل تند، والدین روبه رو نمی شود.

اما در خانواده های طبقه سوم، تنبیه رواج زیادی دارد و خودداری از تنبیه، به منزله پاداش تلقی می شود.

۵- اختلاف استعداد فرزندان در طبقات مختلف، نشان می دهد، پرورش استعداد فرزندان در حد وسیعی مربوط به فرهنگ و راه زندگی خانواده و طبقات است. وضع طبقه ای و محرک هایی که در هر طبقه هست، در طرز کار و فعالیت فرزندان تأثیر فراوان دارد. در طبقه متوسط، پدر و مادر به تحریک فرزندان می پردازند تا به کار و فعالیت پردازند، مسئولیت قبول کنند، مستقلاً به انجام کاری مبادرت ورزند و در کار و تحصیل موفق شوند. در صورتی که در طبقه سوم، پدر و مادر، فرزندان را به جنگ و دعوا و تخلف و تغییر شغل تشویق می کنند. (۱)

۶- در فصل سوم «عوامل تربیت اجتماعی کودک»، در ریزفصل «عامل مادی بیرونی»، ذیل «مدرسه» نکته ای را بیان می کنیم که عبارتست از:

موفقیت معلم در تربیت اجتماعی کودک به چند عامل بستگی دارد:

الف) سن معلم

منظور از این عامل تنها سن زمانی معلم نیست بلکه رشد عقلی و اجتماعی نیز مورد نظر است. هرگاه معلم از لحاظ عقلی و اجتماعی خوب رشد کرده باشد می تواند به تعلیم و تربیت پردازد اگر چه سن زمانی او کم باشد زیرا کم سنی، خود از جمله عواملی است که معلم را در درک مشکلات دانش آموزان و شرکت در فعالیت های ایشان کمک می کند و سبب می شود که فاصله عمیق میان معلم و دانش آموزان برداشته شود و یک نوع ارتباط دوستانه و برادرانه میان آن ها برقرار شود لکن این ارتباط باید به تدریج و با نهایت احتیاط ایجاد و برقرار شود.

ب) جنس معلم

مرد و زن بودن معلم در ساخت شخصیت دانش آموزان اعم از دختر و پسر تأثیر دارد. در این جا پرسش هایی ایجاد می شود:

ص: ۳۰۶

آیا میان جنس معلم و مقطع آموزشی، رابطه وجود دارد یا نه؟

آیا معلم زن در دوره ابتدایی بیشتر تأثیر دارد؟

در صورت اختلاف جنس معلم و دانش آموز، چه نوع رابطه ای میان آنها به وجود می آید؟

فکر و عقیده معلم مرد و معلم زن نسبت به مشکلات مخصوص به نظم مدرسه چیست؟

اینک پاسخ، پرسش ها به صورت اختصار:

معلم زن از لحاظ نظم و انضباط کلاس به مشکل بر می خورد، بدین معنا که کودک در دوره ابتدایی به خانم معلمش همچون مادر می نگرد، و مادر در نظر کودک فردی است که دوست داشته می شود. بنابراین اطاعت از او ضرورت ندارد، برعکس پدر که اساس توجه به او بر اطاعت و ترس مبتنی است. بنابراین کودک در صورتی که معلمش زن باشد، قدری دیرتر به نظم و انضباط عادت می کند.

پدیده دیگری که در نتیجه تدریس معلم زن به پسران و معلم مرد به دختران حاصل می شود این است که یک نوع رابطه و تماس میان دانش آموزان پسر و خانم معلم و بالعکس ایجاد می شود و غالباً مرزهای این ارتباط بیش از منافع آن است. چه بسا این سازگاری، به یک نوع محبت میان طرفین منجر شود و هر یک از آنان را از دیگری پنهان می دارد و احیاناً به یک نوع تمایل منجر می شود که در نظام کلاس مؤثر است یا آتش تعصب و عداوت میان دانش آموزان یک کلاس را شعله ور می سازد.

ج) وضع اجتماعی معلم

وضعیت معلم از جهت مجرد بودن یا متأهل بودن، نیز عامل مؤثری در موفقیت معلم در تربیت اجتماعی کودک است. گروهی از مربیان بر این عقیده اند که معلمان متأهل از معلمان مجرد بهترند زیرا ایشان به علت داشتن بچه، خصایص کودکی را بهتر می فهمند.

ولی نظر عکس هم وجود دارد، که تأهل معلمان زن، باعث مشکلاتی می شود که مانع انجام دادن وظیفه معلمی می شود. مثل معلم زنی که از یک طرف همسر و از یک طرف مادر است و اغلب مشاهده می شود که اعصابش به علت نزاع ها و ناراحتی های خانگی خسته شده است و این خستگی بی شک در کار مدرسه ای او منعکس می شود. (۱)

ص: ۳۰۷

۷- در فصل چهارم «موانع تربیت اجتماعی کودک»، در ریز فصل «موانع مادی بیرونی»، یک مورد دیگر هم هست به نام «دخالت و توقع بی جای والدین» که در مورد آن به آیه و روایت صریحی دست نیافتیم.

دخالت و توقع بی جای والدین

صحبت با کودک درباره نحوه رفتار با دیگران و تذکرات منفی و مثبت رفتارهای وی، بهبود نقش حمایتی والدین، آزادی نسبی در برقراری روابط اجتماعی، ارتقای شناخت کودک نسبت به محیطهای اجتماعی و مناسبات ویژه آنها و اجازه دادن به وی برای پرداخت به بازیهای فکری و بدنی با گروه های همسالان، مهمترین عواملی هستند که علوم تربیتی در رشد شخصیت اجتماعی کودکان ضروری می دانند.

در شرایط عادی اجتماعی شدن فرآیندی طبیعی و مناسب با خواست و تمایل کودک است. مشکل از جایی شروع می شود که موانعی این روند را مختل می کنند. این موانع می توانند بسیار ساده ولی اثرگذار باشند.

گاه رفتاری که از سوی والدین عادی و حتی روزمره تلقی می شود بر روان کودک تأثیر منفی می گذارد و به اشکال مختلف او را از یادگیری و به کار بردن مهارت های اجتماعی باز می دارد. دخالت های نابه جا و توقع زیاد در این حوزه یک نارسایی رفتاری شایع محسوب می شود. ممکن است والدین حتی در کوچک ترین مسائل مربوط به کودک نظیر، انتخاب رنگ لباس نیز دخالت کنند و از این که نظر خود را به کودک تحمیل سازند ابایی نداشته باشند.

کسب مهارت های اجتماعی به نوعی به خودآگاهی و خودباوری نیاز دارد که کودک از طریق استقلال شخصیتی به دست می یابد، هنگامی که کودک امتناع کردن و نه گفتن را می آموزد سنگ بنای استقلال شخصیتی وی گذاشته می شود. در مقابل اگر والدین حق انتخاب و آزادی رأی وی را سلب کنند کودک فردی وابسته و پیرو تبدیل می شود که از خودباوری کافی برای یادگیری مهارت های اجتماعی و آزمون و خطای رفتارهای متنوع با دیگران برخوردار نیست.

در مورد انتظارات والدین در فصل گذشته صحبت شد و بیان کردیم که انتظارات والدین تا هنگامی که واقع بینانه است یعنی با استعداد و توان کودک تناسب دارد و در رفتار کودک اختلافی به وجود نمی آورد. بلکه در موارد مختلف به عنوان محرک اساسی کودک او را به فعالیت وادار می دارد. اما برخلاف آن مشکل ساز است که کودک در مقابل این انتظارات بیش از توان، برخی کودکان، حالت بی اعتنائی یا گستاخی به خود می گیرند، برخی احساس حقارت و خود را فردی بی ارزش تلقی می کنند و نسبت به همه و همه چیز بدبین می شوند، یا در اثر مقابله و بی مهری و تحقیر والدین بعد از عدم توانایی کودک در برآوردن انتظارات والدین، به خاطر ترس، کودک به تقلب، دروغ، پنهان کاری روی می آورند یا دچار بیماری های «روان تنی» می شوند. (۱)

ص: ۳۰۹

۱- (۱). علی شریعتمداری، روانشناسی تربیتی، ص ۲۰۳-۲۰۶.

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی دارالذکر، ۱۳۸۲ ش.
۲. ابراهیم امینی، آیین تربیت، تهران، طلوع آزادی، ۱۳۵۹ ش.
۳. ابوالحسن شعرانی، نثر طوبی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۴. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۵. احمد احمدی، اصول و روش های تربیت در اسلام، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش.
۶. احمد اهتمام، فلسفه احکام، ویراستار حسن رضا رضایی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰ ش.
۷. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مؤسسه نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام، بی تا.
۸. احمد بهشتی، اسلام و تربیت کودکان، ویرایشگر سعید بهشتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۰ ش.
۹. احمد رهنمایی، فلسفه تعلیم و تربیت، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. اختر بقایی کرمانی، مسایلی چند در تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه ملی، بی تا.
۱۱. اسماعیل بیابانگرد، روانشناسی تربیتی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. امیررضا ستوده، پا به پای آفتاب (گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی رحمه الله)، تهران، نشر پنجره، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. انجمن جامعه شناسی ایران، یادى از غلام حسین صدیقی، ش ۱، دوره چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. بروس کوین، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. بهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن.
۱۶. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات زیتون، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. تاج العروس من جواهر القاموس.
۱۸. جی کارتلج، جی اف میلبرن، آموزش مهارتهای اجتماعی به کودکان، مترجم محمد حسین نظری نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.

۱۹. حبیب الله هاشمی خویی، حسن حسن زاده آملی، و محمدباقر کمره ای، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکمله منهاج البراعه (خوئی)، تهران، مکتبه الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.
۲۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. حسن زارعیان، مهارت های تربیتی، تهران، مؤسسه فرهنگی آموزشی اشاره تربیتی، ۱۳۹۰ ش.
۲۳. حسن عمید، فرهنگ لغت فارسی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۵۹ ش.
۲۴. حسنعلی بختیار نصرآبادی، نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات، اصفهان، دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۲۵. حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی، مشهد، نی نگار، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، نزه الناظر و تنبیه الخاطر، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح موسسه آل البيت، قم، موسسه آل البيت، ۱۳۲۰ ق.
۲۸. حسین کاظم زاده ایرانشهر، اصول اساسی فن تربیت، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۷ ش.
۲۹. خسرو باقری، مقاله سه مغالطه رایج در مفهوم اجتماعی بودن، بی تا.
۳۰. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۰ ش.
۳۱. رضا فرهادیان، آنچه والدین باید بدانند، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.
۳۲. رضی الدین ابی نصر الحسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، بیروت، دارالحوراء، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. رونالد چیکولت، نظریه های سیاست مقایسه ای، وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، رسا، ۱۳۷۸ ش.
۳۴. زین الدین بن علی شهید ثانی، منیه المرید فی آداب المفید والمستفید، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ ق.

۳۶. سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خویینی، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق.

۳۷. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۳۸. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۳۹. سید محمد حسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.

ص: ۳۱۲

۴۰. سیروس عظیمی، روان شناسی کودک، تهران، دهخدا، ۱۳۶۰ ش.

۴۱. شریل ابرلی، کلیدهای آموختن آداب اجتماعی به کودکان و نوجوانان، مترجم ترانه بهبهانی، تهران، صابرین، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.

۴۲. شکوه نوابی نژاد، رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان، تهران، تربیت معلم.

۴۳. عباس اناری نژاد، مقاله: «تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه»، مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ۱۳۸۶ ش.

۴۴. عبدالحسین طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۴۵. عبدالرحمن النحلاوی، اصول التریبه الاسلامیه و اسالیبها فی البیت و المدرسه و المجتمع، دمشق، دارالفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق.

۴۶. عبدالرحمن النحلاوی، التربه الاجتماعیه فی الاسلام، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۳۳ ق.

۴۷. عبدالغنی عبود، ترجمه مهدی اسدی، مقاله موانع تربیت، مجله تربیت اسلامی، ش ۶، ۱۳۸۰ ش.

۴۸. عبدالله شفیع آبادی، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، تهران، دبیرخانه مجمع، ۱۳۷۷ ش.

۴۹. عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، مترجم محمد علی انصاری قمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

۵۰. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۵۱. علاء الدین بن حسام الدین متقی هندی، المرشد إلى اللکنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.

۵۲. علی حسینی زاده و محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.

۵۳. علی سلیمی و داوری، محمد؛ جامعه شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۵۴. علی شریعتمداری، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.

۵۵. علی شریعتمداری، روانشناسی تربیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۵۶. علی علاقه بند، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات فروردین، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ش.

۵۷. علی اکبر سیف، روان شناسی پرورشی، تهران، انتشارات دوران، ۱۳۷۹ ش.

۵۸. علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵ ش.

۵۹. علی اکبر قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

۶۰. علی محمد حق شناس و همکاران؛ فرهنگ معاصر هزاره، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷ ش.

ص: ۳۱۳

۶۱. فاروق داوودپور، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، تهران، دبیرخانه مجمع، ۱۳۷۷ ش.
۶۲. فاضل جمالی، تربیت از دیدگاه قرآن.
۶۳. فاطمه احمدی جیوان، همسالان و نقش آنها در رشد اجتماعی کودک، ماهنامه پیوند، ش ۲۲۳، سازمان آموزش و پرورش انجمن اولیاء و مربیان، اردیبهشت ۱۳۷۷ ش.
۶۴. فاطمه رضوانی و مسعود حیدری، روش های تربیت اجتماعی بر اساس قرآن و نهج البلاغه، پژوهش در برنامه ریزی درسی، ش ۶، سال نهم، ۱۳۹۱ ش.
۶۵. فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۸۷ ش.
۶۶. فرخنده مفیدی، آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستان، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
۶۷. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶۸. گاستون میلاره، معنی و حدود علوم تربیتی، مترجم علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۰ ش.
۶۹. محسن عباس نژاد، راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز، بخش: قرآن و روان شناسی علوم تربیتی، قم، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۷۰. محسن غرویوان، تربیت فرزند بانشاط و سالم، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی یمین، ۱۳۸۷ ش.
۷۱. محسن فرمیاهی فراهانی، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران، اسرار دانش، ۱۳۷۸ ش.
۷۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۷۳. محمد بن احمد قتال نیشابوری، روضه الواعظین وبصیره المتعلمین، قم، نشر رضی، ۱۳۷۵ ش.
۷۴. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۶۷ ش.
۷۵. محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی العزیزه فی الأحادیث الدینیّه، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۷۶. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۷۷. محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۷۸. محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

۷۹. محمد بن محسن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.

۸۰. محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۸۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

۸۲. محمد بهشتی، علی نقی فقیهی، مهدی ابوجعفری و بهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸ ش.

ص: ۳۱۴

۸۳. محمد طنطاوی، التفسیر الوسیط، قرن پنجم هجری قمری، بی تا.

۸۴. محمد علی حاجی ده آبادی، درآمدی به نظام تربیتی اسلام، تهران، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، ۱۳۷۷ ش.

۸۵. محمد عوفی، جوامع الحکایات ولوامع الروایات، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، بی تا.

۸۶. محمد فاضل جمالی، تربیت از دیدگاه قرآن، مترجم غلامرضا سعیدی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۰ ش.

۸۷. محمد فولادی، مقاله: «علل و عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی و راه های پیشگیری از آن»، ماهنامه معرفت، ش ۹۱، ۱۳۸۴ ش.

۸۸. محمد قطب، روش تربیتی اسلام، مترجم محمد مهدی جعفری، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵ ش.

۸۹. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، زرین، نگارستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.

۹۰. محمد موسوی بجنوردی، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، اجتماعی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

۹۱. محمدباقر حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

۹۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دارالأحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۹۳. محمدباقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۱ ش.

۹۴. محمدتقی فلسفی، الحدیث (روایات تربیتی از مکتب اهل بیت)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۹۵. محمدرضا قائمی مقدم، عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۲۷، ۱۳۸۰ ش.

۹۶. محمدعلی افخمی اردکانی، مقاله: «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه»، مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ۱۳۸۶ ش.

۹۷. محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، تفسیر قرآن مهر، قم، موسسه دارالذکر، ۱۳۸۳ ش.

۹۸. محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.

۹۹. مرتضی حاج بابایی، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، تهران، دبیرخانه مجمع، ۱۳۷۷ ش.

۱۰۰. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، نشر صدرا، چاپ بیست و دوم، ۱۳۷۲ ش.

۱۰۱. مسعود بن عیسی ورام، مجموعه ورام، مترجم محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.

ص: ۳۱۵

۱۰۲. مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹ ش.

۱۰۳. معجم مقایس اللغه.

۱۰۴. مفردات الفاظ القرآن.

۱۰۵. مهدی سلطانی رنانی، شیوه های تربیتی در پرتو نهج البلاغه، مجله کوثر، ش ۷۵.

۱۰۶. مهدی کنی نیا، مبانی جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ ش.

۱۰۷. مهدی محمد فولادی، علل و عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی و راه های پیشگیری از آن، ماهنامه معرفت، ش ۹۱، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.

۱۰۸. مهرداد هرمز، جامعه شناسی سیاسی: جامعه پذیری سیاسی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۶ ش.

۱۰۹. ناصر مکارم شیرازی، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه علی ابن ابی طالب، ۱۴۲۱ ق.

۱۱۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

۱۱۱. نورالدین الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۱۱۲. هاشم بحرانی، البرهان فی التفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

۱۱۳. ولی الله ملکوتی فر، تربیت در نهج البلاغه، سبزوار، امید مهر، ۱۳۸۸ ش.

پایان نامه ها

۱۱۴. یاسر ملک، بررسی مبانی و اصول تربیت اجتماعی از منظر قرآن و روایات، دانشگاه آزاد مرکزی، تهران، ۱۳۸۴ ش.

۱۱۵. علی عباس، موانع تربیت در قرآن و راهکارهای برخورد با آنها، ص ۳ (پایان نامه ارشد جامعه المصطفی العالمیه).

نرم افزارها

۱۱۶. جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۱۷. جامع الأحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۱۱۸. فرهنگ موضوعی قرآن، مرکز فرهنگ قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی - قم.

۱۱۹. انسان شناسی و فرهنگ، ناهید عبدلی، «انسان شناسی دوران کودکی»، ۱۳۸۹ ش.

۱۲۰. همشهری آنلاین، فاطمه قنبری، «تأثیر تلویزیون بر کودکان»، ۱۳۹۰ ش.

- ۱-۱۲. پرسش های قرآنی جوانان ج ۱-۱۲، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
- ۱۳-۳۴. تفسیر قرآن مهر ۲۲ جلدی، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
۳۵. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
- ۳۶ - تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
- ۳۷ - تفسیر قرآن مهر - مهر جوان (تفسیر کامل تک جلدی)، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
- ۳۸ - ترجمه آموزشی قرآن مجید، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.
- ۳۹ - فلسفه احکام ۱، (حکمت ها و اسرار علمی احکام بهداشتی اسلام)، آیت الله اهتمام.
- ۴۰ - فلسفه احکام ۲، (حکمت ها و اسرار نماز)، آیت الله احمد اهتمام و دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
- ۴۱ - آموزه های عاشورا، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
- ۴۲ - پرتوی از شگفتی ها و اعجازهای علمی و بلاغی قرآن، دکتر لیب بیضون.
- ۴۳ - تعامل قرآن و علوم، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی
- ۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (ج ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی
۴۷. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو
۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری
۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان
۵۰. اعجازها و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکامی
۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق علیهما السلام، دکتر لاله افتخاری.

۵۳. قرآن و کیهان شناسی، سید عیسی مسترحمی.

۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.

ص: ۳۱۷

۵۶. انس با قرآن (سیر مطالعاتی در دانش های قرآن)، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۵۷. مدیریت علوی (حکمت ها و آموزه های مدیریتی عهدنامه مالک اشتر)، حسن علی اکبری.
- ۵۸-۷۰. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۱۳).
- ۷۱-۸۶. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۵).
۸۷. شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.
۸۸. تعارضات عقاید و هابیت با قرآن، ابوالمصطفی.
۸۹. سیمای سوره های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۹۰. سلامتی و بهداشت در صحیفه سجادیه، حسن رضا رضایی.
۹۱. راهکارهای حضور قلب در نماز، ابراهیم رضایی آدریانی.
۹۲. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۹۳. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۹۴. دانشنامه میان رشته ای قرآن و علوم (ج ۱-۶)، جمعی از پژوهشگران.
۹۵. تفسیر آیات حج، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.
۹۶. تأملی بر حکمت ها و اندرزهای روزه و رمضان، دکتر حسن علی اکبری.
- ۹۷ - رهنان دیار هزار ساله، محمدحسن یاری.
- ب. کتاب های در دست انتشار
۱. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام.
۲. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.
- ۳-۹. قرآن و علوم تربیتی (ج ۱-۷)، جمعی از پژوهشگران.
۱۰. ترجمه تفسیری قرآن، جمعی از پژوهشگران.

۱۱. قرآن و امام حسین، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۲. سیر مطالعات قرآنی (ویژه عموم)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۳. سیر مطالعات قرآنی (ویژه دانشجویان)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۴. سیر مطالعات قرآنی (ویژه فرهیختگان)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۵. پرسمان قرآنی ولایت (جلد ۱-۵)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۱۶. قرآن و فرهنگ، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

ص: ۳۱۸

الف. خرید حضوری

به مراکز پخش که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱. آذربایجان شرقی، تبریز، خیابان امام خمینی، نرسیده به میدان ساعت، روبه روی خیابان تربیت، کتابفروشی شهید شفیع زاده، ۰۴۱۱-۵۵۶۳۴۶۷۰
۲. آذربایجان شرقی، تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی، روبه روی بانک صادرات، کتابفروشی اهل بیت، پ ۳۴، ۰۴۹۱-۲۲۵۷۴۴۷
۳. آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت کارخانه ماکارونی چی چست، کوچه نانوائی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق، ۰۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹
۴. اردبیل، ما بین عالی قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، نمایشگاه دائمی ولایت، ۰۴۵۱-۲۲۵۳۸۰۰
۵. اصفهان، چهارباغ پایین، روبروی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، کتابسرای حکمت اصفهان، ۰۲۲۴۰۶۰۸-۰۳۱۱
۶. اصفهان، خ شهرداری، اول خ ابوذر، روبروی بازار حمام قدیم، کتابفروشی اندیشه اصفهان، ۰۳۱۱-۷۳۹۰۱۴۰
۷. اصفهان، شهرضا، خ شهید بهشتی، مجتمع علی ابن ابیطالب، کتاب شهر ایران، ۰۳۲۱-۲۲۳۹۶۹۳
۸. اصفهان، کاشان، میدان امام خمینی، ابتدای خ ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، انتشارات قانون مدار، پ ۳۲-۱۴-۴۴۷۱۰۱۴-۰۳۶۱
۹. اصفهان، نجف آباد، خ منتظری شمالی، جنب حوزه امام المنتظر، فروشگاه انتشارات انصار الامام المنتظر، ۰۳۳۱-۲۵۱۲۶۰۰
۱۰. افغانستان، کابل، پل سرخ، قلعه وزیر، مدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷-۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷
۱۱. ایلام، خ فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، مؤسسه فرهنگی غدیرخم، ۰۸۴۱-۳۳۳۲۸۸۸
۱۲. پخش مرکزی: قم، خ سمیه، خ شهید رجایی، ک ۴، پ ۷۷-۳۷۷۳۴۰۹۴-۲۵
۱۳. تهران، خ انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی (به نشر)، ۰۲۱-۶۶۴۰۱۵۴۳
۱۴. خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، نمایشگاه دائمی کتاب، ۰۵۶۱-۲۲۲۴۴۹۵

۱۵. خراسان رضوی، مشهد، سه راه ادبیات، نرسیده به جهاد دانشگاهی، چهار راه دکترا، بازار کتاب ناشران گلستان، ورودی ش ۲، کتابفروشی دیانت، ۸۴۴۴۵۶۳-۰۵۱۱
۱۶. خراسان رضوی، مشهد، میدان بیمارستان امام رضا، ابتدای خ رازی، انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر)، ۳۷-۰۵۱۱-۸۵۱۱۱۳۶
۱۷. خوزستان، آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، مؤسسه قرآنی بصیرت، ۴۴۵۶۰۶۰ و ۴۴۵۱۴۵۰-۰۶۳۱
۱۸. فارس، شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۶۲۹۴۱۱۱-۰۷۱۱
۱۹. قزوین، خ فلسطین، چهارراه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۳۳۵۷۵۳۴-۰۲۸۱
۲۰. قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خ شهیدین، انتشارات نسیم حیات، ۳۷۷۴۹۷۵۰-۰۲۵
۲۱. قم، خ ۱۹ دی، میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزشی عالی امام خمینی (ره)، ۳۷۱۱۰۵۹۹-۰۲۵
۲۲. قم، خ حجتیه، روبروی درب مدرسه حجتیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، ۳۷۷۳۰۵۱۷-۰۲۵
۲۳. قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خ شهید فاطمی، نبش ک ۳، انتشارات زمزم هدایت، ۳۷۷۳۰۷۳۵-۰۲۵
۲۴. لرستان، خرم آباد، خ آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۲۲۳۲۷۸۰-۰۶۶۱
۲۵. مازندران، بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز فرهنگی شهید، حاج بصیر، ۲۲۹۸۱۵۵-۰۱۱۱
۲۶. مرکزی، اراک، خ پاسداران، بعد از چهارسو، روبروی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۹۱۸۸۶۱۱۵۹۲-۰۹۱۸۸۶۱۱۵۹۲
۲۷. همدان، خ شهدا، کوچه آخوند، کتابفروشی منتظران نور، ۲۵۱۷۴۰۵-۰۸۱۱
۲۸. یزد، خ امام خمینی، کتابفروشی نیکوروش، ۶۲۶۴۶۹۹-۰۳۵۱
۲۹. قم، پاساژ قدس، پلاک ۶۴، انتشارات گوهر ماندگار، ۳۷۸۳۴۹۲۰-۰۲۵، ۹۱۲۷۴۹۴۸۹۷-۰۹۱۲۷۴۹۴۸۹۷
۳۰. خراسان رضوی، مشهد، فروشگاه اینترنتی پویای کتب اساتید ایران (فاپکا)، میدان ۱۷ شهریور، خیابان ۳۵ متری دانش شرقی، پلاک ۴۷، ۳۳۴۱۵۴۹۰-۰۵۱، ۰۹۱۵۱۲۲۱۱۵۹

۱. از طریق فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۴۰۹۴

۲. خرید اینترنتی: www.quransc.com

۳. مسئول پخش (آقای اویسی): ۰۹۱۲۷۴۷۵۸۳۸

ص: ۳۲۰